



ستارگان حرم

شرح حال علما

جلد سی و یکم

گروهی از نویسندگان

فہرست

سخن نخست ۱۵

سید ناصرالدین آرام قمی

اشارہ	۱۹
تفرش و قم	۲۰
پدر	۲۱
از نسل میرزای قمی	۲۲
دو سید ناصرالدین قمی	۲۴
اساتید	۲۴
دوستان	۲۵
مہارت در تاریخ و انساب و رجال	۶۲
مدیریت کتابخانہ	۲۶
آثار	۲۷
شعر	۲۸
اخلاق خوش	۲۹
عشق بہ ائمہ اطہار (علیہ السلام)	۳۰
ہمکاری با نویسندگان	۳۰
ازدواج	۳۰
وفات و مدفن	۳۱

شیخ ابوالقاسم اصفہانی

اشارہ	۳۳
طلوع شور انگیز	۳۳



۳۴	کودکی و نوجوانی
۳۴	تحصیل و پیگیری آن
۳۵	استادان
۳۸	شاگردان
۳۹	ویژگی های اخلاقی
۴۰	تألیفات
۴۰	غروب زندگی

شیخ مصطفیٰ اعتمادی

۴۱	ولادت و تحصیلات
۴۳	متأهل شدن و خرید خانه
۴۳	تألیفات
۴۴	شاگردان
۴۵	سابقه تبلیغی
۴۵	سابقه تدریس
۴۵	ویژگی های اخلاقی
۵۰	کرامت
۵۱	فرزندان
۵۱	به سوی آرامگاه ابدی
۵۱	پیام های تسلیت
۵۲	خاتمه

محمد های امین

۵۳	اشاره
۵۴	تولد
۵۴	خاندان
۵۷	تحصیلات



اساتید	۵۷
دسته بندی آثار	۵۹
معرفی برخی آثار برجسته	۶۲
حب اهل البيت (علیهم السلام)	۶۸
برادران و فرزندان	۶۹
وفات و مدفن	۷۱

محمد تقی باقر

ولادت و والدین	۷۵
کودکی و تحصیلات	۷۵
هجرت به نجف	۷۶
اساتید نجف	۷۶
بازگشت به ایران	۷۷
توفیق تأسیس حوزه علمیه قم	۷۸
دوران تبعید در شهری	۸۶
بازگشت دوباره به قم	۸۸
سفر به عتبات	۸۸
فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی	۸۸
ویژگی‌ها	۹۰
در نگاه دیگران	۹۸
وفات	۹۹

سید محمد تقی خوانساری

اجداد و نیاکان	۱۰۱
تحصیلات، استادان و شاگردان	۱۰۲
آثار علمی	۱۰۴
فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی	۱۰۴



- ۱۰۸ ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی آیت‌الله خوانساری
- ۱۱۴ در آینه خاطرات
- ۱۱۶ پاییز غم‌انگیز

فضل علی شریعت مهدوی قزوینی

- ۱۱۷ کانون رویش
- ۱۱۹ ولادت و دوران کودکی
- ۱۲۰ دانش‌اندوزی در قزوین
- ۱۲۱ عزیمت به تهران
- ۱۲۳ به سوی اصفهان
- ۱۲۵ هجرت به جانب عتبات عراق
- ۱۲۶ در جوار بارگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)
- ۱۲۷ پرتوافشانی در قزوین
- ۱۲۹ جامع معقول و منقول
- ۱۳۰ شاگردان و پرورش‌یافتگان
- ۱۳۲ دوستان نزدیک
- ۱۳۶ آثار قلمی
- ۱۳۸ همگامی با پیشگامان مشروطه‌خواه
- ۱۳۹ در سنگر مجلس
- ۱۴۰ مقاومت در برابر توطئه کشف حجاب
- ۱۴۲ فرزندان
- ۱۴۴ غروب غمگین

سید حسن طاهری خرم‌آبادی

- ۱۴۵ تولد و خاندان
- ۱۴۶ دوران کودکی
- ۱۴۷ ارتحال پدر، سرپرستی عمو و ازدواج با دختر او



۱۴۷	لباس روحانیت
۱۴۸	ورود به مدارس جدید به لباس روحانیت
۱۵۰	دوران تحصیلات ابتدایی
۱۵۱	ورود به حوزه علمیه کمالیه
۱۵۱	ورود به قم و آشنایی با امام خمینی رحمته الله
۱۵۳	دروس سطح
۱۵۴	دروس خارج
۱۵۶	اساتید معقول
۱۵۶	هم‌مباحثه‌ای‌ها
۱۵۷	آثار
۱۶۲	تدریس
۱۶۳	اجازات
۱۶۷	مسئولیت‌های بعد از انقلاب
۱۷۱	نماینده‌گی امام رحمته الله در سپاه
۱۷۳	ارتباط با علما
۱۷۶	فهرست پیام‌های امضاء شده
۱۸۰	اولاد و فرزندان
۱۸۰	ارتحال
۱۸۰	پیام‌های تسلیت

عالمه محمد حسین طباطبایه

۱۸۳	مقدمه
۱۸۴	ولادت
۱۸۴	شرافت و اصالت خانوادگی
۱۸۵	دوران کودکی و نوجوانی
۱۸۶	هجرت به نجف
۱۸۷	تحصیل در نجف
۱۸۸	بازگشت به تبریز



۱۸۹	هجرت به قم
۱۹۰	اساتید
۱۹۱	شاگردان علامه
۱۹۳	تألیفات و آثار
۱۹۸	ساده زیستی و تواضع
۱۹۹	نقشه مدرسه حجتیه
۲۰۰	صرفه‌جویی در وقت
۲۰۰	گفت‌وگو با حضرت ادریس (علیه السلام)
۲۰۱	خبر دادن از حقایق هستی
۲۰۲	رنجش حوریه بهشتی
۲۰۳	فرزندان
۲۰۳	در سوگ همسر
۲۰۴	همسر دوم علامه
۲۰۴	در بستر بیماری
۲۰۵	پرواز بسوی ملکوت
۲۰۶	علامه در نگاه بزرگان

سید حسین طباطبایی (مجمر)

۲۰۷	از نسل امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۲۰۹	خاندان میر آقا بابا
۲۱۲	زادگاه مجمر، کانون شیعیان
۲۱۳	ایام شکوفایی
۲۱۴	در محضر عالمی وارسته
۲۱۵	اقامت در مدرسه کاسه‌گران اصفهان
۲۱۷	تفرج در بوستان فضل و فضیلت
۲۱۹	اقامت در تهران
۲۲۲	نقش مجمر در تحولات ادبی قرن سیزدهم هجری
۲۲۴	خجسته خصال و شیرین گفتار



آثار	۲۲۷
غروب	۲۲۸

صداق فراحے خویہ

اشارہ	۲۲۹
ولادت و تحصیلات	۲۲۹
تدریس	۲۳۰
آثار علمی	۲۳۱
مراجعت به خوی	۲۳۲
وفات	۲۴۱

شهید سید محمد کاظم قریشی خمینہ

اشارہ	۲۴۳
تولد و کودکی	۲۴۳
ویژگی های معنوی و اخلاقی	۲۴۴
ویژگی های مبارزاتی و طاغوت ستیزی	۲۴۷
عرصہ طاغوت	۲۴۹
اعزام به سربازی و حوادث پس از آن	۲۵۱
تلاش برای آزادی	۲۵۳
دستگیر و زندان به دلیل مخالفت با کاپیتولاسیون	۲۵۵
کمک آیت الله میلانی به خانواده قریشی	۲۵۸
در مسلخ عشق (چگونگی شهادت)	۲۵۹
تشییع جنازه	۲۶۰
تشییع جنازه در قم	۲۶۴
مجلس ختم و ترحیم در شهرهای مختلف	۲۶۴
قرار موقوفی تعقیب پس از فوت	۲۶۷
ماجرای سنگ قبر	۲۶۸



- ۲۶۹ مجالس سالگرد شهادت سید کاظم قرشی
- ۲۷۵ زنده ماندن شهید قریشی

محمد محمدی گیلائی

- ۲۷۷ تولد و دوران کودکی
- ۲۷۸ اولین مربی تأثیرگذار
- ۲۷۹ تحصیلات و اساتید در قم
- ۲۸۲ تدریس و شاگردان
- ۲۸۳ معلم اخلاق
- ۲۸۵ ویژگی‌ها و کمالات
- ۲۸۶ علاقه به اهل بیت (علیهم‌السلام)
- ۲۸۹ فعالیت سیاسی
- ۲۸۹ عدالت سبز
- ۲۹۱ مسئولیت‌های خطیر
- ۲۹۳ از دیدگاه بزرگان
- ۲۹۴ رحلت غم انگیز

میرزا علی مقبل

- ۲۹۵ چکیده
- ۲۹۶ علام‌رودشت
- ۲۹۶ تولد
- ۲۹۷ ورود به حوزه‌ی علمیه
- ۲۹۸ اساتید
- ۳۰۰ بازگشت اجباری به ایران
- ۳۰۰ تألیفات
- ۳۰۲ گلوآژه‌های معرفت
- ۳۰۲ از منظر بزرگان



- ۳۰۳ سیری در اخلاق فردی و اجتماعی
- ۳۰۳ وفات و مدفن

میرزا جواد آقا ملکه تبریزی

- ۳۰۵ طلیعه
- ۳۰۶ از تبار شایستگان
- ۳۰۶ تحصیلات
- ۳۰۷ بازگشت به ایران
- ۳۰۷ در مکتب آخوند همدانی
- ۳۰۹ تربیت یافتگان
- ۳۱۰ خاطراتی از شاگردان
- ۳۱۱ تألیفات
- ۳۱۲ تأثیر نفس
- ۳۱۳ تبلیغ با نگاه
- ۳۱۳ عتاب استاد
- ۳۱۴ تصرف در ملکوت
- ۳۱۴ عارف شکرگذار
- ۳۱۵ نجواهای عاشقانه
- ۳۱۶ پسر فداپی پسر
- ۳۱۷ جام باده گلگون
- ۳۱۸ از منظر اهل نظر
- ۳۲۱ اولین گام سلوک
- ۳۲۳ یادگاران ملکی تبریزی
- ۳۲۳ سفر و وصل

شهید شیخ فضل الله نوری

- ۳۲۵ تولد و مقام علمی

۳۲۶	 تألیفات ماندگار
۳۲۸	 بر قله اجتهاد و مرجعیت
۳۲۹	 حرکت‌های اجتماعی و سیاسی
۳۲۹	 در خط مقدم نهضت تنباکو
۳۳۰	 رهبری حکومت مشروطه مشروعه
۳۳۲	 زمینه‌ساز انقلاب
۳۳۳	 غیرت دینی و مقاومت در راه اعتقادات
۳۳۴	 غربت و مظلومیت
۳۳۵	 شهامت شهادت
۳۳۷	 آزمونی دیگر
۳۳۸	 مجاهدی استوار بر بلندای دار
۳۴۰	 انتقال مخفیانه به قم
۳۴۱	 شیخ شهید از منظر اهل نظر

سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» همچون درختی سرسبز و پر بار در ساحل «فرهنگ کوثر» سر بر آورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی‌نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت معصومه (ع) بود. حمایت تولیت‌های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی‌نامه دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم‌چون قطره‌ای از فرهنگ کوثر، روزبه‌روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی‌نامه نویسی در سایه‌ی بارگاه حضرت معصومه (ع) با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت‌ها بارگذاری شود.

دفتر حاضر سی‌امین جلد از مجموعه‌ی گران‌ارج «ستارگان حرم» است که هم‌اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی‌نامه‌ی

محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه‌ی عنایات حضرت معصومه (ع) و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی‌نامه بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است و خلاصه این سی جلد به‌زودی در دو جلد تقدیم علاقه‌مندان خواهد شد. ان شاء الله. شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال اولیای الهی، و خواندن و مطالعه‌ی زندگی‌نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه‌ی پر بار حوزه‌های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به‌راستی قم و حوزه‌های علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات بخش اهل بیت (ع) هزاران چهره‌ی مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هر کدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می‌شوند. ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیار ابرار» مدفون شده‌اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به‌دست آوردیم.

معیار در ستاره بودن برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره‌اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۱ باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن‌شناسان

۱. سوره نحل، آیه ۱۶.



بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره‌ای درخشان در افق زندگی بشریت‌اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده‌اند.

اصولا انسان‌ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می‌کنند و دیگران را از نعمت‌های بی‌کران الهی برخوردار می‌شوند.

گروه دوم؛ رهزنان راه سعادت محسوب می‌شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ‌راه بهشت باز می‌دارند و «قطاع الطريق» جاده بهزیستی و نیک‌بخشی بشریت محسوب می‌شوند و صدّ از سیل الله می‌کنند.

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی‌خبری و یا به دلیل محرومیت‌های فرهنگی نه مشعل راه‌اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل‌آفرین‌اند. و خود از دستیابی به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می‌شوند.

ستارگان حرم، انسان‌های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می‌گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می‌سازند.

کامل‌ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام‌آوران و رهبران معصوم علیهم‌السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره‌گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم‌السلام خورشیدهای فروزان و ماه‌های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش‌اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم‌السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام و



قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، آقایان محترم؛ محمد جواد طبسی، حسن ابراهیم زاده، عبدالکریم پاک نیا، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی پور و مدیر محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت (علیهم السلام) شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می شود از دیدگاه های پژوهش گران تاریخ و تراجم و خانواده ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می کنیم. هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)

دفتر ستارگان حرم

۳ اسفند ۱۳۹۶ / ۵ جمادی الثانی ۱۴۳۹

سید ناصرالدین آرام قمی

همدم کتاب

پدر: سید نورالدین تفرشی قمی

ولادت: ۱۳۳۳ ق.

وفات: ۱۳۹۱ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد علی نجفی

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین سید ناصرالدین آرام قمی (۱۳۳۳ق-۱۳۹۱ق) از فضایی حوزه‌ی علمیه بود که دارای فضل و ادب و آگاهی بسیار در زمینه‌های تخصصی خویش بود. وی سالیان دراز مدیریت کتابخانه‌ی حرم مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه (علیها السلام) را بر عهده داشت و از این طریق با علما و فضایی بسیاری در ارتباط بود. وفات او در سال ۱۳۵۰ ش. اتفاق افتاد و پیکرش را در قسمت ورودی درگاه زیر ساعت صحن بزرگ حرم که اخیراً به نام مبارک صحن امام رضا (علیه السلام) نامگذاری شده، دفن کردند و زندگی پر برکش اقتضای این را دارد که او را جزو ستارگان حرم محسوب کنیم.

تفرش و قم

تفرش از مناطق کهن نواحی مرکزی ایران است که در طی دوران متمادی جزو مضافات و توابع قم به شمار می‌رفته است. این منطقه که در حال حاضر به صورت یک شهر در آمده است و طبق تقسیمات جغرافیایی کشوری جزو استان مرکزی است، محل نشو و نما و پرورش علما و ادبای بزرگی بوده است. منسوب به تفرش را در زبان عربی طَبْرِسی و طبرشی می‌گویند. تعدادی از دانشمندان بزرگ تفرش را که در قرون گذشته می‌زیسته‌اند و طبرسی نام داشته‌اند در طول قرون بر اثر اشتباه در انتساب، مازندرانی و اهل طبرستان دانسته‌اند و یکی از این افراد مفسر کبیر مرحوم علامه طبرسی است که علی‌رغم تصریح دوستش بیهقی، که می‌گوید او اهل تفرش از توابع و دهات وابسته به قم بود، وی را تقریباً همگان مازندرانی می‌پندارند. البته اصرار بر تصاحب انحصاری مفاخر اسلام برای مناطق خاص اصراری نابخردانه است ولی از حیث بحث علمی و بررسی‌های تاریخی پرداختن به این مسئله برای روشن شدن حقایق انتسابی افراد بی‌فایده نیست. در حدود (یا شاید بیش از) دو قرن قبل شخصی از تفرش به قم هجرت می‌کند و در منطقه وزواء^۱ سکنی می‌گزیند. در میانه‌ی نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم از نسل وی پسری متولد می‌شود که او را محمد نام می‌نهند و سید ناصر الدین آرام فرزند وی است. بدین سبب باید دانست که اصل سید ناصر آرام از تفرش می‌باشد. نکته دیگر این که مرحوم آرام را حسینی می‌گویند و سلسله نسب سیادت وی به امام حسین (علیه السلام) منتهی می‌شود، ظاهراً بایستی سید ناصرالدین از طریق امام سجاده (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) متصل گردد. به‌ویژه اینکه سادات افضسی که در مناطق تفرش، آشتیان، فراهان و ... به وفور ساکن بوده‌اند همگی از اولاد امام سجاده (علیه السلام) می‌باشند و از مشاهیر این خاندان که از این منطقه برخاسته‌اند باید به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب که اصالتاً تفرشی هستند و پدر بزرگشان علامه سید حسین تفرشی از نسل میر فخرالدین تفرشی در میانه‌ی قرن سیزده هجری از تفرش به نجف و

۱. وزواء از نواحی قم است که در ده فرسخی قم قرار دارد و برخی بزرگان قم به این منطقه منسوبند مانند شیخ محمد حسن وزوایی قمی و فرزندش شیخ محمد. اختران قم، ص ۶۱، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۷۷ و تاریخ قم ناصر الشریعه، ص ۲۵۷.



سپس به خامنه رفته‌اند،^۱ قائم مقام فراهانی^۲ و بدایع نگار تفرشی^۳ اشاره نمود.

پدر

سید نورالدین تفرشی قمی پدر مرحوم ناصرالدین آرام، فیلسوف، اصولی و فقیه برجسته‌ای است که نظر به مقام بلند علمی او و عدم پرداخته شدن مفصل به زندگی اش نیکو می‌نماید مقداری از شرح حالش را بیان کنیم. وی در حدود سال ۱۲۷۹ق. در قم متولد می‌شود.^۴ نام وی محمد و لقبش نورالدین است و او را سید نورالدین محمد حسینی وزوانی تفرشی قمی می‌گویند. دوره‌ی مقدماتی را در قم گذرانده و به درس علامه شیخ غلامرضا قمی که دانشمندی جامع معقول و منقول و صاحب کتاب ارزنده‌ی فلائدالفراند است حاضر شده و بهره فراوان می‌برد. سال ورود شیخ غلامرضا به قم ۱۲۹۸ق. بوده^۵ و قاعدتاً سید نورالدین پس از این زمان از درس او استفاده می‌نماید. وی به تحصیلات قم اکتفا ننموده و راهی تهران و سپس نجف اشرف می‌شود. خصوصیت برجسته مرحوم نورالدین قمی تبجر در اصول فقه است و شاید استاد وی ملا غلامرضا که از شاگردان بسیار فاضل شیخ انصاری است و در اصول فقه توانایی بسیار دارد او را به هجرت به تهران تشویق نموده تا از درس بزرگترین مروج افکار اصولی شیخ انصاری در ایران یعنی میرزا حسن آشتیانی^۶ بهره‌برد. سید نورالدین عازم این شهر شده و در دروس مرحوم آشتیانی، میرزا حسن کرمانشاهی^۷ و میرزا ابوالحسن جلوه زواره‌ای^۸ حاضر می‌گردد. روشن است که دروس حکمت و فلسفه را از کرمانشاهی و جلوه فرا گرفته است.

۱. نقباء البشر، ج ۵، مقدمه، ص الحادیة عشرة و ج ۲، ص ۶۴۰.

۲. وزیر محمد شاه قاجار که عاقبت به شهادت رسید.

۳. نویسنده‌ای پر تألیف می‌باشد. نقباء البشر، ج ۵، ص ۴۷۶.

۴. یعنی همان سالی که بدایع نگار تفرشی متولد می‌شود. احتمال می‌رود که این خاندان با خاندان بدایع نگار که از سادات تفرشی افطسی است قوم و خویش باشند. احتمال ضعیفی وجود دارد که پدر بدایع نگار برادر سید نورالدین باشد. رجال قم از مقدس زاده، ص ۴۴۳.

۵. اختران قم، ص ۱۱۹.

۶. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۹۱.

۷. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶.

۸. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۴.

سید نورالدین پس از این مرحله عازم عتبات عراق شده و محضر بزرگان حوزه علمیه نجف در فقه، اصول، اخلاق و حدیث را درک نموده و بهره وافر علمی کسب می نماید. از اساتید مطرح وی در نجف اشرف باید از آخوند خراسانی، ملا محمد شریانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، سید محمد هندی، محدث نوری، سید محمد کاظم یزدی و ملا اسماعیل قره باغی یاد نمود.^۱ وی سپس به قم بازگشته و مرجع علمی و دینی قمی ها می شود و تا انتهای زندگی که نهم شوال ۱۳۴۲ق. یعنی اوایل تأسیس حوزه علمیه قم باشد در این شهر سکونت می نماید. گفتیم که یکی از مهارت های سید نورالدین تبحر در علم اصول فقه است از آثار علمی به جا مانده از او سه اثر ذکر شده است و هر سه را علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب بی نظیر الذریعه یاد می نماید. هر سه تألیف مذکور در رابطه با علم اصول فقه هستند و ظاهراً وی در این آثار متأثر از مبانی اصولی شیخ انصاری و آخوند خراسانی است و وجهه فلسفی دانی وی نیز در این زمینه مؤثر است چرا که اصول این دو شخصیت مذکور و بیشتر آخوند خراسانی مشحون به مباحث عقلی و فلسفی است. سه اثر وی عبارتند از: حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، که فقط به قسمت اصالة البرائت اختصاص یافته و نسخه اش نزد سید ناصر آرام بوده است؛^۲ کتابی در مبحث مشتق اصول فقه، که این نسخه نیز نزد مرحوم آرام بوده و میرزا محمد علی قاضی گزارش آن را به علامه تهرانی می دهد؛^۳ و کتابی اصولی تحت عنوان الفوائد الاصولية، که علامه ی تهرانی آن را نزد سید ناصر الدین آرام در سفری که به قم داشته، دیده است.^۴

از نسل میرزای قمی

سید ناصر الدین آرام قمی که نام اصلی اش حسین است و لقبش ناصر الدین بوده و بدان

۱. نقباء البشر، ج ۵، ص ۱۹۶ و ص ۵۲۲.

۲. الذریعه، ج ۷، ص ۹۸.

۳. الذریعه، ج ۲۱، ص ۴۲.

۴. الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

هم معروف می‌شود،^۱ فرزند کوچک سید نورالدین می‌باشد. کنیه مرحوم آرام ابو عبدالله می‌باشد و انتخاب کنیه و لقب از آداب اسلامی است که در زمان ما جز در بین برخی طوایف عرب، این ادب اسلامی منسوخ شده است. ظاهراً سید ناصرالدین باید برادر یا خواهر دیگری نیز داشته باشد که در منابع دسترس ما جز از خود وی و پدرش از کس دیگر یادی نشده است. سال تولد سید ناصرالدین آرام ۱۳۳۳ ق. (۱۲۹۴ ش) بوده است و پدرش در این زمان تقریباً ۵۴ سال سن داشته است و بدیهی است در صورتی که نوشته‌اند آرام فرزند کوچک وی است اولاد دیگری غیر از وی داشته است. نام پدر سید نورالدین، حسین بوده است و این نیز رسمی اسلامی است که نام پدر را بر فرزند خویش می‌نهادند و این رسم نکودر بین ما ایرانیان هنوز کمابیش پابرجاست. نکته قابل ذکر دیگر در این بین این است که مرحوم آرام قمی از طرف مادر از نسل میرزا ابوالقاسم چاپلوی گیلانی مشهور به میرزای قمی می‌باشد. خاندان میرزای قمی بسیار خاندان پر برکتی بوده است و جمع بسیاری از علمای قرون سیزده تا ۱۵ قم از طریق مادر یا پدر به ایشان منسوبند و در حال حاضر نیز از نسل وی بزرگانی یافت می‌شوند و به اسامی میرزائی، قمی، سیدی، امام جمعه و پیشوایی خوانده می‌شوند.^۲ مرحوم سید نورالدین قمی با دختری ازدواج می‌کند که از خاندان میرزاست و بدین ترتیب جد اعلای مادری مرحوم آرام میرزای قمی خواهد بود. آرام خود این مطلب را به مورخ معاصر مرحوم شیخ علی دوانی اظهار داشته است.^۳ غیر از پدر و مادر مرحوم آرام از افراد دیگر خاندان وی که اهل علم بوده‌اند یا نه؟ اطلاعی در دست نیست. حتی در نسب مرحوم آرام هم گاهی وحدت بیانی مشاهده نمی‌شود و جد دوم وی را گاهی حسن و گاه ابوالحسن گفته‌اند. نسب مرحوم آرام این چنین است: سید ابو عبدالله ناصرالدین حسین قمی تفرشی (متخلص و معروف به آرام) فرزند سید نورالدین

۱. چنانکه نام آقا ضیاء الدین عراقی، علی است ولی به ضیاء الدین مشهور است و مرحوم مرعشی نیز محمد حسین نام دارد ولی به لقبش که شهاب‌الدین باشد معروف است. همچنین این مسئله درباره مرحوم سید صدرالدین صدر، آقابزرگ تهرانی، آقا نورالله اصفهانی و برخی بزرگان دیگر جریان دارد.

۲. مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۲۸۶.

۳. مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

محمد وزوائی تفرشی قمی فرزند سید حسین فرزند ابوالحسن حسینی تفرشی، که در برخی منابع به جای ابوالحسن، حسن گفته‌اند.^۱

دو سید ناصرالدین قمی

در بین علما یا فضلاء قمی قرن ۱۴ق. دو ناصرالدین قمی وجود دارد که رجال شناس معاصر شیخ ناصرالدین انصاری قمی که هم نام آن دو تن است در کتاب ارزشمند اختران قم، از هر دو یاد کرده است. لذا نباید بین این دو تن خلط نمود و بین هر دو بایستی تفکیک قائل شد و این را به اصطلاح تمییزالمشترکات^۲ می‌گویند. امری که عدم اعتنا بدان باعث اغلاط تناقضات و فاحش در بیان شرح حال افراد واشخاص شده و می‌شود. چنان که ذکر شد دو ناصرالدین قمی در قرن ۱۴ بوده‌اند و جالب این که هر دو سید و هر دو از نسل میرزای قمی هستند. البته میرزا سید نبوده و اینان از جانب مادر به میرزای قمی متصل می‌گردند. سید ناصرالدین اول را میرزایی قمی می‌گویند و متولد سال ۱۳۰۰ق. و متوفای به سال ۱۳۶۳ق. است و یک نسل مقدم بر سید ناصرالدین آرام است. آرام نیز اگر چه به میرزایی مشهور نیست ولی از نسل میرزای قمی است. طرفه این که از هیچ کدام از این دو تن فرزندی بر جای نمانده است.^۳

اساتید

سید ناصرالدین قمی در زمان کودکی در ۹ سالگی پدر علامه خویش را از دست می‌دهد و خار غم بر دلش می‌نشیند، ولی این حادثه باعث نمی‌شود ترک دنیا کند و آینده‌اش را بر باد دهد. وی در عین حالی که به امور دنیوی و معیشت و گذران زندگی روزمره مشغول است تحصیل علوم حوزوی را آغاز نموده و در زمانی که نوجوان است به تحصیل علم می‌پردازد. حوزه قم در این زمان دارای نشاط بسیاری است. اما در دوره‌ی

۱. فهرس اعلام الذریعه، ج ۳، ص ۲۰۴۱، رجال قم مقدس زاده، ص ۴۷۰ و اختران قم، ص ۲۰۱.

۲. یا تفکیک المتشابهات؛ جداسازی و فرق گذاری اسامی افراد یا کتب یا مکان‌های شبیه به هم.

۳. اختران قم، ص ۳۵۱، آینه دانشوران، ص ۲۳۹.

جوانی سید آرام، فشار بی حدی از سوی رضاشاه لعین بر حوزه قم وارد می‌شود و نوجوانان از تحصیل علوم دینی دلسرد می‌شوند ولی ناصر آرام با آرامی و متانت تحصیل علم را ادامه می‌دهد و از دانشمندان حوزه قم بهره برده و بر عیار علمی خویش می‌افزاید. مرحوم قمی ادبیات، فقه و اصول را آموخته و از این که فلسفه یا عرفان را نیز تحصیل می‌کند یا نه؟ گزارشی نیافته‌ایم. اساتید وی در این مقطع زمانی از دروس مرحوم سید احمد زنجانی - از دوستان امام راحل و پدر فقیه معاصر آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی -، مرحوم شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی و شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی استفاده علمی می‌نماید.^۱ از برخی تعبیرات مرحوم آرام نیز بر می‌آید که ایشان احتمالا در درس علامه طباطبایی صاحب تفسیر قریم المیزان نیز بهره برده است و بعد در این باره سخن خواهیم گفت.

دوستان

دوست خوب کیمیای سعادت و نعمتی بس بزرگ است. انسان باید دوستانی برگزیند که نشست و برخاست و ارتباط با آن‌ها بر فضایل و محاسن آدمی افزوده و از رذایل و معایب وی بکاهد. این گونه آثار از دوستانی حاصل می‌شود که عاقل و عقیف و متقی و خوش اخلاق باشند.^۲

مرحوم سید ناصرالدین آرام قمی چه در دوران تحصیل علم و چه در دوران اشتغال به امور دیگر همواره با دوستانی نشست و برخاست داشت که در زمینه‌های علمی و اخلاقی و فضل و ادب دارای برجستگی بودند و گذران وقت با آن‌ها به انسان نفع و سود می‌رساند. از دوستان مرحوم آرام باید از علامه طباطبایی، شیخ علی دوانی و سید ابوالقاسم تهرانی یاد کرد. سید ابوالقاسم هم مباحثه ای مرحوم آرام در دوران تحصیل بود^۳ و سنت مباحثه از سنت‌های حسنه و نیکوی حوزه‌های علمیه است که در جا افتادن دروس در ذهن آدمی و فراگیری بهتر آن‌ها بسیار نقش اثر گذاری دارد. مرحوم آرام با دوستان خود نشست‌ها و

۱. اختران قم، ص ۵۲۷، آینه دانشوران، ص ۳۴۲ و تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۶.

۲. تذکره المتقین؛ شیخ محمد بهاری، ص ۵۸-۶۲.

۳. آینه دانشوران، ص ۳۴۲.

مجلس‌های علمی و ادبی و با آنان نامه‌نگاری نیز داشت و گاه مشکلات علمی خویش را در طی همین محفل‌ها یا نامه‌نگاری‌ها حل می‌نمود و در بخش شعر از همین مقاله، به یکی از این موارد اشاره خواهیم کرد.

مهارت در تاریخ و انساب و رجال

از اصلی‌ترین خصوصیات علمی سید ناصرالدین آرام مهارت وی در زمینه رجال، تاریخ و انساب می‌باشد. اگر چه بعضاً این گونه علوم به علوم لا ینفع و بی‌فایده خوانده می‌شوند ولی حقیقت امر بر خلاف این است و فوایدی معقول بر دانستن این گونه دانش‌ها مترتب است. سید حسن صدر در کتاب شهیر تأسیس الشیعه^۱ به پیشگامی و تلاش فراوان شیعیان در زمینه‌های تاریخی و رجالی تصریح نموده و مصادیق بسیاری از دانشمندان و کتب این زمینه‌ها را نام می‌برد. همه کسانی که با مرحوم آرام ارتباط داشته‌اند و با وی هم سخن گشته‌اند از اطلاعات بسیار وی در زمینه‌های تاریخی و رجالی و ادبی و نسب‌شناسی مطلع گشته و در این زمینه‌ها سخن گفته‌اند. نوشته‌های اندک باقی مانده از مرحوم آرام نیز عمدتاً در همین زمینه‌هاست. به علاوه وی اطلاعات خود را با گشاده‌دستی در اختیار کسانی قرار می‌داد که نسبت به این امور علاقه‌مند بودند.

مدیریت کتابخانه

اسلام و مسلمین به کتاب و کتابخوانی و همچنین گردآوری کتاب و ایجاد کتابخانه اهمیت بسیار نشان می‌داده‌اند و تشویق‌هایی که ائمه دین در این راه داشته‌اند عامل اصلی اعتنای بسیار به کتاب داری بوده است. در حوزه‌های علمیه اگر چه معمولاً اشخاص دارای کتابخانه‌های شخصی بوده‌اند به گونه‌ای که می‌توان شهرهایی چون نجف و قم را جزو برترین شهرهای جهان از حیث وجود کتابخانه‌های شخصی دانست ولی بعضاً کتابخانه‌های عمومی نیز ایجاد می‌شده‌اند که در ایران کتابخانه آستان قدس رضوی (علیه‌السلام)

۱. تأسیس الشیعه، ص ۲۳۲ تا ۲۷۵.

و کتابخانه آستان مقدس حضرت فاطمه (علیها السلام) از این نمونه‌ها بوده‌اند. مدیریت این‌گونه کتابخانه‌ها معمولاً به اهل علم سپرده می‌شده تا علاوه بر انجام مربوط به نگهداری و امانت کتاب‌ها، با اطلاع وافر خود بتوانند جویندگان دانش را نیز راهنمایی نمایند. سیری در تاریخ زندگانی مدیران کتابخانه حضرت معصومه (علیها السلام) مهر تأییدی بر این ادعاست. مرحوم آرام قمی طی سالیان سال با مدیریت هوشمندانه خود به ساماندهی کتابخانه فوق‌الذکر پرداخته و زندگی خویش را بیشتر در این مسیر صرف نمودند و هنوز هستند کسانی که از برخوردها و منش وی در زمینه کتابداری خاطراتی در ذهن خویش به یادگار داشته باشند.

آثار

اثر علمی‌شخص می‌تواند همچون فرزند آدمی جزو باقیات الصالحات باشد. مرحوم آرام با اینکه چندان وقتی برای نگارش کتاب نمی‌یافت و بیشتر در میان دریای محتویات کتب غرق‌شنا و استخراج مرواریدهای خفته بود، اما گاهی دست به قلم گشته و مطالبی را می‌نگاشت که بیشتر آن‌ها در روزنامه‌ها و جراید عصر پهلوی دوم منتشر می‌گشت. موضوع نوشته‌های وی بیشتر تاریخی و رجالی بود و سعی داشت به مفاخر گذشته شیعه و اسلام بپردازد. شاید چون مشاهده می‌کرد که رژیم منحوس پهلوی سعی در مندرس کردن مآثر گذشتگان و نیز تاریک و جهل آمیز جلوه دادن تاریخ تمدن اسلامی و روشن جلوه دادن تاریخ نه‌چندان مفاخره آمیز باستان داشته باشد لذا آرام سعی داشت به مجاهده فرهنگی بیان کند که بر خلاف موج رایج در کشور، این تمدن اسلامی بوده که آثار و تأثیرات بی‌شماری را بر جای نهاده است. مثلاً وی در مقالاتی به پیشینه دانشگاه الازهر مصر می‌پردازد و می‌گوید که دانشگاه‌های اروپا از جهاتی اقتباس و برگرفته از دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی اسلام و شیعه همچون ازهر مصر و نظامیه‌هاست. نثر مرحوم آرام روان و خواندنی است و تنها، عطف‌های مکرر جملات و استفاده از برخی لغات وحشی و مهجور می‌تواند اندکی غبار بر تارک مقالات ارزنده وی بیاورد. آرام در ذکر مطالب به

مانند ملا علی خیابانی و مدرس تبریزی و بر خلاف کسانی چون تربیت تبریزی، به شدت از بیان منابع و ذکر آن‌ها بهره می‌برد. این سیره‌ی نیکو در نوشته‌های مرحوم آرام به وفور یافت می‌شود و شاخص خوبی برای نویسندگان هر زمان می‌تواند باشد.

شعر

مرحوم آرام دارای طبع شعر بود و گاه از روی تفنن اقدام به سرودن شعر می‌نمود. ظاهراً تخلص وی در شعر آرام بوده است.^۱ متأسفانه اشعار وی گردآوری نشده است و فقط در برخی منابع تعدادی از اشعار وی ذکر شده است. وی در برخی مکاتبات خویش نیز دست به نامه نگاری منظومانه می‌زد و نامه را با بیان شعری برای شخصیت مقابلش می‌نگاشت. آرام با علامه طباطبایی نشست و برخاست داشت و یکی از بهترین و جذاب‌ترین اشعار علامه طباطبایی خطاب به ناصر الدین آرام و با مطلع: ناصر آرام، دل آرام باش/ همدم ساقی و می و جام باش سروده شده است. علامه در این شعر از اخلاق و مقام ادب آرام ستایش نموده و به وی به نقل از استادش علامه قاضی رحمته الله توصیه‌ای می‌کند. مضمون شعر خواندنی علامه دعوت به مقام تسلیم و رضا و نادیده انگاشتن سختی‌های وارده بر جان آدمی است، چنانکه که رایحه‌ی فانی فی‌الله نیز در این شعر مشهود است که انسان به یک معنا نسبت به وجود خویش اراده‌ای ندارد، وجودی که در مقابل وجود خداست چیزی حساب نمی‌شود و ملک طلق خداست و هر گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند. این شعر ۳۱ بیتی با این بیت به پایان می‌رسد:

هر چه خدا خواست همان می‌شود آن‌چه دلت خواست، نه آن‌می‌شود

این دو بیت از این شعر هم نقطه اوج آن است:

پیر خرد پیشه‌ی نورانی‌ام شست ز دل زنگ پریشانی‌ام

۱. از کسانی که به آرام مشهور بوده‌اند باید از احمد آرام مترجم شهر زمان ما یاد کرد که شیرازی بود و همچنین از آرام بزدی نام برد. فهرست اعلام الذریعه، ج ۱، ص ۴.



گفت که در زندگی آزاد باش هان! گذران است جهان، شاد باش

نامه‌ی فوق^۱ در جواب نامه‌ی ای از مرحوم آرام به علامه به نگارش در آمده است. شعری نیز از مرحوم آرام در دست است که ظاهراً باید غیر از نامه‌ی منظوم اولی باشد و پس از رسیدن شعر علامه به آرام توسط مرحوم آرام نوشته شده است. ارزش ادبی شعر در حد متوسط است و البته انتظاری هم نیست که مرحوم آرام که متخصص در شعر نیست شعر راقی و عالی بسراید. نکته‌ی ای که از ظاهر شعر وی بر می‌آید و آن خطاب کردن علامه به استاد است، این می‌باشد که مرحوم آرام گویا در درس علامه طباطبایی نیز شرکت می‌کرده و او را استاد خود می‌دیده است و ارتباط وی فقط دوستانه نبوده و شاگرد و استادی نیز بوده است.^۲

اخلاق خوش

خوش خلقی و خوش محضری از اموری است که اسلام و بلکه همه ادیان الهی بر آن تأکید بسیار ورزیده و در اسلام خوش خلق‌ترین افراد از حیث دیانت در مرتبه بالاتری قرار داده شده‌اند. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ)؛ قرآن کریم نیز زمانی که پیغمبر اکرم (ص) را توصیف می‌فرماید از اخلاق خوش و محبت‌آمیز وی سخن گفته و درباره‌ی ائمه اطهار (ع) نیز همین توصیف از جانب دوست و دشمن ذکر شده است. ولی مخالفان ائمه، دارای طبعی خشن و خویی تند بوده‌اند. کسانی که با مرحوم ناصرالدین آرام مرتبط بوده‌اند همگی تصریح دارند به این که مرحوم آرام بسیار خوش اخلاق و مؤدب و خوش بیان و دارای محضری دلپذیر بوده است و همواره کسانی که با وی برخورد داشته‌اند از صفا و محبت حضور وی بهره‌مند گشته‌اند.

۱. طبیب عاشقان، صص ۸۸ تا ۹۰ و نیز ر.ک: کتاب زمهر افروخته، سید علی تهرانی.

۲. در محفل روحانیان، ص ۱۹۷.

عشق به ائمه اطهار (علیهم السلام)

سید ناصرالدین آرام شیفته و دل‌باخته ائمه اطهار (علیهم السلام) بود و نه صرفاً به این دلیل که از نسل ائمه اسلام (علیهم السلام) بود و از شنیدن مصائب آن‌ها دچار تنگدلی و قبض می‌شد می‌گریست بلکه از جهت معرفتی که نسبت به مقام والای ائمه اطهار (علیهم السلام) یافته بود با شنیدن نام و اسم مبارک ائمه چشمانش پر از اشک می‌شد و زمانی نیز که در مجالس روضه‌خوانی یا مدیحه‌سرایی نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) حاضر می‌شد شیفتگی و عشق وی به وضوح نمود پیدا می‌کرد.

همکاری با نویسندگان

گفتیم که مرحوم آرام قمی مدیریت کتابخانه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه (علیها السلام) را طی چندین سال عهده دار بود. او علاوه بر اینکه در محافل علمی با دوستان دانشمندی آشنا شده و با آن‌ها نشست و برخاست داشت به واسطه‌ی همین شغل، با اهل علم ارتباط بیشتری پیدا می‌نمود. از این جهت هم از آن‌ها چیز می‌آموخت و هم در صورتی که مشاهده می‌کرد نویسنده یا محقق در پی یافتن کتاب یا مطلب خاصی است در حد توان خویش به وی کمک می‌کرد. مرحوم علی دوانی که از نویسندگان مشهور حوزه‌ی علمیه‌ی قم است در زمانی در پی یافتن اطلاعات در زمینه‌ی زندگانی علامه وحید بهبهانی و شاگردان و منتسبین به وی بود. وقتی که شرح حال میرزای قمی را می‌نگاشت اطلاعات این زمینه را بیشتر از مرحوم ناصر آرام دریافت داشت و خود در جلد مختص به زندگانی علامه وحید در مجموعه‌ی فاخر مفاخر اسلام بدین نکته تصریح می‌نماید.^۱ سابقاً گفته شد که مرحوم آرام از نوادگان دختری میرزای قمی است.

ازدواج

ازدواج در اسلام بسیار مهم تلقی شده و بر آن تحریض و تحریض بسیار صورت گرفته

۱. مفاخر اسلام، ج ۹ (زندگانی وحید بهبهانی)، ص ۲۸۷.

است و معادل نیمی از تکمیل ایمان قلمداد شده است. با وجود این تشویق بسیار مشاهده می‌شود که عده‌ای از بزرگان در طول زندگانی خویش ازدواج نکرده‌اند. آیا به صرف این دوری از ازدواج می‌توان آنان را ابوالعلاء معری وار مخالف ازدواج دانست و بچه‌داری را جنایتی خواند؟ واقعیت مطلب این است نه ازدواج نکردن افراد به معنای مخالفت با زن و بچه داشتن است و نه استنکاف و دوری از سنت نبوی ﷺ. به اصطلاح ازدواج نکردن اعم از داشتن این مذاق است و چه بسیار افرادی (از عامی و عارف و فیلسوف و شاعر) که در طول عمر خود ازدواج نکرده‌اند ولی با اصل ازدواج موافق بوده‌اند و به دلیل خاصی که گرفتار آن بوده‌اند نتوانسته‌اند ازدواج کنند. (مثلاً عدم وجود شرایط نگهداری از همسر یا داشتن اهداف بلندی که تحقق آن‌ها با همسر داری به راحتی جمع نمی‌شود مثل سید جمال‌الدین اسدآبادی که به علت مقابله با استعمار انگلیس مجبور بودن همواره در سفر باشد و موقعیت همسر داری نداشت). سید ناصرالدین آرام نیز در طول زندگی خود ازدواج ننمود و از این روی از وی فرزندی بر جای نمانده است. هر چند که خدمات و آثار علمی و نام نیکوی وی جزو باقیات الصالحات او به شمار می‌رود.

وفات و مدفن

زنده یاد سید ناصرالدین آرام عاقبت پس از ۵۸ سال زندگی (هم‌سن ابن سینا!) در سال ۱۳۹۱ قمری (سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ ش) در شهر مقدس قم دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع و طواف در حرم مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه (علیها السلام) در قسمت درگاه ورودی صحن بزرگ حرم مطهر که صحن نو، صحن اتابکی، صحن آینه؛ و اخیراً و به حق به نام صحن امام رضا (علیه السلام) نامیده شده، دفن می‌گردد. این در همان دری است که زوار از سمت خیابان ارم و از سمت گذرخان وارد حرم مطهر می‌شوند و بر روی درگاه، ساعت قرار دارد و به آن ایوان ساعت هم می‌گویند.^۱

۱. مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۲۸۷، تربت پاکان، ج ۴، ص ۲۱۲۱ و اختران قم، ص ۵۲۸.

منابع

۱. اختران قم، ناصرالدین انصاری قمی؛
۲. آیینہ دانشوران، ریحان یزدی؛
۳. تاریخ قم، ناصر الشریعہ؛
۴. تأسیس الشیعہ، سید حسن صدر عاملی؛
۵. تذکرۃ المتقین، شیخ محمد بهاری؛
۶. تربت پاکان قم، ج ۴، عبدالحسین جواهرکلام؛
۷. در محفل روحانیان، مجاہدی پروانہ؛
۸. الذریعہ، ج ۷، ۱۶ و ۲۱. شیخ آقابزرگ تهرانی؛
۹. رجال قم، مقدس زادہ؛
۱۰. طیب عاشقان، یعقوب قاسملو؛
۱۱. فہرس اعلام الذریعہ، ج ۱، علی نقی منزوی و...؛
۱۲. گلشن ابرار، ج ۱، ۳ و ۶. پژوہشکدہ باقرالعلوم (علیہ السلام)؛
۱۳. مفاخر اسلام، ج ۹، علی دوانی؛
۱۴. ز مہر افروختہ، سید علی تهرانی؛
۱۵. نقباء البشر، ج ۱ و ج ۵، شیخ آقابزرگ تهرانی؛
۱۶. و چند مجلہ قبل از انقلاب؛
۱۷. سہ مقالہ دیگر از وی در نور مگز ہم ہست.

شیخ ابوالقاسم اصفهانی

تندیس تواضع

پدر: ملا عبدالرزاق

ولادت: ۱۳۰۴ ق.

وفات: ۱۳۸۴ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.



تألیف: سید مهدی سلطانی زنانی

اشاره

شیخ ابوالقاسم اصفهانی، فرزند عبدالرزاق اصفهانی و از علما و بزرگان حوزه علمیه قم بود که به دانایی و استادی در قرآن و فقه اسلامی شهرت داشت و زبانزد خاص و عام بود.^۱

طلوع شور انگیز

شیخ ابوالقاسم اصفهانی در سال ۱۳۰۴ ق. مطابق با ۱۲۶۳ ش. در اصفهان متولد گردید.^۲ پدر وی ملا عبدالرزاق اصفهانی در آن زمان مردی با وقار و مشهور به زهد بود و به تربیت دینی و علمی فرزندان خویش اهمیت بسیار می داد، تا آن جا که شیخ ابوالقاسم در

۱. سید مصلح الدین مهدوی، تذکرة القیور، (اصفهان، نشر کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸)، ص ۸۵.

۲. قم در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۵.

دامان مهر و محبت معنوی ایشان نشو و نما یافت و به خوبی قرآن کریم را از او فرا گرفت.^۱

کودکی و نوجوانی

شیخ ابوالقاسم با تربیت پدر خویش و در سایه سار مهر و عفت مادری دوره کودکی را پشت سر نهاد. همان گونه که اشارت رفت، او از همان زمان، قرآن کریم را از محضر پدر بزرگوارش آموخت و با آن انس گرفت. ایشان در روزگار صباوت و نوجوانی ابتدا دبیر آموزش و پرورش بود، ولی از ۱۳۲۰ ق. به عرصه تحصیل در علوم دینی قدم نهاد و موفق به فراگیری آن ها گردید. قابل ذکر این که، آن عالم فاضل تحصیلات خویش را از حوزه علمیه اصفهان آغاز نمود و برای تکمیل آن به حوزه های علمیه نجف اشرف و قم نیز وارد گردید.^۲

تحصیل و پیگیری آن

دوران تحصیل شیخ ابوالقاسم را می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

۱. تحصیل در حوزه علمیه اصفهان؛ که از ۱۳۲۰ ق. شروع شد. آن عالم ربانی مقدمات، سطوح، حکمت و ریاضیات را در این حوزه تحصیل نمود و ۵ سال تمام این دوره را پشت سر گذاشت.^۳

۲. تحصیل در حوزه نجف اشرف؛ در ۱۳۲۵^۴ یا ۱۳۲۶ ق.^۵ به نجف اشرف رهسپار گردید و به تحصیل دروس خارج پرداخت و تا ۱۳۳۶ ق. در آن جا اقامت گزید.^۶

۳. تحصیل در حوزه علمیه قم؛ در ۱۳۳۶ ق. پس از مراجعت به ایران، ابتدا به اصفهان بازگشت و به تدریس و هدایت طلاب اشتغال ورزید، ولی پس از پنج سال توقف و تدریس در آن دیار، به سال ۱۳۴۱ ق. به قم عزیمت نمود و به تکمیل تحصیلات خویش در عرصه

۱. همان، ص ۷۶؛ سید مصلح الدین مهدوی، (قم، نشر الهدایه، ۱۳۷۶)، ص ۲۹۷.

۲. ر. ک.: تربت پاکان قم (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹.

۶. همان، ۳۴۰.



فقه و اصول پرداخت و تا اواخر عمر در آن جا اقامت داشت.^۱

استادان

شیخ ابوالقاسم اصفهانی در دوران تحصیل خود از محضر اساتید صاحب نام و فاضلی استفاده نموده و بهره‌های فراوان برد. استادان او به ترتیب در دروس مقدماتی، سطوح عالی و علوم مختلف دینی عبارت بودند از:

۱. میرزا ابوالقاسم زفره‌ای؛ عالمی فاضل و واعظی ادیب و معروف به حاج آخوند، از مدرسین سطوح در اصفهان و فرزند مرحوم ملا محمد علی عرب زفره‌ای بود. اوزاهدی متقی، محدثی شهیر و آشنا به علوم غریبه و متبحر در جبر و اعداد بوده و در تدریس، سلیقه مخصوصی داشت. بسیاری از فضلاء اصفهان از شاگردان وی به شمار آمده‌اند، که از جمله آن‌ها می‌توان به شیخ ابوالقاسم اصفهانی، شهید آیت‌الله شمس آبادی، سید علی مدرس هاشمی و بانو مجتهده امین (معروف به بانوی ایرانی) اشاره نمود. سرانجام در روز دوشنبه ۲۸ رمضان سال ۱۳۵۲ق. در حدود نود سالگی در اصفهان وفات یافت و پیکر مطهرش را در تخت فولاد (تکیه بروجردی) به خاک سپردند.^۲

۲. آیت‌الله حاج سید محمد باقر درچه‌ای؛^۳

۳. آیت‌الله حاج سید مهدی درچه‌ای؛ برادر کوچک آیت‌الله حاج سید محمد باقر درچه‌ای و فرزند سید مرتضی شریعت موسوی درچه‌ای بود، که در بین سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ق. در درچه اصفهان متولد گردید. ایشان از مشاهیر علما و عرفای دیار اصفهان

۱. حسینعلی خزانلی، آینه دانشوران، (قم، گنج عرفان، ۱۳۸۳)، ص ۳۰۷؛ تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۵۷؛ آثار الحجه، ج ۲، شیخ محمد رازی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ق)، ص ۳۸.

۲. سید مصلح الدین مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، تحقیق و اضافات رحیم قاسمی و محمد رضا نیل‌فروشان، (اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴)، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نیز ر.ک: سید مصلح الدین مهدوی، یادنامه فقیه اهل‌البیت سید بحر العلوم میردامادی، (اصفهان، نشر مهدیه میرداماد، ۱۴۱۲)، ص ۳۴؛ نیز ر.ک: حمید خلیلیان، بوستان فضیلت، (اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۶)، صص ۱۱۳-۱۱۸.

۳. جهت مطالعه تفصیلی زندگانی ایشان ر.ک: مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، صص ۲۴۶-۲۲۸، (قم، نشر معروف)؛ نیز ر.ک: محمد حسین ریاحی، روضه رضوان، (اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۵)، صص ۱۱۳-۱۶۶.

بوده و در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علوم دینی پرداخت^۱ و از محضر اساتید نامداری چون حاج میرزا بدیع موسوی درب امامی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، آخوند ملا محمد کاشی و در حوزه علمیه نجف از درس آیت الله آخوند خراسانی، شیخ هادی تهرانی و مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی استفاده‌های علمی فراوان نمود؛ مشهور به ورع، گذشت و قناعت و از تفوق و تبحر علمی عالی برخوردار بود، شاگردانی عالی و نمونه، چون آیت الله سید حسن طباطبایی قمی، آیت الله سید مرتضی پسندیده، آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی و شیخ علی قدیری کفرانی و... را تربیت نمود.^۲

تقوای فوق العاده و تقید و تعهد محکم در عمل به جمیع احکام شرعیه اسلام در هر شرایطی و بدون ملاحظه، جدیت در امر به معروف و نهی از منکر، زهد فوق العاده و بی‌اعتنایی کامل به جمیع مظاهر دنیا، تحمل شدائد با اظهار رضایت و خشنودی باور نکردنی، جامعیت در علوم و فنون متداوله با تحقیق و تحلیل، تقید به زنی طلبگی (زندگی طلبگی) تا آخر عمر حتی در دوره مرجعیت، نظم کامل و فوق العاده در همه برنامه‌های تدریسی و سایر شئون روحانیت و زندگی شخصی، عبادت، تهجد و شب زنده‌داری به دور از انتظار مردم، توکل دائمی بر خداوند متعال در همه مشکلات و شرایط زندگی و اخلاص... و بی‌شائبه به همراه منطق صحیح مقتبس از اسلام و قرآن و سنت از ویژگی‌های والای او بود. سرانجام در ظهر روز جمعه دهم ربیع الاول ۱۳۶۴ق. وفات یافت و پیکر پاک و شریفش در تخت فولاد اصفهان (تکیه کازرونی) به خاک سپرده شد.^۳

۴. ملا عبدالکریم گزی؛^۴

۵. آخوند ملا محمد کاشی؛^۵ در جوانی از کاشان به اصفهان آمد و در مدرسه جده

۱. ر.ک، شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، (مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ق)، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. ر.ک، روضه رضوان، محمد حسین ریاحی، صص ۱۷۳-۱۷۵.

۳. ر.ک، همان، صص ۱۸۶-۱۸۸.

۴. جهت مطالعه تفصیلی زندگی‌نامه وی ر.ک، همان، صص ۲۶۴-۲۸۶.

۵. جهت مطالعه تفصیلی زندگی‌نامه او ر.ک، سید محمد باقر کتابی، رجال اصفهان، (اصفهان، انتشارات گل‌ها، ۱۳۷۵)، صص ۳۹۹-۴۰۴؛ سید مصلح الدین مهدوی، سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، (اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۷۰)، صص ۲۰۴-۲۰۸.



بزرگ ساکن شد و سپس در مدرسه صدر به تدریس مشغول شد. او در حکمت و فلسفه، فقه و اصول و ادبیات و ریاضیات استاد مسلم بود و بیش از پنجاه سال با عشق و علاقه هر چه تمام‌تر به تدریس و تعلیم پرداخت و جمع بسیاری از دانشمندان از خوان علمی او سود جستند. از جمله شاگردان او آیت‌الله حاج رحیم ارباب، شیخ محمد حکیم خراسانی، شهید بزرگوار سید حسن مدرس، حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی بودند. سرانجام این حکیم عالی مقدار در روز شنبه ۲۰ شعبان المعظم ۱۳۳۳ ق. دار فانی را وداع گفت و در تکیه ملک تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.^۶

۶. ملا طاهر اصفهانی؛ معروف به دیباچه‌نگار.^۷ فاضل و ادیب توانا و عالمی حاذق از سلسله مشایخ بیدآباد اصفهان، که نسب ایشان به شیخ زاهد گیلانی می‌پیوندد. وی در ۱۰ ذی حجه ۱۲۲۴ ق. در اصفهان متولد شد و مقدمات علوم را در این شهر آموخت، سپس به تهران رفت و مورد توجه بزرگان واقع شد. او دیوان اشعاری دارد به عربی و فارسی و در آن شعری تخلص کرده است.^۸ وفاتش را قریب به یقین در ۱۲۷۵ هجری قمری نوشته‌اند. ضمناً در علم ریاضیات دارای تبحری عظیم بوده و استاد مسلم شناخته می‌شده است.^۹

شایان ذکر است که شیخ ابوالقاسم اصفهانی در حوزه اصفهان مقدمات را نزد میرزا ابوالقاسم زفره‌ای؛ سطوح را نزد شیخ علی مسگر یزدی، سید محمد صادق خاتون آبادی، سید مهدی درچه‌ای و سید محمد باقر درچه‌ای؛ دروس حکمت را نزد ملا عبدالکریم گزی و ملا محمد کاشی و ریاضیات را نزد ملا طاهر اصفهانی تلمذ نمود.^{۱۰}

۷. شیخ محمد کاظم خراسانی؛

۶. دکتر اصغر منتظر القائم، بزم‌گاه دلبران، (اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۳)، صص ۲۳-۲۴.

۷. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، المأثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، (تهران، نشر اساطیر)، ج ۱، ص ۲۷۵؛ الکرام البرره، ص ۶۷۹.

۸. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، صص ۷۴۱-۷۴۲.

۹. همان.

۱۰. ر.ک. سید علی رضا ریحان یزدی، آینه دانشوران، با مقدمه و تعلیقات استاد ناصر باقری بیده‌ندی، (قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۷.

۸. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی؛

۹. سید محسن کوه‌کمری؛

۱۰. سید محمد فیروزآبادی؛

۱۱. آیت‌الله سید ابو الحسن اصفهانی؛^۱

شیخ ابوالقاسم اصفهانی در حوزه نجف اشرف دروس خارج فقه را از محضر این بزرگواران آموخت و تکمیل نمود، دروس حکمت معقول و سطح عالی منطق را در محضر اساتید و علمای ذیل فرا گرفت.

۱۲. میرزا محمود اهری؛

۱۳. شیخ احمد شانه ساز شیرازی؛

۱۴. شیخ ابراهیم اردبیلی؛^۲

۱۵. آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛ شیخ ابوالقاسم اصفهانی در دوران اقامت خویش در قم، از محضر این عالم ربانی و مؤسس فقید حوزه علمیه قم استفاده‌های بسیار برد و از افاضات معنوی و اخلاقی ایشان بهره‌های فراوان کسب نمود.^۳

شاگردان

بسیاری از طلاب و چهره‌های علمی از محضر آیت‌الله شیخ ابوالقاسم اصفهانی بهره‌مند شده‌اند، ولی به دلیل این که بیشتر دوران تدریس ایشان در حوزه علمیه اصفهان گذشت و در سطوح مختلف حوزه، شاگردان بسیاری داشت، نامی از آن‌ها برده نشد و در کتب علمی نیز که شرح حال ایشان آمده، اشاره‌ای به آن‌ها نگردیده است، ولی آنچه در این باره ذکر شده این است که این عالم ربانی و فقیه صمدانی در ۱۳۳۶ ق. پس از بازگشت از نجف اشرف، در اصفهان تدریس خویش را آغاز نمود و به هدایت بسیاری از طلاب اشتغال داشت و حتی فضلالی اصفهان، او را صاحب درجات علمی و نور معنویت دانسته

۱. همان.

۲. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۳۳۹.

و برخی اوقات در مجلس درس وی حاضر شده و از محضرش بهره‌های علمی و دینی می‌بردند.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

شیخ ابوالقاسم اصفهانی، اخلاقی متعالی و روحیه‌ای بس بزرگ و الهی داشت که از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و معنوی ایشان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تواضع بسیار

در احوالات ایشان برای این مورد نوشته‌اند او عالمی بی‌تکلف بود، به همگان سلام می‌کرد. به صحبت دیگران، کاملاً گوش فرا می‌داد و با نهایت فروتنی و خوش‌رویی پاسخ می‌گفت. همیشه در محافل علمی و نیز مجالس عزاداری ائمه معصومین (علیهم‌السلام) شرکت نموده و پایین مجلس می‌نشست. شاگردان خویش را همیشه تشویق می‌نمود و در مسیر تکامل علمی و معنوی با افاضات قدسی و نصایح دینی یاری می‌نمود.^۲

۲. نرم‌خویی، آرامی، خوش خلقی

رفتار او جلوه‌ای از مظاهر حسن خلق و به شیوه‌ای مؤدبانه و سازنده بود، با کسی به تندی و روی ترش و با خشم و خشونت سخن نمی‌گفت. گشادگی و نشاط چهره، از شایستگی‌های رفتاری او بود.

۳. کم‌حرفی

او جز به ضرورت سخن نمی‌گفت، تا آن جا که عالم شهر اصفهانی، آیت‌الله محمد مهدی کلباسی به این ویژگی رفتارش اشاره نموده و به مواعظ کلمات و سخنان روح‌بخش ایشان توجه می‌فرموده است.

۴. چنان به خلوت شبانه با معبود اهمیت می‌داد که آن را مایه رحمت و برکت در

۱. ر.ک: سید علی رضا ریحان یزید، آینه دانشوران، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲. ر.ک: مینا احمدیان، شیخان قم، (قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۳)، ص ۹۲.

زندگی مادی و اتصال همیشگی با حق تعالی می دانست و معیار اخلاص بر می شمرد.^۱

تألیفات

آیت الله شیخ ابوالقاسم اصفهانی، صاحب قلمی دقیق و برخوردار از همت و جدیتی عالی در حفظ علوم اسلامی و میراث فقهی شیعه بود. آثار وزین باقی مانده از آن عالم ربانی عبارت است از:

۱. حاشیه علی کفایة الاصول؛
۲. رسائل فی الفقه؛ متفرقاتی است در علم فقه، شامل قواعد و مباحث فقهی.
۳. رسائل فی النحو؛ رساله ای است ناتمام در این علم، با نکات و دقائق برجسته در نقش کلمات و جایگاه ترکیبی آن ها در جملات.^۲

غروب زندگی

عالم ربانی، آیت الله شیخ ابوالقاسم اصفهانی سرانجام پس از عمری خدمت در جهت ترویج امور دینی در روز دوشنبه ۶ شوال المکرم ۱۳۸۴ ق. مطابق با ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۳ ش. در ۸۰ سالگی، در قم در گذشت و به دیدار معبود شتافت. پیکر این عالم گران قدر پس از تشییع باشکوه در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.^۳

۱. شیخان قم، صص ۹۲-۹۳؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۸؛ آثار الحجه، ج ۲، ص ۳۹.

۲. ر.ک: شیخان قم، ص ۹۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۶.

۳. ر.ک: سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، (بیروت، دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق)، ج ۲، ص ۴۰۵.

شیخ مصطفیٰ اعتمادی

مدرس صبور

پدر: حاج میرزا علی خواجوی

ولادت: ۱۳۴۵ ق.

وفات: ۱۳۹۱ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد احمدی زنجانی

ولادت و تحصیلات

حضرت آیت الله حاج شیخ مصطفیٰ اعتمادی رحمته الله در سال ۱۳۰۵ ش. برابر با ۱۳۴۵ ق. در خانواده‌ای اهل علم و تقوا در روستای خواجه سلطان محمد^۱ تبریز دیده به جهان گشود. چون تولد این نوزاد در ربیع الاول بود، پدرش نام او را مصطفی نهاد. پدر آیت الله اعتمادی، حاج میرزا علی خواجوی^۲ از روحانیون بزرگ منطقه به شمار

۱. معروف به روستای خواجه در چهار فرسخی تبریز.

۲. مرحوم میرزا علی خواجوی، شاگرد میرزا علی اکبر مجاهد بود که مرحوم آیت الله اعتمادی در زهد ایشان داستانی را نقل می‌کردند: در تبریز پیرمردی مرا دید و بعد از آشنایی اجمالی متوجه شد فرزند حاج میرزا علی خواجوی هستم. از دیدن من خوشحال شد و گفت: روزی پدرت به خاطر پادردی که داشت مبلغی به من داد و گفت برای خانه‌اش یک کیلو گوشت بخرم. من به قصابی رفتم و گفتم: یک کیلو گوشت می‌خواهم. قصاب خطاب به من گفت: برای چه کسی گوشت می‌خواهی؟ عرض کردم: برای خانه میرزا علی. دیدم یک کیلو گوشت عالی برای مرحوم میرزا علی کنار گذاشت. گوشت را آوردم خدمت مرحوم، میرزا علی نگاهی به گوشت کرد و گفت: هنگام خرید اسم مرا بردی؟ گفتم: بله قصاب متوجه شد که گوشت برای خانه شماست. دیدم ناراحت شدند و فرمودند: این یک کیلو گوشت برای خودت. مجدداً به من پولی دادند و گفتند: حالا با این پول برو و به اسم خودت گوشت

می‌رفت که در زهد و ساده‌زیستی زبانزد خاص و عام بود. وی دانش‌آموزی را با آموختن قرآن در شش سالگی آغاز کرد. سپس کتاب‌های فارسی، گلستان سعدی، ادبیات عرب، حاشیه و شرایع و منطق و تبصره را نزد والد ماجدش فراگرفت. پانزده ساله بود که در سال ۱۳۲۰ ش. برای ادامه تحصیلات به تبریز رفت و در مدت کوتاهی، معالم و مطول و لمعتین را در مدرسه حسن پادشا خدمت مرحوم انصاری، سید ابراهیم میلانی و سید حسین میلانی آموخت. ایشان هم‌زمان با تحصیل خود در تبریز، امر تدریس را نیز در همان مقطع شروع کرد و به خاطر استعدادش مورد توجه استادان خویش قرار گرفت.

آیت‌الله اعتمادی در سال ۱۳۲۵ ش. رهسپار قم شد و در مدرسه فیضیه حجره گرفت. ایشان در این ایام، کتاب‌های رسائل، مکاسب و کفایتین را به ترتیب نزد حضرات آیات: میرزا محمود دوزدوزانی^۱، میرزا فتاح شهیدی^۲ و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی فرا گرفت. سپس در درس خارج اصول آیت‌الله سید حسین بروجردی و خارج فقه آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، امام خمینی رحمته‌الله سید محمد محقق داماد و سید کاظم شریعتمداری شرکت کرد. هم‌زمان با این درس، به تدریس کتاب‌های حاشیه، مطول، قوانین، رسائل و کفایة‌الاصول پرداخت.

آیت‌الله اعتمادی رحمته‌الله در تدریس، سبک خاصی داشتند که حقیقتاً فهم درس را بسیار آسان می‌کرد. روش ایشان بر این بود که هرگز از متن و محدوده درس خارج نشود و به حاشیه نرود، از این رو ابتدا قبل از شروع درس، کتاب را می‌بستند و در جملات بسیار کوتاه اما رسا، محتوای درس را تفهیم می‌کردند و لو در غالب مثال زدن تمام مطالب ریز

بخرو و برابم بیاور.

۱. میرزا محمود دوزدوزانی فقیه اصولی بودند که در دوزدوزان از توابع سراب تبریز دیده به جهان گشودند. وی در تبریز از محضر آقا میرزا صادق آقا استفاده کرد و سپس به نجف اشرف رفت و مدت دوازده سال در خدمت شیخ احمد کاشف‌الغطاء و شیخ علی اصغر ختایی و شیخ محمد مازندرانی به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت و از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله شیخ احمد کاشف‌الغطاء اجازه اجتهاد گرفت.

۲. میرزا فتاح فرزند عالم مبارز، میرزا محمدعلی شیخ‌الاسلام دانش‌آشنایی در سال ۱۳۰۲ ق. در روستای داش‌آتان از توابع تبریز دیده به جهان گشود. وی بعد از تحصیل دروس مقدمات در زادگاه خویش به تبریز مهاجرت کرد. وی بعد از فراگیری سطوح متوسطه برای تکمیل مراتب علمی و تحصیلی سطوح عالی در سال ۱۳۲۳ ق. به نجف اشرف مهاجرت نمود و از استادانش همچون آیت‌الله میرزا محمدحسن نائینی اجازه اجتهاد دریافت کرد.



و درشت کتاب را با بیانی شیوا و جامع ارائه می دادند و بعد از تفهیم مطالب در حدود ده دقیقه الی بیست دقیقه مطالبی را که گفته بودند را با متن کتاب تطبیق می دادند. این سبک خاص تدریس باعث شده بود طلاب علوم دینی برای بهره مندی از درس ایشان رغبت وافر نشان دهند.

متاهل شدن و خرید خانه

مرحوم آیت الله شیخ مصطفی اعتمادی در سال ۱۳۳۰ ش. متاهل شدند و با تدبیر و آینده نگری که داشتند پول مختصری را تهیه کردند و با قرض کردن مقدار دیگر قطعه زمینی در جواز حرم حضرت معصومه علیها السلام خریدند^۱ و با مشقت بسیار دوزیر زمین کوچک در این قطعه زمین درست کردند و در سال دوم ازدواج در آنها مستقر شدند. حاصل ازدواج ایشان هشت اولاد بود که یکی از آنها در پنج سالگی از دار دنیا رفت.

تألیفات

با توجه به اینکه روزانه هشت کلاس درس تدریس می کردند پیشرفت در تألیفات ایشان کم بود و لذا همیشه آرزو می کردند پنجشنبه و جمعه برسد و بیشتر به تألیف خود برسند^۲. اما نتیجه‌ی این مشعل فروزان در طی هشتاد و نه سال عمر بابرکت کتاب‌های ذیل می باشد؛

۱. کتاب شرح معالم الأصول؛^۳

۱. به نقل از فرزند برومند مرحوم استاد اعتمادی رحمته الله علیه آقای عبدالمجید اعتمادی: پدرم این قطعه زمین را متری سی و هفت تا تک تومنی خریده بودند. پدر مرحوم می فرمود: آن موقع دیگر برایمان مقدور نبود که بخواهیم ساختمان بسازیم و لذا یک بنایی آوردیم و خودم هم کارگر او شدم و با کمک یکدیگر سردابی را در این زمین حفر کردیم و دور تا دور آن را خشت چیدیم تا قابل زندگی کردن شود پدرم با توجه به آنکه روزی هشت کلاس تدریس داشتند، والداهم صبح‌ها در نبود پدرم خشت می چیدند تا پدرم از سر کلاس بیاید و بلافاصله بعد از درس می آمدند و ایشان هم به کمک مادرم ادامه کار را انجام می دادند و خلاصه با زحمت و قناعت بسیار این خانه‌ی کنونی را ساختند.

۲. به نقل از فرزند آیت الله اعتمادی، آقای عبدالمجید اعتمادی (زید عزه).

۳. برای چاپ جلد اول شرح معالم مرحوم ابوی پول نداشتند و لذا به صورت پیش فروش مبلغ مورد نیاز آن را تهیه کردند و چاپ کردند و برای چاپ جلد دوم در حالی که متاهل بودند و برایشان مقدور نبود با گرفتن عبادت استیجاری هزینه‌ی آن را نیز تأمین کردند ایشان می فرمودند: آخرین رکعت نماز استیجاری را که خواندم بسیار سبک شدم همانند آنکه تازه متولد شده‌ام.



۲. شتات الفوائد؛ (حاشیه بر معالم)؛
۳. موضع القوانين؛ (انتخاب نام کتاب توسط آیت الله سید شهاب الدین مرعشی بوده است)؛
۴. شرح رسائل در سه جلد؛
۵. الهدایه الی اسرار الکفایه؛ (انتخاب نام کتاب توسط آیت الله سبحانی بوده است).
۶. از این عالم پر تلاش دروس صوتی رسائل و کفایة الاصول هر کدام سیصد یا الی چهارصد درس صوتی موجود است.

شاگردان

شاگردان استاد بسیار بوده اند اما به طور اجمال می توان به عده ای از جمله آیات و حج اسلام اشاره کرد؛

۱. سید احمد خاتمی؛
۲. محمدعلی گرامی؛
۳. اکبرهاشمی رفسنجانی؛
۴. علی اکبر ناطق نوری / سید محمد خاتمی / محمد محمدی گلپایگانی؛
۵. سیدهاشم حسینی بوشهری؛
۶. علی ابوالحسنی منذر؛
۷. محمدعلی کوشا؛
۸. حسن روحانی؛
۹. سید محمدعلی ایازی؛

مرحوم ابوی عبادت استیجاری را فقط صرفاً برای رضای الهی و گره گشایی در تفهیم مطالب سنگین کتاب معالم برای طلاب علوم دینی قبول کردند و پذیرفتند و الا از فروش این کتاب که امتیاز آن دست دیگران بود هیچ سودی برای پدرم عائد نمی شد حتی بارها مشاهده کرده بودیم که از بابت حق تألیف سود کمی که برایشان می رسید به طلاب بی بضاعت هدیه می کردند. (آقای عبدالمجید اعتمادی زید عزه)



۱۰. سید رضا برقی مدرس؛

۱۱. رضا استادی؛

۱۲. سید محمود مرعشی (فرزند آیت الله العظمیٰ مرعشی).

سابقه تبلیغی

آیت الله اعتمادی رحمه الله حدود چهل سال در ترویج معارف دینی منبر رفتند و به وعظ و نصیحت پرداختند؛

بیست سال، ماه مبارک رمضان در ابراهیم آباد نزدیک بوئین زهرا؛
بیست سال ماه محرم و ماه رمضان در روستایی به نام احمد چاله چی در نزدیکی شهر بابل منبر رفتند.

در ایام محرم و صفر نیز در مناطق مختلف به تبلیغ دین مشغول بودند.

سابقه تدریس

مرحوم آیت الله اعتمادی رحمه الله از ۱۶ سالگی همراه تحصیل خود به تدریس کتاب هایی که خوانده بودند می پرداختند تدریس ایشان تا سال ۱۳۸۲ ش. ادامه داشت که در مجموع قریب به ۵۱ سال، طلاب علوم آل محمد علیهم السلام از کرسی درس ایشان بهره بردند.

۳۶ سال کتاب رسائل شیخ انصاری را در دوازده دوره تدریس کردند.

۱۵ سال کتاب کفایه را در پنج دوره تدریس کردند که هر دوره از تدریس ایشان سه سال به طول می انجامید.

ویژگی های اخلاقی

آن چه در ویژگی های اخلاقی مرحوم استاد آیت الله اعتمادی رحمه الله تقدیم می گردد از زبان فرزند برومند ایشان آقای عبدالمجید اعتمادی (زید عزه) می باشد که انشاء الله مفید واقع شود؛

بی‌اعتنایی به دنیا

در شهریه‌ای که به ایشان تعلق می‌گرفت گوشه‌ی فرش را بلند می‌کردند و همه را آنجا می‌گذاشتند و در تهیه‌ی وسایل ضروری امرار معاش می‌فرمودند؛ از زیر فرش پول بردارید. اگر ایشان را از کاخ به کوخ می‌بردید یا بالعکس در رفتار ایشان به هیچ عنوان تغییری ایجاد نمی‌شد.

نماز اول وقت

بسیار مقید به نماز اول وقت بودند حتی معمولاً قبل از افطار نماز خود را می‌خواندند اما اگر بعد از افطار قرار بود نماز جماعت اقامه شود نماز را به بعد افطار موکول می‌کردند.

کم‌حرفی

آنچه که در تدریس و منبر ایشان مشهود بود به صورت قلّ و دل (مختصر و مفید) مقصود را می‌رساندند و همیشه از پر حرفی و جدل پرهیز می‌کردند و پرهیز می‌دادند.

مثبت‌اندیشی

همیشه می‌فرمودند: وقتی حرف می‌زنید حرف‌های خوشایند بزنید و سعی داشته باشید سخنان امیدوارکننده بزنید و از سخنان مأیوس‌کننده پرهیز داشته باشید در این مواقع روایت معصوم علیه السلام را متذکر می‌شدند؛ که حضرت عیسی با حواریون از محلی عبور می‌کردند در مسیر راه برخورد کردند به یک سگ متعفن. هر کدام از اصحاب شروع کردند یکی از خصلت‌های بد آن سگ را متذکر شدند امام آن‌ها را پرهیز دادند و گفتند: چرا دندان زیبا و سفیدش را نمی‌بینید و بدی‌های این حیوان را می‌بینید؟^۱ مرحوم ابوی ما نیز بسیار سفارش می‌کردند نقاط مثبت را ببینند.

۱. انّ عیسی علیه السلام : مرّ و الحواریون علی جیفۃ کلب فقال الحواریون ما أنتن ریح هذا فقال عیسی ما أشدّ بیاض اسنانه. (حضرت عیسی با حواریون بر سر سگ مرده‌ای گذشتند. حواریون گفتند چقدر این مردار بوی بد دارد. حضرت عیسی فرمود: چقدر دندان‌هایش سفید است.) بحار الانوار، ج ۷۲، باب الغیبه، ص ۲۲۲.



خوش رویی

از خصوصیات ویژه‌ی ایشان اخلاق خوش بود که به مصداق کلام نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند: المؤمن حزنه فی قلبه.^۱ ابوی مرحوم به هیچ عنوان حزن و غم و غصه‌ی خود را به دیگران ابراز نمی‌کردند و همیشه با رویی گشاده برخورد می‌کردند و تبسم ایشان در هر حال دائمی بود.

تحمل و صبر عجیب در مصائب و رنج‌های جسمی

وقتی والدهی ایشان از دنیا رفتند برای پدرم بسیار سنگین بود اما در عین حال طوری برخورد می‌کردند که حالت ایشان با روز قبل از وفات والده ایشان مساوی بود. از موارد و مصادیق دیگر تحمل ایشان در رنج‌ها این است که در سال ۱۳۹۱/۱۲/۲۵ مرحوم ابوی در اتاق منزل زمین خوردند و استخوان پای ایشان شکست و در تمام لحظاتی که ایشان را از منزل با ویلچر تا برانکارد آمبولانس می‌رساندیم و بعد به بیمارستان یکبار هم مشاهده نکردیم که بخواهند ناله بکنند و در همان حال هر وقت احوال ایشان را می‌پرسیدیم می‌فرمودند: خوبم. روزی به بنده فرمودند: بحمدلله یک هفته است که سردرد من قطع شده است. من عرض کردم: مگر شما سردرد داشتید؟ ایشان فرمودند: بله دو سال بود که من سردرد داشتم و بحمدلله برطرف شده ما از سردرد دو ساله‌ی ایشان خبر نداشتیم آن موقع متوجه صبر و شکیبایی بی‌نظیر ایشان شدم.

توکل به خداوند

هیچ وقت در مشکلات مأیوس نمی‌شدند و همیشه حسن ظن به خداوند متعال داشتند و می‌گفتند: به خداوند توکل کنید و مطمئن باشید همه‌ی مشکلات با توکل حل می‌شود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

تواضع

به شدت متواضع بودند به طوری که هر کس با ایشان برخوردی داشت به این موضوع اذعان می کرد روزی برای گره گشایی از کار طلبه ای لازم بود مرحوم ابوی ما به دیدن یکی از علما برود (که حالا نام بردن ایشان ضرورتی ندارد) بنده پدرم را همراهی کردم و به بیت آن عالم رفتیم وارد مجلس که شدیم دیدیم آن عالم یک بالشتی پشت خود قرار داده و تکیه داده و پاهایش را دراز کرده آن هم با لباس زیر... خلاصه پدرم جلوی درب مجلس، همان ابتدا نشست آن عالم به نشانه سلام دستی تکان داد و سلام داد همان موقع یکی از روحانیون وارد مجلس شد و رفت به آن عالم سلام داد و آمد که بنشینند ابوی ما را دید به نشانه احترام جلو آمد و سلام کرد. آن عالم متوجه شد خودش را جمع و جور کرد. مجدداً روحانی دیگری وارد مجلس شد پدرم را دید بسیار تکریم کرد و همین طور روحانی سومی نیز وارد مجلس شد. خلاصه آن عالم بلند شد و رفت و لباس پوشید و آمد از پدرمان احوال پرسى کرد و بعد ایشان را شناخت. بعد از مجلس که داشتیم به منزل برمی گشتیم به ابوی گفتم: که این عالم با این وضعیت رفتارش با شما مناسب نبود. ایشان زیر بار نمی رفت. می گفت: خب مرا نشناخته! چه مشکل دارد دوباره آمد بگوییم و حرفم را تأکید کنم فرمودند: اصلاً شما با این کارها چکار دارید شاید عذری داشته که با این هیأت و شکل و شمایل در مقابل ما بوده است و اصلاً هیچ ناراحتی از این جریان بر مرحوم ابوی عارض نشد که نشان از تواضع ایشان داشت که حقا باید گفت: من تواضع لله رفعه الله.^۱ ایشان از مصادیق بارز کسانی بودند که برای خداوند تواضع داشتند و خداوند متعال به ایشان جایگاه و رفعت ویژه ای عنایت کرده بودند.

پشتکار و همت بسیار

از جمله آنکه در یک مقطع زمانی هشت کلاس تدریس داشتند توأم با تألیف و نماز استیجاری برای چاپ تألیفات و ساختن منزل که اکثر اوقات به دست خودشان بود، نشان

۱. اصول کافی، ج ۲، باب تواضع، ص ۱۲۲.

از همت والای ایشان داشت. در تألیف کتب خود چه در سفر و چه در حضر لحظه‌ای زمان را از دست نمی‌دادند.

عشق به اهل بیت علیهم‌السلام و تقید به برگزاری مجالس

با توجه به آنکه ابوی اینجانب به پدرشان (مرحوم حاج میرزا علی) قول داده بودند که جلسات روضه‌ی ایام فاطمیه علیها‌السلام را مستمراً در سنوات بعد از رحلت ایشان برپا بدارند در این امر هیچ موقع کوتاهی نکردند حتی ایشان در اولین شب برگزاری مجلس عزاء (بعد از رحلت پدرشان) در عالم رؤیا دیدند که امام صادق علیه‌السلام وارد منزل شدند و بعد از مشاهدی تمامی اتاق‌های منزل تشریف برده بودند که این رؤیا باعث شد پدرم امر برپایی روضه را با جدیت بیشتری دنبال کند و از این رؤیا بسیار خشنود بودند که انشاءالله مورد توجه حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته باشد.

صله ارحام

بعضی از بستگان ایشان قطع صله‌ی رحم کرده بودند اما ایشان در صله‌ی ارحام مقید بودند که ترک نشود حتی نسبت به کسانی که قطع صله‌ی رحم کرده‌اند.

نظم در برگزاری کلاس

روزی که والده‌ی ماجده‌ی حضرت آیت‌الله اعتمادی از دار دنیا رفتند ایشان درس را تعطیل نکردند بلکه بعد از جلسه‌ی درس اعلام کردند جنازه مادرم اکنون در صحن مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام است. اگر آقایان طلاب برنامه‌ای درسی یا مباحثه ندارند و مایل باشند، شرکت نمایند! این رفتار شگفت، نشانگر اهتمام ویژه او به دانش بود.^۱

بسیار اهل تفکر بودند

تفکر آیت‌الله اعتمادی فقط اختصاص به مطالب علمی نداشت بلکه در هر امری متفکر

۱. برگرفته از یادداشت دکتر مصطفی بروجردی در رحلت آیت‌الله اعتمادی، که با عنوان در رثای استاد در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۹۴/۱۲/۲۲ منتشر شده است.

بود تا بهترین راه حل ها را پیدا کند و در مشکلات لحظه ای از بدست آوردن راه حل به واسطه ی تفکر غفلت نمی کردند برای مثال: ایشان بعد پنجاه سال دزدی را پیدا کردند. ابوی نقل می کردند پنجاه سال پیش پدرم (میرزا علی) بهم گفت: شیخ مصطفی! هندوانه های بوستان رسیده فردا می رویم تا آن ها را جمع کنیم فردا آمدیم که برویم سر زمین مشاهده کردیم دیشب یک دزدی هندوانه های زمین ما را ربوده و برداشته برده از آن سال فکرم مشغول بود که چه کسی هندوانه ها را برده! بعد از پنجاه سال به یادم آمد وقتی پدرم داشت به من می گفت فردا برای برداشت هندوانه می رویم کارگر باغ آن جا بوده حتما باید کار او بوده باشد که همین طور هم شد. بعداً خودش آمد و حلالیت طلبید. این موضوعی غیر علمی بود. ابوی مرحوم در مسائل علمی نیز بسیار اهتمام به تفکر داشتند. روزی آمدیم در خانه به ایشان اقتدا کنیم نماز جماعت بخوانیم ناگهان هنگام تکبیرة الاحرام مکث کردند و خودکار را برداشتند رفتند حاشیه ی عکسی که بر روی دیوار بود مطلبی نوشتند بعد از نماز که موضوع را از ایشان پرسیدم فرمودند: مدتی بود که فکرم مشغول یک مسأله ی علمی بود که هنگام تکبیر خداوند عنایت کردند و به یادم آمد رفتم سریع نوشتم تا فراموشم نشود.^۱

کرامت

مدت زیادی گردن ایشان درد می کرد و ما را در جریان نگذاشته بودند تا آنکه از مطالعه هم بازماندند درمان های متعددی کردند ولی مفید واقع نشد تا آنکه در یک جلسه عزا برای حضرت سید الشهداء علیه السلام ذکر مصیبتی از حضرت ام المصائب زینب کبری علیها السلام می شود ایشان اشک های خود را به گردن خود کشیده بودند و از همان لحظه شفای کامل گرفتند و دیگر هرگز دچار گردن درد نشدند.^۲

در مورد فعالیت های اقتصادی ایشان همین بس که آن قدر اهل تدبیر بودند که هیچ موقع حاضر نشدند اولادشان به مستأجری بروند.^۳

۱. نقل از فرزند استاد آقای عبدالمجید اعتمادی.

۲. نقل از آقای عبدالمجید اعتمادی فرزند استاد.

۳. نقل از آقای عبدالمجید اعتمادی فرزند استاد.



فرزندان

از آیت الله اعتمادی چهار پسر به نام های محمدرضا و عبدالمجید و رحیم و محمدتقی به یادگار ماندند که دو نفر در کسوت روحانیت به خدمات فرهنگی اشتغال دارند و دو تن از آنان در چاپخانه، فکر و فرهنگ اسلامی را منتشر می سازند. و همچنین سه دختر از این استاد باقی ماندند که هر کدام در خدمت به اسلام و مسلمین اثرگذار می باشند.

به سوی آرامگاه ابدی

سرانجام این عالم فرزانه در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ صبح پنجشنبه ساعت شش در ۸۹ سالگی دار فانی را وداع گفت و بعد از تشییع پیکر بر روی دستان علما و روحانیون و مردم شهیدپرور قم تا حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) آیت الله العظمی سبحانی حفظه الله نماز را در صحن امام رضا (علیه السلام) بر پیکر آن مرحوم اقامه کرد و در مقبره ی شهید مفتاح به خاک سپرده شد.

پیام های تسلیت

رئیس جمهوری وقت، درگذشت آیت الله اعتمادی تبریزی را تسلیت گفت:

انا لله و انا الیه راجعون

رحلت عالم وارسته حضرت آیت الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی از مدرسان برجسته ی حوزه علمیه قم موجب تأثر و تألم خاطر شد. آن فقیه فرزانه و استاد صاحب سبک، سالیان متمادی از عمر گرانقدر خویش را وقف ترویج معارف اسلامی و پرورش شاگردان و طلاب مکتب امام صادق (علیه السلام) کرد و آثاری ماندگار برای حوزه های علمیه به یادگار گذاشت. اینجانب این ضایعه را به محضر مراجع عظام تقلید، حوزه های علمیه، شاگردان و ارادتمندان و بیت مکرم ایشان به ویژه فرزندان گرامیشان حجت الاسلام محمدرضا اعتمادی تسلیت می گویم و علو درجات آن عالم ربانی را از خداوند متعال مسألت دارم.

حسن روحانی

رئیس قوه قضائیه

انا لله و انا اليه راجعون

خبر درگذشت آیت الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی از مدرسان برجسته حوزه علمیه قم موجب تأثر اینجانب گردید. ارتحال این عالم بزرگوار و معلم اخلاق را به محضر حضرت بقیه الله الاعظم (ع) مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مردم مؤمن و انقلابی و خانواده و بازماندگان محترم آن مرحوم تسلیت عرض نموده از خداوند متعال برای آن فقید سعید غفران الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم.

صادق آملی لاریجانی

برخی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از جمله؛

آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی؛

آیت الله محسن فقیهی؛

آیت الله مهدی هادوی تهرانی؛

آیت الله حسینی بوشهری رئیس حوزه های علمیه؛

حضرات آیات عظام مراجع تقلید از جمله؛ آیت الله سبحانی؛

سفیر ایران در تونس دکتر مصطفی بروجردی از شاگردان آیت الله اعتمادی درگذشت

این استاد دانشور و صبور را تسلیت گفتند.

خاتمه

در پایان این مقاله ادب اقتضاء می کند از فرزندان آیت الله اعتمادی به ویژه آقای عبدالمجید اعتمادی کمال تشکر را داشته باشم چرا که آنچه در این مقاله خواندید حاصل مصاحبه ای شفاهی با ایشان بوده است.

از خداوند منان صبر جمیل و اجر جزیل را برای ایشان و خانواده ی محترم ایشان خواستاریم.

والحمد لله رب العالمین

محمد‌های امینی

اسوه تلاش و پژوهش

پدر: عبدالحسین

ولادت: ۱۳۱۰ ش.

وفات: ۱۳۷۹ ش.

مدفن: قم، باغ بهشت.



تألیف: محمد‌علی نجفی

اشاره

شیخ محمد‌های امینی معروف‌ترین فرزند علامه امینی می‌باشد. وی در نجف اشرف تحصیلاتش را نزد بزرگانی چون پدرش علامه امینی، شیخ محمد‌علی اردوبادی، علامه محمدتقی جعفری و آیت‌الله سید محسن حکیم طی نمود و مدرک دکترای ادبیات عرب را نیز از دانشگاه ازهر قاهره دریافت کرد. مهم‌ترین رویکرد علمی وی نگارش و تصحیح آثار علمی عیدیه‌ای است که از همه معروف‌تر ۵ کتاب معجم الرجال، معجم المطبوعات، اصحاب امیرالمومنین (علیه السلام)، اعلام نهج البلاغه و شریف رضی را می‌توان یاد نمود. وی که توسط رژیم بعث قبل از انقلاب از عراق اخراج شد و بخش زیادی از عمر خود را در تهران می‌زیست و عاقبت در سال ۱۳۷۹ ش. در همین شهر درگذشت و در قبرستان باغ بهشت قم مدفون گشت.

تولد

شیخ محمدهادی امینی در سال ۱۳۱۰ ش. دیده به جهان گشود. محل تولد وی را تبریز یاد کرده‌اند که به عقیده ما صحیح نیست. زیرا اولاً صحت این امر منوط به حضور و زیست علامه امینی در این روزگار در این شهر است و طبق مدارک موجود وی در این زمان در نجف اشرف بوده است. ثانیاً شیخ محمدهادی نجف را به عنوان زادگاه خود معرفی کرده است.^۱ چنانکه در زمینه سنه ولادتش نیز او در کتاب معجم الرجال تولد خودش را ۱۳۵۵ ق. یاد می‌کند.^۲

خاندان

شیخ محمدهادی امینی از خاندانی با فضل و ورع برخاسته است. خاندانی که متعلق به منطقه سراب و سپس تبریز بوده و بعدها علاوه بر تبریز در نجف، قم، تهران و آلمان نیز پراکنده گشته‌اند. خاندان امینی را از این رو امینی می‌گویند که نسبش به ملا نجف قلی معروف به امین‌الشرع (۱۲۵۷-۱۳۴۰ ق) می‌رسد و فرزند وی شیخ احمد امینی و نوه‌اش شیخ عبدالحسین بوده و لقب این خاندان نیز در ادامه همان امینی گشته است.

جد اعلی

ملا نجف قلی (فرزند شیخ عبدالله سرمست بن حاج محمد بن الله یار) معروف به امین‌الشرع متولد ۱۲۵۷ ق. است. وی که جد دوم شیخ محمدهادی امینی است، عالمی ادیب و شاعری فاضل بود. او به گنجینه حدیث شیعہ بذل توجهی خاص داشت و مجموعه‌ای حدیثی نیز تدوین نموده و اشعاری به فارسی و ترکی در مرثی و مناقب از او بر جای مانده است. او در شعر به «واثق» تخلص می‌کرد و نقش مهر او -آن طوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است- «الواثق بالله الغنی عبده نجف‌قلی» بوده است. وی در ۸۳ سالگی در شب جمعه ۷ جمادی‌الاولی سال ۱۳۴۰ ق. یک ساعت پیش از اذان

۱. معجم رجال الفكر و الادب، ج ۱، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۱۸۲.

صبح، دیده از جهان فرویست و به صورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید، بعداً پس از انتقال به نجف اشرف در وادی السلام به خاک سپرده شد.^۱

پدر بزرگ

شیخ احمد امینی پدر علامه امینی و پدر بزرگ شیخ محمد‌هادی است. وی در روستای سردها از توابع «هریس» سراب در اطراف تبریز در سال ۱۲۸۷ق. به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۴ق، به تبریز مهاجرت کرد و دروس مقدماتی را نزد پدرش در تبریز خواند. پس از آن نزد بزرگان تبریز تحصیل نمود و در محضر مرحوم علامه میرزا اسدالله بن حاج محسن تبریزی (متوفای ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ق. در تهران) علم آموخت. مرحوم شیخ احمد امینی در میان علمای تبریز در زمان خود شاخص بود و پس از تکمیل دروس عالیه به تألیف و تصنیف و استتساخ کتب پرداخت. ایشان به اخلاص و زهد و تقوی و فنای در ولای اهل بیت (علیهم‌السلام) و محبت شدید به امامان (علیهم‌السلام) زبانزد بود و در سال ۱۳۶۰ق. در یکی از مساجد تبریز إقامه جماعت داشت. تألیفات مرحوم شیخ احمد امینی شامل: تعلیقات بر مکاسب شیخ انصاری، تعلیقات بر لمعه شهید ثانی، مجموعه ادبی (عربی و فارسی) و جز این‌ها است. شیخ احمد علاوه بر علم در اخلاق هم طاق بود. وی به قدری سلیم‌النفس و خلیق بود که کسی او را در طول عمرش - جز در مسائل مذهبی - خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی متخلق بود که اطرافیان را به اعجاب و اُمی داشت. با آنکه از مقام علمی شایسته‌ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می‌جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می‌کرد. میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ق) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود می‌گفت: شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت‌طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می‌نماید. وی از بزرگانی چون آیات میرزا علی آقا شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ق)، میرزا علی

۱. شیخ آقابزرگ تهرانی نام وی را به صورت نجف علی ضبط نموده است. نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۴.

ایروانی، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ق)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ق)، سید حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ق)، میرزا رضی زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ق)، میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی، میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ق) و میرزا خلیل آقا مجتهد تبریزی (متوفای ۱۳۶۸ق) اجازه روایی دریافت کرد.

علامه سید محمد صادق بحر العلوم درباره پدر علامه چنین نوشته است که: زعیم بزرگ مرحوم آیه الله میرزا علی آقای شیرازی غروی [فرزند میرزای شیرازی] در گذشته به سال ۱۳۵۵ق. و عالم فقیه میرزا علی ایروانی غروی در گذشته به سال ۱۳۵۴ق. بر علم و فضل او گواهی دادند. من خود، در سالی که او برای زیارت به نجف اشرف آمده بوده وی را دیدم. به ورع و صلاح و خوشرفتاری مشهور بود. در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۷۰ق. [برابر ۱۷ دی ماه ۱۳۲۹] در تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد.^۱ وی نیز به سان پدرش ۸۳ سال در عالم خاک زیست و مدفن وی قبرستان نو در شهر مقدس قم (با کد ۱۴۰۵۰) است.^۲

مادر بزرگ شیخ محمد هادی

مادر علامه، از زنان مؤمن و عابد و صالح بود. نوه اش شیخ محمد هادی امینی می گوید: مادر بزرگم (مادر پدرم) که رحمت خدا بر او باد، می فرمودند: هرگاه می خواستم به فرزندم میرزا عبدالحسین شیر بدهم احساس می کردم که چیزی مرا به وضو گرفتن دعوت می کند و من هیچ گاه به او، بدون وضو شیر نداده ام.

عموها

علامه امینی که پسر دوم خانواده ی خود بود سه برادر داشته که عموهای شیخ محمد هادی می شوند: بزرگ ترین ایشان میرزا محمود امینی بود که پانزده سال از علامه

۱. الغدير، عبد الحسين اميني، ط ۴، ج ۱، ص ۵۸-۶۰؛ ربع قرن مع العلامة الأميني، حسين شاکري، ص ۱۵.
 ۲. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۰۲. در این منبع ۲۹ ربیع الاول ۱۳۷۰ برابر ۱۸ دی ماه ۱۳۲۹ دانسته شده است.



بزرگتر بود. دومین برادر میرزا محسن امینی بود که در جوانی از دنیا رفت و سومین برادر که از همه کوچک‌تر بود میرزا ابراهیم امینی نام داشت که در سال ۱۴۰۵ ق. از دنیا رفت. وی کتابی با عنوان آینه هدایت در اثبات ولایت در هفت مجلد نگاشته است.

پدر

علامه امینی پدر شیخ محمد‌های امینی است. وی معروف‌تر از آن است که شرح احوالش نیاز به بیان داشته باشد. او از مفاخر تاریخ تشیع بود و معروف‌ترین اثرش موسوعه ارزنده الغدير است. علامه امینی ۷۰ سال در دار دنیا زیست و عاقبت در ظهر روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ ش. (۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰ ق) در تهران درگذشت و پیکر پاک او به کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که خود بنیان‌گذارش بود انتقال داده و به خاک سپرده شد. علامه امینی هشت فرزند (که پنج پسر با نام‌های محمد‌های، رضا، صادق، احمد، محمد باشند و سه دختر) دارا بود که در انتهای مقاله احوال برادران شیخ محمد‌های را ذکر خواهیم کرد.

تحصیلات

محمد‌های دوران کودکی را در خاندان با معنویت و اهل فضل خود طی نمود. چون به سن هفت سالگی رسید در مکتب شیخ ادیب که از مکتب‌داران فاضل و ماهر آن عصر بود، تحصیلات مقدماتی را فرا گرفت و با ارشاد پدر بزرگوارشان به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. او مقدمات و سطوح حوزه را از محضر اساتیدی فرا گرفت و مدتی نیز در دروس خارج حوزه علمیه نجف شرکت جست.

اساتید

اساتید برجسته و مشایخ روایی شیخ محمد‌های امینی که از محضر آن‌ها فقه، اصول، تاریخ، حدیث و کلام را فرا گرفته، عبارتند از:
علامه امینی (م ۱۳۹۰ ق):

سید محسن حکیم (م ۱۳۸۹ ق)؛
 شیخ محمدعلی اردوبادی (م ۱۳۸۰ ق)؛
 شیخ آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ ق)؛
 سید علی فانی اصفهانی؛
 علامه محمدتقی جعفری (م ۱۳۷۷ ش)؛
 سید حسین حمامی.

تحصیل در الازهر مصر

شیخ محمدهادی شیفته علم و دانش بود. از نوجوانی دست به قلم شده کتاب و مقاله می‌نوشت، از روی تمایل به افزودن دانش‌های ادبی و نیز کسب مهارت بیشتر در علوم ادبی به دانشگاه الازهر مصر هجرت نمود. چون ادبیات مصر در جهان عرب بسیار شهرت داشت وی در این رشته در قاهره به تحصیل مشغول شد و در رشته ادبیات عرب موفق به اخذ مدرک دکتر شد. از این رووی را دکتر محمدهادی امینی نیز می‌گویند.

در وادی نگارش

طلاب در طی سال‌ها تحصیل در علوم حوزوی علاوه بر اینکه معرفت خود را نسبت به معارف دینی افزایش می‌دهند، برای تعلیم معارف دینی به هم‌کیشان خود و دفع شبهات مخالفان به تبلیغ همان معارف می‌پردازند. و از طریق شفاهی و به صورت منبر رفتن و خطابه و مناظره و گفتگو یا از طریق نگارش به انجام وظیفه می‌پردازند. شیخ محمدهادی امینی نیز پس از طی دوران تحصیل محوری‌ترین فعالیت علمی خود را تحقیق در علوم اسلامی و انتشار مکتوب معارف آموخته و علوم اسلامی، قرار داد و از نوجوانی تا انتهای زندگی یعنی در حدود نیم قرن به نوشتن کتاب و مقالات علمی یا تصحیح آثار گذشتگان همت گماشت و آثار مفیدی بر جای نهاد که در ادامه به فهرست آنها در چند بخش و گزارش برخی کتاب‌های مهم ایشان خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که ایشان اگر چه اکثر آثار خود را به عربی می‌نوشت ولی چند اثر نیز به زبان فارسی از خود بر جای گذاشته است

و با ملاحظه و مقایسه این دو طیف آثار به راحتی می‌توان فهمید که قوت قلم ایشان در عربی بسیار بیشتر از فارسی بوده و این از جهتی به علت مطالعه مستمر و وسیع منابع عربی توسط ایشان و نیز مانوس بودن ایشان با عرب زبان‌ها بوده است. با توجه به تبحر آن مرحوم در ادب و شعر عرب و نیز آشنایی و اشراف کافی بر کتب رجالی و تاریخی، اکثر تألیفات ایشان در خصوص موضوعات تراجم رجال و راویان ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، مآخذشناسی آثار مؤلفان شهیر، ادب و شعر می‌باشد. آن مرحوم تحقیقات وسیعی را پیرامون کتاب ارزشمند نهج البلاغه از جنبه‌های ادبی، تاریخی، رجالی و... و نیز درباره گردآورنده آن شریف رضی و همچنین مناقب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، پیروان و راویان آن امام همام (علیه‌السلام) داشته است.

دسته بندی آثار

کتاب‌های علمی به جامانده از شیخ محمد‌هادی امینی فراوان است و به طور کلی می‌توان آنها را در سه بخش یاد نمود:

بخش اول، ۲۷ اثر را در قالب کتب عربی و فارسی در بر می‌گیرد که تاکنون به طبع رسیده است.

بخش دوم آثار ایشان تحقیقاتی است که پیرامون کتب مختلف صورت گرفته است و این کتاب‌ها غالباً صبغه ادبی تاریخی دارد و بعضاً درباره فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در مجموع بیش از ۲۰ کتاب می‌شود.

بخش سوم آثار ایشان که در آخرین سال‌های زندگی آن محقق کوشا به رشته تحریر درآمده است و هنوز به چاپ نرسیده است، شامل ۶ تألیف می‌باشد.

آثار تألیفی

۱. اصحاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و الرواة عنه (۲ جلد)؛
۲. اعلام نهج البلاغه؛
۳. الی ابی (شعر)؛
۴. بطل فخر؛

۵. التدخين و السرطان؛
۶. حالة المرأة الاجتماعية في عهد الفاطميين؛
۷. الشريف الرضى؛
۸. شيوعه ثوره و تأمر؛
۹. شيوعه عدوه الانسانيه؛
۱۰. عترت در قرآن (فارسی)؛
۱۱. عيد الغدير في عهد الفاطميين؛
۱۲. فاطمه بنت اسد (عليها السلام)؛
۱۳. فاطمه بنت الحسين (عليه السلام)؛
۱۴. فاطمه بنت الامام موسى الكاظم (عليه السلام)؛
۱۵. مخطوطات مكتبة السيد محمد البغدادي؛
۱۶. مصادر الدراسة عن النجف و شيخ الطوسي؛
۱۷. مصادر ترجمة الشريف الرضى؛
۱۸. معجم رجال الفكر و الادب في النجف (۳ جلد)؛
۱۹. معجم المطبوعات النجفيه؛
۲۰. مکه (به فارسی ترجمه شده است)؛
۲۱. مناعه المجتمع العربی؛
۲۲. من نوادر مخطوطات مكتبة السيد الحكيم؛
۲۳. نهج البلاغه و اثره على الادب العربی؛
۲۴. ياران پايدار امام حسين (عليه السلام) (فارسی)؛
۲۵. درسهايی از مكتب ولايت (فارسی)؛
۲۶. تاريخ مکه (فارسی)؛
۲۷. موسوعة النبي الاعظم محمد بن عبد الله (عليه السلام) ۱.



آثار تحقیقی و تصحیحی

۱. اخبار السید الحمیری مرزبانی؛
۲. اخبار شعراء الشيعة مرزبانی؛
۳. اختیار مصباح السالکین (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی)؛
۴. افحام الاعداء و الخصوم سید ناصر حسین؛
۵. اسنی المطالب شمس الدین جزری؛
۶. الایجاز فی الفرائض و الموارث شیخ طوسی؛
۷. خصائص الائمة شریف رضی؛
۸. خصائص امیر المؤمنین (علیه السلام) حافظ نسائی؛
۹. الدرر الباهره من الاصداف الطاهره شهید اول؛
۱۰. دیوان طلائع بن رزیک؛
۱۱. روایة الطف محمدرضا شالچی موسی؛
۱۲. السقیفه و فدک ابوبکر احمد جوهری؛
۱۳. فتح الملك العلی احمد بن صدیق؛
۱۴. فضائل فاطمه الزهراء (علیها السلام) ابن شاهین بغدادی؛
۱۵. کفایه الطالب حافظ گنجی شافعی؛
۱۶. المناقب ملا حیدر علی شیروانی؛
۱۷. نزل الابرار حافظ بدخشانی؛
۱۸. نظم در السمطین زرندی؛
۱۹. مواهب الواهب شیخ جعفر نقدی؛
۲۰. شهداء الفضیله علامه امینی؛
۲۱. و...

آثار مخطوط

- ۱- اصحاب الامام ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) و الرواه عنه؛
- ۲- وعاظ ایران (فارسی)؛
- ۳- الشعر و الشعراء فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب؛
- ۴- فهرست التراجم و التصانیف المذكوره فی المجلد الثالث من مستدرک الوسائل؛
- ۵- امام زاده‌های مدفون در ایران؛
- ۶- شعراء غدیر خم (فارسی) ۶ جلد.^۱

معرفی برخی آثار برجسته

اصحاب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و الرواه عنه

از عبرت انگیزترین حوادث تاریخ معصومین (علیهم السلام) اعم از انبیاء (علیهم السلام) و ائمه (علیهم السلام) ریش و رویش خواص دوران حکومت تقریباً ۵ ساله مولا علی (علیه السلام) می‌باشد. در زمینه اصحاب امام علی (علیه السلام) اگر چه از قرن اول اسلام تا کنون ده‌ها اثر تألیف شده است ولی یکی از برجسته‌ترین کارهای تحقیقاتی در این زمینه کتابی است از دکتر محمدهادی امینی تحت عنوان اصحاب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و الرواه عنه. این کتاب در دو مجلد تدوین شده است، این کتاب برای اولین دفعه توسط انتشارات دارالکتاب الاسلامی (دارالغدیر للمطبوعات) در سال ۱۴۱۲ ق. برابر با ۱۹۹۲ م. در بیروت به چاپ رسیده است.

یکی از امتیازات بارز این کتاب، از طرفی تکثر منابع و مآخذ به کار رفته در آن، و قدمت و اعتبار این منابع از طرف دیگر است. به طوری که برای برخی اصحاب امام (علیه السلام) به ۴۵ منبع یا بیشتر اشاره شده است. اگر توضیحات مربوط به هر یک از شخصیت‌ها در چند جلد از یک کتاب آمده باشد، همه‌ی آنها همراه با ذکر مجلد و صفحه آمده است؛ که این امر حاکی از اشرف علمی مؤلف بر اطلاعات کتب رجالی و تاریخی بوده است. همان‌طور



که خود ایشان در مقدمه هم اذعان می‌دارد به دقیق‌ترین و مهم‌ترین منابع عربی، معاجم حدیث، درایه و رجال مراجعه شده است. مؤلف در این کتاب در پی معرفی یاران و راویان امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) و به طور کلی هر کسی که زمان حضرت را درک نموده و به نحوی با ایشان در ارتباط بوده، می‌باشد. از عمار یاسر، ابوذر غفاری، مالک اشتر، سلمان فارسی، نوف بکالی و ... که از یاران صدیق امام بودند گرفته تا اشعث بن قیس و ... که در ابتدا با حضرت همراه بوده ولی بعداً از ایشان جدا شده و گروه خوارج را تشکیل دادند تا خلفای جور و ... که از امام (علیه السلام) برای رفع مشکلات خود کمک گرفتند و از ایشان راهنمایی خواستند. با این وجود، در میان شخصیت‌های نامبرده در این کتاب بیشتر با شیعیان مخلص حضرت روبرو هستیم تا دشمنان ایشان. البته چون تاریخچه احوال بسیاری از این بزرگان (به دلایل گوناگون که به مهم‌ترین آن‌ها در مقدمه کتاب اشاره شده است)، در طول تاریخ از بین رفته است و جز نامی از برخی آنان باقی نمانده است؛ در مواجهه با احوال تعدادی از این شخصیت‌ها جز ذکر نام و اشاره‌ای بسیار مختصر از وضعیت آنان نمی‌یابیم. به طور کلی مؤلف در کتابش به شرح احوال ۱۴۰۱ نفر از اصحاب یا یاران حضرت پرداخته است و به ترتیب الفبایی آن‌ها را ذکر نموده و به توضیح نسب آنان، ذکر مختصری از زندگی، ولادت و وفات یا کشته شدن آنان و آثار فکری، اجتماعی و عقیدتی آنها پرداخته است.

کتاب حاوی دو مقدمه است: مقدمه اول، که کوتاه و چند صفحه‌ای بیش نیست و با ذکر نام مؤلف محترم در پایان آن همراه است، از چگونگی و انگیزه‌ی نگارش کتاب و سپس مختصری درباره‌ی مطالب آن صحبت می‌کند. مقدمه دوم، که نسبتاً مفصل بوده و حدود چهل صفحه‌ای به خود اختصاص می‌دهد درباره‌ی ویژگی‌های مکتب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دستاوردهای آن بحث می‌کند. آنگاه به جوانبی از برجستگی‌های شخصیتی و علمی حضرت از زبان بزرگان اصل سنت و دیگران پرداخته است. در ادامه سیر تحولات و تطورات تاریخی به وجود آمده را که بر زندگی اصحاب حضرت تأثیر ویژه‌ای داشته است مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز نظرات و دیدگاه‌های (حدیث‌شناسان) درباره‌ی اصحاب و راویان امام (علیه السلام) مطرح شده است که در این میان

دو دیدگاه محدثین شیعه و اهل سنت در مقایسه با هم بررسی شده و چگونگی برخورد بزرگان محدثین اهل سنت را در برابر راویان شیعه از زبان خود آنان مفصلاً به بحث گذاشته می‌گردد.^۱

اعلام نهج البلاغه

نهج البلاغه کتابی مقدس و بسیار ارجمند نزد شیعیان می‌باشد و شروح متعددی بر آن و کتاب‌های متنوعی پیرامون آن نوشته شده است. مرحوم امینی که به سان پدر علامه‌اش شیفته نهج البلاغه و سید رضی بود، کتابی را با عنوان اعلام نهج البلاغه به نگارش در آورده که در آن از کسانی که در نهج البلاغه یاد شده‌اند سخن گفته می‌شود. این اثر کم حجم ولی ارزشمند به زبان عربی به رشته تحریر درآمده و توسط آقای ابوالقاسم امامی به فارسی برگردان شده است، انگیزه‌ی نویسنده این بوده است که هر شخصی که به نحوی از وی در نهج البلاغه صحبتی به میان آمده و از او نام برده شده است، مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که نویسنده خود در مقدمه متذکر می‌شود، این بحث برای پژوهش‌گرانی که مایلند درباره‌ی رهبران اسلام و یا پیشروان فکری تحقیق نمایند، مناسب می‌باشد. البته بدین نکته اشاره دارد که از پیامبران نامبرده شده در نهج البلاغه در این کتاب ذکری به میان نیامده است. در این پژوهش که به شرح حال ۶۲ شخصیت نامبرده در نهج البلاغه پرداخته است از ۵۸ منبع مهم و مستند تاریخی و رجالی استفاده شده است که به اهمیت کتاب می‌افزاید. مولف علاوه بر آوردن احوال اعلام نهج البلاغه به صورت معجم‌وار جایگاه و تعداد مورد یاد کرد هر شخصیت را در نهج البلاغه نشان داده تا برای خواننده میسر باشد سریعاً به مکان و علت مطرح شدن شخصیت مذکور در نهج البلاغه و چگونگی برخورد حضرت با او و یا احیاناً مخاطب نامه‌ی امام قرار گرفتن و دیگر مسائلی از این قبیل پی ببرد. تحقیق اعلام نهج البلاغه به مناسبت کنگره‌ی هزاره‌ی نهج البلاغه در سال ۱۳۵۹ ش. صورت پذیرفته و اثر بدان کنگره ارائه شده است، مرحوم امینی این کتاب را قبل از کتاب

۱. سائنمای النهج؛ شماره ۱-۵.

اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) و الرواه عنه نوشته و این اثر وی تنها یک بار در بیروت به چاپ رسیده است.^۱

معجم رجال الفكر و الادب فی النجف

این اثر با نام کامل معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام به مناسبت هزاره تولد شیخ طوسی که سال ۱۳۸۵ ق. بود نوشته شد. شیخ آقابزرگ تهرانی پیشنهاد برگزاری کنگره شیخ طوسی را داد و این کنگره در ایران با چند سال تأخیر و اندکی بعد از وفات شیخ آقابزرگ بر پا شد و از کنگره‌های ماندگار تاریخ ایران شد. کارهای دیگری نیز در همین رابطه انجام شد که یک کار شخصی در این زمینه تألیف کتاب معجم رجال الفكر و الادب توسط مرحوم شیخ محمد هادی امینی برای بیان احوال اندیشمندان فاضل و عالم و ادیب نجف در طی هزار سال قبل از نگارش کتاب تدوین گردید. برخی از جمله علامه امینی او را در این امر تشویق نمودند. کتاب در ۳ جلد نوشته شده و چاپ دوم آن در ۱۴۱۳ ق. با اضافاتی همراه بوده است. شیوه کتاب به صورت الفبایی ولی ناظر به شهرت و نام خانوادگی است. ملاک ورود اشخاص در این مجموعه تولد یا مهاجرت یا دست کم ۵ سال نشاط علمی و ادبی در نجف بوده است.^۲ کتاب با شرح حال آخوند خراسانی شروع می‌شود و با شرح حال شیخ صادق یعقوبی به اتمام می‌رسد. معجم الرجال که بعدها نیز کتاب‌هایی شبیه به نام آن نوشته شد، به زبان عربی است و در انتهای هر شرح حال منابع معمولاً متعددی ذکر می‌گردد. در مواردی هم مرحوم امینی اطلاعات شخصی و دیده‌ها و شنیده‌های خودش را می‌نویسد. اگر چه در مواردی از جمله شرح حال استادش شیخ محمد علی اردوبادی^۳ به شیخ علی خاقانی ثانی و یا در شرح حال شیخ علی بن محمد رضا بن هادی کاشف الغطاء^۴ یا در ذیل شرح حال پدرش علامه امینی^۵ به سید عبدالله

۱. همان.

۲. معجم رجال الفكر، ج ۱، ص ۳۳.

۳. گلشن ابرار آذربایجان، محمد الوان‌ساز خویی، ج ۱، ص ۵۸ و معجم رجال الفكر، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. معجم رجال الفكر، ج ۳، ص ۱۰۴۷.

۵. همان، ص ۱۸۱.

شرف الدین می تازد و این مطالب اندکی از ارزش کتاب وی می کاهد اگر چه توجیه امر نیز این گونه است که وی رویکردهای خلاف تحقیق بر اساس مشربش را بر نمی تابد یا اینکه به سبب دشمنی با نظام بعث عراق، همکاری شخصیت های شیعی با آن نظام را (که دست کم در مواردی مصداق کاهش ستم آنان بوده) را مذمت می کند. معجم رجال الفکر در مجموع اثری مفید و برای تحقیقات تراجمی راه گشاست و اگر استدرافی بر آن نوشته شود از حیثیت ترتیب خاص خود از بسیاری کتاب های تراجمی دیگر بهتر خواهد بود. ناگفته نماند که مرحوم امینی پس از تألیف این اثر با پیشنهاد پدر علامه اش ناظر به تألیف دو معجم دیگر (معجم المولفات النجفیه و معجم المطبوعات النجفیه) مواجه می شود که عملاً معجم المطبوعات النجفیه را ناظر به کتاب های چاپ شده توسط فضلالی شیعی در نجف اشرف به عالم مطبوعات عرضه می دارد.

اثری درباره حضرت معصومه (ع)

شیخ محمد هادی امینی علاوه بر آثار فراوان تصحیحی از میراث کهن شیعه و اسلام، دارای تألیفات متعدد مستقلی هم در رشته های تاریخ، کلام و معارف می باشد. یکی از آثار وی کتاب فاطمة بنت الامام موسی کاظم (ع) است که پیرامون زندگی ولی نعمت ما حضرت فاطمه معصومه (ع) می باشد. البته ایشان در این کتاب علاوه بر پرداختن به زندگی نامه ی حضرت معصومه (ع) مطالب جانبی دیگری را نیز مورد بحث قرار داده است. مثلاً در زمینه اصل وجود دخترانی برای حضرت امام موسی کاظم (ع) که برخی شبهه نموده اند وی تحقیقی مبسوط و مستند ارائه داده است. کشف الغمة، الارشاد، الصراط السوي، تذکرة الخواص، مطالب السؤل، اعلام الوری و الفصول المهمة برخی از منابع مورد استفاده مرحوم امینی در تألیف کتاب می باشد. همچنین پس از مقدمه کتاب از انگیزه تألیف سخن گفته است. نکته جالب این بخش این است که مرحوم امینی پس از اخراج از عراق و سکونت در تهران، همواره به قصد زیارت حضرت معصومه (ع) و رفتن به مسجد



مقدس جمکران، به شهر مقدس قم مشرف می‌شد. اما بر اثر یک مکالمه نفسانی عامی صفت، مدتی این رویه را ترک کرده و تشرف وی به شهر مبارک قم برای مدتی قطع می‌شود. ایشان می‌گویند کسی از این قضیه خبر نداشت تا اینکه روزی در شهر ری مرحوم شیخ جعفر مجتهدی تبریزی را ملاقات کردم و تا قبل از این موقع هیچ‌گاه ایشان را ندیده بودم. وی بدون اینکه من پیرامون برنامه تشرف به قم و قطع برنامه زیارت چیزی به ایشان گفته باشم به من فرمود که: حضرت معصومه (ع) از این که برنامه مستمر زیارتی خود را قطع کرده‌اید رضایت ندارند. من هم در اسرع وقت به قم شتافتم و از حضرت معصومه (ع) معذرت خواهی نموده و این باعث شد که از آن به بعد تقید داشته باشم که همواره برنامه زیارتی قم برقرار باشد. به علاوه به ذهنم آمد که کتابی پیرامون حضرت فاطمه معصومه (ع) تألیف نمایم. بنات الامام موسی کاظم (ع)؛ فاطمة المحدثه؛ فاطمة تتحسس عن أخیها؛ وفاة فاطمة ومدفنها؛ زیارة مشهد فاطمة؛ مزار السیدة فاطمة علیها السلام؛ کرامات فاطمة؛ فی جوار فاطمة؛ مصلي فاطمه و نهایتا وقفة مع ابن واضح یعقوبی فصل‌های کتاب را تشکیل می‌دهند. کتاب به زبان عربی بوده و شایستگی ترجمه و چاپ مجدد را داراست.^۱

مقاله نگاری

با ورود نشریاتی چون مجله و روزنامه در ممالک اسلامی بحث مقاله نویسی رونق گرفت و با اینکه قبل از آن شیوه رایج نگارش منحصر در کتاب و رساله بود ولی این چارچوب نگارشی نیز وسیله‌ای برای نشر افکار نویسندگان و اندیشمندان به‌شمار رفت. مرحوم شیخ محمد هادی امینی ضمن اینکه به کتاب نویسی علاقه وافر داشت و در کارهای تحقیقی خود مباحثی مبسوط را عمدتاً به عنوان مقدمه بر کتاب‌ها می‌نگاشت که حکم مقاله‌ای تحقیقی را دارد در امر مقاله نویسی در روزنامه و مجلات عراق^۲ و لبنان و سوریه و مصر نیز فعالیت داشت. چنانکه برخی مقالات وی به زبان‌های دیگر از جمله

۱. کتاب در سال ۱۴۰۵ ق در مطبعه مهدیه قم در قطع وزیری و در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسیده است و مصور نیز می‌باشد.

۲. مانند مقالات وی در مجله العدل نجف با نام فهرس مخطوطات مکتبه مفتی الشیعه الاردییلی. گلشن آذربایجان، ج ۲، ص ۲۰۰.

فارسی ترجمه شده است.^۱ همچنین مقاله‌ای از وی در مجله الدلیل وجود دارد که تاریخ آن ۱۳۶۶ می‌باشد که ظاهراً به سال قمری می‌باشد^۲ و اگر تولد وی را در ۱۳۱۰ ش. (برابر ۱۳۵۰ ق) بدانیم وی در ۱۶ سالگی مقاله مطبوع دارد و اگر تولدش را ۱۳۵۵ ق. بدانیم در ۱۱ سالگی به نگارش مقاله دست زده و این نشان از فضل و توان نگارشی وی دارد. ناگفته نماند که در میان کتب وی نیز اولین کتاب تصحیحی ایشان کتاب روایه الطف نوشته محمدرضا شالچی است^۳ که در سال ۱۳۷۵ ق. برابر ۱۳۳۵ ش. و اولین اثر تألیفی ایشان کتاب بطل فسخ چاپ شده در سال ۱۳۷۸ ش. برابر ۱۳۳۸ ش. می‌باشد.^۴

حب اهل البیت

مرحوم شیخ محمدهادی امینی مانند اجداد خویش به‌ویژه مثل پدر علامه‌اش در حب ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌ویژه دریای محبت امام علی علیه‌السلام غرق بود و زندگی اش رنگ و بوی محبت مولا علی علیه‌السلام را داشت و حجم قابل توجهی از آثار تألیفی و تصحیحی وی به مباحث مرتبط با ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌ویژه امام علی علیه‌السلام اختصاص داشت. وی هر هفته روزهای دوشنبه از تهران به قم مشرف می‌شد و پس از زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام به مسجد مقدس جمکران می‌رفت و در جمع گروهی از عشاق حضرت بقیه الله علیه‌السلام حدیث شریف کسا را می‌خواند.^۵ وی تأکید داشت که شیعیان باید در کنار ولایت و محبت به مقوله برائت از دشمنان خدا هم اهمیت بدهند و به آسیب‌شناسی بحث تقریب می‌پرداخت. مثلاً عقیده داشت نباید به واسطه تقریب گرایی عقاید اصیل شیعه را فراموش کنیم و از فقه‌های معاصر آیت الله شبیری زنجانی نیز بر این امر تأکید دارند که تقریب به دو صورت منفی و مثبت

۱. مثلاً ر.ک: میقات حج، ۱۳۷۱ ش، شماره ۱، ص ۶۵ و شماره ۲، ص ۱۸۵ و همان، ۱۳۷۲ ش، شماره ۳، ص ۱۰۳ و شماره ۴، ص ۱۵۳.

۲. الدلیل، سال اول، ربیع الثانی ۱۳۶۶، شماره ۶، ص ۳۴۸؛ مقاله محمد مثل علیا للاخلاق السامیه

۳. نقباء البشر، ج ۲، ص ۹۲۲.

۴. معجم رجال الفكر و الادب، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۴.

۵. اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.



است و باید تقریب مثبت را پاس داشت.^۱

برادران و فرزندان

چنانکه در ابتدای مقاله گفته شد خاندان امینی خاندانی کهن و با فضل و معرفت و دانش و ورع بودند. در میان فرزندان علامه امینی و نوه‌های ایشان فضلا و علما و انسان‌های دانشمند متعددی وجود دارد که در این بخش گزارشی از احوال برادران و فرزندان شیخ محمد هادی امینی را بیان می‌نماییم:

الف) برادران

علامه امینی دو بار ازدواج کرد که از همسر اول خود چند دختر و سه پسر به نام‌های شیخ محمد هادی، شیخ محمد رضا و محمد صادق داشت. همسر دوم علامه، فرزند آیت‌الله سید علی خلخالی بود و علامه از او دو پسر به نام‌های شیخ احمد و دکتر محمد امینی داشت.^۲ شیخ محمد هادی پسر اول علامه از همسر اولش بود و شیخ رضا فرزند دوم ایشان بود. محمد صادق پسر سوم علامه بود و در بازار به تجارت چای در نجف اشرف می‌پرداخت و پیش از برادران بزرگترش از دنیا رفت. اما شیخ محمد رضا امینی نجفی دومین پسر علامه امینی بود که در نجف اشرف به دنیا آمد و در سایه پدر پرورش یافت. مقدمات و سطوح را در حوزه نجف تحصیل نمود و علامه نیز در تربیت دینی او کوشید. او نیز سراسر به تحصیل علم پرداخت و در بحث علمی و خطابه و سخنرانی در علوم مختلف به شایستگی رسید. مرحوم شیخ رضا امینی در میان فرزندان او، بیش از همه ملازم و همراه پدر بود و این همراهی و خدمت، تا آخر عمر پدر ادامه یافت. هنگامی که علامه کتابخانه بزرگ امیر المؤمنین (علیه السلام) را در نجف تأسیس کرد مدیریت آن را به فرزندش مرحوم شیخ رضا امینی سپرد. او نیز با نظم و دقت مدیریت این نهاد علمی را به انجام رسانده در سفر و حضر، در نجف و هند و سوریه و ترکیه و... نیز همچون سایه همراه او و

۱. جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲. معجم رجال الفكر، ج ۱، ص ۱۸۱.

در خدمت او بود و در تهیه منابع پژوهشی به او خدمت بسیار کرد. مرحوم شیخ رضا امینی در سال ۲۰۱۰ میلادی در تهران از دنیا رفت و در نجف اشرف کنار قبر پدرش، در جوار کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که سال‌ها با پدرش در آنجا به گسترش فرهنگ علوی (علیه السلام) خدمت کردند، به خاک سپرده شد.

همسر دوم علامه، فرزند آیت‌الله سید علی خلیجی بود و علامه از او دو پسر به نام‌های شیخ احمد و دکتر محمد امینی داشت. شیخ احمد امینی نجفی را علامه به نام پدرش احمد نام‌گذاری کرد. شیخ احمد امینی در تهران به دنیا آمد و در مدرسه علوی تحصیل کرد و در نوجوانی پدرش را از دست داد. برای تحصیلات حوزوی به قم مهاجرت کرد و سال‌ها نزد علمای قم به تحصیل علوم دینی پرداخت. شرح مفصلی بر اصول الفقه شیخ محمدرضا مظفر در بیست جلد و شرحی بر تجرید الاعتقاد علامه حلی نوشت و با همراهان علامه از جمله مرحوم محقق سید عبدالعزیز طباطبائی انس یافت. حلقاتی برای تدریس و تدقیق در کتاب الغدیر تشکیل داد و در تدریس الغدیر اهتمام کرد. سال‌ها به پژوهش در منابع کلامی و خصوصاً مباحث امامت پرداخت و به محققان خدمات پژوهشی ارائه کرد. پس از سقوط رژیم بعث در عراق، به احیاء کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف پرداخت و به شناساندن الغدیر و مباحث آن همت گماشت.

دکتر محمد امینی نیز در سال ۱۳۸۲ق. در تهران به دنیا آمد. در کانادا تحصیل کرد و در علوم قرآن و علوم حدیث به درجه دکتری رسید. بخشی از سخنرانی‌های علامه را درباره حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) تحقیق و تدوین کرد و در کتابی مستقل منتشر کرد. وی همچنین خلاصه‌ای از کتاب الغدیر را به زبان فارسی با عنوان سیری در الغدیر تألیف و منتشر ساخت. وی در تهران ساکن شد و در دانشگاه‌ها به تدریس پرداخت. پس از سقوط رژیم بعث در عراق، برای احیاء کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با برادرانش مرحوم شیخ محمدرضا و شیخ احمد امینی به نجف مهاجرت کرد و در سامان دادن به کتابخانه تلاش بسیار نمود. او همچنین کتابی تاریخی و مفصل درباره بررسی ازدواج حضرت ام‌کلثوم با



عمر تألیف کرد.^۱

ب) فرزندان

یکی از فرزندان شیخ محمد‌هادی امینی نجفی، دکتر علی امینی می‌باشد که در سال ۱۳۷۵ق. یعنی در ۲۰ یا ۲۵ سالگی شیخ محمد‌هادی متولد شده است. وی نویسنده‌ای توانا و ادیبی برجسته و شخصیتی حقوق‌دان و متولد نجف است و پس از طی مقدمات تحصیلی راهی تهران شده و در دانشگاه تهران درس خوانده و استاد دانشگاه شده است. وی کتب و مقالات بسیاری نگاشته و در امر ترجمه کتب انگلیسی و عربی به فارسی نیز کوشا بوده و مدتی مدیر تحریر روزنامه کیهان فارسی بوده سپس به آلمان مهاجرت کرده است.^۲ دیگر فرزند شیخ محمد‌هادی امینی، مهندس مرتضی امینی نام داشت که انسانی خوش دل و مهربان متولد نجف در سال ۱۳۸۰ق. بود در تهران در دانشکده برق فارغ‌التحصیل شده و به خدمت به ایرانیان همت می‌گماشت. علامه امینی بسیار او را دوست داشت. او که ازدواج کرده و دختری به نام فاطمه داشت^۳ تقریباً دو سال پس از انقلاب در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۰۱ق. در ۲۱ سالگی توسط منافقین کوردل به شهادت رسید.^۴ مهندس حیدر امینی متولد ۱۳۸۳ق. در نجف سومین پسر شیخ محمد‌هادی می‌باشد. وی که صاحب قلم بوده و مقالاتی به فارسی نوشته است، پس از تحصیلات تهران، به تکمیل آن در آلمان اقدام نموده است.^۵

وفات و مدفن

مرحوم شیخ محمد‌هادی امینی پس از ده‌ها سال تلاش علمی و فرهنگی و دینی عاقبت در روز چهارشنبه ۱۸ شعبان سال ۱۴۱۲ق. مطابق ۲۵ آبان ماه ۱۳۷۹ش. دیده از جهان

۱. پایگاه اینترنتی کتابخانه امیرالمومنین (علیه السلام) نجف اشرف.

۲. معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. همان.

۴. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۱۰۹.

۵. معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۸۶.



فرو بست و به دار بقا کوچید. پیکروی در شهر مقدس قم تشیع و پس از نماز آیت الله سید محمد شاهرودی در بقعه العلمای قبرستان باغ بهشت مدفون گشت.^۱ روحش شاد.

۱. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۱۱۱.



منابع

۱. الذریعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲. گلشن ابرار آذربایجان، محمد الوانسانز خویی، قم، پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام)، ۱۳۹۳ش.
۳. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، تهران، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. معجم المطبوعات النجفیه، محمد هادی امینی، نجف، مطبعه الاداب، ۱۳۸۵ق.
۵. اختران فضیلت، شیخ ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ش.
۶. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱ و ۲، مشهد، دار المرتضی، تصحیح سید عبدالعزیز طباطبایی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۷. الدلیل، سال اول، ربیع الثانی ۱۳۶۶، شماره ۶.
۸. میقات حج، سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ش، شماره ۱ تا ۴.
۹. سالنمای النهج، تهران، شماره ۱ تا ۵.
۱۰. الغدیر، شیخ عبدالحسین امینی، کتابخانه امیر المومنین (علیه السلام)، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ق.
۱۱. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ش.
۱۲. جرعه ای از دریا، سید موسی شبیری زنجان، ج ۲، قم، موسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۰ش.
۱۳. ربع قرن مع علامه الامینی، حسین شاکری، نجف، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ویکی نور.
۱۵. پایگاه اینترنتی کتابخانه امام علی (علیه السلام) نجف اشرف.
۱۶. پایگاه اینترنتی نور مگز.
۱۷. مصاحبه با آقای شیخ احمد امینی (برادر شیخ محمد هادی امینی).
۱۸. مصاحبه با آقای سید محسن دین پرور.





محمد تقی بافقی

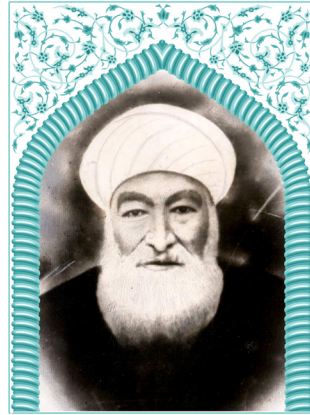
باغبان زهد و جهاد

پدر: حاج محمدباقر

ولادت: ۱۲۹۲ ق.

وفات: ۱۳۲۵ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد حسین صالح آبادی

ولادت و والدین

محمد تقی در سال ۱۲۹۲ قمری (حدود ۱۲۵۳ ش) در خانواده‌ای مذهبی، به دنیا آمد. پدرش حاج محمد باقر بافقی از تاجران بافق^۱ و مادرش از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از سادات بود. پدر و مادرش^۲ نام زیبای امام نهم را برایش انتخاب کردند و او را محمدتقی نامیدند.

کودکی و تحصیلات

او در دوران کودکی تحصیلات مقدماتی را در شهر کوچک زادگاهش، -بافق- سپری

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۰.

۲. سایت صالحین به نقل از مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و ۱۹، سال ۱۳۸۳. www.salehin.com/fa/salehin/
hekayat/bafghi9

کرد.^۱ سپس در نوجوانی و در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل، روانه یزد شد. در حوزه یزد، ۱۴ سال به تحصیل پرداخت و فقه و اصول را نزد استادانی چون آیت الله میرزا سید علی مدرس بزرگ (م ۱۳۱۶ق) و آیت الله حاج میرزا سید علی مدرسی لب خندقی (م ۱۳۶۴ق) فرا گرفت.^۲

هجرت به نجف

وی پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی و دوره سطح حوزه، در ۲۸ سالگی، برای ادامه تحصیل و فراگیری سطوح بالاتر علوم حوزوی، روانه پایگاه اصلی علوم اسلامی یعنی نجف اشرف شد (سال ۱۳۲ق) گفته شده افزون بر این، عامل دیگر سفر ایشان به نجف، توصیه استادان او بر خروج از یزد بوده است. از آن رو که ایشان در مقابل برخی از حکام ظالم یزد واکنش تندی داشته و اساتید وی، ماندن در یزد را به صلاح شاگرد خود نمی دیدند.^۳

اساتید نجف

در این شهر، دروس خارج فقه و اصول را نزد اساتید بزرگی چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ق) و سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۷ق)، فرا گرفت. در تفسیر از محضر سید احمد کربلایی (م ۱۳۳۲ق) و در علم حدیث نیز از حاج میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق)، صاحب مستدرک الوسائل بهره برد.^۴ در علم حدیث و درایه نیز از یگانه استاد این فن سید حسن صدر کاظمی استفاده کرد. ایشان از آیت الله سید محمود مرعشی نجفی (م ۱۳۳۸ق) نیز اجازه نقل روایت و حدیث داشت.^۵

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۳.

۲. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۲۳.

۳. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۰.

۵. سایت صالحین به نقل از مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳ (www.salehin.com/fa/salehin/)

او برای تکمیل معلومات خود و استفاده از محضر علمای مقیم کربلا، بدین شهر مقدس نیز سفر کرد. در کربلا نزد سید احمد موسوی کربلایی، اخلاق و عرفان آموخت و از ملا حسینقلی دره جزینی همدانی توشه برگرفت. آن گاه با گواهی از آیت الله سید حسن صدر کاظمینی و سید محمود مرعشی نجفی به درجه اجتهاد نائل آمد.^۶

وی پس از ۱۷ سال اقامت در عراق و فراگیری علوم مختلف حوزوی در حالی که بیش از (۴۵ سال) از عمرش می گذشت به فکر بازگشت به میهن افتاد چرا که اکنون نوبت تبلیغ دین و انداز مردم در سرزمین خود رسیده بود.

بازگشت به ایران

او پس از درگذشت مرجع بزرگ عالم تشیع مرحوم سید محمد کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ق. (برابر با ۱۲۹۷ ش) به ایران بازگشت و به امید احیای حوزه علمیه قم^۷ روانه این شهر شد و در محله باغ پنبه قم سکنی گزید. گفتنی است این حوزه پس از وفات میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) صاحب قوانین الاصول رو به سردی گراییده بود و مدرسی مثل فیضیه و دارالشفاء به انبار مغازه داران و گاه اسکان گدایان و دیوانگان و محل عبور و مرور مردم، مبدل گردیده بود. عالمان سرشناس قم در آن زمان عبارتند از؛ حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و شیخ محمد علی حائری قمی و حاج شیخ محمد صدر و میرزا محمد ارباب. در بین علمای آن دوران، همیشه این زمزمه وجود داشت که چرا کسی اقدام نمی کند تا حوزه علمیه قم، مرکزیت علمی دینی خود را باز یابد و به حوزه وعده داده شده در روایات^۸ تبدیل

۶. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۷. در این دوران حوزه قم رونقی نداشت و شهرهای مشهد، اصفهان، اراک، تهران، مراکز پر رونق حوزه علمیه بودند.

۸. این باور براساس روایت از امام صادق (علیه السلام) که مرحوم مجلسی در بحار الانوار (ج ۶، ص ۲۱۳، ح ۲۳) نقل کرده است؛ امام صادق (علیه السلام) به زودی کوفه از مؤمنان خالی گردد و بساط علم از آن برچیده شود همان کوفه که مار در سوراخش می خزد. سپس علم و دانش در شهر به نام قم آشکار گردد و این شهر به کانون علم و فضل تبدیل شود، تا جائیکه روی زمین، مستضعف دینی باقی نماند، حتی زنان پرده نشین، این ها همه در زمانی اتفاق افتد که ظهور قائم (علیه السلام) ما نزدیک است. خداوند، اهل آن را به منزله حجت قرار می دهد. اگر چنین بود، بی گمان زمین، مردم را در کام خود فرو می برد و در زمین، حجتی باقی نمی ماند. علم و دانش از قم به سایر نقاط شرق و غرب عالم سرازیر می شود و بدین سان حجت خدا بر خلق تمام می شود، تا جایی که در روی زمین کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد؛ پس از آن قائم (علیه السلام) ظهور می کند.

شود.^۱

آیت الله بافقی نیز پیوسته در اندیشه رونق دادن به حوزه علمیه قم بود به ویژه که در روایات، از شکوفائی حوزه علمیه قم، سخن به میان آمده بود، بدین روی، وی در کنار آیت الله ابوالقاسم کبیر قمی و آیت الله میرزا محمد فیض قمی به احیای حوزه علمیه همت گماشت.^۲

توفیق تأسیس حوزه علمیه قم

ایشان در تلاش برای احیای حوزه قم، مصرانه از عالمان سرشناس این شهر درخواست می کرد که کاری کنند تا دوباره حوزه، پا بگیرد اما آنان بر این باور بودند که چنین کاری به شخصیتی قوی و ذی نفوذ نیازمند است تا از حمایت عمومی مردم برخوردار شود. وی در پاسخ آنان به حضور چنین شخصیتی در اراک اشاره می کردند و می گفتند: در نزدیکی قم آیت الله حائری هستند که در حد آیت الله نائینی و آیت الله ابوالحسن اصفهانی و مورد توجه و وثوق آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله سید محمد تقی شیرازی می باشند.^۳ بدین روی در یک اقدام عملی، نامه ای به آیت الله حائری نوشتند و از ایشان خواستند از اراک به قم هجرت کنند تا حوزه علمیه قم تأسیس شود.^۴ بر این اساس، علمای قم پیوسته در صدد بودند آیت الله حائری را برای آمدن به قم ترغیب کنند. این گونه بود که وقتی با خبر شدند ایشان به قصد زیارت در عید نوروز ۱۳۰۱ ش. راهی قم هستند مردم را برای استقبال از آیت الله حائری تشویق کردند. جمعیت متشکل از علما و متدینین قم تا امام زاده جمال (۴ کیلومتری جنوب قم)، به استقبال رفتند. ایشان در ۲۴ رجب ۱۳۴۰ وارد قم شدند و از همان جا، زمزمه اقامت آیت الله حائری در بین استقبال کنندگان آغاز

۱. برگرفته از مقاله آقای قدرت الله عفتی در شرح زندگانی آیت الله مؤسس شیخ عبدالکریم حائری در مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۰.

۳. مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.

۴. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.



شد. علمای شهر از آیت الله حائری خواستند که در صحن نو صحن امام رضا علیه السلام حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، نماز مغرب و عشا را اقامه نمایند. بعد از نماز، شیخ محمد سلطان الواعظین، از وعاظ بزرگ تهران، به توصیه علما، به منبر رفت و مردم را بسیج کرد که از شیخ بخواهند در قم اقامت نمایند. همچنین مردم متدین و علمای شهرهای اطراف که برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم آمدند، علمای قم، آنها تشویق می کردند که به زیارت آیت الله حائری بروند و از ایشان بخواهند در قم بمانند. در این بین آیت الله بافقی بیش از دیگران تلاش می کرد. دو ماه پس از ورود ایشان^۱ در جلسه ای که با حضور علما، به منظور بررسی موضوع تأسیس حوزه علمیه تشکیل شد، آیت الله بافقی، بر تأسیس حوزه اصرار ورزید. ایشان خود در این باره می گوید: در یکی از نشست ها، آیت الله حائری گفت: اخباری که می فرماید در آخر زمان علم از قم به عالم افاضه می شود را قبول دارید یا شبهه می کنید؟

آیت الله حائری: قول دارم.

آیت الله بافقی: آیا نمی خواهید که بدست شما محقق شود تا سالیان متمادی ثوابش

برای شما باشد؟

آیت الله حائری: چرا!!!

آیت الله بافقی: پس چرا در اقامت قم، تأمل دارید؟!

آیت الله حائری: بودجه لازم است.

آیت الله بافقی: هیچ جنبنده ای نیست مگر خداوند روزیش را می دهد.

آیت الله حائری: خداوند روزی را از طریق اسبابش می دهد.

آیت الله بافقی: خداوند وسیله ساز است، بنده اش اراده بکند اسباب را فراهم می کند.

آیت الله حائری: عده ای از علما در اراک مجتمع و مشغولند.

آیت الله بافقی: آوردن آنها آسان است.

آیت الله حائری کمی تأمل کردند و بعد از اقامتشان را موکول به استخاره نمودند،

با وجود اینکه کمتر به استخاره متوسل می‌شدند. صبح روز بعد آیت‌الله حائری به حرم مشرف شدند، بعد از زیارت، با قرآن استخاره نمود، آیه ۲۹ سوره یوسف ﴿يُوسُفُ﴾ آمد: و اتونی باهلمکم اجمعین آیت‌الله حائری با دیدن این آیه شریف با عزم راسخ و قلبی مطمئن، بنا را بر اقامت قم گذاشت. علما و مردم متدین در منزل حاج سید علی مصطفوی (یکی از تجار قم) جمع بودند و منتظر جواب آقا. آقا به آن جا رفته و خبر اقامتش را دادند. مردم شاد و مسرور گردیدند. آیت‌الله حائری نامه‌ای برای حوزه اراک نوشت که ما در اینجا ماندگار شدیم، اگر می‌خواهید به قم بیایید.^۱

بدین ترتیب در بهار ۱۳۰۱ ش. حوزه علمیه قم رسماً تأسیس شد و تلاش‌های آیت‌الله بافقی به نتیجه رسید. مرحوم رازی، نویسنده کتاب گنجینه دانشمندان و شاگرد ویژه آیت‌الله بافقی در این باره می‌گوید:^۲

... سپس طلاب از اراک و سایر شهرها به قم هجرت کرده و مشغول تحصیل شدند و فقیه بافقی هم قدم به قدم با آیت‌الله حائری همگام شد و در استحکام این بنا کوشید و همواره حامی آیت‌الله حائری در نگهداری حوزه و رسیدگی به وضع طلاب بود. به عنوان مثال آیت‌الله حائری می‌فرمود: اول ماه اگر پول نرسید چه باید کرد؟ آقای بافقی می‌فرمود: آن به عهده من، اگر در هنگام پرداخت نرسید مرا خبر کنید تا از رزاق ذوالقوه المتین روزی نوکران ولی‌اش، صاحب الامر علیه السلام را دریافت کنم. از قضا بعضی از اوقات دیر می‌شد به ایشان خبر می‌دادند و مرحوم حائری می‌گفتند: حالا تو جواب طلاب را بده. و شیخ بدون تأمل می‌گفت: اگر تا عصر از خداوند شهریه نگیرم، بنده خدا نیستم. هنوز برخی افراد آن زمان هستند که دیده‌اند و می‌دانند که آیت‌الله بافقی، در چنین شرایطی به مدرسه فیضیه می‌رفت و طلاب را جمع می‌کرد و

۱. این بخش برگرفته است از مقاله آقای قدرت‌الله عفتی در شرح زندگانی آیت‌الله مؤسس شیخ عبدالکریم حائری در مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.

۲. سایت صالحین به نقل از مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳ (www.salehin.com/fa/salehin/) hekayat/bafghi9

می گفت: با من به مسجد بالای سر حضرت معصومه علیها السلام بیایید که با خدا کار دارم. ایشان هم در جلوی آنها مشغول دعا و صلوات بر پیامبر و آلش می شد و می گفت: خدا یا این ها نوکران و لشکریان ولی و حجت تواند؛ و زیاد صلوات می فرستاد، اتفاقاً استغاثه و دعا ناتمام بود که باب فرج به روی آنها گشوده می شد و پول می رسید و این قضیه مکرراً رخ داد.

وی پس از استقرار آیت الله مؤسس و شکل گیری حوزه جدید قم، با جدیت تمام در خدمت ایشان بود تا کار حوزه سامان یابد به گونه ای که برخی از او، با دو عنوان از شاگردان خیلی مبرز درجه یک آیت الله حائری و پیش کار آیت الله حائری یاد کرده اند.^۱

در این راستا وی مسئولیت تقسیم شهریه طلاب را نیز بر عهده گرفت و در این خصوص، از رعایت شأن و منزلت و کرامت طلاب غافل نشد. آیت الله بهاء الدینی در این باره می گوید:

نسبت به روحانیت بسیار خدوم و به کرامت طلبه ها بسیار توجه داشت. در اوایل تأسیس حوزه، ایشان هزار تومان پول شهریه را - که به صورت سکه بود - در کیسه ای می ریخت و به سراغ تک تک حجره های فیضیه می آمد و شهریه طلبه ها را می داد.... نسبت به طلبه ای که در درس و امور تقوایی کوششی داشت، خیلی آرام و تواضع می کرد. هنگام تعطیلی تابستان که طلبه ها مسافرت می رفتند، شهریه چند ماه را یکجا پرداخت می کرد که مجبور نباشند هر ماه برای گرفتن شهریه، رنج مسافرت را تحمل کنند.^۲

حاج میرزا عبد الله تهرانی چهل ستونی نیز در این باره می گوید:

تا زمانی که حاج شیخ بافقی در قم حضور داشتند طلاب روزگار خوشی داشتند وی از عمامه تا کفش آنها را تهیه می کرد و به درد دل طلاب گوش فرا می داد و نیازمندی های آنان را تأمین می کرد. بافقی حتی پول کتب طلاب

۱. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

۲. مجله حوزه، شهریور ماه ۱۳۶۵، شماره ۱۶، مصاحبه با حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاء الدینی.

را تأمین می کرد.^۱

بدین ترتیب آیت الله بافقی از مشاوران نزدیک آیت الله حائری به شمار می رفت. در اداره‌ی امور حوزه با شیخ عبدالکریم حائری همکاری داشت و در مقام خزانه دار آیت الله عبدالکریم حائری شهریه‌ی علما و طلاب را پرداخت می کرد و گاه به هنگام غیبت شیخ عبدالکریم حائری به جای او به امامت جماعت می ایستاد.^۲

وی در مدتی که در قم حضور داشت در کنار همکاری‌های مختلف با مؤسس حوزه، تلاش‌های دیگر برای احیای دین، غافل نبود از کارهایی مثل تعمیر و ساخت مسجد گرفته تا اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر، که همه و همه نشانگر همت و ارادت ایشان به ساحت دین است.

مرحوم بافقی، در امر به معروف و نهی از منکر جرأت و شهامت بسیاری داشت و در این امر مهم، شاه و گدا در نظر او یکسان بود. استاد فقیهی در این باره می گوید:

آقای بافقی از کسانی بود که علناً با رضاخان مبارزه می کرد. جلو ایوان آینه منبر می گذاشتند ایشان منبر می رفت شروع می کرد به انتقاد و عیب گیری از حکومت رضاخان، کارهای خلاف شرعشان را می گفت. گاهی هم نامه می نوشت به رضاخان از جمله در یک نامه اش در اول نامه سوره تکوین را نوشته بود. لذا رضاخان هم کینه اش را در دل داشت تا فرصتی پیش آید که آن جریان معروف پیش آمد و همه شنیده اند که با چکمه ایشان را زد و به تهران برد. ایشان یک همراهی داشتند به نام آقا سید ناظم که در امر به معروف و نهی از منکر بی مهابا، اقدام می کردند. از جمله مسائلی که خیلی اهمیت می دادند مسئله داشتن ریش بود. اگر کسی ریش می تراشید به او اخطار می کردند. پیگیر هم بودند که آن اخطار عملی شد یا نه؟ در راه مسجد جمکران هم هر کسی را می دید خلافتی را می کند فوراً به او تذکر می دادند.^۳

۱. کتاب آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۵۱، به نقل از تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۴۴.

۲. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۳. فرهنگ کوثر: تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

این تلاش‌ها بی نتیجه نبود زیرا وی توانست سلمانی‌های قم را متعهد سازد که ریش مشتریان را تراشند به گونه‌ای که تا زمان حضور ایشان در قم، کسی این کار را نمی‌کرد. وی در این اقدام چنان جدی بود که ملاحظه موقعیت و پست مقام افراد را نمی‌کرد. گفته شده وی، روزی در حمام عمومی مشاهده کرد یک سرهنگ ارتش، مشغول تراشیدن ریش است، به او گفت چرا ریش می‌تراشی؟ سرهنگ بی درنگ سیلی به صورتش زد. بافقی گفت: یکی هم این طرف بزن ولی ریش تراش. سرهنگ از دیدن اخلاق خوش و استقامت ایشان شگفت‌زده شد و پرسید این کیست؟ وقتی آیت‌الله بافقی را معرفی کردند شرمند شد. عذرخواهی کرد و به دست ایشان توبه کرد و تا آخر عمر از تراشیدن ریش خودداری کرد.^۱ حکومت پهلوی در صدد بود تا وی و دیگر علما را از این کار باز دارد اما وقتی با واکنش تند آیت‌الله بافقی که رضا خان را با فراعنه مقایسه کرد روبه رو شد، موقتاً، دست از اصرار برداشت.^۲

او در سال‌های اوج دیکتاتوری رضاشاه و در هنگامه‌ای - که وی آیت‌الله عبدالکریم حائری را به نابودی حوزه علمیه قم تهدید می‌کند - نامه‌هایی، با عنوان از: آخوند بافقی، به: رضاشاه، می‌نویسد و شاه را، از مخالفت با اسلام و بی‌توجهی با آئین دین باز می‌دارد و در آخرین نامه با ذکر سوره التکاثر او را به رعایت احکام و شئون اسلامی متذکر می‌شود. پس از این نامه، آیت‌الله بافقی بی‌آنکه دستگیر شود، تحت نظارت و مراقبت قرار می‌گیرد تا آن‌که اعلامیه قدغن شدن امر به معروف و نهی از منکر توسط رضاشاه صادر می‌شود. آیت‌الله بافقی با آگاهی از ممنوع شدن عمل به این دستور اسلامی، تمامی اصناف و کسبه را دعوت به تجمع و تحصن در حرم حضرت معصومه علیها السلام کرده، پس از گرد آمدن این مجتمع، با ذکر آیه‌ای از آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، اجرای این دستور را بر تک‌مسلمانان به‌ویژه علما و طلاب واجب دانسته، آن را فریضه الهی و رضاشاه را فرعون زمان می‌خواند. پس از ایراد این سخنرانی، دولت عقب‌نشینی کرده،

۱. آیت‌الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۴۳ به نقل از مجاهد شهید، ص ۸۷.

۲. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

دستور جمع‌آوری اعلامیه و لغو قانون را صادر می‌کند. اما مبارزه‌ی اصلی آیت‌الله محمد تقی بافقی با حکومت رضاشاهی هنگام نوروز و لحظه تحویل سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۳۴۷ ق. در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) رخ می‌دهد. در آخرین روز سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۳۴۶ ق. همسر و دختران رضاشاه و تعدادی از خدمه دربار به حرم حضرت معصومه (علیها السلام) رفته در غرفه‌های رواق ایوان آئینه جای می‌گیرند. چند دقیق به تحویل سال مانده، چادرهای مشکی را خود را با چادرهای سفید عوض می‌کنند و در انجام این کار تعلل می‌ورزند. انعکاس طرز پوشش آن‌ها در آئینه‌های حرم، همه را متوجه بی‌حجابی آنان می‌کند. این واقعه با اعتراض واعظ حرم به نام سید ناظم و آیت‌الله بافقی مواجه شده، وی پیامی بدین مضمون خطاب به زنان دربار می‌فرستد: شما چه کسانی؟ اگر غیر از دین اسلامید پس در این مکان شریف چه می‌کنید؟ و اگر مسلمانید در حضور چندین هزار جمعیت در غرفه حرم چرا مکشفة الوجه و الشعر نشست‌اید؟ پیام مؤثر واقع نمی‌شود و آیت‌الله بافقی شخصاً به حرم رفته از زنان دربار می‌خواهد تا حرم را ترک کنند. همسر رضاشاه و همراهانش در اعتراض به این برخورد از رواق خارج شده و به خانه تولیت می‌روند. رئیس شهربانی نیز بی‌درنگ، گزارش اغراق‌آمیزی از واقعه، تهیه و به تهران ارسال می‌کند که توسط سرهنگ درگاهی دریافت می‌شود. در بعد از ظهر همان روز سرهنگ درگاهی رضاشاه را مطلع می‌کند. رضاشاه بی‌فوت وقت و با خشمی آکنده از نفرت به سرهنگ بوذرجمهری دستور می‌دهد با یک گروهان پیاده، یک گروهان مسلسل و چند باتری توپخانه و آتشبار به سمت قم حرکت کرده، در یک کیلومتری شهر متوقف شود. خود نیز پس از گذشت اندکی زمان سوار خودرو شده و عازم قم می‌شود. در این مسیر فقط تیمورتاش؛ وزیر دربار به همراه قائم‌الملک رفیع با خودروی حاج مخبر السلطنه هدایت به دنبال شاه به سمت قم روان شدند که پس از سه ساعت حرکت ساعت ۲۲ شب وارد قم می‌شوند. نظامیان در نظریه مستقر شده، به محاصره حرم می‌پردازند. رضاشاه بر خلاف رسم معمول با چکمه وارد صحن حرم شده به نظامیان دستور ضرب و شتم می‌دهد. خود با عصای آهنین در دست به ضرب و شتم روحانیون می‌پردازد و جمعی از آنان را دستگیر و روانه‌ی زندان می‌کند. در این

ماجرای رئیس شهربانی قم نیز به شدت توسط رضاشاه مضروب می‌شود. او سپس دستور می‌دهد آیت‌الله محمد تقی بافقی و واعظ حرم را دستگیر کرده و به حضورش آورند. رضاشاه پس از ضرب و شتم، آیت‌الله بافقی را به توقیف‌گاه شهربانی در تهران روانه کرده و برای چند ماه محبوس می‌کند. پس از این حادثه، رضاشاه با صدور بخش‌نامه بسیار تنیدی حمله خود به جامعه‌ی روحانیت شدت می‌بخشد و به صراحت جنگ خود با روحانیون را این گونه اعلامی می‌کند.^۱

آیت‌الله حائری از طلابی که حاضر و ناظر صحنه بودند درباره عکس‌العمل مردم پرسید، وقتی که فهمید مردن با تأسف خوردن و بدون عکس‌العمل، به تدریج پراکنده شدند، آن حکم شرعی زیرکانه؛ «صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط به شیخ محمد تقی (بافقی) برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است». را صادر نمود و نقشه حمله رضاشاه به قم و حوزه علمیه را خنثی نمود.^۲ ایشان در اعتراض مردم، که چرا قیام نمی‌کنید؟ فرمود: کسی که می‌خواهد قیام کند باید طرفدار داشته باشد، باید همه قیام کنند و از خود گذشتگی داشته باشند، من با وکیل و وزیری که حاضر نیست از ماهی دویست تومان، پانصد تومان بگذرد یا تاجری که حاضر نیست از منافع خود دست بکشد، چه کار می‌توانم بکنم.^۳

گفتنی است این رفتار خانواده شاه گویای آن است که برای کشف حجاب برنامه‌ریزی شده بوده تا واکنش‌ها سنجیده شود. مهدیقلی هدایت در یادداشت خود در خصوص کشف حجاب می‌نویسد:

در سنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ش. ملکه رفع حجاب را تشویق می‌کرده است.^۴ بدین ترتیب می‌توان واکنش تند آیت‌الله بافقی، سبب تأخیر کشف حجاب تا سال ۱۳۱۴ شد. با توجه به تداوم حکومت رضاشاه تا ۱۳۲۰ می‌توان اثرات این

۱. همان.

۲. مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴ به نقل از مجله یاد، شماره ۴، ص ۴۷.

۳. همان به نقل از مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۸ و ۳۲۷.

۴. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خاطرات، تهران ۱۳۶۳ ش.

امر به معروف تاریخی را بهتر درک کرد زیرا در شرائط خفقان شش ساله علیه زنان چقدر شرایط برای بانوان محجبه ایرانی سخت گذشت چنانچه این شرایط ۷ سال زودتر شروع می شد به یقین تحمل شرایط بسیار سخت تر می شد.^۱

آیت الله حسین نوری همدانی درباره سرانجام این ماجرا می نویسد:

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری با متانت و پیگیری دقیق از طریق علمای تهران عظمت مقام حاج شیخ محمد تقی بافقی را به حکومت وقت ابلاغ کرد و زمینه آسایش او را در زندان فراهم کرد. از جمله به پدر آیت الله سید محمود طالقانی پیام فرستاد که برای حاج شیخ مرتب از منزل خود غذا بفرستید، زیرا می دانست که حاج شیخ اهل خوردن غذای دولتی نیست و در نتیجه پیگیری آیت الله حائری، شیخ محمد تقی بافقی پس از حدود ۶ ماه زندان آزاد شد، اما کینه رضاخان بیش از آن بود که بگذارد حاج شیخ به قم بازگردد، پس او را به شهرری تبعید کرد و او در آن شهر به تبلیغ معارف اسلامی و اقامه نماز جماعت و تربیت افراد -مخصوصاً با زهد و ساده زیستی و اخلاص- تاپایان عمر اشتغال داشت.^۲

دوران تبعید در شهر ری

هر چند پس از شش ماه زندان با وساطت آیت الله حائری آزاد شد اما این آزادی با محدودیت تبعید در شهر ری همراه شد. در این دوران که تازمان سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش. ادامه داشت وی به طور مدام تحت نظر مأموران آگاهی بود. وی در آن دوران نیز دست از تلاش نکشید و پیوسته به تبلیغ دین پرداخت. برنامه منبر و وعظ و تبلیغ و احیای مساجد از جمله فعالیت های همیشگی ایشان در دوران ۱۳ ساله تبعید بود. با تلاش های او، افراد زیادی از زلال معرفتش سیراب شدند. یکی از کسانی که در اثر شخصیت معنوی ایشان در جرگه ارادت مندان به وی قرار گرفته، در توصیف برنامه های

۱. اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.

۲. همان.



ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام چنین می گوید:

شب جمعه به عادت همیشه برای عبادت و احیا به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شده بودم و در مسجد سرداب نشسته بودم. جمعیت بسیار را مشاهده کردم که منتظر آمدن فردی بودند؛ ثلثی از شب گذشته بود. مردم زیادی که از تهران و شهر ری به حرم عبدالعظیم علیه السلام آمده بود، صلوات فرستاده و از جا برخاستند. دیدم شیخ کرباس پوشی وارد شده و به منبر رفت. پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: همان است که شاه وی را تبعید کرده است... پس از وعظ و خطابه مشغول خواندن دعای کمیل شد و حالت گریه ای را در او دیدم که تا به حال از کسی مشاهده نکرده بودم.^۱

آیت الله بافقی در تبعید خانه ای محقر داشت و با همان شیوه همیشگی به تلاش های تبلیغی خود ادامه داد. در چندین مسجد نماز می خواند. دوست داران و ارادتمندان از اکناف و اطراف به دیدارش می آمدند و طلاب شهر ری حوزه ای کوچک تشکیل دادند و از محضر پرفیض او استفاده نمودند. خود و خانواده اش لباس وطنی و دستباف می پوشیدند. نفت مصرف نمی کردند و در چراغ، روغن می ریخت.^۲

از جمله امور ناگوار برای وی در دوران تبعید، حادثه مسجد گوهرشاد و کشتار معترضان به کشف حجاب است که در سال ۱۳۱۴ ش. رخداد و شنیدن این خبر باعث شد ایشان از شدت ناراحتی سکته کند و برای مدتی بستری گردد. در این وضعیت بخشی از بدن او فلج شد و پس از گذشت سه ماه و یافتن اندکی بهبودی، بی توجهی به ممنوع الخروج بودنش از جانب دولت، عازم مشهد شد.^۳

در روزهای آغازین تبعیدش، کسی از وی پرسید: چه وقت به قم باز می گردید. وی در پاسخ گفت: هر وقت شمالی ها (روس ها) از شمال و جنوبی ها (انگلیسی ها) از جنوب به

۱. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۳ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۵.

۲. مجله پاسدار اسلام، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۹۹، قهرمان نهی از منکر.

۳. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.



ایران وارد شوند و پایتخت را محاصره کنند و رضاخان را ببرند من هم به قم باز می‌گردم.^۱ همچنین به گفته رازی در کتاب مجاهد شهید وی همواره تأکید می‌کرد که من زنده می‌مانم و از بین رفتن رضاخان را می‌بینم.^۲ وی بارها به اطرافیان مژده داده بود که روزگار سقوط و مرگ رضاخان را خواهد دید و برای این منظور نذر کرده بود که به زیارت عتبات برود و ۱۰ ماه در کربلا بماند.^۳ گفتنی است مرگ رضاخان در ۴ مرداد ۱۳۲۳ اتفاق افتاد و مرگ آیت‌الله بافقی در سال ۱۳۲۵ ش. به هر روی دوران ۱۳ ساله تبعید ایشان (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ ش) سر انجام با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش. به پایان رسید.

بازگشت دوباره به قم

با عزل رضاشاه و تبعیدش به جزیره موریس، آیت‌الله بافقی به قم بازگشت و مدت کوتاهی در این شهر اقامت گزید. وی در این مدت از گشودن دکان‌های مشروب‌فروشی جلوگیری کرد.^۴

سفر به عتبات

او پس از مدت کوتاهی اقامت در قم، برای عمل به نذر خود، به همراه هشت نفر از اعضای خانواده‌اش، روانه عتبات شد در حالی که یک دوره بیماری سخت را، پشت سر گذاشته بود.^۵ وی پس از اقامت یازده ماهه در عتبات به تبعیدگاهش شهر ری، بازگشت و سال‌های آخر عمر خود را در این شهر گذراند.

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

ایشان در دوران حیات مبارکشان، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگونی مانند تبلیغ

۱. آیت‌الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۷.

۲. همان به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۱.

۳. همان

۴. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مکردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۵. آیت‌الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۷.

دین، امر به معروف و زمینه‌سازی برای تأسیس حوزه علمیه قم داشتند. از دیگر فعالیت‌های ایشان در نجف، همکاری با جمعی از فضلا در تصحیح کتاب مستدرک الوسائل^۱ میرزا حسین نوری و آماده‌سازی آن برای چاپ است.^۲ برخی دیگر از فعالیتشان عبارتند از؛

ساخت و تعمیر مساجد

آیت‌الله بافقی در قم تعدادی از مساجد را ترمیم و بنا کرد و از جمله مسجد جمکران، مسجد میدان کهنه، مسجد حسین آباد، خود نیز به طور عملی در مرمت آن سهیم بود.^۳ استاد فقیهی در این باره می‌گوید:

مسجد جمکران را ایشان احیا کرد چون تا آن زمان تنها خواص می‌رفتند مسجد جمکران، کسی خبر نداشت. ایشان شب چهارشنبه حرکت می‌کرد با عده‌ای از طلاب آن موقع پیاده می‌رفت. اکثر مردم پیاده می‌رفتند ما خودمان با خانواده پیاده می‌رفتیم. شب‌های چهارشنبه تا صبح هم در حال تهجد بود، خیلی دیدنی بود. مسجد آن موقع مخروبه بود. با این توجه مرحوم بافقی و حرکت دسته‌جمعی در شب‌های چهارشنبه کم‌کم مردم قم فهمیدند که این جای مقدسی است. لذا از آن موقع علاقه مردم و توجه مردم به مسجد جمکران زیاد شد و از آن موقع مسجد رونق گرفت.^۴

وی مدتی را در شهر ری در تبعید به سر می‌برد، به مرمت مسجد کوچه‌ی زنگن، مسجد نو، مسجد دروازه باباخان، مسجد محله‌ی درویشی‌ها و مقبره حجت‌الاسلام علی اکبر تفرشی پرداخت.^۵

او در راستای احیای مساجد، شب‌های ماه رمضان، پس از خواندن نماز مغرب و عشاء در محله‌های شهر ری با پای پیاده، راه می‌رفت و در مساجد متروکه نماز می‌خواند

۱. همان، ص ۷۹ به نقل از مجاهد ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۴. فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

۵. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷ مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

به گونه‌ای که افطارشان، گاه، تا دوساعت و نیم به تأخیر می‌افتاد.

تریت شاگردان

آیت‌الله بافقی شاگردان متعددی داشت از جمله آیت‌الله سیدمحمد رضا طاهایی میبیدی و سید ابوالحسن حائری‌زاده که در اخلاق از وی بهره برد.^۱

شیخ محمد رازی نیز در شمارش شاگردان و نزدیکان ایشان به افراد ذیل اشاره می‌کند؛ امام خمینی رحمته، سید محمود طالقانی، آیت‌الله سید شمس‌الدین ابهری، آیت‌الله سید محی‌الدین طالقانی، آیت‌الله سید محمد باقر مرعشی (ناظم)، آیت‌الله عبدالرسول رضایی تهرانی، آیت‌الله حاج سید محمود یزدی مدرسی، آیت‌الله حاج سید مرتضی سجادی، آیت‌الله حاج سید حسن مدرسی یزدی، حاج سید علی نقی جلالی تهرانی و...^۲

شخصیت‌های دیگر نزدیک به وی عبارتند از؛ برادر عارف ایشان ملا اسدالله بافقی، آیت‌الله بهاء‌الدینی، شیخ بهلول و مرحوم دولابی و شیخ رجبعلی خیاط که از ارادتمندان و مریدان ایشان بودند.^۳

ویژگی‌ها

ایمان راسخ

در نگاهی گذرا به زندگی این رادمرد بزرگ درمی‌یابیم که حیات ایشان، سراسر شور و شوق بندگی و ایمان به پرودگار متعال است. روحیه مقاومت در برابر طاغوت زمان و مشکلات زندگی و تحمل بیماری و سفرهای گوناگون زیارتی با پای پیاده، حکایت از ایمان راسخ ایشان دارد، به گونه‌ای که هیچ سستی در ایشان دیده نمی‌شود و بی‌جهت نیست اگر کسی چون امام خمینی رحمته درباره ایشان بگویند: «در این دوران، هرکس بخواهد مؤمنی را

۱. همان.

۲. آیت‌الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۹ و ۸۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۸ و ۹.

۳. همان، ص ۸۰.

زیارت کند که شیاطین تسلیم اویند به دیدن مجاهد بافقی برود.» رفتار این مرد بزرگ الهی در طول حیاتش یادآور مؤمنان راسخی که آیه ذیل از آن‌ها سخن گفته است؛
 وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.^۲

و بسی پیامبران که خداپسندان بسیاری در کنارشان نبرد کردند و از هر رنجی که در راه خدا دیدند سست و زبون و درمانده نشدند، و خدا صابران را دوست دارد.

توکل و اعتماد به فضل الهی

در بخش زندگی‌نامه، به ماجرای توکل و اعتماد ایشان در خصوص تأسیس حوزه علمیه و تأمین هزینه آن اشاره شد. این موضوع به این ماجرا، منحصر نمی‌شود و در بخش‌های مختلف عرصه حیات ایشان دیده می‌شود که به عنوان نمونه به ماجرای نخوردن غذای زندان بسنده می‌کنیم. ایشان پس از انتقال به زندانی در تهران، از خوردن غذای زندان به جهت این که از سلطان ظالم است خودداری می‌کرد و آن را حرام می‌دانست. پس از سه روز مأمور زندان به او گفت شما از بی غذایی تلف می‌شوید شیخ مبلغ مختصری که به همراه داشت به او داد و گفت سبزی تیره و نخودچی بخرد پس از تهیه آن‌ها چند روزی به سر برد اما کم‌کم از نیرو و توانش کاسته شد و رو به ضعف نهاد.

وی خود در این باره می‌گوید:

کارم به جایی رسید که قدرت نماز خواندن و عبادتم از دست رفت. از شدت ضعف و گرسنگی دیگر نمی‌توانستم ایستاده نماز بخوانم تا یک روز به خدا عرض کردم: خدایا آخوندت می‌جنبد، اشاره به این که تو گفته‌ای و من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب او به سر حد وفا پیوسته، دیدم وقت غذا سیدی از در وارد شد با پاسبانی و شخصی که مجموعه خوراک از چلو و خورشت و سایر ملزومات بود، در جلوی من گذارده و گفت: «کل

۱. همان، ص ۹۵ به نقل از قیام گوهرشاد، ص ۳۰.

۲. سوره آل عمران: آیه ۱۴۶.

هنیئا لک و صبح» که غذایی است حلال و طیب. پس مقداری را خورده و بقیه آن را به زندانیان دیگر دادم. چنین شده غذای من تا بعد از چهار ماه دیگر که از زندان بیرون آمدم.^۱

پایبندی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر

روش وی در عرصه اجتماع، تکلیف مدارانه و متعهدانه بود به گونه‌ای که مظهر امر به معروف و نهی از منکر در عرصه خود به شمار می‌آمد. در بخش زندگی نامه ایشان، تلاش‌ها و مبارزات او در عرصه این فریضه الهی پرداختیم و جهت پرهیز از تکرار، بدان بسنده می‌کنیم.

شجاعت و صلابت در برابر جبهه باطل

برخورد شجاعانه با دیکتاتور وقت، رضاخان بارزترین نشانه شجاعت و بی‌پروایی ایشان است. آیت‌الله محمد رضا طبسی درباره این روحیه ایشان می‌گوید:

بعضی از سران دولت خدمت ایشان می‌روند و می‌گویند که شما دست از این حرف‌ها بردارید تا ما تقاضای استخلاص شما را بکنیم. مرحوم بافق، پاسخ می‌دهد که شما و رضاخان هیچ هستید من از هیچ، چه توقعی کنم؟! من نوکر امام زمان (علیه السلام) هستم هرکاری می‌خواهید بکنید.^۲

آیت‌الله بهاء‌الدینی نیز در این باره می‌گوید:

مرحوم بافق مرد مبارزی بود به مبارزه با رضاخان برخاست بعد هم تبعید شد و به زندان افتاد، اما آن گونه محکم و پابرجا بود که حرف‌های بعد از زندانش با قبل از زندان هیچ فرقی نکرد.^۳

۱. آیت‌الله بافق فریادگر حجاب، ص ۶۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۹۶.

۲. مجله حوزه، مهر و آبان ۱۳۶۸، شماره ۳۴، مصاحبه با آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا طبسی.

۳. کتاب آیت‌الله بافق فریادگر حجاب، ص ۳۹ به نقل از مجاهد شهید، ص ۶۷.



پایبندی به سبک زندگی اسلامی

وی تأکید داشت تا سبک معماری خانه خود را با احادیث وارده در این خصوص تطبیق دهد بدین جهت ایشان در خانه‌ای سکنی گزید که ارتفاع دیوارش از هفت ذراع بیشتر نباشد چرا که در روایات بالا بردن دیوار بیش از این مقدار، مکروه شمرده شده است. او خود در این باره به یکی از نزدیکانش چنین گفته است: من عبد و بنده‌ام؛ مولایم مرا چنین دستور داده. آن که مرا گفت دیوار خانه‌ات هفت ذراع بیشتر نباشد فکر دزد را هم کرده؛ الله خیر حافظا و ارحم الراحمین.^۱

خودباوری و پایبندی به اقتصاد ملی

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله که از دوستان مرحوم شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله بودند درباره تعهد قابل تقدیر این عالم عامل می‌فرمایند:

در وطن خواهی، نظیر ایشان مثل اینکه کم باشد به جوری که در سر تا پای ایشان از متاع و کالاهای خارجی خبری نبود، از عمامه و قبا و پیراهن و عبا و کفش. در تمام ضیافت‌هایی که از اهل علم می‌کرد غیر از اجناس ایرانی چیزی مصرف نمی‌کرد. آن زمان بساط قند و چای در ایران دایر نشده بود و از خارج می‌آوردند او به جای قند و چای، خرما و جهرم بین طلبه‌ها تقسیم می‌کرد با اینکه افطاری‌های خیلی مفصل می‌داد از برنج و خورشت و این‌ها ولی چای نمی‌داد. می‌گفت پول ما نباید از مملکت خارج شود و در جیب خارجی‌ها برود. حقیقت وطن خواهی را ما در ایشان دیدیم. از اموالی که در اختیارشان بود حاضر نبود غیر از ایران در جای دیگر مصرف شود.^۲

استاد علی اصغر فقیهی نیز در این باره می‌گوید:

منزل ایشان نزدیک منزل ما بود. من شاهد بودم ایشان اصلاً از اجناس خارجی استفاده نمی‌کرد. سر تا پای کرباس می‌پوشید، عبا، قبا و پیراهن کرباس بود.

۱. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۳۹ به نقل از مجاهد شهید، ص ۶۷.

۲. سیری در آفاق، زندگینامه آیت الله بهاء الدینی، ص ۲۶۵.

چای ایرانی با خرما یا توت خشک می خورد، از سماور حلبی و فنجان و قوری گلی که همه ساخت ایران بود استفاده می کرد. مطلقاً از اجناس خارجی استفاده نمی کرد. خوراکش بسیار ساده بود. نان، دوغ، کشک و ...^۱

تلاش برای کسب حلال

آیت الله بافقی در دوران تحصیل در نجف با سرمایه شخصی یک باب مغازه عطاری به راه انداخت و به فعالیت در این حرفه مشغول شد. رفتار نیکش با مشتریان باعث شد تا در خوش رفتاری و زهد بلند آوازه گردد اما پس از یک سال و اندی سرمایه و مغازه اش را از دست داد.^۲ گفته شده دلیل آن، دستگیری وی از تهیدستان و پول نگرفتن از برخی و نسیه دادن به افراد آسیب پذیر بوده است.^۳ وی در دوران اقامت در قم نیز، در چند فرسخی شهر، مزرعه ای خریده بود تا از طریق آن امرار معاش کند.^۴

ساده زیستی

او در طول زندگی خود با قناعت و ساده زیستی روزگار گذراند از پوشش و خوراک گرفته تا منزل مسکونی. از این رو می توان گفت در زهد و ساده زیستی یک اسوه و الگوی کامل بود.^۵ آیت الله اراکی رحمته الله از معاصران ایشان و شاگردان آیت الله حائری که نسبت به شخصیت آیت الله بافقی شناخت داشته می فرمایند:

پیش از اینکه آیت الله حائری به قم بیایند حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمته الله در قم بود و ایشان شخص برجسته ای بود؛ اول زاهد دنیا بود؛ از فرق سر تا نوک پا همه اش کرباس بود... در خانه اش عوض قالی زیلو بود و کاسه ها همه گلی حتی قاشق هایش چوبی؛ و چنان مهر و دوستی با طلبه جماعت داشت که معروف بود طلبه ها سر و رازی رحمته الله که نمی خواهند به مادرشان بگویند به حاج

۱. همان به نقل از مجاهد شهید ص ۱۳۹.

۲. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافقی کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۳. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۲۹.

۴. همان به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۹.

۵. اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.



شیخ محمد تقی می گویند.^۱

آیت الله سید حسین بدلا نیز در خصوص سادگی زندگی ایشان در قم، پس از بازگشت از تبعید چنین می گوید:

آیت الله بافقی به قم بازگشت و پس از تحمل برخی از سختی ها در خیابان حضرتی در خانه اجاره ای محقر سکونت گزیدید. من وقتی به زیارت ایشان رفتم، زمستان بود دیدم ایشان زیر کرسی نشسته اند و و زندگی بسیار محقری دارند؛ ولی صبور و رضایتمند!^۲

ساده و صمیمی

آیت الله اراکی رحمته الله در این باره می گوید:

چنان مهر و دوستی با طلبه جماعت داشت که معروف بود طلبه ها سر و رازی رحمته الله که نمی خواهند به مادرشان بگویند به حاج شیخ محمد تقی می گویند.^۳

علاقه مندی به عبادت و زیارت^۴

این روحیه از جوانی به همراه او بود. وی پس از آنکه تصمیم گرفت از یزد به نجف هجرت کند ابتدا پای پیاده به قم سفر کرد و پس از زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام به قصد زیارت عبدالعظیم حسنی، پیاده، راهی شهر ری شد و سپس روانه مشهد مقدس شد، البته، باز هم با پای پیاده.^۵ در خصوص دوران ۱۷ سال حضورشان در نجف نیز، شاگرد ایشان مرحوم آیت الله شیخ محمد رازی در کتاب کرامات صالحین می نویسد:

در طول هفده سالی که در نجف اشرف مشغول به تحصیل و کسب کمالات بود، در تمام شب های پنجشنبه که دروس تعطیل می شد، به مسجد سهله

۱. مفاخر بافقی: ص ۵۰.

۲. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۶۱، به نقل از کتاب مردمان علم در میدان عمل، ج ۵، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳. مفاخر بافقی، ص ۵۰.

۴. برای اطلاع بیشتر از برنامه های عبادی و زیارتی ایشان به خصوص رفتن به زیارت با پای پیاده، به منابع مربوط همچون کتاب آیت الله بافقی فریادگر حجاب بخش سلوک عبادی (ص ۷۵) مراجعه کنید.

۵. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۲۹ به نقل از مجاهد شهید، ص ۴۷ و ۴۸.



می‌رفت و شب را تا صبح در آنجا بیتوته می‌کرد و صبح از همان‌جا به سمت کربلای معلی حرکت می‌کرد و فاصله ۱۴ فرسخی (۸۴ کیلومتری) آن را یک روزه، پیاده می‌پیمود و نزدیک غروب وارد کربلا می‌شد که حتی اعراب بیابانی و راهنوردان آنها نیز کمتر می‌توانند این کار را بکنند.^۱

افزون بر برنامه‌های یاد شده که یک بار هم در طول اقامت ایشان در نجف ترک نشد، دو بار پیاده از نجف به مکه و مدینه مسافرت کرد و هفت بار نیز پیاده از نجف به مشهد مقدس مشرف شده، دوباره به نجف بازگشت.^۲

در دوران حضور در قم نیز برنامه‌های تهجد ایشان ادامه یافت. استاد علی اصغر فقیهی در این باره می‌گوید:

مسجد جمکران را ایشان احیا کرد ایشان شب چهارشنبه حرکت می‌کرد با عده‌ای از طلاب آن موقع پیاده می‌رفت. اکثر مردم پیاده می‌رفتند ما خودمان با خانواده پیاده می‌رفتیم. شبهای چهارشنبه تا صبح هم در حال تهجد بود، خیلی دیدنی بود...^۳

گفتنی است در خصوص حالات معنوی ایشان و کراماتی که داشته‌اند سخن فراوان است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت اطلاع به کتاب کرامات الصالحین و آثار الحجة شاگرد ایشان جناب شیخ محمد رازی مراجعه کنند.

کلام نافذ

در زمانی که در تهران زندانی بودند حالات معنوی و راز و نیاز با خدای متعال و سوز و گدازی که داشتند تأثیر شگرفی در زندانیان گذاشت. بسیاری توبه کردند و زندان شبیه مسجد شد و در اول وقت نماز، زندانیان پشت سر ایشان به اقامه نماز جماعت پرداختند.

۱. سایت شهید آوینی زندگی‌نامه آیت‌الله بافقی؛ <http://www.anivy.com/bozorgan/ayatollah-sha-hid-sheykh-mohamad-taghi-bafghi/ax.aspx>

۲. پایگاه حوزه پایگاه صالحین؛ <http://serajnet.org/userfiles/www.salehin.com/fa/salehin/hekayat/bafghi/index.htm>

۳. مجله کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.



این تأثیر گذاری تنها به زندانیان منحصر نمی شد بلکه شامل حال زندانبان و مأموران زندان نیز می شد. دولت برای گریز از این مخمصه، زندانبان های یهودی گمارد اما آنها نیز پس از مدت کوتاهی مسلمان شدند. حتی مأموران که مراقب ایشان بودند از دیدن حالات این مرد متنبه شده و اهل عبادت شدند دولت که دید نمی تواند برای ایشان مأمور مسلمان بگذارد. دو نفر یهودی را مأمور ایشان کرد. آن ها در مدت کمی مسلمان شدند و سپس احکام یاد گرفتن و مشغول عبادت شدند. بعد دو مأمور مسیحی را برای مراقبت از ایشان گذاشتند، آن ها نیز مسلمان شدند. شاید از این رو بود، که سرانجام تصمیم گرفتند ایشان را آزاد کنند.^۱

علاقه شدید به امام زمان (علیه السلام):

مرحوم شریف رازی در این باره می نویسد:^۲

آیت الله بافقی از شیفتگان و دلباختگان آن حضرت بود و در تمام شداید و گرفتاری ها، جز به آن حضرت توسل نمی جست و می فرمود: غیر ممکن است که کسی درب خانه امام زمان (علیه السلام) را بکوبد و در به روی او باز نشود، به یاد دارم که می فرمود: اگر مشکلی مهمی برایتان پیش آمد در سحر شب جمعه در جای خلوتی ۷۰ بار با این کلمات به محضر امام عصر ارواحنا فداه استغاثه کنید که بسیار تجربه شده است: یا فارس الحجاز ادرکنی، یا اباصالح المهدی ادرکنی، یا ابالقاسم المهدی ادرکنی یا صاحب الزمان ادرکنی، ادرکنی ادرکنی و لا تدعنی فانی عاجز ذلیل.

حجت الاسلام اسدالله بافقی، برادر بزرگ ایشان نیز در این باره می گوید:^۳

مرحوم آیت الله بافقی از کسانی بود که بارها به دیدار حضرت ولی عصر (علیه السلام) نائل آمده بود. بارها می گفت: اگر مرا نکشند زنده خواهم ماند تا آن حضرت ظهور نمایند و اگر مرا بکشند، باز ان شاء الله در آمدن آن جناب رجعت خواهم

۱. سایت تبیان گلچینی از بهشت اخلاق؛ <http://www.tebyan.net/newmobile.aspxpid>

۲. سایت شهید آوینی، زندگی نامه آیت الله بافقی.

۳. همان

کرد و به دنیا خواهیم آمد تا در رکابش خدمت کنم و دین خدا را یاری نمایم.

در نگاه دیگران

از وی با عباراتی مثل؛ فقیهی برجسته، پارسا و پرهیزکار، دانشمندی جامع و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام)، ابوذر زمان، سلمان عصر و اویس قرن، یاد شده است. در ذیل نظر چند تن از علمای معاصر درباره ایشان را نقل می‌کنیم؛

۱. نظر مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی در جمع گروهی از مردم مؤمن تهران:
حاج شیخ محمد تقی بافقی، یک عیب دارد و آن این است که در زیر آسمان یکی است و دومی ندارد.^۱

۲. نظر امام خمینی (رحمه الله) درباره ایشان؛ آیت‌الله شریف رازی در این باره می‌گویند:
بنده بخاطر دارم امام خمینی (رحمه الله) در درس اخلاقی که حدود (۶۵ سال قبل) در مدرسه فیضیه تدریس می‌کرد، هرگاه می‌خواست یک مرد مجاهد و یک مؤمن حقیقی را معرفی کند، مرحوم بافقی را نشان داده و می‌فرمود: هر کس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت کند و دیدار نماید کسی که شیاطین تسلیم او و به دست او ایمان می‌آورند؛ به شهر ری مسافرت کند، و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) مجاهد بافقی را ببیند.^۲

۳. آیت‌الله حسین نوری همدانی از مراجع معاصر؛
در حوزه علمیه قم جزء علمای طراز اول قلمداد می‌شد و با حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم همکاری داشت. او در زهد و ساده‌زیستی یک اسوه و الگوی کامل بود.^۳

۴. آیت‌الله بهاء‌الدینی نیز درباره وی می‌گوید:
مردم حاج شیخ محمد تقی بافقی از نوادر زمان بود او در تأسیس حوزه علمیه

۱. آیت‌الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۴۲ به نقل از آثار الحجة، ص ۳۲.

۲. آیت‌الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۹۵، به نقل از قیام گوهر شاد، ص ۳۰.

۳. اسلام مجسم، آیت‌الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.



قم سهم بزرگی داشت. طهارت نفس او فوق العاده بود. به صورتی که محرز و مسلم بود کارهایش به چیزی جز رضای خدا نظر وابستگی ندارد... مرحوم بافقی آن گونه صادق بود که دوست و دشمن به صداقتش ایمان داشت. خواهر رضاخان که فوت کرده بود رضاخان گفته بود مرحوم بافقی بر او نماز میت بخواند! شیخ می گفت: ما در حرم حضرت عبدالعظیم بودیم که گفتند بیا نماز بخوان من گذاشتم همه که جمع شدند گفتم نمی آیم.^۱

وفات

این عالم مجاهد سرانجام پس از سال ها تلاش و جهاد و تحمل بیماری، در ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۶۵ ق.^۲ (۱۳۲۵ ش) به دیدار حق شتافت و دار فانی را وداع گفت. پیکر پاکش با شکوه تمام به شهر مقدس قم انتقال داده شد و پس از تشییع پرشکوه، در حالی که مراجع عظام و علمای طراز اول از جمله مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری آن را مشایعت می نمودند در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) در کنار قبر آیت الله عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد.^۳

۱. مجله حوزه، شهریور ماه ۱۳۶۵، شماره ۱۶، مصاحبه با حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاء الدینی.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۱.

۳. مجله پاسدار اسلام، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۹۹، قهرمان نهی از منکر.

منابع و مأخذ

- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، حسن ابراهیم زاده، قم: پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، انتشارات نور السجاد، ۱۳۸۵.
- آثار الحجة، شیخ محمد رازی، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، قم.
- اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- دائرة المعارف تشیع، مؤسسه دایرة المعارف تشیع، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- سیری در آفاق، زندگی نامه آیت الله بهاء الدینی، حسین حیدری کاشانی، قم، نشر اعتماد، دوم، ۱۳۷۹.
- مفاخر بافق، سید محمد میر سلیمانی بافقی، یزد، انتشارات مفاخر، اول، ۱۳۸۵.
- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مرداد ماه ۱۳۹۴، مقاله بافقی کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.
- مجله پاسدار اسلام، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۹۹، قهرمان نهی از منکر.
- مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴، شرح زندگانی آیت الله مؤسس شیخ عبدالکریم حائری یزدی، قدرت الله عفتی.
- مجله حوزه، شهریور ماه ۱۳۶۵، شماره ۱۶، مصاحبه با حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاء الدینی.
- مجله حوزه، مهر و آبان ۱۳۶۸، شماره ۳۴، مصاحبه با آیت الله حاج شیخ محمدرضا طوسی.
- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۷، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.
- مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳.
- پایگاه حوزه، پایگاه صالحین؛ (<http://serajnet.org/userfiles>)
- سایت تبیان، گلچینی از بهشت اخلاق؛ (<http://www.tebyan.net/newmobile.aspxpid>)
- سایت شهید آوینی زندگی نامه آیت الله بافقی؛ <http://www.aviny.com/bozorgan/ayatollah>

سید محمدتقی خوانساری

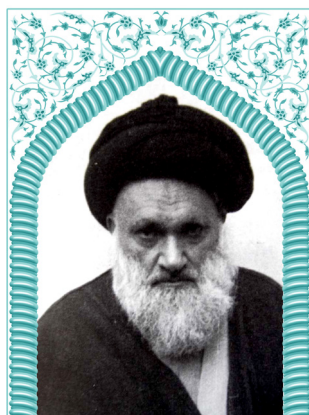
آیت بصیرت

پدر: سید اسدالله

ولادت: ۱۳۰۵ ق.

وفات: ۱۳۷۱ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: سید اکبر میرصفی

آیت الله سید محمدتقی خوانساری در ماه مبارک رمضان ۱۳۰۵ ق. مصادف با اردیبهشت ماه ۱۲۶۷ ش. در خوانسار در خانواده‌ای که به علم، فضل، تقوا و ادب شهرت داشت دیده به جهان گشود. پدرش حجت الاسلام سید اسدالله به خاطر علاقه‌ای که به امام جواد علیه السلام داشت او را محمدتقی نامید.^۱

اجداد و نیاکان

نسب شریف ایشان به ترتیب ذیل با ۳۰ واسطه به امام همام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد:

سید محمدتقی، بن اسدالله، بن محمد، بن ابوالقاسم، بن حسن، بن حسین، بن ابوالقاسم، بن محب، بن قاسم، بن مهدی، بن زین العابدین، بن ابراهیم، بن کریم الدین،

۱. ستارگان درخشان خوانسار، حمیدرضا میرمحمدی، ص ۱۱.

بن رکن الدین، بن زین العابدین، بن زین العابدین، بن صالح، بن محمد، بن محمود، بن حسین، بن حسن، بن احمد، بن ابراهیم، بن مجاهد، بن عیسی، بن حسن، بن ابراهیم، بن حسن، بن عبدالله، بن موسی بن جعفر علیه السلام.^۱

تحصیلات، استادان و شاگردان

سید محمد تقی خوانساری مقدمات را در شهر خوانسار نزد پدرش و دیگر استادان در حوزه کهن خوانسار که سابقه آن به زمان صفویه برمی گردد فرا گرفت و در ۱۷ سالگی در سال ۱۳۲۲ق. رهسپار حوزه مقدس نجف اشرف گردید.

ایشان در نجف اشرف بعد از تحصیل دروس سطوح حوزه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایة الاصول) سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة الوثقی) میرزای نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ فتح الله شریعت، مشهور به شیخ الشریعه و شیخ علی قوچانی شرکت جست و در مدت زمان کوتاهی به مقام شامخ اجتهاد نائل آمد. ایشان از جمله شاگردانی بوده که به خاطر ایرادات علمی و دقیق به استادش آقا ضیاء رحمه الله ساعت ها به گفته او گوش می داد و حتی گاهی درس را تعطیل می کرد، تا جوابی برای ایرادات ایشان پیدا کند.^۲

اکثر فضلاء حوزه، اعم از کسانی که در قم یا شهرستان ها پراکنده اند از شاگردان وی به شمار می آیند که ذیلاً به اسامی مشاهیر آنها اشاره می کنیم:

حضرت امام خمینی؛

آیت الله العظمی محمد علی اراکی؛

آیت الله شیخ عبدالجواد اصفهانی؛

آیت الله شیخ میرزا رضی تبریزی؛

آیت الله میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی؛

۱. گنجینه دانشمندان، محمد رازی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. ستارگان درخشان خوانسار، ص ۱۴.



آیت الله شیخ ابوالمکارم ربانی املشی؛
 سید محمد باقر خوانساری (فرزند آن مرحوم)؛
 آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری؛
 آیت الله سید مهدی غضنفری خوانساری؛
 آیت الله سید احمد خسرو شاهی تبریزی؛
 آیت الله سید احمد خرّم آبادی؛
 آیت الله سید جواد شهیدی محلاتی؛
 آیت الله سید حسین رسولی محلاتی؛
 آیت الله سید شفیع واحدی لاهیجانی؛
 آیت الله شیخ عبدالرحمن فرنقی؛
 آیت الله میرزا عبدالرحیم مدرس تبریزی؛
 آیت الله اشرفی اصفهانی (شهید محراب)؛
 آیت الله سید محمد باقر طباطبایی سلطانی؛
 آیت الله شیخ غلامرضا فقیهی بروجردی (داماد آن مرحوم)؛
 آیت الله شیخ ولی هرسینی؛
 آیت الله شیخ غلامعلی حاج شریفی خوانساری؛
 آیت الله شیخ عزیز الله نهاوندی؛
 آیت الله شیخ محمد صدوقی یزدی (شهید محراب)؛
 آیت الله شیخ مهدی صادقی؛
 آیت الله سید هادی روحانی؛
 آیت الله شیخ مجتبی عراقی؛
 آیت الله شیخ محمد کاظم مشایخ وانشانی؛
 آیت الله شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بهرمانی.^۱

۱. علمای معاصرین، ص ۲۱۱.

آثار علمی

آثار علمی به یادگار مانده از آن مرحوم عبارتند از:

۱. حاشیه بر رساله ذخیره العباد لیوم المعاد (مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی) به زبان فارسی؛
۲. حاشیه بر مناسک شیخ انصاری به زبان فارسی؛
۳. حاشیه بر عروة الوثقی؛
۴. حاشیه بر رساله منتخب احکام؛
۵. حاشیه بر وسیلة النجاة؛
۶. حاشیه بر تقویم الصلاة؛
۷. درس صلاة ادامه دروس آیت الله العظمی حائری؛
۸. درس طهارت.

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

این فعالیت‌ها را می‌توان در زمینه‌ها و بخش‌های گوناگون برشمرد که عبارتند از:

همکاری با آیت الله حائری در تأسیس حوزه علمیه مقدسه قم؛

ایشان بعد از برگشت از نجف اشرف در سال ۱۳۴۰ ق. مدت کوتاهی در خوانسار اقامت می‌کند. سپس به اراک عزیمت می‌نمایند، اما به پیشنهاد آیت الله العظمی حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) به شهر قم هجرت می‌کند و او را در تأسیس حوزه‌یاری می‌نماید. پس از ارتحال مرحوم آیت الله حائری در سنه ۱۳۵۵ ق. مراجع ثلاث (آیت الله حجت، آیت الله صدر، آیت الله سید محمدتقی خوانساری) مدیریت حوزه و رهبری مردم را به عهده گرفتند و علمای وارسته‌ای را که بعداً از اعظام حوزه شدند تربیت نمودند.^۱

۱. مجله حوزه، شماره ششم، مهر ۱۳۶۲ ش.



حضور در صحنه نبرد علیه استعمار بریتانیا در جنگ جهانی اول؛

مردم عراق به یاری دولت عثمانی و با رهبری روحانیت آگاه، علیه استعمار دولت بریتانیا به مقابله برخاستند. تعدادی از علما از جمله آیت الله خوانساری و آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) و سید مصطفی کاشانی، همچون رزمنده‌ای ورزیده و شجاع در میدان نبرد به جنگ مستقیم با دشمن می‌پردازند، اما بعد از یک مبارزه سنگین به محاصره دشمن در می‌آیند و دوستانش پیشنهاد فرار می‌دهند. ایشان اجازه نمی‌دهد و می‌فرماید: فرار از جنگ حرام است. ایشان با اصابت گلوله دشمن مجروح می‌شود و به اسارت آن‌ها در می‌آید. وی مدتی در دریا و مدتی در سنگاپور در اردوگاهی که با سیم خاردار حصارکشی شده بود نگهداری و بعد از چند سال آزاد می‌شود.^۱

یاری آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی در جریان کشف حجاب؛

ایشان پس از کشف حجاب توسط رضا خان، ضمن همراهی دوشادوش با آیت الله قمی علی‌رغم جو خفقان حاکم بر آن دوره، سکوت را شکست و فتوایی روشن‌گرانه مبنی بر ضروری بودن حجاب بدین شرح صادر کرد: حرمت حجاب به نحوی که امروزه در پایتخت تداول دارد علاوه بر اینکه ادله قطعیه دارد، مثل صاحب جواهر، که اول متبحر در فقه است دعوی ضرورت از دین کرده است که منکرش کافر و نجس است و جلوگیری از آن هم از باب نهی از منکر بر تمام افراد واجب است و تمام مقصر و مسئول‌اند در اهتمام نسبت به این فرضیه.^۲

حمایت جدی از ملی شدن صنعت نفت و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی؛

ایشان ضمن همراهی با آیت الله کاشانی با کمال صراحت بر لزوم مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور فتوا داد و در بخشی از آن تأکید کرد که اگر عواطف بشریت از ما سلب نشده بود می‌بایست خون گریه می‌کردیم.

۱. همان.

۲. آثار الحجه، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۱۵۵.

آیا سزاوار است چنین موضوع قابل اهمیتی را ایشان اهمیت ندهد؟ اگر کسی بگوید این اهتمام در امور مسلمین نیست، خلاف وجدان گفته است. اگر حدیث شریف «من أصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمؤمن و لا مسلم» شامل این امر با اهمیت نباشد، پس شامل چه امری خواهد شد؛ بعد این امر اهتمام اگر این حکم را قبول نکنند رد قول پیغمبر است، دیگر چه عذری برای ما باقی می ماند، خصوصاً با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و باشهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم با این همه جدیت و تحریر، مردم را بیدار می کند مجال عذری برای کسی نمی ماند.^۱

تلاش برای راه یافتن نمایندگان صالح در انتخابات مجلس ۱۳۷۱ ق؛

پس از پیروزی نهضت ملی صنعت نفت در اسفند سال ۱۳۲۹ ش. و تصویب قانون ۹ ماده ای خلع ید اجانب در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش. از نظر سیاسی، تشکیل یک مجلس قوی و سالم در جهت پیشبرد اهداف نهضت در ابعاد فرهنگی و اقتصادی بسیار حائز اهمیت بود. این، موضوعی بود که رهبر نهضت، یعنی آیت الله کاشانی آن را به جد دنبال می کرد. در این هنگام آیت الله سید محمد تقی خوانساری به علت عارضه قلبی در بیمارستان ۵۰۰ تخت خوابی تهران بستری بود. عده ای از بازاریان هم دوش نهضت، موقعیت را مغتنم شمردند و در صدد برآمدند که از قدرت معنوی آن مرجع بزرگ استفاده کنند، لذا طی نامه ای نظر ایشان را در مورد انتخابات جويا شدند؛ ایشان هم در پاسخ اظهار داشتند: بسمه تعالی احساسات متدینین و توجه به جهات ذکر شده مایه بسی امیدواری و موجب تقدیر و تمجید است. در این موقع حساس که دیانت و استقلال مملکت را خطراتی تهدید می کند ادای این وظیفه شرعی واجب است و لازم؛ مسلمین با کمال جدیت در امر انتخابات شرکت کرده و وکلایی را که متدین و علاقه مند به استقلال مملکت و واقف به مصالح عالیه کشور باشند انتخاب

۱. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی صنعت نفت، هواداران نهضت، ص ۹۰.

نمایند و چنانچه در اثر مسامحه در این امر مهم، لطمه به دیانت و استقلال مملکت وارد شود، علاوه بر ذلت و نکبت دنیوی، در پیشگاه خداوند حکیم مسئول خواهند بود این فتوا به سرعت در سرتاسر کشور پخش شد و اثر به سزایی در انتخابات مجلس داشت.^۱

حمایت و پناه دادن به فدائیان اسلام؛

از آیت الله اراکی نقل شده که فدائیان اسلام از ایشان پناه خواستند و ایشان به آن‌ها پناه داد و مدتی هم در منزلشان ماندند.

آیت الله خرازی می‌گوید:

من از آیت الله اراکی پرسیدم که مرحوم نواب صفوی در برخی از ترورها از آیت الله خوانساری اجازه گرفته است. ایشان فرمودند: من خبر ندارم، ولی خود آیت الله خوانساری در صدد قتل سرکرده توده‌ای‌ها در قم که دکتر هم بود و ایشان او را مرتد می‌دانست برآمد. بدین صورت که نوکرش را مأمور کشتن او کرد. او آن شخص را نیافت، ولی بعد مدتی آن شخص در راه قم و تهران در اثر تصادف کشته شد که این تقدیر، موجب خرسندی آیت الله خوانساری گردید.

همچنین آیت الله خوانساری هم‌نوا با آیت الله کاشانی رحمه‌الله در زمینه لزوم فداکاری و کمک به مردم فلسطین و جنگ با یهود در سال‌های اولیه تشکیل دولت غاصب اسرائیل در فلسطین اشغالی فتوا داد.^۲

بعد از شهادت حاج آقا مصطفی، امام خمینی برای اینکه به دیگران بفهمانند که این جنایت در مورد روحانیت تازگی ندارد فرمودند: آقا سید محمدتقی خوانساری به حبس رفت گرفتند اسیرش کردند و بردنش به خارج.^۳

۱. ستارگان درخشان، خوانسار، ص ۲۴ به بعد.

۲. شرح حال آیت الله اراکی، ص ۶۰۷.

۳. صحیفه امام رحمه‌الله، ج ۳، ص ۲۴۳.

شهید بزرگوار بهشتی نیز در بیان اینکه روحانی باید سیاسی باشد با اشاره به مبارزات سیاسی آیت الله خوانساری رحمه الله اظهار می‌دارد اینک ایشان با اینکه یک مرجع عالی قدر و مورد اعتماد مردم بود در نبرد با استعمار اروپایی و غربی وارد میدان شد تا نشان دهد که مرجعیت و روحانیت قدس و تقوا تعهد در برابر وظائف سیاسی ایجاد می‌کند نه بی تفاوتی و از کنار مسائل عبور کردن ما پیشگامان اینچنین داریم.^۱

حجت الاسلام هاشمی رفسنجان‌ی در سفری که در مورخه ۱۳۷۵/۵/۳۱ ش. به خوانسار داشتند با اشاره به بعد سیاسی آیت الله خوانساری اظهار می‌دارند:

ما خیلی جوان بودیم که ایشان در حوزه، نشانه جهاد و مبارزه بود و طلبه‌های جوان که شور سیاسی داشتند به ایشان عشق می‌ورزیدند. بنده که در حد درس ایشان نبودم، فقط به خاطر دیدن ایشان در درسش حاضر می‌شدم. موقعی که آیت الله کاشانی به قم تشریف آوردند، که موجب شور و احساس ما طلبه‌های جوان شد، به منزل آیت الله خوانساری رفتند.

ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی آیت الله خوانساری

بهره‌مندی از ذوق و هوش سرشار

سرعت فراگیری ایشان آنقدر بالا بود که پیش از ۱۷ سالگی ادبیات عرب و مقدمات علوم اسلامی و مقداری از فقه و اصول را فراگرفت و در همان سنین در سال ۱۳۲۲ ق. عازم حوزه مقدسه نجف اشرف شد.

بعد از مدت کوتاهی که از حضور وی در درس بزرگ‌ترین استاد اصول حوزه علمیه نجف (آقا ضیاء الدین عراقی) می‌گذشت مفتخر به اخذ مدال اجازه اجتهاد از ایشان بدین شرح می‌گردد.

بسمه تعالی شأنه

بعد الحمد و الصلاه فان العالم و الفاضل الكامل سید المحققین و افتخار المجتهدین

۱. مجله حوزه، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۳۲.



مرکز التقوی و السداد و مفتاح کنوز الارشاد سید محمدتقی خوانساری من اعظم المجتهدين و من محييون العلماء الراشدين و هو عدل ثقه مجتهد له جميع وظائفهم من القضا وغيره من سائر مناصب الفقيه في زمان الغيبه اللهم كثر امثاله بمحمد و آله الطيبين الطاهرين، من الاحقر ضياء الدين عراقى.^۱

سبقت در سلام

از شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی نقل شده که ایشان مجد بود کسی در سلام کردن بر او سبقت نگیرد. وقتی برای درس دادن به مدرسه فیضیه می آمد سرش را پایین می انداخت و یک مرتبه در مدرس را باز می کرد و به همه سلام می داد.^۲

احترام به قرآن

یک روز یکی از مریدان که استخاره می خواست وارد شد و گفت: آقا قرآن خدمت شما هست؟ ایشان با چهره برافروخته و صدای بلند و ناراحتی فرمود: من که هستم که کلام خدا در خدمتم باشد؛ همه مردم اعم از کوچک و بزرگ افتخارشان این است که در خدمت قرآن باشند. بعد به آن شخص فرمود: اگر مسلط بودم تو را تأدیب می کردم، دیگر این گونه سخن نگو.^۳

تواضع و فروتنی

شبی که از کوچه ای می گذشت دید کودکی دارد گریه می کند فرمود: چرا گریه می کنی؟ کودک پاسخ داد ده شاهی داشتم که گم شده است. آن مرجع بزرگ با چراغ دست خود جست و جو کرد تا پولش پیدا شد و گریه او را به شادی و خنده تبدیل کرد. به قول سعدی:^۴

بنی آدم سرشت از خاک دارد اگر خاکی نباشد آدمی نیست

۱. شمس الفقهاء، داود نعیمی ص ۶۸.

۲. سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷.

۳. جغرافیای خوانسار، حمیدرضا میرمحمدی، ج ۲، ص ۲۰.

۴. داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج ۲، ص ۳۴.

ساده زیستی

ایشان با جایگاه و مریدانی که داشتند می توانستند با رفاه زیادی زندگی کنند، ولی مانند پایین ترین قشرها زندگی می کردند. آیت الله اشرفی اصفهانی نقل می کند: استکانی که استادم با آن چای می خورد گلی بود؛ به ایشان گفتیم نعلبکی که آنقدر گران نیست، چرا با این استکان چای می خورید؟^۱

حاج آقا مجتبی عراقی نیز در مورد بی آلاشی ایشان فرمودند: استادمان صفای نفس عجیبی داشت؛ آن گونه بی آلاش و بی ریا بود و به امور عالیه تزکیه نفس توجه داشت که گویا در دنیا نبود.^۲

اجتناب از شبهات

موقعی که در خوانسار بودند، زنی سبد سیبی به رسم هدیه برای ایشان می آورد. ایشان می فرمایند: از او سؤال کنید که این سیب ها از رود آب^۳ است یا از آب قنات؟ زن پاسخ می دهد از رود آب. آیت الله خوانساری از باب احتیاط از قبول سبد سیب امتناع می کند.^۴

سخاوت

یک روز زمستانی که خیلی هم سرد بود عبایشان را به خادمان می دهند و می گویند این عبا را برای فلان روضه خوان در فلان محله ببر. ایشان می گوید: من با سرعت به خانه اش رفتم و سلام کردم و گفتم: این عبا را آقا برای شما هدیه داده است. ایشان عبا را با تعجب از من گرفت و گفت: دیشب به خاطر بی احتیاطی عبایم زیر کرسی سوخت و عبای دیگری هم برای استفاده ندارم. در فکر بودم که چه کار کنم که شما این عبا را آوردید، ولی نمی دانم که آقا از کجا متوجه این موضوع شده اند.^۵

۱. سیمای فرزندگان، ص ۴۶۴.

۲. مجله حوزه شماره ۳، فروردین ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۳۲.

۳. آبی که مورد استفاده عموم کشاورزان بوده که با تقسیمات خاصی از آن استفاده می کردند.

۴. ستارگان خوانسار، ص ۵۱.

۵. دین ما علمای ما، محمد مهدی کاج لنگرودی، ص ۴۵.



احترام به علما

بعد از برگشت ایشان از نجف اشرف و آزادی از اسارت، هنگامی که به خوانسار آمدند، تعدادی از اهالی روستای «وانشان» به جهت دیدار و پرداخت وجوهاتشان محضر ایشان شرفیاب می‌شوند. ایشان سؤال می‌کنند: اهل کجائید؟ آنان می‌گویند: وانشان. آیت‌الله خوانساری می‌فرماید: «شیخ محمد صادق وانسانی از جهت زهد و ورع و تقوا کم‌نظیرند؛ بروید پیش او وجوهاتتان را محاسبه کنید.»^۱

اهتمام به اقامه روضه سیدالشهداء (علیه السلام)

ایشان وقتی که به خوانسار تشریف می‌آوردند در منزل حاج میرزا باقر مصطفوی اجلال نزول می‌کردند. وی از تجار آن‌جا بود و هر ساله در منزلش اقامه روضه می‌کرد. یک سال که مأموران رضا خان از مراسم روضه‌خوانی جلوگیری می‌کردند، آیت‌الله خوانساری در آن‌جا به طور مخفیانه مبادرت به روضه‌خوانی می‌کند، بعد از چند روز مأموران مطلع گشته، فرمانده پاسگاه محل به خانه میرزا باقر یورش می‌برد و به او سیلی می‌زند و تهدید می‌کند که دیگر حق روضه‌خوانی ندارد. در مراجعت از منزل میرزا باقر، فرزند فرمانده دچار دل‌درد شدید می‌شود؛ به گونه‌ای که از مداوا عاجز می‌شوند. در این حال، فرمانده پاسگاه سریعاً به منزل میرزا باقر مصطفوی برگشته، با عذرخواهی از او طلب عفو می‌کند و مبلغی هم برای روضه‌خوانی به مصطفوی هدیه می‌دهد.^۲

توجه و توصیه به نماز

آیت‌الله خوانساری به تعبیر آیت‌الله اراکی بواب القلب (نگهبان قلب) خویش بود. حتی در جمعه‌های سرد وقتی که خطر آن‌ها را تهدید می‌کند به هم‌رزمانش پیشنهاد کرد که نماز بخوانند تا در حال نماز خدا را ملاقات کنند. از آیت‌الله اراکی نقل شده که یک روز وعاظ را جمع کرد و فرمود: خدا نعمت بزرگ طلاق لسان و فصاحت به شما مرحمت فرموده

۱. ستارگان خوانسار، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۵۲.

که می‌توانید منبرهای عجیب و غریب تحویل مردم دهید، پس خوب است که یک منبر هم به نماز اختصاص دهید، چون نماز در انتظار مردم خیلی خفیف شده و مردم با نظر کوچکی به آن نگاه می‌کنند.^۱

بر همین اساس و با توجه به دیدگاه فقهی که آن مرحوم نسبت به نماز جمعه داشتند، اقامه آن را بنابر احتیاط، واجب می‌دانستند. آیت‌الله خوانساری نماز جمعه را که سال‌ها مهجور و متروک شده بود در مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) که در مقابل بازار قم قرار دارد اقامه و احیاء نمودند. بعد از نماز استسقای ایشان، نماز جمعه‌ای که به امامت ایشان برگزار می‌گردید شکوه بیشتری پیدا کرد که در غیاب ایشان و نیز بعد از رحلتش آیت‌الله اراکی آن را ادامه داد.^۲

شاید به خاطر همین توجه به نماز بوده که سبب شد نماز استسقاء (طلب باران) ایشان، تاریخی و زبازد عام و خاص شود.

مرحوم آیت‌الله اراکی نماز استسقای ایشان را چنین شرح می‌دهد:

در سال ۱۳۶۴ ق. مردم قم به دو بلیه گرفتار شده بودند؛ یکی جنگ و حضور متفقین که اطراف قم از خاکفرج تا شاه جمال پر بود از چادرهای آن‌ها و دیگری خشکسالی. لذا با توجه به اینکه شغل اکثر مردم قم کشاورزی بود، بعد از یأس از بارش باران، کشاورزان از مراجع ثلاث (آیات عظام حجت، صدر، سید محمدتقی خوانساری) درخواست خواندن نماز استسقاء می‌کنند. آن دو بزرگوار جواب رد می‌دهند و آیت‌الله خوانساری می‌فرماید باشد بعداً جواب می‌دهم.

در این میان، یک نفر زرنگی می‌کند و اعلامیه می‌دهد که روز جمعه آیت‌الله خوانساری می‌خواهد نماز استسقاء بخواند. در و دیوار پر از اطلاعیه و شهر از این خبر پر می‌شود. پنجشنبه به ایشان خبر می‌رسد و می‌فرماید: نماز استسقاء شرایط و آدابی دارد؛ از جمله اینکه قبلش باید سه روز روزه بگیرند.

۱. شرح احوال آیت‌الله اراکی، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۲۱.

به هر حال، ایشان پنجشنبه و جمعه را روزه می‌گیرد و چون در عمل واقع شده قرار گرفته بودند قبول می‌کند که نماز را بخواند. این در حالی بوده که اولاً عده‌ای حتی خود آیت‌الله اراکی از ایشان می‌خواهد که اقامه نماز را قبول نکند، چون می‌ترسیدند که باران نیاید و اعتبار ایشان خدشه‌دار شود؛ به خصوص که قبلش هم ابرهای غلیظ و رعد و برق‌های قوی می‌آمد، ولی از باران خبری نمی‌شد. ثانیاً عده‌ای تمسخر می‌کردند و ثالثاً عده‌ای شیطنت کرده و به متفقین گفته بودند که مردم با خشکسالی مواجه شده‌اند و می‌خواهند بیایند و چاه‌های آبی را که شما استفاده می‌کنید پر کنند. متفقین آنقدر خشن بودند که حتی نمی‌شد به آنان گفت بالای چشمتان ابروست. حتی شاه هم از آن‌ها می‌ترسید چه برسد به مردم عادی. حتی اگر یک گلوله توپ هم به میان آن جمعیت پرتاب می‌کردند ممکن بود ده‌ها نفر کشته شوند. علی‌رغم همه این مسائل آیت‌الله خوانساری به خاطر ایمانی که در عمق دلشان به وعده‌های الهی داشتند آماده نماز شدند. علمای بسیاری در کنار ایشان، عمامه به دست به همراه مردم زیادی که پشت سر آن بزرگوار در حال حرکت بودند به سمت خاکفرج، یعنی همان جایی که چادرهای متفقین بود، برای اقامه نماز رفتند. متفقین با دوربین‌هایشان نگاه می‌کردند و جمعیت را رصد می‌نمودند، اما وقتی دیدند که مردم بیل و کلنگی در دست ندارند، لذا عکس‌العملی هم نشان ندادند.

آیت‌الله خوانساری با اخلاص تمام نماز باران را خواندند و این در حالی بود که از باران خبری نشد. روز شنبه هم بارانی نبارید. شب یکشنبه در حالی که کارشناسان غربی پیش‌بینی کرده بودند که در آن روز، بارش باران امکان ندارد، ابرها آمدند و رعد و برق‌هایی غریب که آسمان را روشن کرد و زمین را لرزاند. آیت‌الله اراکی در ادامه خاطراتش می‌گوید: حدود ۴ ساعت باران تندی بارید؛ به گونه‌ای که ما که در مدرسه فیضیه جمع شده بودیم جرأت نمی‌کردیم زیر باران برویم. بعد آقای اشرفی منبر رفت و دعا کرد و دو کلمه گفت: یکی اینکه گفتند: هر قطره این باران، مانند تیری بر قلب متفقین است. جمله دیگر اینکه این شعر را خواند:

گر نماز آن است که این مظلوم کرد دیگران را زین عمل محروم کرد

بعد از بارش باران، مرحوم آیت الله خوانساری فرمودند: من به خودم مغرور نبودم، ولی به حقیقت قرآن وثوق داشتم، چون می دانستم که اطراف ما از متفقیین پر است و امروز مانند روز احزاب تقابل کفر و ایمان بود و اگر باران نمی آمد سبب وهن قرآن می شد. این نماز آن قدر اثر داشت که نماینده رئیس متفقیین نزد ایشان می آید و می گوید: حضرت آقا معلوم شد شما با خدای زمین و آسمان ارتباط مستقیم دارید تو را به خدا دعایی هم در حق ما ضعفا کنید؛ از بس که از خانه و اهل و عیال دور افتاده ایم خسته شده ایم. آری متفقیین به جای پرتاب گلوله توپ از ایشان التماس دعا داشتند.^۱

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید اندر حدیث دیگران

در آینه خاطرات

استاد بزرگ اصول ایشان (آقا ضیاء عراقی) در مقام ارج نهادن به مقام ولای شاگردش فرمود: حفظ مقام و نگهداری شئون آقا محمدتقی خوانساری را مانند علمای متأخرین بر خود واجب می دانم.^۲

روزی آیت الله العظمی سید احمد خوانساری رحمته الله علیه قبل از شروع درس آیت الله العظمی حائری رحمته الله علیه به آیت الله اراکی می گوید: من در نجف اشرف که در درس آقا ضیاء شرکت می کردم هم مباحثه ای به نام سید محمدتقی داشتم که متأسفانه فعلاً در اسارت انگلیسی هاست که مباحثه او از درس استادم برای من مفیدتر بود.^۳

آیت الله اراکی رحمته الله علیه نقل می کند:

بعد از رحلت آیت الله خوانساری که علمای زیادی حضور داشتند دیدم که آقای خمینی به گونه ای گریه می کرد که شانه هایش می لرزید. چنان گریه ای را من از هیچ کس ندیدم؛ در حالی که ایشان هیچ نسبتی با آقای خوانساری نداشتند و این نبود مگر به خاطر علاقه آقای خمینی به ایشان و عرق دینی زیادی که داشتند.

۱. همان، ص ۳۱۵ به بعد.

۲. سید محمدتقی خوانساری، حمیدرضا میرمحمدی، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۵۷۷.

مرحوم آیت الله اراکی در دیداری که بعد از انقلاب با مرحوم امام داشتند می فرماید که ای کاش آقای خوانساری زنده بود و می دید شما نیت او را عملی کرده اید.^۱

آیت الله شیخ محمدرضا طیبی می گوید:

در مدینه، همراه با آقا سید محمدتقی طالقانی محضر آیت الله کاشانی که برای زیارت شرفیاب شده بود رسیدیم. ایشان گله کرد که در نهضت ملی شدن نفت، کسی جز سید محمدتقی خوانساری ما را یاری نکرد. در همین حین، تلگرافی که حاوی اعلان وفات آیت الله خوانساری بود به دستش رسید و بی اختیار بر پای خودش زد و گفت: آخ یک حامی داشتیم که آن هم از دست رفت.^۲

آیت الله اراکی خود به مقام شامخ اجتهاد رسیده و هم بحث آیت الله خوانساری بودند و برخی از استفتائات آیت الله خوانساری را ایشان جواب می داد. از طرفی حاشیه بر عروه را مشترکاً نوشته بودند، ولی به دو دلیل با آیت الله خوانساری مانند یک مرید یا یک شاگرد با استادش برخورد می کرد یکی سیادت ایشان بود و دیگری صدق و صفا و اخلاصی که در او دیده بودند. حتی تا زمانی که آیت الله خوانساری زنده بود ایشان کرسی درسی تشکیل نداد. ارادت آیت الله اراکی به ایشان باعث شده بود که حتی بعد از رحلت آیت الله خوانساری همواره او را یاد کند و هر روز که برای زیارت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه (علیها السلام) جهت اقامه نماز ظهر و عصر می رفت، بر مزار آیت الله خوانساری اقامه فاتحه می کرد. همچنین در حد توان به جای آن مرحوم، اقامه نماز جماعت نمود و درسش را ادامه داد و نماز جمعه را که او پایه ریزی کرده بود ادامه داد. از همه مهم تر و جذاب تر اینکه تا اواخر عمر شریفشان روزهای عید در منزل آیت الله خوانساری جلوس می کردند تا خانه آن مرحوم، مانند دوران حیاتش زنده بماند و یاد او تازه گردد.^۳

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. مجله حوزه شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۶۸ ش.

۳. شرح احوال آیت الله اراکی، ص ۲۱۹.

پاییز غم انگیز

در سال ۱۳۳۱ ش. اقشار مختلف مردم همدان از جمله علمای آن دیار که از کسالت آیت الله خوانساری مطلع بودند از او خواستند تابستان را در هوای ییلاقی همدان سپری کند و ایشان هم قبول کردند. از این رو به همراه حضرات آیات امام خمینی رحمته الله علیه، اراکی، آخوند ملا علی همدانی، آقا مجتبی عراقی و فرزند ارشدش سید محمدباقر در ۲۲ شوال وارد همدان می شوند که با استقبال پرشور علما و اقشار مختلف مردم همدان مواجه می شوند. مردم به جهت استفاده از انفاس قدسی آن عالم ربانی از ایشان درخواست می کنند تا در مسجد جامع شهر اقامه نماز کنند که ایشان هم می پذیرند. سرانجام در یکی از روزها و در حال برگشت از مسجد دچار ایست قلبی شده، در هفتم ذیحجه ۱۳۷۱ ق. به احرام جانان در می آید و لبیک گویان به سوی دوست می شتابد.^۱ بعد از تشییع باشکوه در همدان، پیکر پاک آن مرجع بزرگ به قم منتقل شده، با تشییع بی سابقه‌ای در کنار مرقد استاد بزرگوارش آیت الله حائری در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده می شود.

در عزای آن اسوه علم و تقوا برای مدتی دروس حوزه تعطیل شد و مردم شهرهای مختلف ایران و عراق به سوگش نشستند.

بعد از رحلت ایشان آیت الله بروجردی در عالم خواب می شنود که بلندگوها اعلام می کنند که جنازه سید مرتضی را می آورند. ایشان در عالم خواب به خود می گوید: اولاً سید مرتضی در عراق است؛ ثانیاً سالیان زیادی است که رحلت کرده؛ این چه خوابی است؟ هنگامی که آیت الله بروجردی از خواب بلند می شوند، می شنوند که بلندگوهای حرم اعلام می کنند که آیت الله خوانساری درگذشت و دارند جنازه آن مرحوم را می آورند.^۲

۱. گلشن ابرار، ج ۲.

۲. سیمای فرزندانگان، ص ۳۰۷.



فضل علی شریعت مهدوی قزوینی

آیت فضیلت

پدر: ولی محمد

ولادت: ۱۲۹۰ ق.

وفات: ۱۳۲۷ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.



تألیف: غلامرضا گلی زواره

کانون رویش

قزوین، از گذشته‌های دور، سابقه‌ای درخشان و پربار دارد وجود مراکز علوم دینی، امام‌زاده‌ها و علمایی پر آوازه در قرون متعدد در این دیار و القابی چون دارالمؤمنین، دارالموحیدین و باب الجنّه‌ها مینودر قرائنی است که این موضوع را تأیید می‌کند.^۱
رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: قزوین باب من ابواب الجنّه^۲ (قزوین دری از درهای بهشت است)

قزوین به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و قرار گرفتن در محوری که نواحی شمالی را به نقاط مرکزی ایران متصل می‌سازد و در طول قرون و اعصار مرکز تعلیم علوم و معارف

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۹.

اسلامی بوده و مشتاقان این معارف را از گیلان، مازندران و نواحی مجاور برای تحصیلات حوزوی به شهر جذب می کرده است. کثرت فقها و محدثان قزوین سبب گردیده است آنان مکتب فقهی و روایی ویژه‌ای را با مبانی مشخصی به خود اختصاص دهند.^۱

مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

هزار سال پیش مقدّسی که از قزوین بازدید کرده است، این شهر را مرکز فقه و فلسفه معرفی می کند، نهصد سال قبل از این، عبدالجلیل قزوینی از این شهر برخاسته است، هشتصد سال پیش دانشمندی درباره قزوین کتابی نوشته است به نام التدوین که سه جلد است و در آن شرح حال شخصیت‌های علمی، فرهنگی، دینی و سیاسی قزوین را آورده است. قبل از دوره‌ی ما هم علمای بزرگ فراوانی از این شهر برخاسته‌اند. شهید ثالث، مرحوم ملا محمد تقی برغانی و برادر او محمد صالح برغانی، فقهای مبارز، مردان دین که به سرنوشت مردم می‌اندیشیده‌اند، برای آن‌ها مبارزه می‌کرده‌اند و جان خود را هم در این راه فدا می‌کرده‌اند. وقتی به دوره‌ی انقلاب اسلامی هم نگاه می‌کنید می‌بینید چهره شهدا و برجستگان و ایثارگران قزوین ممتاز است، درباره‌ی مردم قزوین از قرن‌ها پیش گفته‌اند این‌ها مردمی هستند دین‌دار، بلند همت، سخاوتمند و قانع...^۲

در ۸۰ کیلومتری قزوین، روستایی از توابع الموت در بخش معلم کلامی قزوین به نام تنوره‌ی الموت آرمیده است، این آبادی با صفا در منطقه‌ای کوهستانی با فضای سرسبز و جویبارهای با طراوت در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۳ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه و در ارتفاع ۱۷۵۰ متری از سطح دریای آزاد واقع شده است، آب و هوای آن معتدل و ملایم می‌باشد. این آبادی نباید با روستاهای تنوره از توابع اردکان یزد، تنوره از روستاهای کرمانشاه و نیز تنوره، قریه‌ای در شاهرود یکی گرفت.^۳

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۲. فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم قزوین، در امامزاده سید حسین قزوین، ۲۵ آبان ۱۳۸۹.

۳. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، محمدحسین پاپلی یزدی، ص ۱۵۰، جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان.



ولادت و دوران کودکی

ولی محمد که برخی منابع نامش را ولی الله نوشته‌اند در آبادی تنوره نزد اهالی به زهد و تقوا، خوش خلقی و نیک‌نفسی مشهور بود، او علاوه بر آراستگی به دیانت و پارسایی از دانش دینی و ادبی بهره‌هایی داشت و کودکان روستا اولین آموزش‌ها را در محضر وی فرا می‌گرفتند، او هنگام یاد دادن خواندن و نوشتن به اطفال، آنان را با قرائت قرآن و برخی مبانی مقدماتی اعتقادات و مسایل شرعی آشنا می‌کرد، ولی محمد این تلاش‌های فرهنگی را در کنار کار و تلاش در مزرعه و کسب روزی حلال انجام می‌داد. در سال ۱۲۹۰ ق/ ۱۲۴۷ ش. و در ایامی که مقارن با حکم‌رانی ناصرالدین شاه قاجار بود ولی محمد دارای فرزندی گردید که او را فضل علی نامید به امید آن که با عنایت و فضل پروردگار در مسیر زندگی به درستی گام بردارد. از سیره‌ی امیرمؤمنان (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) در طریق کسب کمالات کمک بگیرد. فضل علی دوران کودکی را در شرایط مطلوبی سپری کرد زیرا از یک سو آبادی تنوره به برکت آب کافی، زمین حاصل خیز و آب و هوای معتدل، سرسبز بود و این شکوفایی طبیعت فضای با طراوتی را برای این آبادی به ارمغان آورده بود و رشد این کودک در چنین شرایطی سلامتی بدنی و روحی وی کمک می‌کرد، به علاوه محیط سرشار از عطوفت خانواده که به ایمان و پرهیزگاری اهل آن مزین گردیده بود، فضل علی را به گونه‌ای تربیت می‌کرد که از همان سنین شیفته‌ی فضایل و مکارم اخلاقی گردد. وی همچون دیگر کودکان روستا نزد والد خود خواندن و نوشتن و تلاوت قرآن را به خوبی آموخت، و در یادگیری همان مقدمات این توانایی را از خود نشان داد و به موقعیتی رسید که دیگر آن روستا نمی‌توانست نیازهای آموزشی و تربیتی او را پاسخ گوید. اگرچه ترک محیط بومی و تعلقات خانوادگی برایش دشوار به نظر می‌رسید اما دانش‌اندوزی، جدایی از خانواده و خویشاوندان و صفای آبادی را قابل تحمل می‌ساخت. عطش علم‌اندوزی و کسب فضایل، دل و ذهنش را به خود مشغول ساخته بود و خود را برای ترک زادگاه مهیا

می‌کرد اما می‌خواست رضایت والدین را نیز بدست آورد، ولی محمد که دید فرزندش برای آموختن علوم و معارف دینی شور و شغف ویژه‌ای دارد و از طرفی آموزش متداول در روستا پاسخ‌گویی ذهن فعال و پویای وی نمی‌باشد شرایط را فراهم آورد تا نوجوانش که حالا دیگر پانزده بهار را سپری کرده بود، به قزوین برود و در حوزه‌ی این شهر دانش‌های مرسوم دینی و ادبی را فراگیرد.^۱

دانش‌اندوزی در قزوین

فضل‌علی در سال ۱۳۰۵ ق. برای یادگیری علوم و معارف حوزوی به شهر قزوین هجرت کرد و در یکی از حجرات مدرسه صالحیه اقامت گزید.^۲ این مکان آموزشی و مذهبی را حاج ملا صالح برغانی، از علمای قرن سیزدهم هجری در محله‌ی قملاق قزوین تأسیس کرد، مدرسه‌ای که در زمان انقلاب مشروطه بسیار فعال بود و حدود هفتصد طلبه در آن تحصیل می‌کردند. این مدرسه با حدود ۵۰۰۰ متر مربع مساحت و در سه طبقه از مهم‌ترین کانون‌های آموزش علوم عقلی و نقلی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به شمار می‌آمد.^۳ فضل‌علی قزوینی در مکان مزبور صرف، نحو، معانی، بیان و منطق از دروس مقدماتی حوزه و نیز مقداری از سطح را نزد ملا علی اکبر جلوخانی متوفی به سال ۱۳۳۱ ق. آموخت،^۴ شیخ علی اکبر مزبور از فقها و دانشوران قرن چهاردهم هجری در منطقه قزوین به شمار می‌رود، وی بعد از آموختن مبادی و سطوح، به حوزه‌ی درس شیخ محمد صالح برغانی (متوفی ۱۲۷۱ ق) و برادرش شهید ثالث (شهادت ۱۲۶۳ ق) راه‌یافت و از پرتو علوم و معارف این دو بزرگوار بهره‌مند شده، در علوم عقلی نیز نزد شیخ آقا حکمی فلسفه و حکمت نظری خواند، آن‌گاه به سال ۱۲۸۵ ق. عازم عتبات

۱. گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸، الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۲۴، الامام الحسین و اصحابه، مقدمه سید احمد حسینی اشکوری، ج ۱، ص ۱۱، فرهنگ نام‌آوران قزوین، نقی افشاری، ج ۲، ص ۱۱۸۷.

۲. الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ص ۱۱.

۳. تاریخ مدارس ایران، حسین سلطان زاده، ص ۳۳۰-۳۳۵ و نیز ص ۴۰۲.

۴. مستدرکات اعیان الشیعه، عبدالحسین صالحی، ج ۷، ص ۲۰۹.

عراق گردید و در کربلای معلی درس شیخ حسین اردکانی استفاده کرد. در حوزه نجف اشرف نیز محضر پر فیض آیات محترم؛ سید حسین کوه کمره‌ای، میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای مجدد را درک کرد و چون میرزا محمد حسن شیرازی به سامرا هجرت کرد. او نیز به این شهر سفر زیارتی کرد و مدت چهار سال از محفل نورانی این مرجع مبارز در خارج فقه و اصول فیض برد، شیخ علی اکبر در اواخر قرن سیزدهم هجری به قزوین بازگشت و ضمن رسیدگی به امور شرعی و قضایی مردم، به تدریس و تألیف همت گماشت، این فقیه اصولی و محقق ژرف اندیش از مراجع تقلید به شمار می‌آمد و در سال ۱۳۱۷ ق. دوباره به عتبات عالیات رفت و در کربلای معلی، مدرسه حسن خان، متصدی تدریس دوره‌ی خارج حوزه گردید و در مواقعی به نیابت از آیت‌الله العظمی سید اسماعیل صدر در جوار آستان حسینی به اقامه‌ی جماعت مشغول بود، و در اواخر عمر (سال ۱۳۲۵ ق) به قزوین بازگشت و چون مبارزه با استبداد و انقلاب مشروطه رخ داده بود، در این حرکت حضوری فعال داشت و از ارکان آن در قزوین به شمار می‌رفت، از وی آثاری در فقه، اصول، مباحث تفسیری و کلام اسلامی باقی مانده است.^۱

عزیمت به تهران

حوزه‌ی قزوین اگرچه عطش علمی این طلبه‌ی مشتاق معارف قرآنی و روایی را بر طرف نکرد ولی افق وسیع‌تری را به رویش گشود و او را مصمم ساخت برای فراگیری حکمت نظری و علوم‌ی که خرد و ذهن را شکوفا می‌سازد، به تهران بروی، بنابراین غربتی دیگر را آغاز کرد تا خود را به ساحل معرفت و حکمت نزدیک‌تر سازد، حوزه‌ی فلسفی تهران، با هجرت برخی حکما و عرفا از اصفهان و نیز سبزواری، رونقی خاص به خود گرفته بود و به همین دلیل از تمامی مناطق دور و نزدیک ایران، طلاب به این حوزه می‌آمدند تا در معارف عقلی و عرفانی از محضر این نامداران عرصه‌ی حکمت و معنویت بهره گیرند، موقعی که فضل‌علی به حوزه‌ی فلسفی تهران راه یافت حکیم مؤسس آقا علی مدرس

۱. نقباء البشرة شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۹۵-۱۵۹۶، ماخذ قبل، ج ۸، ص ۲۰۵، فرهنگ نام‌آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۱۶۳.

(۱۲۳۴-۱۳۰۷ق) آخرین ماه‌های حیات را می‌گذرانید، آقا محمد رضا مهدوی قمشه‌ای (۱۲۳۴-۱۳۰۶ق) در مدرسه عبدالله خان واقع در بازار بزازها به تدریس فنون ریاضی، طب، اسفار ملاصدرا، اشارات ابوعلی سینا مشغول بود، فضل علی شریعت مهدوی در این مدرسه از پرتو انوار این استاد که تربیت یافته‌ی مکتب حاج ملاهادی سبزواری بود در علوم مزبور فیض برد.^۱ شریعت مهدوی هم‌زمان به مدرسه دارالشفای رفت تا از درس حکیم میرزا ابوالحسن جلوه‌ی زواره‌ای (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق) استفاده‌های لازم را ببرد.^۲ او این حکیم وارسته را در گوشه‌ی مدرسه‌ی مزبور دید که پارسا و بی‌پیرایه و در عین حال اندیشمند و غرق در تفکر زندگی می‌کرد، شیفته‌ی حالات معنوی و عرفانی این حکیم گردید و رفته‌رفته متوجه گردید وی علاوه بر این که بر حکمت مشاء مسلط است، در بررسی و نقد آثار فلسفی دقت‌های ویژه و احاطه‌ای کم‌نظیر دارد و ضمن بیان افکار و اندیشه‌های ملاصدرا، دیدگاه‌های انتقادی خود را در این باره مطرح می‌کرد جاذبه‌ی درس جلوه از این جهت بود که مباحث پیچیده‌ی فلسفی را با بیانی شیوا و کلامی رسا، به همراه برخی تمائیل و مطایبات و یافته‌های ذوقی مطرح می‌کرد. این روش حکیم جلوه با رفتاری توأم با عطوفت و مهربانی نسبت به شاگردان عجین گردیده بود.

فضل علی قزوینی هنگام خوشه‌چینی از خرمن خرد جلوه به این واقعیت پی برد که جلوه با قواعد ریاضی، مبانی برهانی، هیات و نجوم هم‌آشنایی کافی دارد و فکر ورزیده‌ی وی در این دانش‌ها، او را کم‌گوی و گزیده‌گوی نموده است، همین ویژگی باعث گردیده که در طرح مباحث و بررسی اقوال موافق و مخالف از افراط و تفریط و برخی هیجانات پرهیز کند، در موضوعات شک برانگیز توقف نکند و از راهروهای تردید سریع عبور کند و شوارع مطمئن‌تر را برای عبور از مطالب حکمی و عرفانی برگزیند، موقعی که مسافر قزوین از محضر جلوه بهره می‌برد، این حکیم والا مقام آخرین سال‌های زندگی را می‌گذرانید و گویا تحولی در افکار و اندیشه‌های وی به وجود آمد و غور و تفحص در عرفان نظری را

۱. شهر هزار حکیم، عباس طارمی، صص ۴۳، ۵۷ و ۵۸، رسایل حکیم سبزواری، مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. دیدار با فیلسوفان اصفهان، محمدرضا زاد هوش، ص ۲۶۴.



با سیر و سلوک، عبادت و ذکر توأم ساخته و روحیه‌ای عارفانه پیدا کرده بود و این حالات از رفتار و کردار و نیز سروده‌های وی مشهود بود. فضل علی قزوینی موفق گردید چند سالی دل و ذهن را در چشمه‌ی حکمت جلوه شستشو دهد اما جرعه‌نوشی از محضر این حکیم برای او با رحلت آن فیلسوف فرزانه در سال ۱۳۱۴ ق. خاتمه‌یافت و از این بابت به شدت متأثر گردید.^۱ فضای فکری حاکم بر حوزه‌ی تهران اگرچه فلسفی بود ولی فضل علی هم‌زبان با دانش‌اندوزی در محضر حکیمان تهران، تلاش می‌کرد دوره‌ی سطح را هم بگذراند اما مشخص نیست نزد کدام مربی، کفایه آخوند خراسانی و رسایل شیخ انصاری را خوانده است.^۲

به سوی اصفهان

با ارتحال حکیم جلوه حوزه‌ی فلسفی اصفهان که توسط حکمای اربعه روزگار درخشانی را سپری می‌کرد، دیگر آن رونق گذشته را از دست داد و اگرچه شاگردان آنان هم چون میرزاهاشم اشکوری، شهاب الدین نیریزی، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا محمود مدرس کهکی قمی، میرزا محمد طاهر تنکابنی و... کوشیدند چراغ حکمت را در تهران روشن نگه دارند ولی این حوزه نتوانست درخشندگی گذشته را به دست آورد، اما شیخ فضل علی از برخی استادان تهران و نیز شاگردانی که با آنان مباحثه و مرافقه داشت شنیده بود که حوزه‌ی اصفهان در دو عرصه‌ی عقلی و نقلی هم چنان فعال و پربار است، مکتب اصفهان به شیوه‌ای تازه اداره می‌گردید، بدین گونه او تصمیم گرفت هجرتی دیگر را انجام دهد و به این شهر گام نهد، او در سال ۱۳۱۵ ق. به اصفهان رفت و در حوزه‌ی این شهر به تکمیل سطوح حوزه پرداخت، و در فلسفه و مباحث حکمت نظری نزد مدرسان پر

۱. گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، ص ۲۵، میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم فروتن، صص ۱۰۸-۱۱۱، شهر هزار حکیم، صص ۳۳-۳۵، تاریخ حکما و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سرا، ص ۴۷۳، نخبگان علم و عمل ایران، سید مصطفی محقق داماد، صص ۲۵۷-۲۵۹.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸، ترجمه المولف، سید احمد حسینی اشکوری مندرج در مقدمه کتاب الامام الحسین و صحابه، ج ۱، ص ۱۱.

آوازه‌ی این دیار، شاگردی کرد. در کتب تراجم و آثاری که به شرح حال وی پرداخته‌اند، اشاره‌ای به نام استادانش نکرده‌اند ولی از قرائن بر می‌آید او در حکمت و عرفان، محضر این بزرگان را درک کرده است.

۱. حکیم محمد حسین مشهور به صفا اصفهانی، (۱۲۶۹ - ۱۳۲۲ق)؛
۲. فقیه مجتهد شیخ نصر الله قمشه‌ای، (۱۲۵۷ - ۱۳۲۴ق)؛
۳. طبیب، فقیه، ادیب و حکیم نامدار محمد باقر حکیم باشی، (متوفی ۱۳۲۷ق)؛
۴. فیلسوف عارف و حکیم مجتهد جهانگیر خان قشقایی، (۱۲۴۳ - ۱۳۲۸ق)؛
۵. مدرس حکیم و عارف وارسته آخوند ملا محمد کاشی، (۱۲۴۳ - ۱۳۳۳ق)^۱؛
در علوم نقلی از قبیل فقه، اصول، رجال و نیز مباحث کلامی، تفسیری و روایی نیز نزد بزرگان ذیل شاگردی نموده است:
۶. آقا میرزا عبدالغفار تویسرکانی، مدرس فقیه و حکیم مجتهد، (متوفی ۱۳۱۹ق)؛
۷. محمد علی تویسرکانی، فقیه متکم و حکیم مؤلف و شارح آثار حکمی، (متوفی ۱۳۲۹ق)؛
۸. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، مفسر ادیب، حکیم فقیه، (متوفی ۱۳۴۰ق)؛
که برای فضل‌علی قزوینی جالب و درخور توجه و تأمل بود که مدرسان اصفهان در هنگام تدریس حکمت، به مسایل نقلی هم می‌پرداختند و آنان علاوه بر تبصر در فلسفه، عرفان و کلام، در فقه و اصول مجتهد بودند، هم چنین استادان فقه و اصول از دیگر علوم چون حکمت نظری، منطق، ریاضی و تفسیر قرآن بهره‌های فراوان داشتند و اصولاً حکما به همراه فقهای طراز اول به نشاط علمی این حوزه می‌افزودند.^۲
و این افتخار برای فضل‌علی قزوینی ثبت گردید که در زمره‌ی طلاب برجسته، صاحب فکر و نابغه‌ی حوزه مزبور درآید.

۱. رجال اصفهان، محمدباقر کتابی، ص ۱۶۸، مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۴۲، دیدار با فیلسوفان اصفهان، ص ۲۷۴-۲۷۵. و نیز ص

۲۸۲-۲۸۳، معجم الحکما، مدرس گیلانی، ص ۱۷۶، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.

۲. ناصح صالح، ص ۵۴، سهم اصفهان در تمدن و فرهنگ جهان، محیط طباطبایی در مجموعه مقالات پنجمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۶۳-۶۵، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.



هجرت به جانب عتبات عراق

شریعت مهدوی قزوینی به این واقعیات نیاز داشت که در جوار بارگاه مقدس اهل بیت (علیهم السلام)، متوجه خود سازی و تهذیب نفس گردد و علم و عمل را با یکدیگر توأم سازد، از این رو بار سفر بست تا آن که به خاک پاک کربلا قدم نهاد، کوچه‌های پر پیچ و خم، باریک و تنگ این دیار مقدس را پیمود و در یکی از مدارس علوم دینی این شهر استراحت مختصری کرد و بعد از این که غبار سفر و خستگی راه را از تن زدود خود را مهیای زیارت آستان حسینی نمود و بدین گونه حلاوت معنوی و لذت روحانی زیارت و ذکر و دعا را در این مکان مبارک در ذائقه دل و ذهن خود احساس کرد.

در کربلا نیز او این توفیق را بدست آورد تا به محضر یکی دیگر از دانشوران خاندان برغانی راه یابد او مشاهده نمود مدرسی بلند پایه به نام شیخ علی نقی برغانی (۱۲۵۳- ۱۳۲۰ق) با وجود حاکمیت فضای علوم نقلی از جمله فقه و حدیث بر حوزه عتبات عراق و به حاشیه رانده شدن فلسفه و علوم عقلی، با شجاعت تمام به تدریس این رشته از معارف اسلامی مشغول گردیده است و در صدد است حکمت نظری را در کربلا پویا، فعال و احیا کند و فضل علی از این استاد برجسته نیز درس حکمت را در سطح عالی آموخت و بر آگاهی‌های خود در دانش مذکور افزود، علی نقی برغانی قزوینی نواده‌ی ملا محمد صالح برغانی قزوینی است که مقامات و سطوح حوزه را نزد والد و برخی افاضل دیگر آموخت و در نجف اشرف به محضر میرزا حبیب‌الله رشتی راه یافت و نزد وی و شیخ انصاری به تحصیل خارج فقه و اصول اهتمام ورزید تا به درجه‌ی اجتهاد نایل گردید، مرحوم برغانی از بزرگان علمای کربلا و مرجع فتوا و تقلید بود که بعد از برادرش میرزا علامه حائری آل صالحی، جویندگان معارف دینی بر گرد شمع وجودش اجتماع کردند، او با ذهنی باز و هوشی فوق العاده علوم معقول و منقول را با احاطه‌ای کامل تدریس می‌کرد بدین جهت به مدرس طف مشهور گردید، فضل علی مشاهده می‌کرد مجلس درس او همواره محل رفت و آمد فضلالی نامدار و بزرگان علم و معرفت است. آن چه که موجب شگفتی شریعت مهدوی گردید این بود که این مدرس معقول و منقول به رغم اشتغالات

علمی در ترویج زراعت و باغداری کربلا و آبیاری فضاهاى سبز این دیار مقدس می‌کوشید و در عمران آستان حسینی هم همت می‌ورزید. بدایع الاصول در اصول فقه و کتاب فقه القرآن فی آیات الاحکام از آثار اوست.^۱

در جوار بارگاه امیر مؤمنان علی ز

حوزه پر بار کربلا هم توانست شعله‌های شوق مسافر قزوین را اقیانوس کند به همین دلیل، کربلا را به قصد اقامت در نجف اشرف ترک کرد. در اولین قدم خود را برای زیارت مضجع مولای پرهیزکاران مهیا ساخت و چون به مجاورت آن مرقد مطهر رسید بعد از خواندن زیارت نامه و پاره ای ادعیه و اذکار، از روح قدسی آن امام خواست او را موفق سازد. در معابر نجف شاهد شور و شوق طلاب و مشتاقان معارف قرآن و عترت بود که در مساجد، مدارس و رواق‌های حرم مشغول فراگیری علوم اسلامی بودند و کاروانی از مدرسان عالی رتبه در حوزه‌ی نجف مشغول پرتو افشانی بودند اما در میان این ستارگان، چندین شخصیت فروزندگی افزون‌تر داشتند: آخوند خراسانی، میرزای رشتی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی و فضل علی تصمیم گرفت از محضر این بزرگان فیض ببرد. وقتی به مجلس درس آخوند خراسانی رسید، دید صدها شاگرد از محضرش درس اصول می‌آموزند او مختصر و موجز و در عین حال متقن، واضح و بدون سرگشتگی در دریای پر تلاطم آرای فقهی و اصولی، بزرگان سلف، تدریس می‌کرد.^۲ وی برخی مباحث فقهی و دوره‌ی کامل اصول فقه را نزد آخوند خراسانی تکمیل کرد، حضور در درس این استاد از برنامه‌های روزانه‌ی مرحوم شریعت مهدوی بود. همت فوق‌العاده در فراگیری مطالب استاد و استعداد سرشار وی موجب گردید در زمره‌ی اعضای مجلس فتوای این مدرس علم اصول، به شمار آید و در برخی امور علمی و آموزشی دستیار آخوند گردد و سرانجام اجازه‌ی اجتهادی از ایشان دریافت دارد. فضل علی قزوینی نه تنها در

۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۳۰، مستدرک اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۳، ص ۱۴، و نیز ص ۱۴۶، فرهنگ نام‌آوران قزوین،

ج ۳، صص ۱۱۸۰-۱۱۸۱، اعلام العراق الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، ص ۹۹-۱۰۱، مجله العلم، صفر ۱۳۳۰ ق، ص ۳۴۱.

ردیف شاگردان خاص آخوند بلکه در مجالس خصوصی و محافل مشورتی وی حضور می‌یافت و هنگام نگارش کفایة الاصول از این شاگردانش خواست آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و در منقح گردانیدن مطالب و مضامین آن، استاد را یاری نماید.^۱

شریعت مهدوی محضر پر بار آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق) را نیز غنیمت شمرد، او متوجه شد مرجع تقلید مذکور نیز حوزه‌ی درس جامع، متقن و نافع‌ی دارد و ضمن تدریس خارج فقه و اصول با ذکر نکات اخلاقی و مواعظ ارزنده، دل و ذهن تشنه‌ی طالبان علم و فضیلت را سیراب سازد، احاطه کامل، مهارت تحسین برانگیز استدلال‌های قوی این استاد در طرح مباحث گوناگون ابواب فقهی آن هم به وجه احسن و شیوه‌ای رسا، قوی و قانع‌کننده جاذبه درس او را برای این جویای معارف نقلی افزایش می‌داد، آیت‌الله طباطبایی یزدی با نوعی سعه صدر و وقار خاصی به سؤالات پاسخ می‌داد.^۲

شیخ فضل علی قزوینی در حوزه‌ی نجف اشرف به درس مرجع تقلید عصر آیت‌الله شیخ الشریعه‌ی نمازی شیرازی معروف به شیخ الشریعه‌ی اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ق) حاضر گردید. وی بعد از مدتی به این واقعیت پی برد که این فقیه والا مقام در هنگام تدریس رشته تخصصی خود یعنی فقه و اصول به مباحث کلامی، تفسیری، ادبی، ریاضی، طب و حکمت می‌پرداخت و با برخورداری از حافظه‌ای قوی، معلومات وسیع، آگاهی‌های گسترده و احاطه به علوم گوناگون جلسه درس خود را پر بار، متنوع، و پر کشش و سودمند می‌سازد.^۳

پرتوافشانی در قزوین

روزی آخوند خراسانی که متوجه گردیده بود این شاگردش به افق عالی و والای علم

۱. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۲، ص ۱۲۷۶، فرهنگ نام‌آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۱۷۸، الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۱، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۲. احسن الودیعة، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۶.

۳. از جمله مقدمه کتاب الامام حسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، ص ۱۱.

و اجتهاد دست یافته است، او را فرا خواند و مأموریتی مهم را بر دوش وی محول ساخت و به او توصیه کرد اکنون وقت آن فرا رسیده است که به منطقه قزوین بازگردد و ضمن پذیرش زعامت دینی و شرعی مردم، به تربیت شاگردانی فاضل و شایسته پردازی و در آن خطه به عنوان مرزداري مقاومت از ارزش های قرآن و عترت صیانت کنی. او که در نجف غالباً به فعالیت های علمی، آموزشی و استفاده از استادان و مباحثه با طلاب فاضل مشغول بود، اکنون ضرورتی ایجاب می کرد خود را از این اقیانوس معرفت و فضیلت دور سازد و با آستان مقدس ائمه هدی (علیهم السلام) خدا حافظی کرده و جویبارهایی از دانش و دیانت را به سوی مزرعه ی تشنه ی انسان ها جاری سازد، سال ۱۳۲۷ ق. بود که او نجف اشرف را به قصد مسافرت به ایران را ترک کرد و در شهر عالم پرور قزوین سکونت اختیار کرد.^۱

آیت الله شریعت مهدوی قزوینی نخست در مسجد خلیج قزوین به اقامه جماعت، وعظ و خطابه و ارشاد مردم پرداخت، سپس در مسجد النبی (ص)، و در سنگر محراب و منبر فعالیت های ترویجی خویش را پی گرفت، اهتمام وافر در برطرف کردن دشواری های اجتماعی و قضایی مردم و رسیدگی مجدانه به مسایل فرهنگی منطقه از تلاش های مهم وی در قزوین است، او در برخورد با اقشار گوناگون مراجعین خصال پسندیده و فضایل اخلاقی خود را بروز داد و فروتنی، وسعت نظر، مهربانی و مدت در رفتارش قابل مشاهده بود، همین موقعیت ممتاز وی که با نوعی وارسنگی و زهد عجین گردیده بود باعث گردید اهالی نسبت به ایشان ارادت ویژه ای داشته باشند و در تکریم منزلت علمی و موقعیت اجتماعی بکوشند، شیخ فضل علی قزوینی به موازات این برنامه ها که در جهت رشد معنوی و فرهنگی عموم مردم صورت می گرفت حوزه ی درسی پرباری در قزوین تأسیس کرد که کثیری از طلاب منطقه قزوین و توابع به درس او حاضر می گردیدند و در سطوح عالی حوزه چون کفایة الاصول، رسایل و مکاسب از محضرش بهره می بردند، او موفق گردید در چندین دوره ی متوالی این دروس را تدریس کند. وی در خلال تصدی امور شرعی، دینی و عرفی مردم، به مسایل اجتماعی و سیاسی هم توجه داشت و مقتضیات

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.

زمان را در نظر می گرفت، در خلال اقامت در قزوین، به منطقه حجاز سفر کرد تا برنامه عبادی سیاسی حج تمتع را به جای آورد.^۱

جامع معقول و منقول

شیخ فضل علی شریعت مهدوی در منابع رجالی و تاریخی به عنوان استاد فقها و مجتهدان، علامه متبحر و اهل تتبع معرفی گردیده است.^۲ او علاوه بر احاطه بر علوم اسلامی اعم از حکمت نظری، عرفان، رجال، تفسیر قرآن، فقه و اصول، زبان و ادبیات عرب، در علوم غریبه به خصوص کیمیا مهارت داشت و این توانایی ها را در هنگام تدریس، سخنرانی و نیز در برخی تألیف های خود آشکار ساخته است، وی در دقت های جالب و آموزنده ای در منابع تاریخی و سیره داشت، نکته سنجی های ممتازش در تحقیقات تاریخی نیز از دقت نظر او حکایت دارند، این فقیه والا مقام در مسیر زندگی به مسایل عرفان عملی و نظری، تهذیب نفس و تصفیه باطن توجه داشت و بر اثر همین گرایش های معنوی با عرفا و اهل معنا معاشرت و مجالست برقرار می کرد. او در قزوین، عتبات عراق، قم و مشهد فعالیت های آموزشی و جوزه ای درسی داشته و در کرسی استادی به دلیل احاطه بر آرای علمای سلف و غور و تفحص در مبانی فقهی و روایی، حلاوت بیان، تفهیم عالی و ابتکارات علمی و طرح مسایل تازه برخی اقران خود امتیاز داشت.^۳

شیخ آقا بزرگ تهرانی او را در زمره ی فضلا ی بلند مرتبه معرفی می کند و در جایی ضمن معرفی برخی آثارش او را دوست صمیمی، مصاحب و شریک خود در مباحثه، دانسته است.^۴

سید علیرضا ریحان یزدی می نویسد:

حاج شیخ فضل علی از علمای قزوین هستند، تحصیلات معزی الیه بیشتر

۱. الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲، نقباء البشر، ج ۵، ص ۳۳، فرهنگ نام آروان قزوین، ج ۲، ص ۱۱۸۷، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.

۲. شیخان قم، مینا احمدیان، ص ۱۴۰، الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، صص ۱۱-۱۲.

۳. الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۷.

۴. الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۲۴، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷، نقباء البشر فی القرن الرابع العشر، صص ۳۳-۳۴.

خدمت آیت‌الله حائری یزدی حاضر گردیده و به استفاده پرداخته‌اند و از مدرسین سطوح عالیه به شمارند، برای مشارالیه تألیفاتی هست و هم در بیان آیات و اخبار مشکله ید طولایی دارند.^۱

شیخ محمد شریف رازی، رجال نگار معاصر، نوشته است: مرحوم مبرور آیت‌الله حاج شیخ فضل‌علی قزوینی (قدس سره) فرزند علامه زاهد بارع ملاولی محمد، هجرت به نجف اشرف نموده و از محضر صاحب کفایة الاصول استفاده نموده و مورد توجه ایشان قرار گرفته و بعد از چندی حسب الامر معظم له مراجعت به ایران نموده و در وطن مالوف خود مرجع مراجعات عمومی و مراعات بودند، لکن به دلیل شدت علاقه به زیارت و بحث و تدریس اغلب در مسافرت بوده‌اند. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مشهد مقدس به قدر امکان از ایشان جهت استفاده‌ی علمی و ارشادی استقبال می‌نمودند.^۲

شاگردان و پرورش‌یافتگان

با وجود آنکه شریعت مهدی قزوینی سال‌های متوالی در نقاطی از ایران هم چون قزوین، قم، مشهد و تهران و نیز در کربلا و نجف به فعالیت‌های آموزشی، تدریس و تربیت طلاب فاضل مشغول بوده است. قطعاً روحانیون متعددی از محضر او در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، رجال، سیره و حکمت نظری، استفاده کرده‌اند ولی نه فرزندش و نیز منابع رجالی و شرح حال‌نگاران حتی فهرستی از نام این افراد ارائه نداده‌اند، با تفحصی که نگارنده انجام دادم شخصیت‌های ذیل از درس او و افاضاتش در علوم گوناگون بهره‌مند گردیده‌اند.

آخوند ملا علی معصومی همدانی (۱۲۷۴-۱۳۵۷ ش)

ایشان بعد از تحصیلات مقدماتی و مقداری از سطوح در همدان، برای ادامه تحصیلات و فراگیری علوم در سطوحی عالی‌تر به سال ۱۳۳۵ ق. حوزه‌ی درسی این شهر

۱. آیینی دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، صص ۳۲۰-۳۲۱.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۹، صص ۲۷۸-۲۷۹.

را به مقصد قزوین ترک و از محضر شیخ فضل علی قزوینی در سطوح عالی بهره برده در ۱۳۴۰ ق. عازم تهران گردید و علوم معقول و منقول را از آیات محترم شیخ عبدالنبی نوری، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا محمود مدرس کهکی، محمد رضا تنکابنی و حکیم هیدجی آموخت، با هجرت آیت الله حائری به قم و بازسازی حوزه این شهر توسط وی، آخوند همدانی به این شهر هجرت کرد و چون فضل علی قزوینی هم به این دیار آمده بود، بار دیگر از پرتو کمالات او فیض برد و در درس خارج فقه و اصول آیت الله حائری یزدی حضور یافت، هم زمان از درس اخلاق و عرفان حاج میرزا جواد ملکی نیز استفاده کرد و خود به تدریس معقول و منقول روی آورد. آن گاه عازم همدان گشت و به احیا و بازسازی حوزه علمیه این شهر، تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ و تربیت طلاب فاضل پرداخت، آن فقیه عارف و عالم زاهد ضمن این برنامه‌های فرهنگی و عمرانی به تألیف و تصنیف اشتغال داشت.^۱

آیت الله میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۱۵-۱۳۶۵ ق)

مرحوم ثابتی در جزینی همدانی متولد روستای و هنده‌ی همدان است، او در همدان از محضر آیات گرامی شیخ علی گنبدی و شیخ دامغانی استفاده کرد، سپس در قزوین مقداری از درس سطح عالی شریعت مهدوی قزوینی بهره‌مند گردید، آن گاه به همراه دوست، هم ولایتی و هم مباحثه‌ی خود، آخوند ملا علی همدانی به تهران مسافرت کرد و در حوزه این شهر از درس آیات محترم مرحوم مدرس و شیخ عبدالنبی نوری در فقه و اصول فیض برد و در معقول از محافل علمی و معنوی حکیم هیدجی استفاده شایان توجهی کرد، در قم نیز از محضر مؤسس حوزه بهره‌مند گردید و خود حوزه‌ی درسی تشکیل داد و بسیاری از فضلا را از بیانات و توانایی علمی خویش برخوردار ساخت، بعد از ارتحال آیت الله حائری یزدی بنا به درخواست مکرر اهالی همدان به آن منطقه رهسپار گردید و سفری هم به مشهد مقدس رفت در بازگشت تصمیم داشت بنا به دعوت آیت الله بروجردی به قم بازگردد اما در جمعه ۲۲ محرم الحرام ۱۳۶۵ ق. ندای حق را لبیک گفت، پیکرش را به قم

۱. همچو سلیمان، محمدقنبری، صص ۱۵-۱۶، ۳۳ و نیز صص ۴۳-۴۵، یاد قبا (آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی به روایت آیت الله سید رضا فاضلیان، سید صادق فاضلیان، صص ۲۵-۲۷، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹.

حمل کردند و در قبرستان حاج شیخ در یکی از مقبره‌ها دفن کردند.^۱

آیت‌الله حاج آقا سید احمد روحانی (۱۳۲۲-۱۳۸۴ق)

وی هنگامی که شیخ فضل‌علی قزوینی به قم هجرت کرد و در این شهر مقدس حوزه‌ی درسی تشکیل داد از محضرش بهره برد، هم زمان از درس آیات محترم سیدمحمد تقی خوانساری، میر سید علی یشربی کاشانی و شیخ حسن فاضل در سطوح عالی فقه و اصول بهره برد و در حکمت نظری نزد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی شاگردی کرد، خارج فقه و اصول را از محضر حاج شیخ عبدالکریم حائری آموخت، آن گاه به عتبات عراق رفت و در کربلا و نجف از کمالات علمی و معنوی آیات عظام میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا ابوالحسن مشکینی و حاج آقا حسین قمی فیض فراوانی برد. در این مدت بارها برای فعالیت‌های ارشادی به هندوستان سفر کرد و در سال ۱۳۶۶ق. بعد از ارتحال آیت‌الله قمی به قم آمد و مشغول تدریس و تألیف گردید، در سال ۱۳۷۴ق. در تهران سکونت اختیار کرد و از سنگر محراب و منبر به تبلیغ آئین اسلام پرداخت و در مسجد بنی هاشم در خیابان گرگان اقامه نماز جماعت می نمود، او که با فضل‌علی قزوینی ارتباط علمی و آموزشی داشت دختر این استاد را به عقد ازدواج خود درآورد. سید احمد روحانی در دوشنبه ۲ صفر ۱۳۴۸ق/ ۱۳۴۳/۳/۲۳، در تهران رحلت کرد و بدنش به قم حمل گردید و در قبرستان شیخان قم دفن گردید.^۲

دوستان نزدیک

شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۹۸ق)

این دانشمند رجال نگار و کتاب شناس در سال ۱۳۳۱ق. سفری به عراق نمود و بعد

۱. بزرگان و سخن سرایان همدان، احمد صابری همدانی، ص ۲۲۸، آثار الحجة، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۳، و نیز ج ۲، ص ۳۷۸، آیینی دانشوران، صص ۸۳-۸۴ و نیز صص ۱۷۰-۱۷۱.

۲. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۴۷، آیینی دانشوران، ص ۳۶۰، رجال قم، مقدس زاده، ص ۹۳، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۱، ص ۳۳۹، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۳۶.



از زیارت بارگاه ائمه هدی (علیهم السلام)، در نجف اشرف نزد بزرگان حوزه‌ی این دیار مقدس به ادامه تحصیل پرداخت رفته‌رفته با برخی افراد هم‌درس انس برقرار کرد، معمولاً این عالم محقق دوستانی را برمی‌گزیند که آگاهی‌های وسیعی در علوم و معارف اسلامی، ادبی و تاریخی داشته باشند و یکی از آن‌ها فضل علی شریعت مهدوی است، در آغاز درس شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم بزدی، آخوند خراسانی و دیگران با وی در مباحث درسی و موضوعاتی که استادان در فقه و اصول مطرح می‌کردند مباحثاتی داشت، در ضمن این بحث‌ها او متوجه گردید، دوست مزبور دانشمندی ذوفنون است و دقت‌های علمی و پژوهشی ویژه‌ای دارد و اوقات را با او صرف کردن حاوی مزایا و فوایدی خواهد بود و می‌تواند از نظر هایشان این صدیق دانا در طرق تألیف و تحقیق و فهرست‌نگاری کمک بگیرد، شیخ آقا بزرگ تهرانی وقتی می‌خواهد چهره‌ی او را ترسیم کند، به آن چه در کتب تراجم و فهارس متداول است اکتفا نمی‌کند و متمرکز می‌گردد این دانشمند جلیل‌القدر برای دوستی من صادق، مصاحبی دانا و هم مباحثه‌ام بوده است، البته ناگفته نماند شیخ فضل علی قزوینی با وجود آن که از نظر سنی بزرگ‌تر از شیخ آقا بزرگ تهرانی بود ولی با اقیانوسی از اندیشه، معرفت و فضیلت، قرین گردیده بود که همت عالی، نشاط علمی، اراده‌ای استوار را با علم و تقوا توأم ساخت.^۱

شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (۱۲۷۹-۱۳۶۱ق)

وی بعد از این که در اصفهان، مشهد و عتبات عراق به تحصیل دانش‌های گوناگون اسلامی روی آورد در سال ۱۳۲۹ق. به مشهد مقدس رضوی عزیمت کرد و تا پایان عمر در این شهر زیارتی اقامت داشت. از آن سوی شریعت مهدوی که در قزوین به تدریس و ارشاد مردم مشغول بود برای زیارت ائمه هدی (علیهم السلام)، ملاقات با اهل فضل و دیدار با مشاهیر عارف و ارسته و نیز مباحثه و افاضات علمی، در مواقعی به مشهد رضوی می‌رفت و در

۱. الغدير، علامه شيخ عبدالحسين اميني، ج ۱۰، الذريعة، ج ۱۳، ص ۲۲۴، آقا بزرگ تهرانی، اقیانوس پژوهش، محمد صحتی سردری، ص ۴۲-۴۵، آقا بزرگ تهرانی (نامه‌ها، مقالات و آثاری از شیخ آقا بزرگ...)، به کوشش علی اکبر صفوی، ص ۸۹، ۹۷ و ۱۱۲.

بارگاه امام رضا علیه السلام سطح عالی حوزه و خارج فقه و اصول را برای جمعی از طلاب فاضل و مشتاق درس می‌داد و در ضمن تدریس توانایی‌های خویش را در علوم گوناگون معقول و منقول و حتی دانش‌های مرموز و اسرارآمیز بروز می‌داد و در ضمن چون به تزکیه درون و سلوک عرفانی تمایل داشت و شیخ حسنعلی نخودکی هم اهل معنا بود و در عرفان نظری و عملی و زهد و پارسایی مقاماتی را بدست آورده و به کمالاتی دست یافته بود با ایشان روابط دوستانه برقرار کرد و مرحوم نخودکی اصفهانی نیز متوجه گردید وی به علوم غریبه و دانش کیمیا آشناست و اطلاعات گسترده‌ای در این باره داد، این معاشرت را غنیمت شمرد و روابط علمی و معنوی این دو بزرگوار تا هنگام اقامت شریعت مهدوی در مشهد مقدس، ادامه داشت و آن دو عالم معمولاً هنگام زیارت آستان امام هشتم علیه السلام، با یکدیگر ملاقات‌هایی داشتند، محمد شریف رازی و سید احمد مشکینی به این روابط حسنه ممتد اشاره کرده‌اند.^۱

حاج میرزا محمد کفایی معروف به آقازاده (۱۲۹۴-۱۳۵۶ق)

وی در مکتب پدر فاضل خود درس خواند تا به درجه‌ی اجتهاد نایل گردید، به سال ۱۳۲۵ق. بنا به امر والد ماجد خود به خطه‌ی خراسان آمد و در مشهد مقدس اقامت گزید و در آن‌جا ضمن فعالیت‌های علمی و فرهنگی با استبداد به مبارزه برخاست و در استقرار مشروطه کوشید. مقام علمی و نفوذ سیاسی مرحوم آقازاده باعث شد که اداره‌ی قلمرو وسیع خراسان به دست او باشد و منزلش محل حل و فصل مشکلات اجتماعی و قضایی و پناه‌گاه بزرگانی بود که جان خود را به دلیل مبارزه با ستم در خطر دیدند. شیخ فضل‌علی قزوینی هنگام دانش‌اندوزی نزد آخوند خراسانی با مرحوم آقازاده آشنا شد و چون در زمره‌ی مقربان صاحب کفایه قرار گرفت و در شورای آن اصولی بزرگ حضوری فعال داشت، روابطش با اهل خانه‌ی استاد از جمله آقا محمد آقازاده رو به فزونی رفت و این مناسبات در مشهد تجدید گردید و ضمن استفاده‌ی علمی از یکدیگر در مسایل

۱. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ابراهیم رنگنه، ص ۶۶، ضمیمه تاریخ علمای خراسان، محمدباقر ساعدی، ص ۲۵۴، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۲ و نیز ج ۹، ص ۲۷۹، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، صص ۱۱ و ۱۲.



سیاسی اجتماعی با هم مذاکراتی را انجام می‌دادند.^۱

آیت‌الله سید هبه‌الله تلاتری (متوفی ۱۳۶۷ ق)

از فقیهان نامدار قرن چهاردهم هجری در قزوین بود، ایشان از آغاز تحصیلات حوزوی با شیخ فضل‌علی قزوینی هم درس و همگام و همراه مسافرت‌های آموزشی و علمی بوده است، چنان‌که به اتفاق وی برای فراگیری مقدمات به نزد ملا علی اکبر جلوخانی و شیخ علی سیادت (متوفی ۱۳۴۰ ق) در مدرسه صالحیه قزوین رفت، به هنگام ادامه تحصیل در عتبات نیز این دو طلبه فاضل در نجف اشرف در حاشیه درس‌های آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی با یکدیگر مباحثه‌هایی داشته‌اند اما در ایامی که فضل‌علی قزوینی در زمره‌ی اصحاب خاص صاحب کفایة‌الاصول بود سید هبه‌الله تلاتری به حوزه درسی آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رفت و مدت زمانی در خدمت این استاد، خارج فقه و اصول را تلمذ کرد از خواص شاگردان این مرجع عالی‌قدر گردید، او هم زمان با تکاپوهای علمی برای نایل گردیدن به مقام اجتهاد، علاقه‌مند گردید حکمت نظری را بیاموزد، به همین دلیل از محضر سید حسین بادکوبه‌ای که استاد برجسته معقول در آن عصر و یکی از نوابغ دوران بود، علوم عقلی را فرا گرفت. اگر چه مرحوم تلاتری دیرتر از شریعت مهدوی به قزوین مراجعت کرد و در سال ۱۳۳۹ ق. در این دیار عهده‌دار منصب تدریس، افتا و هدایت مردم گردید، اما معمولاً غالب دانش‌پژوهانی که به درس او می‌آمدند از محضر فضل‌علی قزوینی هم استفاده می‌کردند و در واقع این دو بزرگوار دوش به دوش یکدیگر متصدی برنامه‌های ارشادی، آموزشی و فرهنگی قزوین در دهه دوم نیمه اول قرن چهاردهم هجری بودند. سید عباس مدرس حاج سید جوادی صاحب تفسیر انوار نبوت، حاج سید علی ولد آبادی، حاج سید احمد عماد، حاج سید جوادی، حاج شیخ احمد تالهی، حاج سید محمد علی تقوی و حاج شیخ علی مدرس از شاگردان تلاتری هستند. تقریرات فقه و اصول آخوند خراسانی، تقریرات درس سید کاظم یزدی، تفسیر قرآن، حاشیه بر دو جلد

۱. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۶، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹، الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲، مرگی در نور، صص ۲۱۲-۲۱۴.

الاصول، رساله‌ای در اصول عقاید از آثار این یار صدیق مرحوم شریعت مهدوی است، آیت‌الله تلاتری نیز همچون معشر صدیق خود در علوم رازآلود نیز تکاپوهایی کرده بود و در این باره با فضل‌علی قزوینی گفتگوهایسی و آن دو در این باره با یکدیگر مبادله علمی و فکری داشتند، تلاتری رساله‌ای هم در علوم خفیه نگاشته است. وی در اول محرم الحرام ۱۳۶۷ ق. رحلت کرد.^۱

آثار قلمی

درباره‌ی روی آوردن آیت‌الله شریعت مهدوی به نگارش و تألیف سه نکته قابل طرح است:

الف. با وجود تبحر ایشان در معقول و منقول و احاطه بر علوم متنوع اسلامی نگاشته‌هایی که از وی به یادگار مانده صبغه‌ای تاریخی دارند و درباره‌ی سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشند که البته حاوی دقت‌های علمی و تتبعات با ارزش می‌باشند.

ب. در مدت چهارده سالی که ایشان در جوار بارگاه حسینی، در کربلای معلی رحل اقامت افکند، این کتاب‌ها را به رشته نگارش در آورد.

ج. شیخ فضل‌علی قزوینی ارادت خود به خاندان طهارت با معرفت و بصیرتی ژرف استوار ساخته بود و این ویژگی را در آثار و تألیفات خود به روشنی، بروز داده است. فهرست آثار این فقیه فرزانه به شرح ذیل می‌باشد:

تقریرات ابحاث اصولی استاد آخوند خراسانی

مقتل الحسین (علیه‌السلام) که در نه باب تنظیم گردیده و بحث‌های ذیل را در برمی‌گیرد. خطبه‌های امام حسین (علیه‌السلام)، نامه‌ها و رسایل حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام)، برخی سخنان، وصایا، هجرت از مدینه به سوی مکه، ماجراهای شب و روز عاشورا، حوادثی که منجر به شهادت امام (علیه‌السلام) گردید، وقایع بعد از شهادت آن حضرت، این کتاب به عنوان مجلد اول

۱. مستدرکات اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۳، ص ۲۹۱، سیده‌الله تلاتری، سید جمال الدین زرابادی، هفته نامه‌ی حدیث، سال اول، ش ۹، فرهنگ نام‌آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۲۷۷، فرزانه فروزنده‌ی دل‌ها و جان‌ها، عبدالرضا نکته‌سنج، ص ۵.



یا القسم الاول الامام الحسين عليه السلام و اصحابه با تحقیقات و تصریحات سید احمد حسینی اشکوری در ۴۵۳ صفحه، قطع وزیری به سال ۱۴۱۵ ق. به اهتمام نجل مؤلف آیت الله حاج شیخ محمود شریعت مهدوی زیور طبع به خود گرفته است. شیخ آقا بزرگ تهرانی ضمن معرفی این کتاب، می گوید در دو جلد تنظیم گریده و نسخه‌ی مخطوط آن را نزد شیخ محمود، فرزندش، دیده است.^۱

اصحاب الذکور الحاضرين بکربلا

در این اثر به شرح حال، فداکاری‌ها و جانبازی‌های یاران امام حسین عليه السلام در حماسه عاشورا اعم از بنی هاشم و دیگران پرداخته است.

من حضر الواقعة من نساء اهل البيت عليهم السلام و غیره

در این مجلد مؤلف به شرح حال بانوانی اهتمام ورزیده که در کربلا حضور داشته‌اند، دو کتاب مذکور هنوز به طبع نرسیده‌اند. از مزایا این سه اثر آن است که مؤلف در بحث‌های تاریخی اگر چه به کتب مقاتل و منابع مستند دیگر مراجعه کرده ولی با دقت‌های خاصی نقل قول‌های مورخان را مورد ارزیابی، نقد و تحلیل قرار داده، به نقل وقایع اکتفا نکرده و درباره‌ی رویدادهای عاشورا و موضع‌گیری و حماسه‌های اشخاص نیز نکته‌های بدیعی را آورده است و در ذکر جزئیات و حتی بکار بردن الفاظ و ضبط مفاهیم، دقت‌های پژوهشی وی قابل ارج می‌باشد.^۲

شرح خطبه اللمعه

شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را نزد فرزند فاضلش آقا محمد در قزوین مشاهده کرده است.^۳ در برخی فهرس و منابع رجالی از این کتاب به نام شرح خطبه‌ی حضرت صدیقه‌ی کبری عليها السلام یاد گردیده است.^۴

۱. الذریعة، ج ۲۲، ص ۲۷.

۲. الامام الحسين عليه السلام و اصحابه، ج ۱، توضیحات سید احمد حسینی، صص ۸-۹.

۳. الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

۴. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۷، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹.

مذهب و جعفر یا جعفر و مذهب

در بیان احوال امام صادق (ع) و زندگی رؤسای مذاهب اهل سنت که شیخ آقا بزرگ تهرانی، نسخه‌ی مخطوطی آن نزد فرزندش آقا شیخ محمود شریعت مهدوی دیده است.^۱ رساله‌ای در حالات حضرت فاطمه معصومه (ع) که هنوز به طبع نرسیده که از آن به عنوان احوال سیده المعصومه (ع) نیز یاد گردیده است. ایشان رسالات، یادداشت‌ها و آثار دیگری هم به نگارش در آورده است که بر اثر مسافرت‌های متوالی، مشخص نیست آن‌ها چه وضعی دارند.

همگامی با پیشگامان مشروطه‌خواه

در ایامی که شیخ علی قزوینی در محضر آخوند خراسانی مشغول تحصیل بود، اقشار مردم ایران نسبت به شیوه‌های استبدادی و خودکامگی قاجاریه اعتراض‌های خود را آشکار کردند و رفته‌رفته شعله‌های خشم مردم درباره‌ی جفا گستری این زمامداران خودسر بر افروخته گردید، به موازات اوج‌گیری خروش مردم ایران به رهبری علمای شیعه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی از نجف اشرف به حمایت از این حرکت دینی و مردمی پرداختند، شریعت مهدوی که در زمره‌ی مقربان آخوند خراسانی، بود، این تکاپوهای سیاسی را پیگیری می‌کرد و چون به ایران آمد و در قزوین اقامت گردید با توجه به این که قزوین هم یکی از کانون‌های مهم انقلاب مشروطه بود، وی در این حرکت سیاسی تأثیرگذار گردید و به عنوان یکی از طلایه‌داران جنبش ضد استبدادی قزوین و نیز در دفاع از مواضع استادش آخوند خراسانی در خیزش مزبور تلاش‌های ارزشمندی انجام داد،^۲ در منابع محلی آمده است: گروهی از وجوه مشروطه‌خواهان قزوین مناسب دانستند به اقداماتی دست بزنند که برای پیشرفت مقاصد

۱. الذریعة، ج ۲۹، ص ۲۵۸.

۲. مرگی در نور، صص ۱۵۰-۱۵۳، ایران در دوران معاصر، نصرالله صالحی و دیگران، صص ۱۲۶-۱۲۷، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵، فرهنگ نام‌آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۲۸.



آزادی خواهان و مشروطه طلبان سودمند باشد از این روی حاج محمدحسن بادکوبه‌ای را که از تاجران منطقه بود و با روس و دولت عثمانی روابط بازرگانی داشت، متقاعد نمودند اجازه دهد افراد مبارز در حجره و سرای تجارتی او متحصن گردند و چون او موافقت کرد، شیخ فضل علی قزوینی، آقا شیخ محمدعلی الموتی، حاج محمدحسن شاهرودی، آقا شیخ یونس و... به سرای مزبور آمده و در آن جا به منظور اعتراض به عوامل استبدادی، متحصن گردیدند، بنابراین حاج شیخ فضل علی در بحبوحه‌ی حوادث و وقایع، با شخصیت‌های مشروطه‌خواه همکاری فعال و جدی داشت، حاج محمدحسن بادکوبه‌ای که شهنبدری امپراطوری عثمانی را عهده‌دار بود چگونگی اوضاع را با نظر مساعد و حمایت گونه به سفارت عثمانی خبر داد و از این سفارت هم خبر موفق رسید.^۱

در سنگر مجلس

شریعت مهدوی تا سال ۱۳۲۷ق / ۱۲۸۸ش. یعنی سه سال بعد از پیروزی جنبش مشروطه، در فعالیت‌های آزادی خواهانه و ضد ستم، تا محو کامل قدرت‌های زورگو و کارگزاران خودسر حضوری مؤثر داشت و چون مشاهده کرد این حرکت منجر به اصلاحاتی در نظام سیاسی اداری گردید و تشکیلات سلطنت به مشروطه مبدل گردید و مجلس شورای ملی هم شکل گرفت و زمینه‌هایی برای تدوین قانون اساسی بوجود آمد دست‌آوردهای مزبور او را امیدوار و شادمان ساخت امام طولی نکشید که خبرهای ناگواری وی را رنج داد و نگران ساخت زیرا گروهی ملی‌گرا ارزش‌های دینی را نشانه رفتند و سرنوشت حکومت مشروطه به دست کسانی افتاد که مصالح و منافع شخصی خود را مانند رژیم استبدادی قبلی جستجو می‌کردند، عده‌ای از خوانین، مالکان و افراد رفاه‌زده با فریب دادن اشخاص ساده‌دل و عامه مردم، به سنگر مجلس راه می‌یافتند و مقاصد خود را از این طریق تعقیب می‌کردند، هم‌چنین دولت‌های استعمارگر به نفوذ سلطه‌جویانه خود در امور داخلی ایران ادامه می‌دادند، علمای شیعه که در جریان نهضت

۱. مینودریا باب الجنة، سیدمحمد علی گلریز، ج ۱، ص ۹۰۵.

در خط مقدم مبارزه قرار داشتند و به عنوان رهبران مورد اعتماد مردم در مقابل استبداد و استکبار ایستادند توسط روشن‌فکران غرب‌زده در انزوا قرار گرفتند، برخی از آنان ترور شخصیت گردیده‌اند و بعضی نیز به شهادت رسیدند. از این روی او که از سال ۱۳۲۷ ق. خود را از این جریان‌های سیاسی کنار کشیده بود، تصمیم گرفت دوباره به صحنه بیاید و حداقل اجازه ندهد خوانین منطقه قزوین، با راه یافتن به مجلس، به طمع‌ورزی‌ها و قدرت‌طلبی‌های خود ادامه دهند. او که از نفوذ معنوی و اجتماعی برخوردار بود، به منظور پیگیری مطالبات مردم، در دوره‌ی سوم مجلس شورای ملی نامزد و نماینده اهالی قزوین گردید، این دوره از هفدهم محرم الحرام ۱۳۳۳ ق. آغاز گردید و در اولین جلسه بعد از انتخاب رئیس موقتی، نواب اول و دوم، مطابق نظام‌نامه، نمایندگان به حکم قرعه برای رسیدگی به اعتبار نامه‌ی نمایندگان به شش شعبه تقسیم گردیدند. فضل‌علی قزوینی به همراه شهید آیت‌الله سید حسن مدرس، اسدالله (نماینده دیگر قزوین) و عده‌ای دیگر شعبه‌ی ششم مشغول انجام وظیفه گردید، اگرچه عمر مجلس سوم به دلیل وقوع جنگ جهانی اول و تهدید ایران از سوی بیگانگان کوتاه بود و یک سال طول کشید ولی طی جلسات (۷۷ جلسه تا ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۳ ق) در مجلس مزبور تصمیماتی در محورهای ذیل اتخاذ گردید، تشکیلات مالی، وزارت عدلیه، تصویب قوانین پستی، قانون مستغلات، ترفیعات نظامی، قانون مجازات سربازگیری هر چند عمر این دوره از مجلس کوتاه بود ولی نمایندگی فضل‌علی قزوینی در آن خود فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آمد، بعد از این دوره او از فعالیت‌های پارلمانی کناره‌گیری کرد و مشغول فعالیت‌های ارشادی و علمی گردید.^۱ تا آن‌که دیکتاتوری چون رضاخان روی کار آمد.

مقاومت در برابر توطئه کشف حجاب

از دلایل انحراف انقلاب مشروطه از مسیر عدالت‌خواهانه‌ی خود، روی کار آمدن و

۱. تاریخ ایران در دوران معاصر، ص ۱۴۷، تاریخ معاصر ایران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، صص ۷۷-۷۸، مینودر، ج ۱، ص ۹۰۵، شهید مدرس ماه مجلس، از نگارنده، صص ۸۶-۸۷، مدرس در پنج دوره تقنینیه‌ی مجلس شورای ملی، محمد ترکام، ج ۱، صص ۷۳-۷۴، فرهنگ نام‌آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۲۷۵، دائرة المعارف شیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

قدرت گرفتن دیکتاتوری چون رضاخان می‌باشد. وی به عنوان پادشاه زمام امور را به دست گرفت ماهیت واقعی خود را نسبت به ارزش‌های، شعائر و سنت‌های مذهبی و مرزبانان اعتقادات و موازین اسلامی یعنی روحانیت آشکار ساخت و با صراحت آیین اسلامی را مغایر تمدن و منافی تجدد معرفی کرد و مدعی گردید اگر مردم لباس متحدالشکل بپوشند و کلاه پهلوی بر سرگذارند و نسبت به تقیدات دینی سست گردند، به سوی ترقی و توسعه گام بردارند، بر این اساس ستیز با نمادهای سنتی و دینی نظیر لباس و پوشاک بومی و آیین‌ها و مراسم دینی را در برنامه کار خود قرار داد و بعد از مسافرت به ترکیه ضمن اشاره به پیشرفت سریع این کشور اسلامی از رفع حجاب زن‌ها و آزادی آنان سخن به میان آورد و سرانجام به اجبار و با تهدید ارباب دستور داد قانون کشف حجاب عملی گردد که علمای شیعه در برابر این وقاحت واکنش سختی نشان دادند چرا حرکت مزبور مخالفت صریح با آیات حجاب در قرآن کریم به شمار می‌رفت، ارزش‌های مذهبی را متزلزل می‌کرد و مقدمات انحطاط فرهنگ خانواده‌ها را فراهم می‌کرد.

باتوجه به این که قزوین به لحاظ موقعیت جغرافیایی و سیاسی نزدیک تهران بود و در تحولات مشروطه و بعد از آن نقش‌آفرینی داشت و از سویی شیخ فضل‌علی قزوینی به همراه عده‌ای دیگر از علمای این شهر از فرهنگ مذهبی و سنت‌های دینی اهالی این دیار صیانت می‌کرد، چنین توطئه‌ای با را برنتابید و در سخنرانی‌ها، محافل عمومی، جلسه درس، افاضه به شاگردان، دیدار با اقشار گوناگون و ارتباط با علما و رجال سرشناس، علیه ماجرای مذکور موضع‌گیری صریحی داشت که به دلیل اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی که در میان مردم به دست آورده بود، کارگزاران رژیم و عوامل حکومتی نمی‌توانستند درباره‌ی وی واکنش جدی بروز بدهند و به تهدیدهای لفظی و برخی هشدارهای معمولی اکتفا می‌کردند اما به تدریج که دیکتاتور وقت در نقشه شوم و تباهی و ضلالت پیش می‌رفت و اختناق را شدیدتر می‌ساخت تصمیم گرفت در تمام نواحی ایران با حضور رجال محلی جشن کشف حجاب را به اجرا بگذارد، در دی ۱۳۱۴ ش / ۱۳۵۳ ق. شخصی برای ایشان پیام آورد که باید جلسه‌ای که با حضور موجهین و اعیان شهر تشکیل گردیده همراه با

همسر خود به حالت کشف حجاب حضور یابد، در این حال هرگونه مقاومتی، بیهوده بود از طرفی ایشان نه تنها نمی خواست در این محفل شیطانی حضور یابد بلکه دیگران را نسبت به عملی ساختن نیرنگ‌های ضد دینی تحذیر می داد، بنابراین برای اینکه از گزند اشرار مصون باشد و از چنین مرداب انحراف و باتلاق آلوده‌ای خود را دور سازد ناگزیر به ترک قزوین گردید و به کربلای معلی و آستان مقدس حسینی پناه برد و مدت ۱۵ سال در این دیار مقدس اقامت گزید و به تدریس، اصلاح امور، ارشاد مردم و وظایف شرعی مشغول گردید.^۱ فرزندش شیخ محمود شریعت مهدوی نوشته است: مرحوم والد در فتنه‌ی کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش. در منزل آماده‌ی پذیرایی بودند، ناگاه یکی از دوستان خصوصی به عجله و هراسان وارد شد، مخفیانه به ایشان گفت: در فرمانداری قزوین بوم، نام حضرت عالی و چند نفر از علمای قزوین مطرح شد که برای شرکت در مجلس جشن با همسرشان دعوت خواهند شد، معظم‌له با حالت اضطراب شدید، ضمن درس عملی با سایرین (بانوعی فداکاری و وارسنگی) چشم از جمیع ما کان (آنچه داشت) پوشید، خائفا یترقب در اسرع وقت به مرقد حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) پناه برد، و حدود ۱۴ سال در آنجا علاوه بر بحث و تدریس، کتبی را تألیف نمودند.^۲

فرزندان

از شیخ فضل‌علی قزوینی سه فرزند شامل دو پسر و یک دختر باقی ماند، شیخ محمود شریعت مهدوی که راه پدر را در فضل و فضیلت ادامه داد، وی در سال ۱۳۳۳ ق. در قزوین به دنیا آمد، دوران کودکی را تحت نظر پدری عالم و پارسا سپری کرد، دوره مقدماتی را در مدرسه التفاتیه قزوین گذارید، زبان و ادبیات عربی را در مشهد مقدس در محضر شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری آموخت، سطوح حوزه را در حوزه‌ی علمیه قم طی کرد

۱. علما و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، صص ۱۶۹-۱۷۶، واقعه‌ی کشف حجاب، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۲۴-۲۷، الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه، ج ۱، ۱۲-۱۳، دائرة المعارف تشیه، ج ۱۳، ص ۱۵۵، تاریخ ایران و جهان، غلامعلی حداد عادل و دیگران، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۶.



و هنگام ماجرای ننگین کشف حجاب به سال ۱۳۵۳ ق / ۱۳۱۴ ش. همراه والد معظم به عتبات عراق مشرف گردید و در حوزه نجف اشرف محضر آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد کاظم شیرازی و آقا ضیاء الدین را در خارج فقه و اصول درک کرد و موفق به کسب درجه‌ی اجتهاد از این بزرگواران گردید، او هم چنین دو دوره‌ی کامل اصول فقه و فقه را از بحث‌های فقیه فرزانه آیت الله سید ابوالقاسم خویی استفاده کرد و مورد توجه خاص ایشان قرار گرفت. آیت الله خویی در اجازه اجتهادی که برای وی صادر کرده است از مؤمنان خواسته است از محضر این شخصیت استفاده کنند و در تجلیل از ایشان مضایقه نکنند، شیخ محمود هنگام بازگشت پدرش به ایران، همراهش به قم آمد و با رحلت والدش دوباره به نجف اشرف عزیمت کرد اما بعد از قریب دو سال اقامت در آن دیار علوی به قزوین بازگشت و در رسیدگی به امور شرعی مردم و اداره‌ی حوزه‌ی علمیه این شهر تلاش وافر نمود و در ضمن خارج فقه و اصول را برای عده‌ای از طلاب فاضل تدریس می‌کرد. از وی آثاری در منقولات، هیأت و نجوم باقی مانده است.

آیت الله شریعت مهدوی بعد از عمری تلاش‌های ارزنده علمی و ترویج در روز شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۴۱۷ ق. برابر با ۱۰ شهریور ۱۳۵۷ ش. در ۸۴ سالگی در قزوین درگذشت. پیکرش در روز دوشنبه به قم انتقال یافت و در کنار مرقد پدرش در قبرستان شیخان قم، دفن گردید.

از او سه پسر و پنج دختر باقی ماند.^۱ پسر دوم شریعت مهدوی آقا بزرگ تهرانی ذیل معرفی یک از آثار شیخ فضل علی قزوینی می‌گوید آن را از نزد فرزند مؤلف آقا محمد، در قزوین دیدم.^۲ دختر مرحوم شریعت مهدوی به عقد ازدواج آیت الله سید احمد روحانی درآمد.^۳

۱. همان مأخذ، ج ۳، صص ۵۸۸-۵۹، فرزندگان علم و سخن قزوین، رضا صدیقی‌ها، انتشارات بحر العلوم، ۱۳۷۹، صص ۱۷۳-۱۷۷.

۲. الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۲۴.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹.

غروب غمگین

شیخ فضل‌علی قزوینی تا سال ۱۳۲۷ ش / ۱۳۶۷ ق. در کربلا اقامت داشت که در این سال به شوق زیارت بارگاه ثامن الحجج (علیه السلام)، به ایران آمد و در قم به منزل مرحوم سید ابوالقاسم روحانی (۱۳۱۶-۱۳۸۴ ق) سومین فرزند آیت‌الله حاج سید صادق قمی (برادر داماد خود، سید احمد روحانی) وارد گردید و به دلیل سوابق علمی، ویژگی‌های اخلاقی و مشی مبارزاتی، مورد احترام کم سابقه‌ی مراجع و مشاهیر قم خصوصاً حضرت آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی طباطبایی قرار گرفت، آن زعیم عالی‌قدر جهان تشیع در اولین ملاقاتی که با وی داشت، او را مورد تجلیل و احترام قرار داد و از خدمات درخشانش در قلمرو فرهنگ، ارشاد مردم و موضع‌گیری اجتماعی تقدیر به عمل آورد در همین ایام او دچار کسالتی حادّ گردید و بدون این که قادر باشد به مشهد مقدس برود، در یکشنبه پنجم شعبان ۱۳۶۷ ق / ۱۳۲۷ ش. در ۷۷ سالگی در شهر مقدس قم درگذشت و پیکرش بعد از تشیع با شکوهی در مزار شیخان، قرب مرقد میرزای قمی، دفن گردید.^۱

۱. همان مأخذ، ج ۹، صص ۲۷۹-۲۸۰؛ معجم مولفی الشیعه علی فاضل قائینی نجفی، ص ۳۱۴؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ تربت پاکان قم، ج ۲، صص ۱۲۷۶-۱۲۷۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.



سید حسن طاهری خرم آبادی

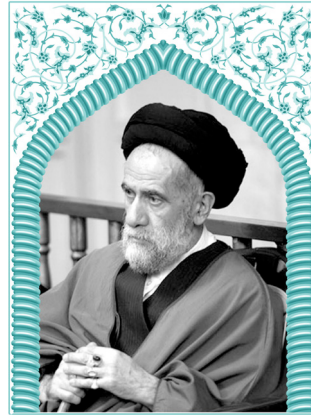
آیت تلاش

پدر: سید حیدر

ولادت: ۱۳۱۷ ش.

وفات: ۱۳۹۲ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: میرزا علی سلیمانی بروجردی

تولد و خاندان

آیت الله سید حسن طاهری موسوی خرم آبادی رحمه الله، فرزند آیت الله سید حیدر موسوی طاهری خرم آبادی رحمه الله، فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید رحیم موسوی طاهری خرم آبادی رحمه الله است. ایشان در اول خرداد ۱۳۱۷ ش. در خرم آباد در بیت سیادت و علم به دنیا آمدند و اجداد ایشان به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسند.

جد اعلای ایشان علی بن محمد بن عبدالله محمد بن عبدالله بن امام موسی کاظم بن امام جعفر صادق علیه السلام پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام همراه عمویش سید احمد شاهچراغ علیه السلام برای جمع آوری نیرو و نبرد با بنی عباس به طرف جنوب ایران حرکت کردند که در بین راه خبر شکست قطعی سادات به آنها رسید و آن دو بزرگوار از هم جدا شدند. سید احمد شاهچراغ علیه السلام به طرف شیراز رفتند و اکنون مقبره ایشان در این شهر زیارتگاه



علاقه‌مندان به خاندان عترت و طهارت (علیه السلام) است.

سید محمد از راه لرستان به سمت مدینه حرکت کردند. در محلی به نام دره سید، حاکم منطقه به نام خلیل اطروش یا خلیل کر از ایشان دعوت کرد تا برای هدایت آن سامان در این محل اقامت گزیند و ایشان پذیرفتند.

حاکم منطقه دخترش را به عقد ایشان درآورد و زمینی را که به دره سید معروف است، به ایشان بخشید. دره سید زمینی سرسبز و دارای درختان و چشمه‌سارها و چشمه‌های نمک و معادن گچ و آهن است که آرامگاه ایشان و فرزندش سید علی در این سرزمین واقع شد.

سید علی دارای دو پسر با نام سید محمد و سید حیدر بوده است.

فرزندان سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن سید عبدالله که عبارتند از: ۱. سید خلف، ۲. سید نادر، ۳. سید مرتضی، که سه طایفه خلف‌وند، ندروند و مرتضی‌وند منسوب به ایشان است، اما سید حیدر بن سید علی بن سید محمد بن سید عبدالله دارای چهار فرزند پسر بوده که عبارتند از: ۱. سید شاهرخ، ۲. سید طاهر، ۳. سید قاسم، ۴. سید شهنشاه؛ که چهار طایفه شاهرخ‌وند و طاهر‌وند و قاسم‌وند، شهنشاهی را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب هفت قبیله در کل استان لرستان از بروجرد، خرم‌آباد، پل دختر و... حتی در اندیمشک، دزفول، اهواز، قم و... پخش شده‌اند و انتساب خاندان طاهری به سید طاهر بن سید حیدر بن سید علی به سید محمد بن سید عبدالله بن امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز در بین این هفت قبیله کاملاً مشخص است.^۱

دوران کودکی

این عالم فرزانه، تک فرزند پدر دانشمند خود و بسیار مورد توجه پدر بود. ولیکن در همان دوران کودکی پدر خود را از دست داد، او در مورد دوران کودکی خود بیان می‌دارد: از دوران کودکی با مرحوم پدرم در بسیاری از محافل و مجالس سوگواری و

۱. خاطرات آیت الله سید محمد تقی شاهرخی خرم‌آبادی، ص ۱۷.



جشن و منازل علما و دید و بازدیدها همراه بوده، حضور داشتم و اوقاتی که پدرم در منزل تدریس می نمود، یا به حل و فصل مشکلات مردم می پرداخت حضور پیدا می کردم...
علاقه زیادی به پدرم داشتم و متقابلاً ایشان هم به بنده علاقه مند بود، شاید این علاقه به این جهت بود که یگانه اولاد پدر بودم.^۱

ارتحال پدر، سرپرستی عمو و ازدواج با دختر او

سید حسن در سن نه سالگی پدر دانشمند خود را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید احمد طاهری موسوی خرم آبادی رحمته الله قرار گرفت، ایشان در این موضوع می گوید:

از همان شب اول ارتحال پدرم، گویا خداوند پدری دیگر برای سرپرستی من قرار داد و از آن لحظه ای که عمویم در حال گریه و زاری مرا روی زانویش نشاند، گویا خدای متعال به من گفت: اگر پدرت را بردم، عمویت را به جای او قرار دادم.

از آن پس عمو جای پدرم سرپرستی ام را عهده دار شد، خلاصه بعد از رحلت ابوی تمام مسائل زندگی، اعم از مسائل تربیتی، آموزشی و مخارج زندگی به عهده ایشان بود و کمک های مالی ایشان تا زمانی که من توانستم روی پای خود بایستم ادامه داشت.

بعد هم دخترش را به عقد من درآورد.^۲

لباس روحانیت

این استاد عالی قدر در همان هشت سالگی به علت محیط خانوادگی که بیشتر افراد فامیل از اهل علم بودند، ملبس به لباس روحانیت شد، ایشان در این باره یادآور می شود:

۱. به کوشش محمد رضا احمدی، خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۲۸.



در سفری که حدود یک ماه پدرم به قم نمودند من هفت یا هشت ساله همراه او بودم و به یاد دارم که در مجالس علما و بحث مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله که تازه به مرجعیت عامه رسیده بودند و در یکی از ایوان‌های مدرسه فیضیه تدریس می نمودند، شرکت می کردم، من نظاره گر آن درس بودم، هر روز به دیدار یکی از طلاب خرم آبادی که در حوزه قم بودند می رفتند، در آن دیدارها دیگر علمای اعلام خرم آباد، مانند مرحوم آقای کمالوند رحمه الله که در آن ایام مقیم قم بودند و از مدرسین خبره و نزدیکان آقای بروجردی رحمه الله به شمار می رفتند و مرحوم آقا سید احمد حبیبی رحمه الله که آن زمان در حوزه قم تدریس می نمودند نیز شرکت داشتند.

در همین سفر بود که این انگیزه در من پیدا شد که لباس روحانیت بپوشم. شاید هم معلول محیط قم و کثرت آقایان طلاب و روحانیون بود که چنین انگیزه‌ای در من پیدا شد و به دنبال آن عملی گردید و لباس روحانی پوشیدم. گرچه قبل از آن هم زمینه آن وجود داشت، به واسطه آنکه پدر، عمو و عده‌ای از اقوام همین لباس را می پوشیدند و سروکار ما با این صنف و طبقه بود. به یاد دارم که قبل از این سنین هم به دنبال همین لباس بودم و علاقه به آن داشتم.^۱

ورود به مدارس جدید به لباس روحانیت

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله در هشت سالگی، پس از آن که مقداری از دروس فارسی را در مکتب خانه آموخته بودند، در نیمه سال تحصیلی تصمیم بر این گرفتند که به مدارس رسمی جدید وارد شوند، ایشان خودشان داستان روزهای ابتدایی ورود به مدارس جدید را این گونه بیان می کنند:

در هر حال در اواخر سال بود که روزی مرحوم پدرم رحمه الله با مرحوم حاج آقا



عیسی جزائری رحمه الله که به منزل ما آمده بودند و بعضی دیگر به طرف مدرسه ۱۵ بهمن آن روز رفتیم، مدیر مدرسه فردی بود به نام حسن کشمیری رحمه الله که از اهالی شمال بود و سال‌ها مدیر آن مدرسه بود و در مدیریت نیز معروف بود. در حالی که وارد مدرسه شدیم، که همه بچه‌ها به صف شده بودند و یکی را می‌خواستند فلک کنند، ورود چند نفر عالم و روحانی که مورد احترام همه بودند، موجب شد که فرد مزبور هم مورد عفو و بخشش قرار گیرد و مرحوم آقای جزائری رحمه الله مقداری آن فرد را نصیحت فرمود.

پس از استقرار در دفتر مدرسه، مرحوم پدرم رحمه الله دست مرا گرفت و برای نام‌نویسی معرفی نمود، البته معلوم است که در آخر سال نام‌نویسی رسمی نمی‌شود، ولی از فردای آن روز به طور مستمع آزاد در کلاس اول که آموزگار آن شخصی بود به نام آقای رشنو، حضور یافتم و در کنار پسر عمویم حاج آقا محمد صالح طاهری نشستیم.

پسر عموهای دیگر: آقای سید محمود، آقای سید مجتبی طاهری نیز در کلاس بودند. از طرف معلم کلاس فردی از شاگردان کلاس تعیین شد تا با بنده کار کند و درس‌ها را برای من تکرار نماید و بالاخره تا آخر سال در کلاس حضور یافتم و در امتحان نهایی هم به طور غیر رسمی شرکت کردم تا آنکه مدرسه تعطیل شد.

در آن روزها ناظم مدرسه شخصی بود به نام آقای جهانبخش، او پس از تعطیلی مدارس جهت تقویت وضعیت درسی بچه‌ها در یک طبقه فوقانی در بازار درب دلاکان (حافظ فعلی) کلاس‌های تابستانی تشکیل داد و قرار شد بنده نیز در آن کلاس شرکت نمایم، که چند روزی که مقدار آن دقیق یادم نیست، در کلاس مزبور شرکت کردم. به یاد دارم در آن دوره حضور در کلاس، رفتن به مدرسه و خواندن درس در کام من بسیار شیرین و لذت‌بخش بود، ولی از آن‌جا که دنیا هرگز دوام و ثباتی ندارد و به فرموده مولی امیر المؤمنین علیه السلام: دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه لا تدوم احوالها^۱ ناگهان در ۲۲

۱. ترجمه عبارت: (دنیا خانه‌ای است که به بلا پیچیده شده و به بی‌وفایی و مکر فریب شناخته شده که احوالش تداوم ندارد). علامه

شعبان ۱۳۲۶ ش. که مصادف با تیر ماه بود، حوالی عصر پدرم با یک سگته قلبی دار فانی را وداع فرمودند و همه برنامه‌ها به هم ریخت و شیرینی‌ها و لذت‌های یاد شده به تلخی و غم و اندوه مبدل گردید، به خصوص برای من که آن همه به او علاقه داشتم.^۱

دوران تحصیلات ابتدایی

آیت‌الله طاهری پیرامون تحصیلات شش ساله خود در مدارس جدید می‌فرماید: یکی از مشکلات دوره دبستان این بود که من اصرار داشتم با لباس روحانی به مدرسه بروم و فامیل‌های ما هم همین انتظار را داشتند، ولی رئیس فرهنگ و بعضی از آموزگاران جدیدی که می‌آمدند و برای آن‌ها این موضوع تازگی داشت، شدیداً مخالفت می‌نمودند، در این میان عمویم رحمته در مقابل آن‌ها می‌ایستاد و گاهی مجبور می‌شد خودش به مدرسه بیاید و با فردی که در این موضوع اصرار داشت، مقابله کند، یا به اداره فرهنگ برود و با رئیس فرهنگ مذاکره نماید.

تنها مرحوم آقا حسن کشمیری رحمته مدیر مدرسه و بعضی دیگر از آموزگاران که دارای روحیه مذهبی بوده و به روحانیت و لباس آن علاقه داشتند، یا از سوابق ما و مرحوم ابوی رحمته آگاه و اهل خرم‌آباد بودند، کاملاً طرفداری و کمک می‌کردند.

در طول پنج سال تحصیل؛ یعنی تا پایان کلاس ششم این درگیری و کشمکش با تعویض رئیس فرهنگ، یا وارد شدن آموزگاران جدید و ناآشنا وجود داشت، ولی عملاً در این مسأله پیروزی با ما بود و تمام کارنامه‌ها و تصدیق کلاس ششم اینجانب نیز با عکس روحانی است و در کنار بعضی از کارنامه‌ها هم مرحوم کشمیری رحمته تقدیرنامه‌ای انضباط و اخلاق اینجانب نگاشته است.

از خاطرات دیگر دوره دبستان این است که گاهی مناظره و مباحثه‌ای بین من و بعضی دیگر ترتیب می‌دادند، مثلاً من به طرفداری از علم با دیگری به طرفداری از مال مناظره

ملا محمد باقر مجلسی (ره)، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸۲.

۱. خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۱، ص ۳۲.

می نمودیم و گاهی نماز جماعت ترتیب داده می شد و من امام جماعت می شدم و در مواردی هم مقاله هایی در مسائل اخلاقی می نوشتم و در مقابل صفوف شاگردان دبستان می خواندم.

البته این مسائل در سال هایی بود که هنوز رژیم محمد رضا، جان نگرفته بود و مسلط نشده بود و امکان این نوع فعالیت ها در مدارس وجود داشت، ولی بعد از سلطه رژیم پهلوی، امکان چنین اموری وجود نداشت و اوضاع طور دیگری شد که قهراً دوره تحصیل ابتدایی بنده نیز خاتمه یافته بود.^۱

ورود به حوزه علمیه کمالیه

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله در ۱۴ سالگی در ۱۳۳۱ ش. وارد حوزه علمیه کمالیه خرم آباد شد و دروس مقدماتی را در طی دو سال فراگرفت. ریاست حوزه علمیه کمالیه در آن وقت به عهده مرحوم آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند خرم آبادی رحمه الله بود.

ورود به قم و آشنایی با امام خمینی رحمه الله

ایشان در این باره بیان می دارد:

پس از گذشت دوره تحصیل ابتدایی و دو سال تحصیل در مدرسه علمیه خرم آباد، مرحوم عمویم رحمه الله ترتیب عزیمت مرا برای ادامه تحصیل به قم دادند و همراه مادرم به قم رفتم و چون سرپرستی و تکفل همه امورم با عمویم بود، ایشان خودش همراه ما به قم آمد و دو اتاق در منزلی جهت اسکان ما اجاره نمود و وسایل مختصری هم تهیه کرد.

از خاطره های شیرین روز اولی که به قم وارد شدم، این بود که پس از ورود به قم و جای دادن بار سفر در انبار گاراژ، جهت خواندن نماز و زیارت، وارد صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام شدیم و من در حالی که در کنار حوض صحن بزرگ، مشغول وضو گرفتن

بودم، قیافه جذاب یکی روحانی بزرگواری توجه مرا به خودش جلب نمود که در حال بازگشت از حرم بود و با یک دنیا طمأنینه و وقار از صحن خارج می‌شد. بی‌اختیار از یکی از آقایان طلاب در کنار حوض پرسیدم: این آقا کیست؟، جواب گفت: حاج آقا روح‌الله خمینی است.

از همان دیدار نخست شیفته او شدم و علاقه و محبت او در دلم قرار گرفت، ولی خودم هم نمی‌دانستم چرا به این آقا علاقه پیدا کردم.

البته قبلاً نام او را از عمویم رحمته شنیده بودم، ولی تا آن روز او را تطبیق نمی‌کردم و به این نام نمی‌شناختم. بعدها یادم آمد که در سفرهای زیارتی، مکرر این روحانی را در مدرسه فیضیه دیده بودم، ولی نمی‌دانستم کیست.

از همان روزهای نخست هنگامی که در حرم، یا در مجالس، آقای حاج آقا روح‌الله خمینی رحمته آن روز و امام رحمته امروز را می‌دیدم به قیافه او خیره می‌شدم و نزدیک او می‌رفتم و خیلی علاقه داشتم که از نزدیک با او آشنایی پیدا کنم، ولی فاصله خیلی زیاد بود، من یک بچه طلبه غریب تازه واردی که مغنی و سیوطی می‌خواندم و او مدرس برجسته خارج و از فضایل بزرگ حوزه، چگونه می‌شد بتوانم با او سخن بگویم و به او نزدیک شوم و اصلاً چیزی که به فکر نمی‌رسید این بود که او روزی به من توجهی نماید و از من احوالی بپرسد.

ولی طولی نکشید که موجباتی برای این امر فراهم گردید و آن این بود که وفات مرحوم آقا مغیث رحمته، فرزند مرحوم حاج آقا جواد جزائری رحمته که در قم بود، پیش آمد و چون فرزند دیگر ایشان مرحوم حاج آقا عماد رحمته و نیز دیگر فضلاء خرم‌آبادی در قم بودند، قهراً امام رحمته هم در مجلس ترحیم آن مرحوم، شرکت کرد و در بازدیدی که مرحوم جزائری رحمته از حضرت امام رحمته نمود، من هم به واسطه علاقه‌ای که به امام رحمته پیدا کرده بودم، شرکت نمودم، در آن بازدید طوری شد که به امام رحمته با عنوان مرحوم پدرم معرفی شدم، امام مرحوم پدرم را کاملاً می‌شناخت و فرمود: ایشان از رفقای ما بود! و برای پدرم طلب رحمت نمود و از من احوال‌پرسی کرد و از درس خواندنم سؤال نمود.

از آن تاریخ، هرگاه با ایشان برخورد داشتم، توقف می فرمود و احوال پرسشی می کرد و در روزهای عید و ایام فاطمیه هم که مراسم روضه داشتند، به منزل ایشان می رفتم و به هر بهانه ای که پیش می آمد سعی داشتم با او دیدار نمایم.

از سال دوم حضورم در قم در ماه مبارک رمضان، شب میلاد حضرت امام مجتبی (علیه السلام) در منزل جشن مختصری می گرفتم و دوستان و رفقا را مطلع می نمودیم و از بزرگان هم گاهی دعوت به عمل می آمد و بعضی مانند مرحوم آیت الله داماد (رحمه الله) هم شرکت می نمودند، تا وقتی که ماه رمضان ها در قم بودم و هنوز برای سفر تبلیغی نرفته بودم، این جشن ادامه داشت. از امام (رحمه الله) هم دعوت می شد و ایشان هم با توجه به لطف خاصی که به اینجانب داشتند، تشریف فرما می شدند و در جشن مختصر و خصوصی ما شرکت می نمودند.^۱

دروس سطح

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی (رحمه الله)، ادامه دروس مقدمات و سطح خود را نزد برخی علما و بزرگان حوزه علمیه قم به ترتیب ذیل فرا گرفتند:

۱. شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، (حاشیه ملا عبد الله (رحمه الله)).
۲. سید حسین جزائری خرم آبادی (رحمه الله)،^۲ (شرح لمعه، جلد اول).
۳. شیخ باقر کنی (رحمه الله)، (شرح لمعه، جلد اول).
۴. شیخ محمد تقی ستوده اراکی (رحمه الله)، (شرح لمعه، جلد دوم).
۵. حسین شب زنده دار (رحمه الله)، (معالم، مطول و شرح لمعه، جلد دوم و قوانین و بحث تعادل و تراجم از کتاب رسائل).

ایشان پیرامون این استاد خود می فرماید:

آنچه در مورد ویژگی های اخلاقی اساتیدمان می توانم بگویم این است که اکثر آن ها الگو بودند، اما در میان اساتید سطح از کسانی که شیفته اخلاق،

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۰.

رفتار، برخورد و فریفته درسش بودیم، آقای شب‌زنده‌دار بود، ایشان خیلی برای ما جذابیت داشت.^۱

۶. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (مدظله)، (بحث قطع و ظن و برائت از کتاب رسائل و بحث خیارات)؛

۷. آیت‌الله میرزا علی مشکینی رحمته، (قسمتی بحث استصحاب)؛

۸. آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی (مدظله)، (قسمتی از بحث استصحاب و قسمتی از مکاسب محرمة)؛

۹. آیت‌الله سید محمد محقق داماد (مدظله)، (قسمتی از مکاسب محرمة)؛

۱۰. آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی بروجردی (مدظله)، (بیع مکاسب)؛

۱۱. آیت‌الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی رحمته، (کفایة الاصول، جلد اول)؛

۱۲. آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی رحمته، (کفایة الاصول، جلد اول)؛

۱۳. آیت‌الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی رحمته، (کفایة الاصول، جلد

دوم).

دروس خارج

استاد سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته پس از اتمام دروس سطح خود دروس خارج را شروع نموده و از محضر بزرگان علمای وقت استفاده نمودند که از جمله آن‌ها، بزرگان ذیل هستند:

۱. آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمته. (خارج فقه و اصول)؛

۲. آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی رحمته، (خارج فقه)؛

۳. حاج شیخ مرتضی حائری یزدی رحمته، (خارج فقه)؛ ایشان پیرامون این استاد خود

می‌گوید:

از اساتید درس خارج به غیر از امام رحمته که در سطح بسیار بالایی به ایشان



ارادت داشتم و از حضورشان کسب فیض می کردم، دو بزرگواری که خیلی مورد علاقه بنده بود: یکی مرحوم آقای داماد رحمه الله بود که خیلی بی تکلف و عاری از تمام تشریفات بود و دیگری هم مرحوم آقای حائری رحمه الله که هم به دلیل وضع زندگی و هم از نظر تقوا و سایر خصوصیات که در مرحوم حائری رحمه الله بود، ما به ایشان علاقه مند بودیم.^۱

۴. آیت الله العظمی سید محمد رضا موسوی گلپایگانی رحمه الله، (خارج فقه و اصول)؛

ایشان پیرامون نوع آشنایی خود به این استاد بیان می دارد:

از همان سال های اول ورودم به قم با مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله که مدتی در همان محله یزدی ها در بازار و در نزدیکی محل ایشان سکونت داشتم، آشنا شدم گاهی صبح ها که برای خواندن نماز به حرم می رفتم و ایشان نیز جهت اقامه نماز صبح به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شد، همراه ایشان می رفتم و از محضرشان استفاده می کردم.^۲

۵. آیت الله سید محمد محقق داماد رحمه الله، (خارج فقه و اصول)؛ پیرامون این استاد خود

می فرمایند:

در بین این اساتید، اساتید درس خارج من در درجه اول حضرت امام رحمه الله و بعد از ایشان مرحوم آقای داماد رحمه الله و مرحوم آقای حائری رحمه الله بودند و الباقی را کمتر استفاده نمودم.^۳

۶. آیت الله حاج آقا حسن فرید اراکی رحمه الله؛

ایشان پیرامون این استاد خود می گوید:

از محضر مرحوم آقای حاج آقا حسن فرید اراکی رحمه الله که از فحول و اعلام و شاگردان خوب مرحوم حاج شیخ رحمه الله بود، زیاد بهره بردم و استفاده نمودم، ارتباط خصوصی با ایشان داشتم و گاهی هم به درس ایشان می رفتم، ایشان

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۴۰.

بسیار اهل بحث و مشوق اینجانب به بحث و درس بود و هیچ جلسه‌ای را بدون مذاکره علمی برگزار نمی‌کرد.^۱

اساتید معقول

- آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته‌الله در کنار دروس منقول خود از دروس معقول نیز غافل نبوده و از محضر بزرگان استفاده‌های شایانی نموده‌اند از جمله:
۱. آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی رحمته‌الله، (قسمتی از حکمت منظومه)؛
 ۲. آیت‌الله شیخ محمد ابراهیم امینی نجف‌آبادی، (قسمتی از حکمت منظومه)؛
 ۳. آیت‌الله علامه شیخ عبدالله جوادی آملی (مدظله)، (اشارات و الهیات شفا)؛
 ۴. آیت‌الله علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته‌الله، (اسفار)؛
 ۵. آیت‌الله شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله، (بحث حرکت اسفار و فلسفه هگل و مباحثی در مارکسیسم).

هم‌مباحثه‌ای‌ها

- هم‌مباحثه‌ای‌های دروس سطح و خارج آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته‌الله بزرگان و علمای ذیل هستند:
۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد مرعشی رفسنجان، (مباحثه در ادبیات، معالم، قوانین)؛
 ۲. آیت‌الله سید علی محقق داماد یزدی (مدظله)، (مباحثه در کفایه الاصول)؛
 ۳. آیت‌الله شیخ احمد مطهری ساوجی، (مباحثه در رسائل)؛
 ۴. آیت‌الله عمید زنجانی رحمته‌الله، (مباحثه در مکاسب)؛
 ۵. آیت‌الله شیخ محمد مؤمن قمی (مدظله)، (خارج فقه و اصول)؛
 ۶. شهید سید نورالدین رحیمی خرم‌آبادی رحمته‌الله؛



۷. شهید آیت الله ربانی املشی رحمته الله؛

۸. آیت الله حسینی کاشانی؛

۹. آیت الله شیخ حسن تهرانی رحمته الله.

ایشان در مورد مباحثه درس خارج خود می فرمایند:

در درس خارج ابتدا با شهید رحیمی رحمته الله مباحثه می کردیم، و بعد برخورد با جناب آقای مؤمن. ایشان را از قبل می شناختم و سلام علیکی با هم داشتیم، ایشان با افراد دیگری مباحثه می کردند که ما هم داخل آن جمع شدیم اما آن افراد کم کم تحلیل رفتند، برخی از آن ها به نجف عزیمت کردند، بعضی دیگر در تهران اقامت نمودند و نهایت فقط من و آقای مؤمن ماندیم و تا آخر نیز با یکدیگر هم بحث بودیم.

سال های زیادی مرحوم آقای ربانی املشی رحمته الله و مدتی نیز آقای حسینی کاشانی (از فضایل قم و عضو اولین دوره مجلس خبرگان رهبری) و آقای حاج حسن آقای تهرانی در این مباحثه شرکت می کردند، تا این که خودمان بحث اصول و فقه مستقلاً شروع کردیم که بحث فقه تا ۱۳۷۱ ش. که آقای مؤمن گرفتار مدیریت حوزه و کارهای مربوط به آن شده، ادامه داشت و بعد از آن دیگر تعطیل شد و بحث اصول تا اواخر مباحث الفاظ ادامه دادیم، ولی مباحث اصول عملی تعطیل شد.

به هر حال، عمده هم بحث های بنده در بحث خارج که از آن استفاده زیادی می کردم و استفاده اش، اگر بیشتر از درس هایی که می رفتم نباشد، کمتر هم نبوده است، همین مباحثه ای بود که با آقای مؤمن داشتم.^۱

آثار

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمته الله از همان ابتدا به تألیف و تصنیف کتاب های متعدد مشغول بود که اسامی آن ها از قرار ذیل است:

۱. همان، ص ۴۱.

۱. رساله فی صله الرحم و قطعيتها؛

ایشان در مورد این کتاب می‌فرمایند:

مورد دیگری که در زمینه تألیف وجود داشت، این بود که در آن زمان سؤالاتی در مورد صله رحم از مرحوم آقای حائری رحمته شده بود، به فرموده آقای حائری رحمته، این موضوع را با دوستان هم بحث جناب آقای حسینی کاشانی و حاج حسن آقای تهرانی مورد بحث و بررسی قرار دادیم و من مثل همیشه مقید بودم که این بحث‌ها را بنویسم، مرحوم آقای حائری رحمته هم مطالعه روی آن نوشته را انجام دادند.

در جریان مسائل انقلاب و مبارزات، این نوشته‌ها به فراموشی سپرده شد، تا این که بعد از پیروزی انقلاب و بعد از بازگشت از پاکستان این کتاب بالاخره چاپ شد، مرحوم آقای حائری رحمته، آقای مؤمن و آقای حسینی کاشانی نیز حاشیه‌هایی بر آن زده‌اند.^۱

۲. رساله فی مقدار المهر؛

ایشان در مورد این اثر بیان می‌دارند:

به مناسبت برگزاری کنگره شیخ مفید رحمته، رساله‌ای درباره تحدید مقدار مهر تألیف کردم به عنوان رساله فی مقدار المهر که بحثی است فقهی و به عربی به چاپ رسیده است.^۲

۳. مسأله ولایه الفقیه در کلام شیخ انصاری رحمته؛

ایشان در مورد این اثر می‌فرمایند:

مسأله ولایه الفقیه فی کلام الشیخ الانصاری رحمته، رساله دیگری است که به مناسبت برگزاری کنگره شیخ انصاری رحمته پیرامون نظریه شیخ رحمته در مسأله ولایت فقیه تدوین یافته که به عربی به طبع رسیده است.^۳

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان.



۴. اسلام و مسائل اجتماعی؛

ایشان در مورد این اثر می‌گویند:

در نشریه سالانه معارف جعفری من هر سال یک مقاله می‌نوشتیم. بعداً این مقالات به انضمام دو بحث دیگر که با جو زمان تناسب داشت، تحت عنوان اسلام و مسائل اجتماعی به چاپ رسید.^۱

۵. ولایت فقیه و حاکمیت ملت.

گزارش استاد درباره این اثر چنین است:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اولین جزوه‌ای که منتشر کردم درباره ولایت فقیه و در واقع پاسخ به ایرادهای مطرح شده در این باب بود. ولایت فقیه با این بهانه که با حاکمیت ملت تنافی دارد، مورد اشکال و ایراد ملی‌گراها و لیبرال‌ها قرار گرفته بود، من جزوه‌هایی نوشتم در رد این اشکال و توضیح دادم که ولایت فقیه هیچ تنافی با حاکمیت ملت ندارد و بلکه متکی به رأی مردم است.

بعداً در کلاسی که برای عده‌ای از دانشجویان گذاشته بودند، مسأله ولایت فقیه را به طور گسترده‌تر مورد بحث قرار دادم. نوار این جلسات پیاپی شد و ضمن بازنگری مجدد، آن جزوه اولی هم که در رد اشکال لیبرال‌ها بود، به آن اضافه شد و تحت عنوان ولایت فقیه و حاکمیت ملت منتشر گشت که این کتاب چندین بار منتشر شد.^۲

۶. جهاد در قرآن؛

در مورد این اثر بیان می‌دارد:

مورد دیگری که به خاطر می‌آورم این است که نزدیکی‌های پیروزی انقلاب اسلامی که بحث جهاد و مبارزات چریکی مطرح بود، ماه رمضان بود که من برای منبر به کرمانشاه دعوت شدم، از بنده درخواست شد که بعد از منبر

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان.

برای جوان‌ها یک بحث تفسیر داشته باشم، ما در این بحث به مناسبت روحیه انقلابی جوان‌ها آیات جهاد را مطرح می‌کردیم. البته این را هم بگویم که من تا اندازه‌ای سابقه مطرح کردن آیات جهاد را داشتم؛ یعنی در جلسات هیأت انصار تهران که متشکل از مبارزین برجسته و اقشار مختلف مردم علاقه‌مند به انقلاب بود، یک دهه بحث آیات جهاد را مطرح کرده بودم، بعدها این مباحث جهاد و آیات آن در مجله پاسدار اسلام چاپ شد.

در جریان جنگ تحمیلی به درخواست یکی از سازمان‌های وابسته به وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی، مطالبی را به این مباحث اضافه کردم که این مجموعه تحت عنوان جهاد در قرآن منتشر شد.^۱

۷. رساله فی عموم حجیة البینه؛

۸. رساله فی ذبایح اهل الکتاب؛

ایشان در مورد این کتاب می‌فرمایند:

قبل از انقلاب، آقای هاشمی رفسنجانی که در آخرین سفرشان در خارج از کشور با سؤالات زیادی از سوی دانشجویان مسلمان درباره ذبایح غیر مسلمانان مواجه شده بودند، به بنده پیشنهاد کردند که در قم مباحثه‌ای ترتیب دهید و مسأله را بحث کنید و ببینید می‌توانید کاری کنید که این دانشجویان از این مشکل رهایی پیدا کنند؟

ما این مسأله را با آقایان حسینی کاشانی و حاج حسن آقای تهرانی مورد بحث قرار دادیم، به آقای مؤمن هم که در تویسرکان تبعید بود، گفتم که شما هم مستقلاً بحث را بنویسید، من اکنون آن نوشته‌ها را که نتیجه مباحثاتمان است، دارم.^۲

۹. الینایع المالیه للحکومه الاسلامیه؛

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان.



۱۰. الجهاد؛

۱۱. الحکومه الاسلامیه و ولایه الفقیه؛

۱۲. بحث الفاظ. این کتاب شامل از اول مبحث صحیح و اعم تا مباحثی از مطلق و

مقید است؛

۱۳. بحث خمس؛

۱۴. بحث صوم؛

۱۵. تقریرات بحث خارج بیع امام خمینی رحمته الله علیه؛

۱۶. تقریرات کتاب صلاه آیت الله سید محمد محقق داماد رحمته الله علیه؛

۱۷. تقریرات کتاب طهارت آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی رحمته الله علیه؛

۱۸. تقریرات درس خارج اصول آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی رحمته الله علیه؛

۱۹. تقریرات درس خارج اصول امام خمینی رحمته الله علیه؛

۲۰. مباحثی در طلاق؛

ایشان در مورد این کتاب می گوید:

جناب آقای مکارم شیرازی جلسه ای تشکیل داده بود و بنده و سایر دوستان نیز در آن جلسه شرکت می کردیم، اساس کار آن جلسه این بود که آقای مکارم شیرازی موضوعاتی را مطرح می کرد و ما خودمان روی آن موضوعات مطالعه می نمودیم و بعد می نوشتیم، این نوشته ها به نوبت در جلسه مطرح می شد و بعد از نقد، بررسی و توضیحات تکمیلی منتشر می شد، من یاد دارم بحثی که در آنجا مطرح کردم، مسأله طلاق زن بود که در واقع پاسخی بود به اشکال هایی که در این زمینه مطرح می شد.^۱

۲۱. تقریرات مباحث اعتقادات آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)؛

ایشان در مورد این کتاب می فرمایند:

آقای مکارم شب های پنج شنبه درس عقائد می گفت و ما نیز آن را می نوشتیم،



قسمتی از این بحث‌ها توسط آقایان: عمید زنجانی، حجتی کرمانی و بنده، به صورت کتاب و به طور مکرر چاپ شده و پاورقی‌هایی از نویسندگان داشت.^۱

۲۲. مقالات ولایت فقیه؛

ایشان پیرامون این نوشته خود می‌فرمایند:

بعدها به صورت خیلی وسیع‌تر و گسترده‌تر در این زمینه، مقالاتی را در مجله نور علم که توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر می‌شد، نوشتم که متأسفانه تا آخر ادامه پیدا نکرد و قطع شد.^۲

۲۳. تفسیر سوره جمعه؛

۲۴. تفسیر سوره مسد؛

۲۵. تفسیر سوره نصر؛

۲۶. تفسیر سوره کافرون؛

۲۷. تفسیر سوره نصر؛

۲۸. توحید و زیارت؛

۲۹. عدم تحریف قرآن؛

۳۰. دعا و توسل؛

۳۱. تبرک و زیارت قبور؛

۳۲. شفاعت؛

۳۳. ساخت بنا بر قبور؛

۳۴. شرک در عبادت و مسائل کلی امامت.

تدریس

آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته از همان اوایل طلبگی به تدریس نیز علاقه‌مند

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۵.



بود متونی که ایشان تدریس می کرد از قرار ذیل است:

۱. حاشیه ملا عبدالله؛
۲. سیوطی؛
۳. معالم؛
۴. شرح لمعه؛
۵. رسائل؛
۶. مکاسب؛
۷. کفایة الاصول؛
۸. یک دوره کامل خارج فقه؛
۹. یک دوره کامل خارج اصول.

اجازات

این مجتهد عالی قدر و خدوم از مراجع و بزرگان ذیل اجازه امور حسبه داشت:

۱. آیت الله العظمی امام خمینی رحمته؛
 ۲. آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی رحمته؛
 ۳. آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی رحمته؛
 ۴. آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی).
- ایشان در مورد اجازات خود می فرماید:

درباره اجازات باید بگویم که بنده از تنها مرجعی که درخواست اجازه کردم حضرت امام رحمته بود. همان سال اول رحلت مرحوم آقای بروجردی رحمته و قبل از مسائل انقلاب، من از امام درخواست اجازه کردم و ایشان هم با دست خودشان اجازه در امور حسبه و سهم سادات را مرقوم فرمودند، البته من خیلی هم در معرض دریافت وجوهات نبودم، ولی در عین حال دلم می خواست در تصرفاتی که پیش می آید یک اجازه ای از حضرت امام رحمته داشته باشم.

بعد هم که خواستم به پاکستان بروم، وکالتی به بنده دادند که بالاتر از اجازه بود، تعبیر حضرت امام رحمه الله در این اجازه این بود که: همه شئونی که ولی فقیه دارد در آن مجاز هستم، بعد از سفر پاکستان از ایشان پرسیدم که: آیا اجازه شما مخصوص پاکستان است؟ ایشان فرمودند: شما در همه جا مجاز هستید و وکالت دارید.

بعد از ارتحال حضرت امام رحمه الله آقای خامنه‌ای (مدظله) رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص مسأله پاکستان حکمی دادند که در ضمن اجازه هم بود. البته بعد از انقلاب و هنگام رفتن به پاکستان از آقای گلپایگانی رحمه الله هم برای تصرف در وجوهات اجازه گرفتم و همینطور از آقای اراکی رحمه الله به طور شفاهی اجازه گرفتم.^۱

۱. متن اجازه امور حسبه امام رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

وبعد: جناب مستطاب سید العلماء العلام و ثقه الاسلام آقای آقا سید حسن طاهری خرم‌آبادی دامت تأییداته که مدتی عمر شریف را در تحصیل علوم شرعیه صرف نموده‌اند و به صلاح و سداد موصوف می‌باشند، از قبل حقیر مجازند در تصدی امور حسبه که تصدی آن از مختصات فقیه جامع شرایط است در عصر غیبت ولی امر علیه السلام فله التصدی المبارک مع مراعات الاحتیاط.

و نیز مجازند در اخذ سهمین مبارک و صرف ثلث آن در اعاشه خودشان به نحو اقتصاد و ایصال سهم سادات را به مقرران آن و دو ثلث دیگر را نزد حقیر برای صرف در حوزه مبارکه علمیه.

و اوصیه ایده الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب من الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط و ارجو منه ان لاینسائی من صالح دعواته و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

به تاریخ ۱۸ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۸۰ ق..

روح الله الموسوی الخمینی

۲. حکم امام علیه السلام برای پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

و بعد: جناب مستطاب سید الاعلماء العلام و حجت الاسلام آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی دامت افاضاته که مدت زیادی از عمر شریف خود را در حوزه مقدسه علمیه قم در تحصیل علوم دینی و تدریس صرف نموده اند، اکنون به منظور رسیدگی به امور مذهبی اهالی محترم کشور پاکستان عازم آن منطقه اند و اینجانب بدین وسیله ایشان را به سمت نمایندگی از طرف خود منصوب می نمایم تا ان شاء الله تعالی ضمن تصدی در آن چه مربوط به ولی فقیه است در رفع مشکلات حوزه های مقدسه علمیه و سرپرستی از طلاب و محصلین محترم نیز اقدام نمایند و اگر جایی نیاز به تأسیس حوزه علمیه جدیدی داشت، تأسیس کنند و در احیاء مدارس علوم دینی و تربیت طلاب سعی کافی مبذول دارند و برای تأمین بودجه های لازم مجازند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام و زکوات و کفارات و سایر وجوه و صرف آن در موارد منطقه. امید است علمای اعلام منطقه، مبلغین، اقشار محترم دیگر و مسئولان جمهوری اسلامی ایران در کشور پاکستان همکاری های لازم را در پیشرفت کارها با جناب ایشان داشته باشند و از رهنمودهای ایشان بهره مند گردند و از مشورت با ایشان در کارها دریغ نورزند.

و اوصیه ایده الله تعالی بما اوصیه به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط و ان لا ینسانی من صالح دعواته کما ننسأه ان شاء الله تعالی و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و بركاته.

به تاریخ پانزدهم ذی الحجه الحرام ۱۴۰۲ق.

روح الله الموسوی الخمینی

۳. حکم رهبری برای پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

و بعد: جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی دامت افاضاته را بدین وسیله به سمت نمایندگی خود در کشور پاکستان منصوب می نمایم، تا ضمن رسیدگی به امور مذهبی و رفع مشکلات مذهبی و احیاء حوزه های علمیه و سایر اموری که در حکم حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) مذکور گردیده است و اعلام کلمه طیبه اسلام در آن منطقه سعی کافی مبذول دارند.

و جناب ایشان مجازند جهت انجام وظایف محوله در اخذ سهمین مبارکین و سایر وجوه شرعیه از قبیل: زکوات، کفارات، مطالب عباد و صرف آن ها در موارد مقرر شرعیه و ترویج شریعت مقدسه.

هم چنین مجازند در تصدی امور حسبیه که در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف منوط است به نظر فقیه جامع الشرایط.

بدیهی است مؤمنین محترم فرصت را غنیمت دانسته، از وجود ایشان و فیوضات و ارشادات و راهنمایی های ایشان کمال بهره را خواهند برد.

اوصیه ایده الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی امور الدین و الدنیا و السلام علیه و علی اخواننا



المؤمنين ورحمة الله.

سید علی خامنه‌ای، ۶۹/۱/۱۲

مسئولیت‌های بعد از انقلاب

آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی بعد از انقلاب مسئولیت‌های فراوانی را بر عهده گرفتند که از قرار ذیل است:

۱. مجلس خبرگان رهبری؛

نماینده‌ی مجلس خبرگان قانون اساسی از استان لرستان به همراه مرحوم آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی رحمه الله.

این دو عالم بزرگوار در این انتخابات از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران و حزب جمهوری اسلامی کاندیداتور و مورد حمایت قرار گرفتند.

۲. نماینده امام رحمه الله در امور حج و زیارت؛

انتخاب ایشان و حضرات آیات: سید عبدالحمید ابروانی رحمه الله، سید علی هاشمی گلپایگانی رحمه الله، شیخ محمد رضا توسلی رحمه الله و شیخ حیدر علی جلالی از طرف امام خمینی رحمه الله به عنوان نماینده امام در امور حج و زائران بیت الله الحرام.

متن حکم حضرت امام از قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آقایان حجج اسلام: آقای حاج سید عبدالحمید ابروانی، آقای سید علی هاشمی گلپایگانی، آقای شیخ محمد رضا توسلی، آقای شیخ حیدر علی جلالی و آقای حاج سید حسن طاهری خرم‌آبادی دامت افاضاتهم.

از آن جا که مسأله حج و انجام این فریضه بزرگ الهی از مسائل مهم اسلامی و اجتماعات بزرگ سیاسی مذهبی جامعه مسلمانان است و باید در انجام هر چه باشکوه‌تر و بهره‌برداری هر چه بیشتر از این اجتماع عظیم دینی سعی کافی مبذول شود، بدین وسیله حضرات آیات معظم را برای رسیدگی بر کار حجاج و زائرین بیت الله الحرام در این سال

تعیین و منصوب می‌نمایم، تا با هم‌فکری و مشورت یکدیگر در رفع نیازمندی‌های آنان بکوشند، از راهنمایی‌های لازم در موسم حج دریغ ننمایند، آنان را با حساسیت زمان و موقعیت خطیر کنونی متوجه سازند و این حقیقت را به همگان گوشزد کنند که دشمنان اسلام با تمام قوا سعی در ایجاد تفرقه و اختلاف در میان جوامع اسلامی دارند و به هر نام و وسیله‌ای که شد می‌کوشند تا با درگیری میان مسلمانان، زمینه را برای تسلط کامل و مجدد خود برای همه کشورهای اسلامی و چپاول و غارتگری خود مساعد سازند و به همین جهت لازم است از هر گونه عمل تفرقه‌انگیز خودداری کنند، که این یک وظیفه شرعی و الهی است.

ضمناً متصدیان گوناگون که به هر مناسبت کارشان با حج ارتباط پیدا می‌کند موظفند برای هماهنگی در کارهای خود با صلاح‌دید جدید و تصویب آقایان محترم کارها را انجام دهند، از خدای تعالی موفقیت همگان را مسألت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته به تاریخ پنجم شعبان المعظم ۱۴۰۱ ق..

روح الله الموسوی الخمینی

۳. نمایندگی امام رحمته در سپاه؛

ایشان در سال ۱۳۶۰ ش. از طرف امام خمینی رحمته به عنوان نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شدند که بعد از این مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

۴. سرپرستی حوزه علمیه پاکستان؛

۵. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی از طرف امام رحمته؛

۶. عضویت در هیئت رئیسه مجلس خبرگان؛

۷. امام جمعه موقت تهران؛

۸. عضو تشخیص مصلحت نظام؛

۹. تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم؛

۱۰. عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛

آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته، پیرامون نمایندگی خود از طرف امام رحمته در



سپاه و در پاکستان بیان می‌دارد:

مسئولیت بعدی بنده نمایندگی حضرت امام علیه السلام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که در ۱۳۶۰ ش. حضرت امام علیه السلام حکم نمایندگی در سپاه را به من دادند.

در ۱۳۶۱ ش. مسأله پاکستان پیش آمد و حضرت امام علیه السلام برای پاکستان تقاضای نماینده کردند. قبلاً هم از ایشان در نجف چنین تقاضایی شده بود، عده‌ای از طلاب پاکستان هم آمده بودند سراغ ما و در مجموع حضرت امام علیه السلام به این نتیجه رسیدند که من به طور موقت به پاکستان بروم.

در جلسه‌ای که به اتفاق مرحوم علامه صفدر حسین نجفی که از پاکستان آمده بود و منشأ بردن ما به پاکستان شد و آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خدمت امام علیه السلام بودیم و آقای رضایی اصرار داشت که من در سپاه بمانم و به پاکستان نروم و دلایلی هم برای حضرت امام علیه السلام برشمردند.

امام علیه السلام به آقای رضایی فرمودند: اینهایی که شما می‌گویید درست است، ولی ایشان یک سال به پاکستان می‌روند و بعد از آن به سپاه برمی‌گردند، خوب آقای رضایی هم چاره‌ای نداشت و نمی‌توانست قبول نکند. من با حکم بسیار مفصلی از حضرت امام علیه السلام، به مدت سه ماه به پاکستان رفتیم و ترتیبی داده شد تا در غیاب بنده آقای فاکر با حکم حضرت امام علیه السلام کارهای سپاه را بکنند.

هنگام رفتن دوم، پاکستان عذر خواست و به وزارت خارجه پیغام داد ما نمی‌توانیم شما را به عنوان نماینده امام بپذیریم. گفتند: یک دولت دو نماینده ندارد، شما سفیر دارید، گفته شد: مسأله مرجعیت با مسائل دیگر فرق دارد با اصرار وزارت امور خارجه، پاکستان به طور موقت یک ماه به ما اجازه ورود داد. اقامت من در پاکستان نزدیک به سه ماه طول کشید و دولت پاکستان هم به روی خودش نیاورد، من دیگر مطمئن شدم اقامت طولانی‌تر مسأله‌ای به وجود نخواهد آورد، به ایران برگشتم تا هم به طور خصوصی مسائل را با حضرت امام علیه السلام و برخی مسئولین مطرح کنم و هم خانواده‌ام را با خود به پاکستان ببرم.



گذرنامه را به سفارت پاکستان جهت اخذ ویزا بردند، ولی آن‌ها از دادن ویزا خودداری کردند و گفتند: از پاکستان سؤال کردیم و منتظر جواب هستیم، از این برخورد فهمیدیم که نمی‌خواهند ویزا بدهند.

در همین روزها بود که حضرت امام یک حکم مفصل‌تری نوشته و دوباره بنده را به نمایندگی خود در سپاه منصوب نمودند، در حکم حضرت امام علیه السلام قید شده بود که جناب آقای فاکر و مرحوم شهید محلاتی علیه السلام هم کمک کنند، هر چند آقای محلاتی علیه السلام در سپاه ماند، ولی آقای فاکر دیگر تشریف نیاوردند.

بعد از چند ماه متوجه شدیم که برای رفتن به پاکستان با داشتن گذرنامه سیاسی، اصلاً نیاز به ویزای پاکستان ندارد و در گذشته‌ام که برای گرفتن ویزا اقدام کرده بودیم، اشتباه بوده است.

بنده به پاکستان رفتم و یکی دو ماه ماندم، که دولت پاکستان متوجه حضور من در آن کشور شد و این بار خود ضیاء الحق، رئیس جمهور وقت پاکستان رسماً اعلام کرد که نباید در پاکستان بمانید و ظرف مدت ده روز باید پاکستان را ترک کنید.

در غیاب من امام علیه السلام آقای محلاتی علیه السلام را در سپاه منصوب فرموده بود. من قبلاً به مرحوم حاج احمد آقا علیه السلام گفته بودم آقای محلاتی علیه السلام به گونه‌ای منصوب شوند، که دوباره مجبور نشوم به سپاه بیایم. دیگر به کارهای اجرایی علاقه‌ای نداشتم و واقعاً مایل بودم که به حوزه برگردم و به کارهای علمی مشغول شوم، این بود که بعد از انتصاب آقای محلاتی علیه السلام و بازگشت من از پاکستان آزاد شدم و به قم برگشتم.

البته انتخابات دور بعدی خبرگان رهبری قبل از رفتن من با پاکستان انجام شده بود که به اتفاق حضرت آقای طباطبایی سلطانی علیه السلام به عنوان نماینده لرستان انتخاب شدیم. مجلس خبرگان اگرچه کار با اهمیتی است، اما از نظر اجرایی کاری ندارد.

مسأله پاکستان همچنان ادامه دارد و تا الان هم نمایندگی مقام رهبری را دارم، منتها کارهای سیاسی به عهده رهبران نهضت فقه جعفری است که در حال حاضر آقا سید ساجد نقوی عهده‌دار این مسئولیت هستند، قبل از آن هم مرحوم شهید سید عارف حسینی علیه السلام بود.

بنده هم از همان ابتدا در ارتباط با حوزه‌های علمیه بودم و برای کارهای سیاسی نرفته بودم، خلاصه کلام این که فعالیت‌های دفتر نمایندگی ولی فقیه در پاکستان، فعالیت‌های حوزوی است.^۱

نمایندگی امام رحمته در سپاه

یکی از فعالیت‌های آیت‌الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمته، نمایندگی امام رحمته در سپاه بود که به توضیحی که در قبل داده شد امام دو حکم برای ایشان صادر نمودند، متن این حکم‌ها از قرار ذیل است:

۱. متن حکم اول

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید حسن طاهری از آن جا که جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری رحمته شما را برای رسیدگی به وضع سپاه معرفی نمودند، جناب عالی را بدین سمت منصوب می‌نمایم، تا با کمال دقت در تطبیق قوانین و تصمیمات شورای سپاه پاسداران با احکام اسلام کوشش نمایید. و هم چنین بر خط فکری و اعتقادی در سپاه در سراسر ایران نظارت دقیق نموده و از انحرافات و تخلفات با کمال قاطعیت جلوگیری نمایند.

با تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۶۰.

روح الله الموسوی الخمينی

۲. متن حکم دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید حسن طاهری (دامت افاضاته)
پیرو سفری که برای جناب عالی پیش آمد، جناب حجت الاسلام فاکر (ایده‌الله تعالی)

برای رسیدگی به وضع سپاه پاسداران منصوب شدند، ضمن تشکر از جناب آقای فاکر در تحمل زحمات در غیاب شما، جناب عالی را به سمت سابق منصوب می‌نمایم که با کمال دقت و ظرافت به آنچه در اساس نامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای نمایندگی آن جناب آمده است، عمل نمایید، امید است با یاری و صمیمیت جناب حجت الاسلام آقای فاکر، جناب حجت الاسلام آقای محلاتی، جناب آقای وزیر محترم سپاه و جناب آقای محسن رضایی که مورد علاقه و تأیید این جانب است هر چه بهتر به وضع سپاه رسیدگی نمایید.

لازم است جناب آقای وزیر سپاه و فرمانده محترم سپاه و دیگر فرماندهان و کسانی که در سپاه سمتی دارند، بدانند جناب آقای طاهری نماینده اینجانب‌اند تأیید و در مسائلی که مربوط به ایشان است از ایشان تبعیت نمایند، تا ان شاء الله تعالی امور سپاه که بازوی توانای جمهوری اسلامی است بر طبق مقررات شرعی و قانونی و مصالح عالی کشور و جمهوری اسلامی تثبیت یابد.

لازم به ذکر است که تبعیت از جناب آقای محسن رضایی، فرمانده کل سپاه و از فرماندهان دیگر به حسب سلسله مراتب و مقررات سپاه در جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه شرعی الهی است، که تخلف از آن علاوه بر تعقیب قانونی مسئولیت شرعی دارد.

از خداوند تعالی توفیق همگان را در خدمت به اسلام و کشور اسلامی خواستار است!

۸ تیر ماه ۱۳۶۲/۱۷ رمضان المبارک ۱۴۰۳.

روح الله الموسوی الخمینی

۳. خاطره‌ای از سپاه

آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته الله پیرامون خاطرات خود از سپاه خاطرنشان می‌سازد:

نکته‌ای را که از زمان نمایندگی حضرت امام رحمته الله در سپاه به یاد دارم این است که حضرت امام رحمته الله خیلی مقید بود که سپاه و به طور کلی نیروهای مسلح در مسائل حزبی و گروهی به هیچ وجه دخالت نکنند. به این دلیل که اولاً: روحیه حضرت امام رحمته الله با حزب و



گروه موافق نبود، البته نه اینکه با تشکل مخالف باشند، اما با عنوان حزب مخالف بودند. من خودم قبل از انقلاب به نجف رفتم و خدمت ایشان عرض کردم که دوستان علاقه‌مند هستند که یک حزبی تشکیل بدهند، ایشان فرمودند: کار که حزبی و گروهی نیست، کار ما همان کار فقهاتی است که با عنوان فقیه با مردم در ارتباطیم.

بعد از انقلاب هم اگرچه امام رحمه‌الله به مقتضای جو و شور انقلابی، با تشکیل حزب جمهوری اسلامی موافقت کردند، ولی باز بعداً ایشان هم دستور دادند که فعالیت‌های این حزب هم متوقف شود؛ چون معتقد بودند که همه مردم باید در صحنه باشند.

البته این‌گونه نباید تصور شود که حضرت امام رحمه‌الله با برنامه‌ریزی و تشکل مخالف بود، ایشان ضمن تأیید تشکل‌هایی چون جامعه مدرسین، جامعه روحانیت و مجمع روحانیون با حزب و گروه موافق نبودند، ثانیاً: نیروهای مسلح اگر قرار باشد که وارد حزب و گروه شوند، ممکن است فرداً آن‌ها رو در روی یکدیگر بایستند، چون هر حزبی می‌خواهد خط خودش را حاکم کند.

اصولاً نیروهای مسلح در تمام دنیا باید از گروه‌بندی‌های سیاسی برکنار باشند. البته گروه‌گرایی با تحلیل و آشنایی با مسائل سیاسی تفاوت دارد.

حضرت امام رحمه‌الله روی این مسأله بسیار حساس بودند و ما هم این مورد را به طور جدی دنبال کرده و آیین‌نامه‌هایی هم تنظیم کردیم که با موافقت حضرت امام رحمه‌الله آن را اجرا کردیم.^۱

ارتباط با علما

این عالم سیاست‌مدار و خبیر در جریان‌ات انقلاب و در مباحث علمی خود با بسیاری از علمای خرم‌آباد، قم، تهران و... ارتباط حضوری و نامه‌نگاری داشته‌اند که در ذیل متن چندی از نامه‌های بزرگان را که خطاب به ایشان، یا برای ایشان نگاشته شده است، نقل می‌نماییم:

۱. همان، ص ۵۰.



۱. نامه اول از آیت الله روح الله کمالوند خرم آبادی رحمته

بسمه تعالی

به عرض می‌رساند: نامه شریف رویت گردید از لطف جناب عالی ممنون و متشکرم، موفقیت حضرت عالی را در خدمت به دین مقدس از خداوند متعال مسألت دارم. راجع به موضوع انجمن‌های ایالتی متأسف هستم و تلگراف‌های دیگری به مقامات و هم‌چنین آیات قم شده و هم‌چنین در بخش کوه‌دشت، الشتر، پل دختر و نورآباد از طرف عشایر تقریباً تلگرافاتی مفصل شد.

همان‌طور که لطف گردید مجدداً به آقایان عظام: حضرت آیت الله گلپایگانی، حضرت آیت الله خمینی و حضرت آیت الله شریعتمداری از طرف بنده اطلاع و سلام نمایند و عرض کنید که هر نوع اقدامی لازم باشد اهالی لرستان آماده هستند، دستور فرمایید تا عمل شود. موفقیت آیات عظام در پیشرفت امور دینی و تشیید مبانی اسلامی را از خداوند عالم مسألت دارم.

۳ جمادی الاولی ۸۲ روح الله کمالوند

۲. نامه دوم از آیت الله روح الله کمالوند خرم آبادی رحمته

بسمه تعالی

به عرض می‌رساند: مرقومه شریف که به وسیله آقای عبدالرحمن قاضی ارسال فرمودید، رؤیت گردید از الطاف عالیّه متشکرم.

موضوعی که مرقوم فرموده بودید موجب ناراحتی و نگرانی گردیده بود، بنده انتظار قم را داشتم آنکه از طرف حضرت آقای خمینی مرقوم داشته بودند، اقدام شود، اقدام کردم و تلگراف مفصلی از طرف اهالی و لرستانی‌ها به شاه و نخست‌وزیر و آیت الله بهبهانی مخابره شد و همین‌طور از طرف روحانین هم تلگرافات مفصلی به مقامات گردید و از طرف اهالی به آیات قم تلگراف شد و جواب حضرت آقای خمینی عرض کردم، اگر اقدامات دیگری هم احتیاج است عمل شود. خدمت جناب ثقة الاسلام آقای آقا محمد صالح سلام برسانید.



در خاتمه باز از لطف جناب عالی متشکرم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۲۵ جمادی الاول ۸۳ روح الله کمالوند.

۳. نامه آیت الله العظمی سیدهادی میلانی رحمته الله

بسم الله تعالى شانه

تسلیم و تحنیت وافر تقدیم داشته با انواع دعوات یادآورم، مرقوم شریف زیارت شد،

عاطفه مبذوله و به تشکرگویی رسانید.

به اطلاع از سلامتی عالی خوشوقت و امیدوارم به یمن توجهات مقدسه بقیة الله

ارواحنافده پیوسته در کمال صحت و عافیت و قرین موجبات آرامش روحی و جسمی

بوده و به انجام وظایف مذهبی و روحانی توفیق بیشتر حاصل فرماید.

سلام و تحیت حقیر را حضور جناب آقای مروارید و سایر اصدقاء کرام (دامت ایامهم

الشریفة) ابلاغ و مترقب آنکه برای عافیت امور دنیا و آخرتم دعا فرماید.

والسلام علیکم.

محمدهادی الحسینی المیلانی.

۴. نامه آیت الله العظمی شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی رحمته الله

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض محترم عالی می‌رساند ان شاء الله که عافیت بوده و مشمول الطاف خاصه

باشید.

تلگراف آیات عظام (دامت ظلالمهم) و جواب آن‌ها ملاحظه و مطالعه شد، حقیر هم

حسب الوظیفه اقدامی نموده، امید است که مؤثر باشد. الی الله الشکوی و هو المستعان،

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

علی محمد بروجردی نجفی

۶ جمادی الثانی ۸۲



فهرست پیام‌های امضاء شده

فهرست چندی از پیام‌هایی که آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمته‌الله در مسائل انقلاب و امام رحمته‌الله آن‌ها را امضا نمودند از قرار ذیل است:

۱. نامه فضلاء و محصلین حوزه علمیه قم به امام رحمته‌الله در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف؛^۱

۲. نامه جمعی از علما و فضلاء حوزه علمیه قم به امیر عباس هویدا -نخست وزیر- در خصوص تبعید امام رحمته‌الله؛^۲

۳. نامه فضلاء و محصلان حوزه علمیه قم به مراجع عظام ایران و عراق در مورد بازداشت جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم؛^۳

۴. تلگرام اساتید حوزه علمیه قم به حضرات آیات: شیخ حسینعلی منتظری رحمته‌الله، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی رحمته‌الله، شیخ احمد آذری قمی رحمته‌الله در پی بازداشت آن‌ها؛^۴

۵. تلگرام روحانیان تهران در پی ارتحال آیت‌الله العظمی حکیم رحمته‌الله؛^۵

۶. تلگرام تسلیت علما و مدرسین حوزه علمیه قم به امام رحمته‌الله در پی شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی رحمته‌الله؛^۶

۷. اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره فاجعه خونین ۱۹ دی قم؛^۷

۸. اعلامیه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم در خصوص فاجعه ۲۹ بهمن تبریز؛^۸

۹. نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به شهید آیت‌الله صدوقی رحمته‌الله درباره فجایع شهر یزد؛^۹

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. همان، ص ۱۹۹.

۵. همان، ص ۲۲۳.

۶. همان، ص ۲۲۹.

۷. همان، ص ۲۳۸.

۸. همان، ص ۲۴۸.

۹. همان، ص ۲۶۷.



۱۰. نامه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم درباره حمله مزدوران رژیم شاه به منازل برخی از مراجع قم؛^۱
۱۱. اعلامیه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم به مناسبت فرارسیدن نیمه شعبان سال ۱۳۹۸ ق؛^۲
۱۲. اعلامیه جمعی از علما و روحانیان حوزه علمیه قم در مورد حمله مزدوران رژیم شاه به مردم مشهد و سایر شهرها؛^۳
۱۳. اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره حوادث سیاسی ایران و چهلمین روز شهادت ۱۷ شهریور؛^۴
۱۴. اعلامیه جمعی از روحانیان تهران در تکذیب یک اعلامیه جعلی؛^۵
۱۵. متن اعلامیه جمعی از علما و روحانیان تهران درباره توطئه رژیم شاه برای ایجاد تفرقه در میان ملت مسلمان ایران؛^۶
۱۶. متن اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در خصوص تشکیل دولت نظامی غلامرضا ازهاری در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ و اوضاع ایران؛^۷
۱۷. پیام جمعی از فضلا و استادان حوزه علمیه قم به کارکنان شرکت نفت؛^۸
۱۸. متن تلگراف جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم به علمای مشهد درباره حمله مزدوران رژیم شاه به حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)؛^۹
۱۹. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم در خصوص پشتیبانی از

۱. همان، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. همان، ص ۳۱۹.

۵. همان، ص ۴۱۷.

۶. همان، ص ۴۱۸.

۷. همان، ص ۴۲۵.

۸. همان، ص ۴۳۳.

۹. همان، ص ۴۳۸.



اعتصاب کارکنان صنعت نفت؛^۱

۲۰. اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم درباره توطئه‌های رژیم شاه؛^۲

۲۱. اعلامیه اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم در مورد کشتار وحشیانه رژیم شاه در

تهران و سایر شهرها در اول محرم ۱۳۹۹ق؛^۳

۲۲. اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره فراخوانی مردم برای شرکت در

راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا؛^۴

۲۳. نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیت الله العظمی سید ابوالقاسم

خویی رحمته الله در مورد ملاقات ایشان با فرح دیبا؛^۵

۲۴. نامه دیگری از جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیت الله العظمی سید

ابوالقاسم خویی رحمته الله در خصوص ملاقات ایشان با فرح دیبا؛^۶

۲۵. تلگرام جمعی از فضلا و استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه؛^۷

۲۶. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم درباره برگزاری مجلس

بزرگداشت شهدای گلگون کفن حوادث ایران؛^۸

۲۷. اعلامیه جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم در سالگرد کشتار وحشیانه

مردم قم؛^۹

۲۸. نامه جمعی از علمای حوزه علمیه قم به استادان دانشگاه‌های ایران و اعلام

پشتیبانی از آنان؛^{۱۰}

۱. همان، ص ۴۴۷.

۲. همان، ص ۴۵۱.

۳. همان، ص ۴۵۹.

۴. همان، ص ۴۶۷.

۵. همان، ص ۴۷۱.

۶. همان، ص ۴۷۴.

۷. همان، ص ۴۷۹.

۸. همان، ص ۴۹۷.

۹. همان، ص ۵۱۸.

۱۰. همان، ص ۵۲۲.

۲۹. اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره روی کار آمدن دولت بختیار و اعلام عزای عمومی؛^۱
۳۰. اعلامیه جمعی از روحانیان حوزه علمیه قم درخصوص جنایات ننگین عمال شاه در شهرهای مختلف و فراخوانی مردم به راهپیمایی؛^۲
۳۱. تلگراف جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در پی هجرت امام به این کشور؛^۳
۳۲. اعلامیه اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم درباره خلع محمد رضا شاه از مقام سلطنت؛^۴
۳۳. اعلامیه علما و مدرسین حوزه علمیه قم در مورد بازگشایی موقت مغازه‌ها در ۳۰ آذرماه ۱۳۵۷ش؛^۵
۳۴. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم درباره راهپیمایی سراسری مردم ایران در تاسوعا و عاشورا؛^۶
۳۵. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلالی حوزه علمیه قم درخصوص مجلس بزرگداشت شهدای محرم ۱۳۹۹ق؛^۷
۳۶. اعلامیه مدرسین و فضلالی حوزه علمیه قم درباره راهپیمایی تاسوعا و عاشورا در آذر ۱۳۵۷ش؛^۸
۳۷. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در مورد حمله مزدوران رژیم شاه به حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) در آذر ۱۳۵۷ش؛^۹

۱. همان، ص ۵۳۲.

۲. همان، ص ۵۲۸.

۳. همان، ص ۵۲۵.

۴. همان، ص ۵۰۶.

۵. همان، ص ۵۰۵.

۶. همان، ص ۴۸۸.

۷. همان، ص ۴۸۱.

۸. همان، ص ۴۷۷.

۹. همان، ص ۴۴۱.

۳۸. اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره حادثه ۱۳ آبان دانشگاه و تشکیل دولت نظامی؛^۱

۳۹. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم در خصوص اوضاع ایران در فروردین ۱۳۵۷ ش.^۲

اولاد و فرزندان

مرحوم آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمته الله علیه دارای سه فرزند پسر و یک دختر بدین شرح بودند.

۱. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طاهری خرم آبادی رحمته الله علیه؛
۲. جناب حجت الاسلام والمسلمین سید علی طاهری خرم آبادی (دام توفیقاته)؛
۳. جناب آقای سید حسین طاهری خرم آبادی؛
۴. یک دختر که همسر جناب آیت الله سید مجتبی طاهری خرم آبادی (مدظله) است.

ارتحال

عاقبت این عالم متقی و پرهیزکار در صبح شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۲ ش. برابر با اول ذی القعدة ۱۴۳۲ ق. در قم دارفانی را وداع نمود، به مناسبت ارتحال ایشان سه روز عزای عمومی در استان لرستان اعلام شد.

پیکر این عالم روحانی در روز بعد، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام توسط علما و مراجع و بزرگان و عموم مردم تشییع و در آن حرم مطهر آرام گرفت.

پیام‌های تسلیت

در پی ارتحال ایشان پیام‌های تسلیتی از علما و مراجع و مسئولین دولتی صادر شد که

۱. همان، ص ۴۲۱.

۲. همان، ص ۲۶۹.



متن بعضی از آن‌ها از قرار ذیل است:

۱. مقام معظم رهبری (مدظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر درگذشت عالم مجاهد آیت الله حاج سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله را که پس از دوران طولانی بیماری رنجبار اتفاق افتاده است، با تأسف و تأثر دریافت کردم. این عالم بزرگوار که از آغاز نهضت امام بزرگوار در صفوف مبارزه قرار داشت، در دوران پس از پیروزی نیز همواره دارای نقش اثرگذار بوده و در عرصه‌های گوناگون فکری و سیاسی و جهادی، وفادارانه نقش آفرینی می‌کرد و تقوا و اخلاص همواره با هوشمندی و متانت از شاخصه‌های برجسته این روحانی مجاهد و مبارز بود. اینجانب تسلیت صمیمانه خود را به فرزندان و بازماندگان مکرم و همه ارادتمندان و دوستان ایشان تقدیم می‌دارم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

۱۶ شهریور ۱۳۹۲، سید علی خامنه‌ای

۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

خبر ارتحال حضرت آیت الله حاج سید حسن طاهری خرم آبادی موجب تأسف و تأثر گردید، ایشان از فقهای وارسته و شاگردان مبارز حضرت امام رحمه الله بود که عمر خود را در راه نشر معارف اهل بیت علیهم السلام سپری نمود و همواره تلاش و کوشش فراوان در تربیت طلاب و فضایی حوزه‌های علمیه داشت. زندگی عالمان مجاهد در عصر ما همواره با مبارزه رژیم منحوط پهلوی همراه بود.

آیت الله طاهری خرم آبادی رحمه الله نیز چون دیگر عالمان عصر خویش و نیز مانند پیر و مراد و مقتدای خویش، حضرت امام خمینی رحمه الله، حکومت ننگین پهلوی و سکوت در مقابل ستم‌های آنان را بر نمی‌تابید و به طور مداوم با سخنرانی‌ها، نامه‌ها، اعلامیه‌ها و به زندان



رفتن‌ها، نقش مهمی را در پیش برد انقلاب و پیروزی آن ایفا کرد. ایشان در سال ۱۳۴۱ در خصوص لوایح شش‌گانه اصلاحات رژیم پهلوی از طرف حضرت امام خمینی رحمته الله علیه مأمور به روشن‌گری مردم و علمای خرم‌آباد شد که نقش مهمی را در این مسأله ایفا نمود. وی پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی همواره مدافع نظام و رهبری بود و در مسئولیت‌های گوناگون از جمله عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی و هیأت رئیسه آن، نمایندگی حضرت امام رحمته الله علیه در امور حج و زائران بیت‌الله الحرام، نمایندگی حضرت امام رحمته الله علیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امامت موقت جمعه تهران، و عضویت در شورای نگهبان ایفای نقش نمود.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم رحلت این عالم برجسته که خود از اعضای مؤثر و پرسابقه جامعه مدرسین بود را به حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) حوزه‌های علمیه، بیت شریف ایشان و به‌ویژه مردم شریف استان لرستان تسلیت عرض نموده، علو درجات را برای آن فقید و اجر فراوان برای بازماندگان آن مرحوم خواستارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد یزدی شورای عالی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم



علامه محمد حسین طباطبائی

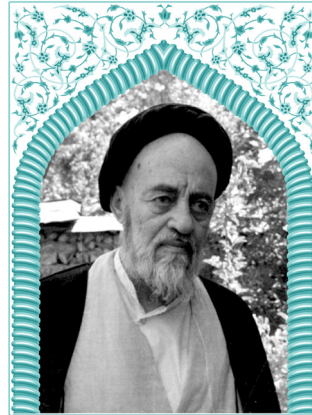
آیینہی اخلاق

پدر: میرزا محمد

ولادت: ۱۳۲۱ ق.

وفات: ۱۴۰۲ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: کریم‌آدینه

مقدمه

سید محمد حسین طباطبائی مشهور به علامه طباطبائی، مفسر بزرگ قرآن کریم فیلسوف شهیر، معلم اخلاقی اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس قرن ۱۴ قمری از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در این قرن بود.

وی نویسنده تفسیر بی‌نظیر المیزان بوده و در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد.

علامه طباطبائی رحمته‌الله چشمه جوشانی بود که در صحنه روحانیت شیعه جاری شد و تشنگان حقیقت را سیراب کرد.

او آفتاب درخشانی بود که در آسمان اسلام طلوع کرد و تیرگی‌های شبهات و اوهام را

بر طرف کرد و به حق باید ایشان را پس از امام خمینی ره بزرگترین افتخار حوزه علمیه قم، بلکه بزرگترین شخصیت علمی جهان اسلام در این عصر شمرد که در احیای تفکر اسلامی صحیح و مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها و شناساندن اسلام راستین که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تبلور یافته است، تاثیر فوق‌العاده داشت. همین بس که اغلب رجال سیاسی، علمی و روحانی امروز کشور و گردانندگان چرخ انقلاب اسلامی از شاگردان بی‌واسطه یا باواسطه اویند.

اهمیت وی به جهت زنده کردن حکمت و فلسفه و تفسیر در حوزه‌های تشیع بعد از دوره صفویه بوده است. به‌ویژه این که وی به بازگویی بر شرح حکمت صدرایی بسنده نکرده، به تأسیس معرفت‌شناسی در این مکتب می‌پردازد. هم‌چنین با انتشار کتب فراوان و تربیت شاگردان برجسته در در دوران مواجهه با اندیشه‌های غربی نظیر مارکسیسم به اندیشه دینی حیاتی دوباره بخشیده. شاهکار بزرگ علامه تفسیر شریف المیزان می‌باشد که بیشتر ایشان را از تفسیرش می‌شناسند.

ولادت

ایشان در ۲۳ اسفند سال ۱۲۸۱ ش. مطابق با ۲۹ ذی الحجه سال ۱۳۲۱ ق. در تبریز در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود.

شرافت و اصالت خانوادگی

پدر ایشان مرحوم حاج میرزا محمد آقا طباطبایی (متوفی ۱۲۹۰ ش) که روحانی و از ملاک بوده است. اجداد علامه همگی تا چهارده پشت از علماء اعلام بوده‌اند و نسب ششم ایشان که آقا میرزا محمد علی قاضی بوده، قاضی القضاة منطقه آذربایجان بوده و تمام آن نواحی در تحت نفوذ علمی و فقهی و قضایی ایشان بوده است، و به همین جهت به قاضی ملقب شده‌اند.^۱ نسب ایشان به ابراهیم بن اسماعیل دیباج نهایتاً به امام حسن



مجتبی علیه السلام می‌رسد. علامه ۹ سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد. مرحومه سیده ربابه خانم (متوفی ۱۲۸۶) دختر سید غلامعلی یحیوی مادر علامه از اشراف تبریز بوده‌اند و نسبشان به امام حسین علیه السلام می‌رسد، فلذا علامه در آخر بعضی از کتاب‌هایش نویسنده را بنام سید محمد حسین حسینی طباطبایی نام برده و خاتمه داده است. ایشان در ۵ سالگی مادر خود را از دست می‌دهد.

دوران کودکی و نوجوانی

پس از فوت پدر، وصی او آقای حاج میرزا باقر قاضی پدر شهید محراب قاضی طباطبایی ایشان را برای تحصیل به مکتب فرستاد. پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می‌شد. آثاری چون گلستان و بوستان سعدی، اخلاق مصور تاریخ معجم، ارشاد الحسنات مرحوم فیوضات نصاب الصبیان، انوار سهیلی منشآت امیر نظام را در مکاتب و مدارس آن زمان فراگرفت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علی نقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت، این علوم را از سال ۱۲۹۰ تا سال ۱۲۹۶ فرا گرفت و بعد به مدت هشت سال (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴) به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب در علم صرف که شامل امثله و صرف میر و تصریف می‌باشد، و علم نحو شامل کتاب‌های عوامل، انموذج، صمدیه، سیوطی، جامی، مغنی و در علم معانی و بیان و بدیع کتاب مطول و در علم فقه کتاب‌های شرح لمعه و مکاسب و در علم اصول کتاب‌های معالم، قوانین، رسائل و کفایه و در علم منطق رساله کبری حاشیه ملا عبدالله، شرح شمسویه و در فلسفه شرح اشارات و در علم کلام کشف‌المراد را خواند و فرا گرفت. خود درباره دوران تحصیلش نوشته است: در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یک‌باره عنایت خدایی دامن‌گیرم شده عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم

و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث، برابر می‌پنداشتم، بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می‌گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود حل می‌نمودم.^۱

هجرت به نجف

در سال ۱۳۰۴ علامه طباطبایی، برای گذراندن مراتب عالی دروس حوزوی، به همراه همسر^۲ و فرزند نورسیده‌اش محمد عازم نجف اشرف شدند و منزل محقری اجاره کردند. غربت نامأنوس بودن با محیط و گرمای هوا، شرایط ناگواری برای این خانواده کوچک به وجود آورد. تنگی منزل و نبود آب خود مزید بر مشکلات بود. در این اوضاع تنها دلخوشی علامه و همسرش محمد کوچک بود. ولی ناگهان بیمار شد و بساط شادمانی خانواده را به یک‌باره برچید. نبود پزشکان متخصص و لوازم پزشکی مورد نیاز، باعث وخیم شدن حال محمد کوچک و مرگ او شد. فقدان آن کودک در دیار غربت، علامه و همسر مهربانش را در سوگ و ماتم نشانده. مرحوم علامه بار سنگین غم را در دل خود پنهان می‌کرد و همسرش را تسکین می‌داد.

مدتی بعد خداوند فرزند دیگری به آن‌ها عنایت فرمود، ولی این شکوفه نورسته هم پس از یک سال سر به تیره تراب گذاشت و غم این خانواده جوان را تازه کرد. فرزند سوم هم به سرنوشت برادران خود دچار شد و این وضع خاطر لطیف همسر مهربان علامه را آزرده می‌ساخت. علامه طباطبایی به پیشگاه خداوند زاری می‌کرد تا از چنین وضع پریشانی

۱. مرزبان وحی و خرد ص: ۴۱.

۲. قمرالسادات مهدوی دختر مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی مهدوی طباطبایی تبریزی، همسر اول علامه، از بستگان علامه و از خانواده متدین و پاک طینت طباطبایی، زنی بود که در سیر تکاملی و سلوک علامه نقش موثر داشت. خانمی که همه عمر را در طبق اخلاص گذاشت و در راه این عارف والا مقام تقدیم کرد. دشوارترین مشقت‌ها را در غربت شهرهای نجف و قم تحمل کرد و حتی یک بار هم گلایه نکرد. این بانوی مکرمه در سال ۱۳۴۳ شمسی دار فانی را وداع گفت. (یادنامه ص: ۴۱).



رهایی یابند. روزی آیت الله قاضی طباطبائی که استاد علامه، و از بستگان همسرش بود، به منزل ایشان آمدند، و از آن‌ها دلجویی فرمودند. هنگام رفتن به همسر مرحوم علامه فرمودند این بار فرزندان پسر است و باقی می ماند. نامش را عبدالباقی بگذار تا انشاء الله برایتان بماند. علامه که تا آن زمان از باردار بودن همسرش خبر نداشت متحیر ماند اما سرانجام پیش بینی این عارف وارسته درست درآمد و خداوند فرزندی به آن‌ها عنایت فرمود که باقی ماند.

تحصیل در نجف

علامه طباطبائی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف به می روند و ده سال تمام در نجف به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می شوند.

علامه طباطبائی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود فراگرفت. او دروس فقه و اصول را نزد استادانی چو آیات عظام محمد حسین نائینی و محمد حسین غروی اصفهانی و رجال را نزد مرحوم حجت کوه کمری خواندند.

استاد او در فلسفه حکیم متأله، مسید حسین بادکوبه ای بود که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش سید محمد حسن الهی طباطبائی، نزد او به درس و بحث مشغول بودند.

خود علامه از ایام تحصیل در نجف چنین سخن می گوید:

برای تکمیل درس های اسلامی خود به نجف اشرف مشرف شدم و در درس استاد آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی حضور پیدا کردم. همچنین به مدت شش سال متوالی خارج اصول فقه را خواندم، در طی این مدت درس های عالی فقه شیعی را نزد استادمان آیت الله نائینی تحصیل کردم و نزد آن بزرگوار دوره کامل خارج اصول فقه را نیز به مدت هشت سال نزد آن بزرگوار به پایان

بردم، و در کلیات علم رجال نزد مرحوم آیت الله حجت کوه کمری درس خواندم.

استاد من در فلسفه اسلامی، حکیم اسلامی سیدحسین بادکوبه‌ای بود که نزد آن حضرات کتاب‌های منظومه سبزواری، اسفار و مشاعر ملاصدرا، شفاء ابن سینا، کتاب اثولوجیای ارسطو، تمهید القواعد ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

استاد بادکوبه‌ای ضمن ابراز علاقه وافر به بنده خود بر درس‌هایم اشراف کامل داشت و سعی می‌نمود که ریشه‌های تربیت را در اعماق وجود من مستحکم سازد و همواره مرا به مدارج اندیشه و راه‌های استدلال راهنمایی می‌فرمود. تا این که در طرز تفکر خود بر آن روش خو گرفتیم سپس به من فرمود تا در درس استاد هیئت و نجوم سید ابوالقاسم خوانساری حاضر شوم. من نیز نزد او دوره کامل ریاضیات عالی و علم هندسه در هر دو بخش: هندسه فضائی و هندسه مسطحه و جبر استدلالی (جبر گزاره) را خواندم.^۱

باز گشت به تبریز

علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بود به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز بدست می‌آمد^۲ مجبور به مراجعت به ایران می‌شود و مدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول می‌شوند. فرزند ایشان مهندس سید عبدالباقی طباطبائی می‌گوید: خوب به یاد دارم که، پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کار کردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برف‌های موسمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بدوش داشتند امری عادی تلقی می‌گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و به دنبال فعالیت‌های مستمر ایشان قنات‌ها لایروبی و باغ‌های مخروبه تجدید خاک و اصلاح

۱. زندگی‌نامه خود نوشت علامه طباطبائی.

۲. علامه از وجوهات شرعیه استفاده نمی‌کردند و معتقد بودند این‌ها برای کسانی است که واقعا محتاج به آن باشند.

درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود.^۱

هجرت به قم

بعد از ده سال اوضاع زندگی علامه تا حدودی سامان می‌گیرد و همین امر موجب می‌شود تا ایشان تصمیم بگیرد به قم مهاجرت کنند، این هجرت در سال ۱۳۲۵ ش. اتفاق افتاده است.

ایشان تفرّالی به قرآن می‌زند این آیه می‌آید: (هنالک الولایه لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا)^۲ در آن جا ولایت و یاری به خدای حق تعلق دارد اوست بهترین پاداش و فرجام. علامه به همراه خانواده در شب آخر اسفند به تهران می‌رسند و نوروز را در تهران در منزل یکی از علما منزل می‌کنند و پس از آن به قم می‌آیند.

مرحوم علامه از همان آغاز خلّایی در حوزه احساس نمودند. خود ایشان می‌گوید: هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و اوضاع حوزه قم کردم، پس از سنجیدن آن‌ها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیل ترین متن اسلامی و عظیم ترین امانت الهی را بهتر بشناساند. از سوی دیگر چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث‌های عقلی و فلسفی وجود داشت، تاحوزه بتواند مبانی فردی و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید، از این رو وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال، در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم.^۳

این تشخیص نیاز و تکلیف‌شناسی سبب گردید تا مرحوم علامه از همان آغاز رویکردی

۱. مرزبان وحی و خرد ص ۷۴.

۲. کهف: ۴۴.

۳. یاد نامه علامه، ص ۳۹.



جدی به مباحث قرآنی و عقلی بیابد. ایشان از: سال ۱۳۲۵ (شمسی) درس تفسیر خود را در قم آغاز کرد و آنچه را که در آن جلسات می‌فرمود، مکتوب می‌ساخت تا اینکه نخستین جلد المیزان در سال ۱۳۳۴ منتشر شد. و نگارش این تفسیر شگرف حدود ۱۷ سال به طول انجامید.

تفسیر قرآن برای علامه طباطبایی نه یک کار علمی بلکه ایفای وظیفه و ادای تکلیف بود و این مفسر عارف چه حالات عرفانی و تأثرات قلبی که در هنگام مطالعه بر روی قرآن عظیم پیدا نکرده است.

آقای موسوی همدانی مترجم محترم تفسیر المیزان که برای مقابله و اطمینان از صحت ترجمه خدمت استاد علامه طباطبایی می‌رسید می‌گوید: در تفسیر قرآن، وقتی به آیات رحمت و یا غضب و توبه بر می‌خوریم ایشان دگرگون می‌شد و در مواقعی نیز اشک از دیدگانش جاری می‌شد در این حالت که به شدت متقلب به نظر می‌رسید می‌کوشید من متوجه حالتش نشوم.

در یکی از روزهای زمستانی که زیر کرسی نشسته بودیم من تفسیر فارسی می‌خواندم و ایشان تفسیر عربی، که بحث رحمت پروردگار و آموزش گناهان بود، ناگهان معظم‌له به قدری متأثر شد که نتوانست به گریستن بی‌صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع به اشک ریختن کرد.

اساتید

اسامی استادان علامه از آغاز تا پایان تحصیل بدین شرح است:

۱. استاد میرزا علی نقی خطاط، استاد خط علامه در تبریز؛
۲. شیخ محمد علی سرابی، استاد صرف و نحو و معانی و بیان در تبریز، (متوفی ۱۳۸۴ق)؛
۳. آیت‌الله حاج میرزا علی ایروانی، (مؤلف کتاب حاشیه بر مکاسب)، (متوفی ۱۳۵۴ق)؛



۴. آیت الله حاج میرزا علی اصغر ملکی؛
۵. حکیم و فیلسوف مرحوم آقا سید حسین بادکوبه‌ای، (متوفی ۱۳۵۸ق)؛
۶. آیت الله سید ابوالقاسم خوانساری، (متوفی ۱۳۸۰ق)؛
۷. آیت الله حجت کوه‌کمره‌ای، (متوفی ۱۳۷۲ق)؛
۸. آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی، (۱۳۶۵ق)؛
۹. آیت الله حاج میرزا علی آقا قاضی، (متوفی ۱۳۶۶ق)؛
۱۰. آیت الله محمد حسین اصفهانی (کمپانی)، (متوفی ۱۳۶۱ق)؛
۱۱. آیت الله محمد حسین نائینی، (متوفی ۱۳۵۵ق)؛
۱۲. آیت الله مرتضی طالقانی، (متوفی ۱۳۶۳ق)؛
۱۳. آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی، (متوفی ۱۳۶۱ق).

شاگردان علامه

علامه شاگردان زیادی را تربیت کرده است نام برخی از آن‌ها را در این جا یادآور می‌شویم. آیات عظام وحجج اسلام، دکترا آقایان:

۱. شهید مرتضی مطهری؛
۲. حسین شب‌زنده‌دار جهرمی؛
۳. شهید محمد جواد باهنر؛
۴. محمد واعظزاده خراسانی؛
۵. سید مرتضی جزایری؛
۶. محمد تقی مصباح یزدی؛
۷. امام موسی صدر؛
۸. اسدالله ایمانی کازرونی؛
۹. عبدالله جوادی آملی؛
۱۰. شهید سید محمد حسینی بهشتی؛



۱۱. حسن حسن زاده آملی؛
۱۲. محمود امجد؛
۱۳. سید عبدالله فاطمی نیا؛
۱۴. عزیزالله خوشوقت؛
۱۵. غلامحسین ابراهیمی دینانی؛
۱۶. سید عزالدین حسینی زنجانی؛
۱۷. محمدرضا نکونام؛
۱۸. محمد محمدی گیلانی؛
۱۹. محمد صادقی تهرانی؛
۲۰. سید جلال الدین آشتیانی؛
۲۱. شهید علی قدوسی؛
۲۲. شهید محمد مفتاح؛
۲۳. محمد اسماعیل صائنی زنجانی؛
۲۴. ابراهیم امینی؛
۲۵. دکتر جواد مناقبی؛
۲۶. یحیی انصاری؛
۲۷. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی؛
۲۸. سید محمد علی موحد ابطحی؛
۲۹. حسین علی منتظری؛
۳۰. سید محمدحسین حسینی طهرانی؛
۳۱. علی سعادت پرور پهلوانی تهرانی؛
۳۲. ناصر مکارم شیرازی؛
۳۳. حسین نوری همدانی؛
۳۴. سید علی خامنه‌ای؛



۳۵. سید محمد خامنه‌ای؛
۳۶. سید حسین نصر؛
۳۷. حسین مطاهری؛
۳۸. علی اصغر کرباسچیان؛
۳۹. محمدرضا مهدوی کنی؛
۴۰. محمد کریم پارسا؛
۴۱. محسن مجتهد شبستری؛
۴۲. عباس محفوظی؛
۴۳. سید صابر جباری؛
۴۴. سید محمد شاهچراغی؛
۴۵. سید محمد ضیاءآبادی؛
۴۶. مجتبی تهرانی؛
۴۷. علی الهامی کلوانق.

هم‌چنین بسیاری از روشن‌فکران در جلسات مباحثه از ایشان بهره گرفتند. از آن جمله می‌توان به جلسات مباحثه با هانری کربن اشاره کرد، که دکتر سید حسین نصر و بسیاری دیگر در آن حضور داشتند یا جلساتی که در تهران برگزار می‌شد و افرادی نظیر داریوش شایگان در آن حاضر بودند.

تألیفات و آثار

مرحوم علامه تألیفات زیادی دارند، بعضی را در نجف، برخی را در تبریز، و بیشتر آن‌ها را در قم برشته تحریر درآورده‌اند، در این جا به برخی اشاره می‌شود.

تفسیر المیزان

این تفسیر در ۲۰ جلد و طی حدود ۲۰ سال به زبان عربی تألیف شده است. در این تفسیر، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است، و علاوه بر تفسیر آیات و بحث‌های

لغوی در بخش‌هایی جداگانه با توجه به موضوع آیات مباحث روایی، تاریخی، کلامی، فلسفی و اجتماعی نیز دارد. این اثر به دو شکل منتشر شده است: نخست در چهل جلد، و سپس، در ۲۰ جلد. این اثر توسط سید محمد باقر موسوی همدانی به زبان فارسی ترجمه شده است.

اصول فلسفه و روش رئالیسم

این کتاب شامل ۱۴ مقاله فلسفی در ۵ جلد است، که طی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ شمسی تألیف شده و توسط شهید مرتضی مطهری و با رویکرد فلسفه‌ی تطبیقی شرح داده شده است. این کتاب نخستین، و یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که به بررسی مباحث فلسفی، با توجه به رویکردهای حکمت فلسفی اسلامی و فلسفه‌ی جدید غربی پرداخته است.

آغاز فلسفه، مترجم محمد علی گرامی؛

سنن النبى ﷺ، مترجم محمد هادی فقهی؛

(درباره سیره و خلق و خوی پیامبر اسلام در بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایشان است.)

روابط اجتماعی در اسلام، مترجم محمد جواد حبّتی کرمانی؛

انسان و اجتماع و رشد اجتماعی او؛

پایه زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام و... مباحثی است که در این کتاب بدان‌ها پرداخته شده است.

محاکمات بین دو مذاکرات؛

نظرات علامه پیرامون مجموعه مکاتبات عارف فرزانه سید احمد کربلایی حکیم نامدار و مرحوم محمد حسین کمپانی غروی.



بررسی های اسلامی (۳ جلد)؛

مجموعه ای است زرّین از مقالات استاد که بسان دائرة المعارفی از معارف ناب اسلامی توسط استاد سید هادی خسروشاهی جمع آوری شده است.

تعالیم اسلام؛

رسالت تشیع در دنیای امروز؛

رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات، تقریر، آیت الله سید محمد حسین حسینی
تهرانی؛

شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کرین فرانسوی؛

گلچینی از معارف تشیع، تنظیم، دکتر ویلیام چیتیگ، ترجمه، سید محمد ثقفی؛

مجموعه رسائل: ۳ جلد؛

نسب نامه خاندان طباطبائی

نهایت فلسفه، مترجم مهدی تدین؛

رسائل توحیدی، مترجم دکتر علی شیروانی؛

شیعه در اسلام؛

دوره ای کامل از اعتقادات و معارف شیعه در این اثر نفیس به چشم می خورد؛ این کتاب گران بها به زبان های مختلف دنیا ترجمه و بارها چاپ شده است.

کتاب توحید؛

که شامل ۳ رساله است: رساله در توحید، رساله در اسماء الله، رساله در افعال الله



انسان از آغاز تا انجام،

ترجمه آیت الله صادق لاریجانی، که شامل ۳ رساله است: رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا، این کتاب مباحثی مفید از عوالم سه گانه ماده، مثال و عقل مطرح کرده و پیرامون شبهات و دغدغه خاطر جوانان مطالبی بسیار مفید و لازم ارائه کرده است.

رساله وسائط؛

که البته همگی این رساله ها در یک مجلد جمع آوری شده و به نام هفت رساله معروف است.

رسالة الولایه؛

رساله النبوة و الامامة؛

قرآن در اسلام؛

(به بحث درباره مباحث قرآنی از جمله نزول قرآن، آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... پرداخته است.)

وحی یا شعور مرموز؛

اسلام و انسان معاصر؛

بداية الحکمة؛

نهاية الحکمة؛

(این دو کتاب از متون درسی فلسفی بسیار مهم حوزه و دانشگاه محسوب می شود.)



علی و فلسفه الهی؛

رساله در حکومت اسلامی؛

حاشیه بر کفایه؛

کتابی در علم اصول فقه که پیرامون قوانین استنباط احکام به بحث می‌پردازد.

خلاصه تعالیم اسلام؛

این کتاب خلاصه‌ای از آنچه یک مسلمان متعهد باید از آن آگاهی داشته و خود را بدان زینت دهد، بیان کرده است.

آموزش دین؛ کتابی با قلم روان و مطالبی لازم و ضروری است که برای دانش‌آموزان نوشته شده و آقای سید مهدی آیت‌اللهی منتشر کرده است.

رساله‌هایی گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف،... این مجموعه ۲۶ رساله است که بنا به ضرورت و نیاز جامعه توسط علامه نگاشته شده و استاد محقق سید هادی خسروشاهی بسیاری از آثار علامه طباطبائی را چاپ و منتشر کرده است.

دیوان شعر فارسی؛ مجموعه‌ای از اشعار چشم‌گیر و عمیق علامه که طی سالیان متمادی سروده شده است.

لُبِّ اللِّبَاب؛

مجموعه درس‌های اخلاق استاد که از سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ ق. برای برخی از فضلاء حوزه قم بیان فرموده‌اند.

حاشیه بر اسفار؛

نظرات استاد فرزانه علامه طباطبائی بر اسفار در این کتاب جمع‌آوری شده است.

تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن؛

این تفسیر در تبریز نوشته شد لکن ناتمام ماند و فقط یازده جزء اول قرآن، تاپایان سوره یونس ادامه داشت. این کتاب بعد از رحلت علامه به چاپ رسید.

تعلیقہ بر بحار الانوار،

که فقط تاجلد هفتم ادامه پیدا کرد و مابقی انجام نپذیرفت.

ساده زیستی و تواضع

ایشان عمامه‌ای بسیار کوچک از کرباسی آبی رنگ و دکمه‌های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول، در کوچه‌های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده‌ای داشت.^۱

آیت‌الله سید محمد حسین حسینی طهرانی در وصف تواضع استاد خود، علامه طباطبایی می‌گوید: از زمان طلبگی، ما در قم به منزل ایشان رفت و آمد داشتیم و هیچ‌گاه نشد با ایشان به جماعت نماز بخوانیم و این غصه در دل ما مانده بود که جماعت ایشان را درک نکرده‌ایم، سالی در ماه شعبان به مشهد مقدس مشرف شدند و مهمان ما بودند. موقع نماز مغرب سجاده‌ای برای ایشان و یکی از همراهان پهن کردم و از اطاق خارج شدم؛ به امید اینکه استاد به نماز مشغول شوند و سپس من داخل شوم و نماز را به امامت حضرت علامه بخوانم. قریب یک ربع ساعت از مغرب گذشت، آن رفیق همراه، مرا صدا زد و گفت: ایشان همین‌طور نشسته و منتظر شماست. آمدم محضر استاد عرض کردم: چهل سال است از شما تقاضا کرده‌ام که یک نماز با شما بخوانم ولی تا به حال نشده است قبول بفرمایید ما به شما اقتدا کنیم. با تبسم ملیحی فرمودند: یک سال دیگر هم روی آن چهل سال؛ سرانجام بنده را مجبور به امامت جماعت کردند.^۲

شهید مطهری نقل می‌کند که ایشان در ۷۶ سالگی به دنبال خانه اجاره‌ای بوده خداوند

۱. مه‌رتابان، ص ۱۴.

۲. مه‌رتابان، ص ۸۳.



متعال این مرد الهی را برگزیده بود و به ایشان عنایت ویژه داشت.

دختر ایشان درباره تواضع علامه نقل می‌کند: روزی ایشان در منزل نبودند. وقتی آمدند من عرضی کردم یکی از شاگردان با شما کاری داشته، ایشان فرمود: بگوئید یکی از رفقا؛ این‌ها رفیقان من هستند.

آیت‌الله سید محمد حسین طهرانی در وصف تفسیر گران سنگ مرحوم علامه طباطبایی، المیزان، می‌گوید: روزی به حضرت استاد عرض کردم: هنوز حوزه‌های علمیه به ارزش واقعی تفسیر شریف المیزان پی نبرده‌اند و اگر حوزه علمیه به تدریس و تحقیق این کتاب با ارزش مشغول شود و پیوسته این کار را ادامه دهد، پس از دویست سال ارزش این کتاب معلوم خواهد شد و باز عرض کردم. وقتی به مطالعه این کتاب مشغول می‌شوم در بعضی از اوقات که آیات را به هم ربط می‌دهید و از راه موازنه و تطبیق آیات معنی را بیرون می‌کشید، جز آنکه بگویم در آن هنگام قلم وحی و الهام الهی آن‌را بر زبان شما جاری ساخته است؛ تعبیر دیگری ندارم. ایشان سری تکان دادند و فرمودند: این فقط حسن نظر شما است. ما کاری نکرده ایم.^۱

نقشه مدرسه حجتیه

آیت‌الله حجت تصمیم به توسعه مدرسه حجتیه قم گرفت. زمین‌هایی را خرید و در پی این بود که نقشه مناسبی برای مدرسه تهیه کند تا طرح جامع‌اش را اجرا کند. مهندسان نقشه‌های متعددی کشیدند ولی ایشان نپسندید. سرانجام شنیدیم سیدی از تبریز آمده و نقشه‌ای رسم کرده که مورد پسند آیت‌الله حجت واقع شده است. همچنین شنیدیم این سید در ریاضیات و فلسفه استاد است و درس فلسفه‌ای شروع کرده است. بسیار مشتاق زیارت ایشان بودیم تا این‌که روزی یکی از دوستان آمد و گفت آقای قاضی از زیارت مشهد برگشته، بیاید به دیدنش برویم. چون به منزلشان وارد شدیم، متوجه شدیم آن مرد معروف و آن فیلسوف و ریاضیدان همان سیدی است که ماهر روز او را در کوچه می‌دیدیم و از



بس ساده‌زیست و بی‌آلایش بود، حتی احتمال نمی‌دادیم اهل علم باشد، چه رسد به اینکه فیلسوف و دانشمند باشد.^۱

در برخورد با شاگردانش تواضع خاصی داشت. یکی از شاگردان می‌گوید: در طول حدود سی سال که با او انس داشتم می‌دیدم وی نسبت به همه کسانی که علاقه به تحصیل داشتند، فوق‌العاده فروتنی می‌کرد و نسبت به همه طلبه‌ها آن چنان صمیمی و یک‌رنگ بود، که هر کسی می‌پنداشت تنها او دوست خصوصی علامه است. علامه همواره نسبت به احترام دیگران تاکید داشت مخصوصاً با شاگردان خود بسیار با محبت رفتار می‌کرد.

سید عبدالباقی می‌گوید: مرحوم علامه اگر با کسی معاشرت یا مسافرت می‌کرد و ماه‌ها این معاشرت یا مسافرت به طول می‌انجامی. او نمی‌فهمید که علامه چه چیزی بلد است و چگونه عالمی است. هیچ وقت زبان باز نمی‌کرد که چیزی بگوید مگر اینکه چیزی از او می‌پرسیدند.

صرفه‌جویی در وقت

از ویژگی‌های علامه طباطبایی دقتی بود که در صرفه‌جویی وقت داشت. ایشان تفسیرالمیزان را که می‌نوشت، چک‌نویس نداشت. ابتدا بی‌نقطه می‌نوشت بعد که مرور می‌کرد مجدداً آن را نقطه‌گذاری می‌کرد، سوال شده بود؛ آقا چرا اول بی‌نقطه می‌نویسید؟ فرموده بود: من حساب کرده‌ام اول که بی‌نقطه می‌نویسم و بعد در مرور نقطه می‌گذارم، چند درصد در وقتم صرفه‌جویی می‌شود.

گفت‌وگو با حضرت ادریس علیه السلام

علامه طباطبایی عقیده داشت که اگر انسانی به عجز خود واقف شود و از صمیم قلب هدایت خویش را خواستار گردد. بدیهی است خداوند متعال هرگز بنده‌ای را که جویای

۱. به نقل از آیت‌الله سید محمد حسین طهرانی از شاگردان علامه، مهر تابان، ص ۸۰.

حق و پویای حقیقت است رها نخواهد نمود، چنانچه در قرآن آمده است: (و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا)^۱

سپس این داستان را نقل کردند: به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف در تحت تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی قاضی رحمه الله بودیم، سحرگاهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشسته بودم. در این موقع نعاسی (خواب سبک) به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر در مقابل من نشسته اند یکی از آن‌ها حضرت ادریس علیه السلام بود و دیگری برادر عزیز و ارجمند خودم آقای حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی که فعلاً در تبریز سکونت دارند. حضرت ادریس علیه السلام با من به مذاکره و سخن مشغول شدند ولی طوری بود که ایشان القای کلام می نمودند و تکلم و صحبت می کردند ولی سخنان ایشان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می شد... و این اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماوراء طبیعت پیوسته و رشته ارتباط ما از این جا شروع شد.

خبر دادن از حقایق هستی

جناب حجت الاسلام شیخ غلامرضا علی پور حکایت کرده اند که: مرحوم عالم ربانی حضرت آیت الله وجدانی فخر نقل فرمودند: در یکی از سال‌ها بعد از ظهر عاشورا، به قبرستان نوقم برای قرائت فاتحه رفتم. بعد از قرائت فاتحه متوجه حضور حضرت علامه طباطبایی در گوشه‌ای از گورستان شدم. لذا حضور معظم له شرفیاب شده و عرض ادب نمودم، آن بزرگوار چند بار با سوز و گداز به من فرمودند: آقای وجدانی امروز چه روزی است؟ عرض کرد روز عاشورا می باشد. فرمودند؛ آیا می بینی که تمام موجودات چون آسمان و زمین و جمادات همه در حال گریستن به سید الشهداء علیه السلام هستند؟ من از این گفته اش تعجب نموده و مبهوت ماندم و فهمیدم که او خبر از حقایق هستی می دهد. در همین حال آن بزرگوار خم شد و سنگی را از روی زمین برداشت و آن را با دست مانند سیب از وسط شکافت و میانش را به من نشان داد. ناگهان با این چشمان خودم خون را در



میان سنگ دیدم و تا ساعتی با بهت و حیرت غرق در تماشای آن بودم وقتی به خود آمدم متوجه شدم که حضرت علامه از قبرستان رفته بودند و من در تنهائی به نظاره آن سنگ خون‌آلود مشغولم.

رنجش حوریه بهشتی

استاد علامه طباطبائی می‌فرمودند:

روزی من در مسجد کوفه نشسته بوده و مشغول ذکر بودم و در آن بین یک حوریه بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت و برای من آورده بود و خود را به من ارائه می‌نمود. همین که خواستم به او توجهی کنم ناگهان به یاد حرف استادم افتادم که فرموده بودند: در وقت توجه به خدا به هیچ چیزی جز خدا توجه نکنید و لذا چشم پوشیده، توجهی نکردم. آن حوریه برخاست و از طرف چپ من آمد و آن جام را تعارف کرد. باز من توجهی نکردم و روی خود را برگرداندم، آن حوریه رنجیده شد و رفت و من تا به حال هر وقت آن منظره یادم می‌افتد از رنجش آن حوریه متأثر می‌شوم.^۱

آقای بهشتی در حال پرواز است:

استاد حسن زاده آملی نقل می‌کنند:

روزی مرحوم علامه به من فرمودند: هر روز که مراقبتم قوی‌تر است مشاهداتم در شب زلال‌تر است. هر روز که توجهم بیشتر است مکاشفاتم در شب صاف‌تر است.

پس از واقعه هفتم تیر نزدیکان ایشان نمی‌خواستند شهادت مظلومانه آیت‌الله بهشتی را به علت کسالت علامه، به ایشان خبر بدهند، در همین احوال یکی از اطرافیان حضرت استاد به اتاقی که ایشان در آن جا بود می‌رود و علامه به او چنین می‌گوید: چه به من بگویند



و نگویید من آقای بهشتی را می بینم که در حال صعود و پرواز است.

فرزندان

از مرحوم علامه چهار فرزند باقی ماند، دو پسر و دو دختر؛

۱. مهندس سید عبدالباقی طباطبائی فرزند ارشد ایشان؛

۲. حجت الاسلام سید نور الدین طباطبائی؛

۳. نجمه سادات طباطبائی همسر شهید آیت الله قدوسی؛

۴. بدرالسادات طباطبائی همسر حجه الاسلام مناقبی.

در سوگ همسر

در روزهایی که علامه در سوگ همسرش محزون و متأثر بود و اشک فراوانی از دیدگان بر گونه ها جاری می ساخت، یکی از، شاگردانش سبب این همه آشفتگی و ناراحتی علامه را از این بابت جو یا شده بود، استاد به این شاگرد پاسخ داده بود: مرگ حق است، همه باید بمیریم، من برای مرگ همسرم گریه نمی کنم، گریه من از صفا و کدبانوگری و محبت های خانم است، من زندگی پر فراز و نشیبی داشتم، در نجف اشرف با سختی هایی مواجه می شدم، من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی اطلاع بودم، اداره زندگی به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما هیچ گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم، کاش این کار را نمی کرد یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود. در تمام دوران زندگی هیچ گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟ مثلاً شما می دانید کار من در منزل است و همیشه مشغول نوشتن یا مطالعه هستم، معلوم است خسته می شوم و احتیاج به استراحت و تجدید نیرو دارم، خانم به این موضوع توجه داشت، سماور ما همیشه روشن بود و هر ساعت یک فنجان چای برای من می آورد بدون اینکه حرفی بزند بیرون می رفت.^۱

۱. مرزبان وحی و خرد: ص ۶۹.



علامه حتی تا چند سال پس از فوت همسرشان، هر روز سر قبر او می‌رفت و پس از آن نیز که فرصت کمتری داشت، به طور مرتب، دو روز در هفته، یعنی دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها بر سر مزارش حاضر می‌شد و ممکن نبود این برنامه را ترک کند، ایشان همواره می‌گفتند: بنده خدا باید حق شناس باشد. اگر آدمی نتواند حق مردم را ادا کند، حق خدا را نیز نمی‌تواند ادا کند.^۱

همسر دوم علامه

مرحوم علامه بعد از گذشت حدود دو سال از درگذشت همسر اولشان با اصرار فرزندان و دیگران با خانم منصوره روزبه خواهر استاد رضا روزبه^۲ ازدواج می‌کند، لکن از این همسرش فرزندی ندارد.

در بستر بیماری

حالات مرحوم علامه در اواخر عمر، دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و کمتر چیزی تناول می‌کردند، و مانند استاد خود، مرحوم آیت‌الله قاضی این بیت حافظ را می‌خواندند و یک ساعت می‌گریستند:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی‌ره ز که پرسى چه کنى چون باشى

همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: در چه مقامی هستید؟

فرموده بودند: مقام تکلم سائل ادامه داد: با چه کسی؟ فرموده بود: با حق.^۳

مهندس عبدالباقی نقل می‌کند: هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ

جوابی نمی‌گفت، فقط زیر لب زمزمه می‌کرد: لا اله الا الله!

استاد روزی نخست خوابیده بود و چند روزی بود که چشمانش را باز نکرده بود، یکی

۱. آیت‌الله سید محمد حسین طهرانی، یاد نامه ص ۴۰.

۲. زندگی‌نامه استاد رضا روزبه در جلد ۹ ستارگان آمده است.

۳. همان، ص ۴۵.



از شاگردانش گوشه اتاق ایستاده بود و به ایشان نگاه می کرد و زار زار می گریست، ناگهان علامه چشمانش را باز کرد و با شادی و نشاط خاصی رو به شاگردش لبخند زد. شاگرد اشک هایش را پاک و به او سلام کرد. بعد برای این که بیشتر با آقا صحبت کرده باشد، پرسید: حضرت آقا! شرط حضور قلب در نماز چیست؟ و با خودش گفت: چه قدر خوب می شود اگر آقا به این سوال من برای یادگاری جواب بدهد، حیف که ایشان... اما ناگهان علامه لب های لرزانیش را حرکت داد. و آهسته گفت: توجه و مراقبه، توجه و مراقبه، توجه و مراقبه. و مراقبه.

باورش نمی شد انگار دنیا را به او داده بودند، یک بار دیگر گفت: آقا! از اشعار حافظ چیزی در نظر ندارید؟ علامه سرش را تکان داد و زیر لب خواند:

صلاح کار کجا و من خراب کجا...

بقیه اش را بخوان!

...بین تفاوت ره از کجا تا به کجا

علامه تکرار کردند. تا به کجا! و باز چشم خود را بستند و دیگر سخنی به میان نیامد.^۱

مرحوم علامه آخرین باری که حالشان بد شد و راهی بیمارستان شده بودند، به همسر خود گفتند: من دیگر بر نمی گردم.

پرواز بسوی ملکوت

مرحوم علامه طباطبایی سرانجام بعد از یک عمر تلاش و کوشش در آبان ماه سال ۱۳۶۰ مطابق با ۱۸ محرم سال ۱۴۰۲ ساعت حدود ۹ صبح روز یکشنبه به ملکوت اعلاء پیوست، و جهان تشیع را در سوگ خود نشانند. با درگذشت علامه این مفسر و ارسته و حکیم عارف، دل های پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و ادب غرق اندوه شد. سرسلسله بیدار دلان، حضرت امام خمینی با اظهار هم دردی و برپایی مجلس ختم برای ایشان، این ضایعه اسفناک را به جهان تشیع تسلیت گفتند.

۱. یاد نامه، ص ۵۰، یادها و یادگاراها، به نقل از آیت الله ابراهیم امینی.

مراسم تشییع این عالم ربانی در فردای آن روز بر روی دستان شاگردان، فرزندان و مردم قدرشناس، و علاقه‌مند آن مفسر بزرگ برگزار شد. مرجع عالی قدر آیت الله گلپایگانی بر ایشان نماز خواندند، و در بالاسر قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در نزدیک قبر آیت الله حائری یزدی دفن گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

علامه در نگاه بزرگان

۱. آیت الله بروجردی؛ در جلسه ای که آقای آرشه تونک دبیرکل سازمان بین المللی مبارزه با الکل شرکت داشت و درخواست رساله ای درباره نظر اسلام پیرامون مواد الکلی داشت تا در کنگره مبارزه با مواد الکلی که در آن سال در آنکارا منعقد می شد قرائت گردد. مرحوم بروجردی به علامه اشاره می کند و می فرماید: جناب حاج سید محمد حسین طباطبایی تبریزی از علمای اسلام اند، تفسیر ارزنده ای دارند ایشان در این مورد رساله ای بنویسند و در اختیار آقایان بگذارند و نظریه اسلام را به نحو احسن در آن تشریح خواهند کرد.

۲. امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پیام تسلیت علامه مرقوم داشته اند؛ من باید این ضایعه ای که برای حوزه های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبایی است اظهار تأسف کنم و به شما ملت ایران و خصوص حوزه های علمیه تسلیت عرض کنم...

۳. شهید مطهری؛ حضرت آقای طباطبایی از نظر کمالات روحی به حد تجرد برزخی رسیده اند و می توانند صور غیبی را که افراد عادی از مشاهده آن ناتوان است مشاهده کند.

۴. آیت الله سبحانی؛ علامه به تنهایی یک امت بود یعنی کاری که باید گروهی انجام می گرفت به تنهایی انجام داد مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) که قرآن می فرماید: (ان ابراهیم کان امه)^۱



سید حسین طباطبائی (مجرم)

شاعر مجاهد

پدر: میر سید محمد علی

ولادت: ۱۱۹۰ ق.

وفات: ۱۲۲۵ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: غلامرضا گلی زواره

از نسل امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

سید حسین طباطبائی در زمره‌ی روحانیون فاضل، ادیب و سخنوری است که نسبتش به شرح ذیل به امام دوم شیعیان می‌رسد:

سید حسین، فرزند میر سید محمد علی، فرزند رفیع الدین محمد، فرزند محمد مهدی، فرزند ابوالحسن بهاء الدین محمد، فرزند رفیع الدین محمد مشهور به میرزا رفیع‌ای نائینی، فرزند سید حیدر، فرزند زین الدین علی، فرزند حیدر، فرزند علی، فرزند سید بهاء الدین حیدر ملّعت به ابوالفتوح، فرزند کمال الدین حسن، فرزند شهاب الدین علی نقیب، فرزند فتوح الدین مکنی به ابوالمجد، فرزند شهاب الدین علی، فرزند حمزه، فرزند اسحاق، فرزند طاهر، فرزند علی (ابوالحسن شهاب الدین)، فرزند محمد مکنی به ابوجعفر و ملقب به شهاب الدین، فرزند اسماعیل دیاج اکبر، فرزند ابراهیم ملقب به غمر (به دلیل

کثرت جود و سخاوت)، فرزند حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام)^۱. نیای اعلای این سخنور پارسا حسن مثنی است که در حماسه کربلا در رکاب عموی خویش، حضرت امام حسین (علیه السلام) حضور داشت و در این قیام جانباز گردید و سرانجام توسط ولید بن عبدالملک در سی و پنج سالگی مسموم و به شهادت رسید.^۲ اسماعیل دیباج، فرزند حسن مثنی که از زندان هاشمی عراق رهایی یافته بود و در قیام فخر حضوری فعال داشت،^۳ صاحب فرزندی گردید که به ابراهیم طباطبا موسوم است که سر سلسله سادات طباطبا به شمار می‌رود، از آن‌جا که وی در ایام خلافت مهدی عباسی در بین‌النهرین زندگی می‌کرد نبطیان آن نواحی، صلابت عقیده و پارسایی ابراهیم را ستودند.^۴ محیط طباطبایی می‌گوید این واژه نبطی و به معنای سید سادات است.^۵ وی متذکر می‌گردد چون ابراهیم در کردار و رفتار خود مردی سنجیده و در خور احترام بود، با این عنوان معروف شد.^۶ در جایی دیگر این لقب را به معنای خواجه خواجگان معنا کرده است.^۷

سادات طباطبا که مجمر از ذریه آنان است، از احفاد احمد رئیس، فرزند ابراهیم طباطبا هستند.^۸ احمد بن محمد بن رستم مطیار قرشی، عامل اصفهان، شهاب‌الدین علی، فرزند محمد، ابوالحسن شاعر را به دامادی خود پذیرفت و رقباتی را در این قلمرو بر این خانواده وقف کرد و چون زواره از جمله موقوفات مذکور محسوب می‌شد، ساداتی که از نسل شهاب‌الدین علی و نواده دختری ابوعلی رستمی حکمران اصفهان بودند به این دیار مهاجرت کردند.^۹

۱. میرزا محمد علی حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۱، ص ۲۹؛ سید عبدالحججه بلاغی، تاریخ نائین، صص ۹۳-۹۴؛ میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۲۰؛ آتشکده اردستان، بخش سوم، ص ۴۳۸.

۲. ابن عنبد، عمدة الطالب، صص ۹۰-۹۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطائیین، ص ۲۹؛ ابی نصر بخاری، سُر السلسله العلویه، ص ۱۵.

۴. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳؛ ابوالحسن عمری، المجدی، ص ۷۲؛ مقاتل الطائیین، ص ۱۳۵؛ جرعه‌های جان‌بخش، صص ۲۹-۳۰.

۵. سید محمد محیط طباطبایی، مقاله طباطبا و معنای آن، نشریه پیک ایران، سال ۱۶، ش ۱۶۱۰.

۶. مجله‌یغما، دوره هیجدهم، ص ۴۲.

۷. دیوان محمد، مقدمه محیط طباطبایی.

۸. جلال الدین همایی، تاریخ اصفهان، صص ۵۹-۶۰؛ ابوالاسماعیل ابراهیم بن ناصرین طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطایی، صص ۹۰-۹۱.

۹. آتشکده اردستان (تاریخ و جغرافیای اردستان و توابع)، بخش اول، ص ۱۷۳؛ سید جلال الدین همایی، تاریخ اصفهان، ص ۶۱.



خاندان میر آقا بابا

نسب سید حسین طباطبائی به شاخه‌ای از سادات طباطبائی که در زواره ساکن بوده‌اند، می‌رسد که به طایفه‌ی میرزا رفیعا موسومند، سرسلسله آنان سید رفیع‌الدین نائینی زواری است که از حکما، متکلمان و فقهای عصر صفویه به شمار می‌رود.^۱

میر محمد علی آقا بابا، فرزند رفیع‌الدین محمد، فرزند مهدی، فرزند ابوالحسن بهاء‌الدین محمد، فرزند میرزا رفیعا مذکور، دارای سه پسر به اسامی سید حسین (مجمر)، سید محمد بحری و سیدهادی بود.^۲

طایفه میر آقا بابا که مجمر به آنان تعلق دارد، غالباً اهل علم، ادب، تعلیم و تربیت، خوشنویسی و خطاطی بودند.^۳ حکیم جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق) از فلاسفه عصر قاجار در زمره حکمای اربعه تهران با مجمر خویشاوندی دارد، چنان که در مقدمه‌ای که بر دیوانش نگاشتند بر این موضوع اشاره کرده است.^۴ خانواده‌ی میر آقا بابا در آستانه روی کار آمدن صفویه به زواره آمدند، ولی خاندان حکیم جلوه به دنبال سقوط صفویه به این شهر مهاجرت کرده‌اند.^۵

میر محمد رفیع طباطبائی، نواده میرزا رفیعا دو فرزند به نام‌های میر محمد حسین اول و میر سید محمد علی طباطبائی داشت، محمد حسین اول از علمای برجسته‌ی اواخر دوره صفویه به‌شمار می‌رود و چون امام جمعه و جماعت و شیخ‌الاسلام اصفهان بود، به شیخ‌الاسلام معروف شد، او در سال ۱۱۱۷ هجری به سرای باقی کوچ کرد و پیکرش در محله آب‌بخشان اصفهان دفن گردید، این شخصیت عموی سید حسین طباطبائی مجمر است، سید محمد مظهر طباطبائی فرزند اوست که در طبابت، ادبیات و تاریخ تبحر

یادداشت‌های دست‌نویس استاد مرتضی شفیعی اردستانی درباره موقوفات ابوعلی رستمی.

۱. درباره این شخصیت بنگرید به مقاله نگارنده، مندرج در گلشن ابرار، ج ۴، صص ۵۶-۶۸.

۲. آتشکده اردستان، بخش اول، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ مجله ارمغان، سال دوازدهم، ش ۷، ص ۴۷۶؛ مکارم الاگاه، ج ۱، صص ۲۹-۳۲ و ج ۳، ص ۷۹۷.

۳. دیوان مجمر، مقدمه محیط طباطبائی، ص ز.

۴. نگار شده، گلشن جلوه، ص ۲۳۴؛ میرزا ابو الحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۳۹.

۵. مقدمه دیوان مجمر، ص ز؛ گلشن جلوه، ص ۲۴۱.

داشت، فرزند دیگرش میر محمد حسین دوم، علاوه بر تبحر در فقه، حدیث و حکمت، خط را نیکو می‌نوشت، وی در زهد و تقوا نیز به کمالاتی دست یافت.^۱

پدر فاضل و نامدار

میر سید محمد علی طباطبایی، فرزند سید محمد رفیع طباطبایی زواره‌ای در اصفهان اقامت داشت، ولی با اقوام و انساب خویش در زواره، در ارتباط بود. وی از علمای برجسته عصر خویش به شمار می‌آمده و در فقه، حدیث، کلام و تفسیر صاحب نظر بوده است، رساله‌ای در حرمت تراشیدن ریش، کتابی در نماز جمعه و اثری درباره رجعت، در زمره آثار او به شمار می‌رود. میر سید علی به تفسیر بیضاوی نیز حواشی ارزنده و مفیدی نوشته است. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی می‌گوید تاریخ رحلت این عالم سخنور مشخص نمی‌باشد ولی اضافه می‌کند که میر سید محمد علی در سال ۱۱۶۱ هجری وقف‌نامه‌ای را که به موجب آن حاجی میر محمد حسین طباطبایی زواره‌ای طبق آن مقداری از املاک آبادی موغار (از توابع اردستان) را به سادات سید روح الله اردستانی وقف کرده، امضاء نموده است،^۲ اما میرزا محمد علی حبیب آبادی در کتاب مکارم الآثار در ذیل علمایی که در ۱۱۹۵ ق / ۱۱۵۹ ش. فوت کرده‌اند، نوشته که مرحوم میر سید محمد علی از علما و فقهای عصر خود بوده و در نجوم طب و ریاضیات تسلط داشته و شعر هم می‌گفته، نزد پدر خود درس خوانده و چندین کتاب تألیف کرده است، او در دهم محرم الحرام این سال (۱۱۹۵ هجری) وفات کرد، چنان که خود آن را بر روی سنگ قبرش دیدم، مرقد این میر سید محمد علی در امامزاده سنی فاطمه اصفهان است.^۳ سید محسن امین ذیل میر سید علی، فرزند محمد رفیع طباطبایی نوشته:

۱. تذکره القیور، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۲۳؛ سید ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تاریخ استان، به اهتمام استاد مرتضی شفیعی اردستانی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ فرهنگ نائین، ص ۹۵؛ محمد باقر کتابی، رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۹۴؛ گفتگوی نگارنده با فاضل گرانمایه، مرحوم سید ولی الله حقایق (از احفاد میر محمد حسین اول)، سید مصلح الدین مهدوی، بیان المفخر، ج ۱، ص ۲۶۹؛ کشمیری، نجوم السماء، ص ۱۲۸.

۲. آتشکده اردستانی، بخش دوم، ص ۲۸۵.

۳. مکارم الآثار، ج ۱ و ۲، صص ۳۵-۳۶.

وی از احفاد میرزا رفیع‌ای نائینی معروف است که از بزرگان علما، حکما، متکلمان و فقیهان عصر خویش به شمار می‌آمده است، رحلتش به سال ۱۱۹۵ هجری در اصفهان روی داد و پیکرش در مقبره سنی فاطمه به خاک سپرده شد، همان‌جا که عده‌ای از اقارب و بنی اعمام ایشان دفن گردیده‌اند. سید محسن امین می‌افزاید این دانشور تألیفات متعددی داشته^۱ و سید مصلح‌الدین مهدوی از او به عنوان عالم اهل فضل، ادیب شاعر یاد کرده است.^۲

دکتر محمد باقر کتابی او را به عنوان میر سید علی نائینی طباطبایی معرفی کرده و خاطرنشان ساخته است: میر سید علی از دانشمندان و فقیهان عصر خود بوده و در نجوم، طب و ریاضیات نیز تسلط داشته و گاهی نیز بر حسب اقتضای حال، شعر می‌سروده، پدرش میرزا رفیع‌الدین، فرزند محمد مهدی نیز از فضلاء آن زمان بوده و اولین استاد میر سید علی است، وی در ادامه به معرفی آثار این شخصیت پرداخته.^۳ مؤلف تاریخ نائین نیز او را عالمی اهل قلم و دارای تألیفات متعدد بر شمرده و مرقدش را در انتهای صحن دوم بقعه سنی فاطمه در اصفهان نوشته است.^۴

برادر ادیب و نیکو خصال

سید محمد که در سروده‌های خود بحری تخلص می‌کرد، برادر بزرگ‌تر مجمر است که سید حسین طباطبایی (مجمر) به دلیل آوازه‌ای که در اصفهان و تهران به دست آورد، وی را تحت الشعاع شهرت خود قرار داد، آن‌چه مسلم است بحری در زواره و اصفهان به تحصیلات علوم دینی اشتیاق نشان داد، هم‌چنین در حوزه علمیه اصفهان از محضر مدرسان فاضل و دانشور بهره برد و خود در زمره مشاهیر علم و ادب به شمار می‌آمد.^۵

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲. سید مصلح‌الدین مهدوی، تذکره القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۴.

۳. محمد باقر کتابی، رجال اصفهان، ج ۱، ص ۸۰.

۴. سید عبدالحججه بلاغی، تاریخ نائین، ص ۱۲۳؛ کتاب فرهنگ تاریخ نائین، ص ۹۶.

۵. آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۸۵.

بحری به دلیل آن که از سادات طباطبا، نواده میرزا رفیعا بوده و خود از کمالات علمی و اخلاقی بهره‌هایی داشت، مورد توجه سید محمد باقر شفتی قرار گرفت.

میرزا محمد علی وفا در تذکره خود، او را این گونه وصف کرده است:

از اشرف سادات عالی درجه طباطبایی مدنیة السادات زواره و برادر مهتد آقا سید حسین مجمر است که اعجوبه ایام و نادره اعوام بود. آن مرحوم مغفور از آن مشهورتر است که اوصافش در این صحیفه نگارم، یا شرحی از اشعارش در قلم آم. متون تذکره‌اش شارح حال است و دواوین قصاید و غزلیاتش مبین این مقال. سیدی پسندیده احوال و سر حلقه اهل کمال است ندیمی است خوش خو و ظریفی است نادره گو، معاشران را به ظرایف طبع لطیف، مشعوف و مصاحبان را از هجوم و غموم روزگار مصروف دارد. صاحب طبع لطیف و سلیقه مستقیم است و علاوه بر مرحله کمالات رسمیه [تحصیلات علوم دینی] و مرتبه فضایل متعارفه، گاهی به نظم اشعار لطیفه و ابیات ظریفه، خرسندی بخش خاطر مستعمان می‌گردد، در انواع شعر، ماهر است و در بدیهه‌گویی قادر [است]، همواره مورد عنایات سرکار شرایع مدار، قدوة الایام و مقتدای انام [سید شفتی] است.^۱

بحری اگرچه به لحاظ سن بزرگ‌تر از مجمر بود، ولی چندین سال بعد از وی، رحلت کرد و احتمال می‌رود در نیمه قرن سیزدهم هجری در گذشته باشد.

زادگاه مجمر، کانون شیعیان

زواره شهری است در ۱۳۵ کیلومتری شمال شرقی اصفهان و ۱۵ کیلومتری اردستان که در کرانه کویر مرکزی ایران قرار گرفته، قرائن و شواهد مستند و متعدد حاکی از آن است که این دیار حداقل از قرن چهارم هجری کانون تشیع به شمار می‌رفته است، از اوایل این قرن که عامل خراج اصفهان و فارس، زواره را بر گروهی از سادات طباطبایی ساکن اصفهان،

۱. میرزا محمد علی وفا زواره‌ای، تذکره مؤثر الباقریه، ص ۷۰.



وقف نمود، این منطقه به عنوان محل سکونت عده‌ای از سادات طباطبایی قلمداد گردید که با وی پیوند سببی برقرار کرده بودند، این مهاجرت قابل توجه و سرنوشت‌ساز، فرهنگ تشیع را در زواره گسترش داد و پیوستگی این آبادی را با خاندان عترت و طهارت تقویت نمود.^۱

ایام شکوفایی

در اواخر فرمانروایی کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ هجری) و به سال ۱۱۹۰ هجری، سید محمد علی طباطبایی صاحب فرزندی گردید که او را حسین نامید. سید حسین در خانواده‌ای به شکوفایی رسید که جویبار فضل و ادب در آن جاری بود و از همان سنین کودکی شوق زایدالوصفی برای آموختن از خود بروز داد، والدینش وی را با مبانی مقدماتی زبان و ادبیات عرب و اصول ابتدایی معارف اعتقادی و شرعی، آشنا ساختند و او را برای پیمودن گام‌های بعدی در طریق تحصیلات علوم اسلامی یاری کردند.

دوران کودکی و نوجوانی سید حسین طباطبایی (مجمر) با فضای سیاسی اجتماعی ملتهبی توأم بود؛ زیرا از یک طرف آقا محمدخان قاجار برای به دست آوردن قدرت و برانداختن آخرین بقایای سلسله زندیه آشفته‌گی‌هایی را به جامعه ایرانی تحمیل کرده بود، از سوی دیگر امیر اسماعیل خان عرب عامری و محمد حسین خان عرب عامری، اولاد امیر رفیع خان عامری که در عمر شاه سلطان حسین صفوی مسئول نگهبانی راه‌های مناطق شمال شرقی و مرکزی ایران بود، در مناطق شرقی زواره برای خود دستگاه مستقلی فراهم آورده بودند و در برابر آقا محمدخان قاجار مقاومت می‌کردند و مدعی اقتدار سیاسی در بخش‌هایی از مرکز ایران بودند، آنان از کاشان تا یزد را زیر سلطه خود درآورده و در برابر آقا محمدخان قاجار و جعفرخان زند سر تسلیم فروود نیاوردند و در این قلمرو حکومت مستقلی تشکیل دادند. محمد حسین عرب عامری برای این که نفوذ خود را در منطقه

۱. سخنرانی محیط طباطبایی در روز دوشنبه ۱۳۴۹/۲/۲۶ ش، در برنامه مرزهای دانش رادیو ایران که نوار آن به صورت متن مکتوب در آمده است.

ریشه‌دار سازد، با سادات طباطبایی زواره وصلت کرد و دختر خود را به ازدواج سید کاظم طباطبایی، فرزند ارشد میرزا علی آقا زواره‌ای در آورد، هم‌چنین زمینه‌ای فراهم آورد تا یکی از طوایف خویشاوند خود را که در ناحیه ترشیز ساکن بودند، به این منطقه کوچ کنند، به همین دلیل لطفعلی خان عامری ترشیزی که با طایفه اعراب عامری بلوک سفلی زواره ارتباط خانوادگی و با سادات طباطبایی زواره هم‌انتساب سببی داشت با ایل و حشم و خدم خود از ترشیز نقل مکان کرد و در شهراب کنار صحرای کویر رخت اقامت افکند، با همه این تدابیر محمد حسین خان که در شهراب، قلعه‌ای وسیع و محکم بنا نهاده و بدان پناه برده بود توسط عوامل آقا محمد خان قاجار گرفتار گردید و به قتل رسید.^۱

در محضر عالمی وارسته

پس از پدر، نخستین معلم و مربی سید حسین طباطبایی، در زواره، ملا عبدالعظیم بیدگلی است، در محضر این عالم نامور مجمر با دو شاگرد دیگر به نام‌های سید محمد مظهر (پدر جلوه) و میرزا محمد علی وفا که بعدها در زمره ادبا و سخنوران و اهل فضل به شمار آمدند، هم‌درس گردید. حاج ملا عبدالعظیم فرزند محمد تقی از مردم آران و بیدگل، از توابع کاشان است که در ۱۱۷۰ هجری به دنیا آمد و بعد از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خویش، از محفل پرفیض ملا احمد نراقی در کاشان بهره برد و در مباحث کلامی، فقهی و اخلاقی از این استاد وارسته نکته‌ها آموخت؛ در خاتمه به دریافت اجازه روایی و فقهی از وی نایل آمد، آنگاه به قم رفت و از درس میرزای قمی استفاده کرد، در همین حوزه پربار با سید شفتی مأنوس و مألوف گردید، ملا عبدالعظیم بعد از طی مراتب تحصیلی و رسیدن به درجه اجتهاد، عازم ارض قدس رضوی گشت و در آن‌جا نزد اساتید وقت معارفی را در کلام، حدیث و رجال فرا گرفت.

وقتی ملا عبدالعظیم از مشهد مقدس بازگشت، اهالی زواره او را دعوت به اقامه جماعت، منبر، موعظه و تدریس کردند، او هم پذیرفت و در مسجد کرسی زواره، بر فراز

۱. عامری نامه، صص ۲۴۴-۲۴۵.

منبر می‌رفت و با بیانات آموزنده خود، مستمعین را موعظه می‌کرد، در حوزه درسی ملا عبدالعظیم اغلب فضلاء محل حاضر می‌گردیدند، در همین ایام که حاج ملا عبدالعظیم مورد توجه اқشار گوناگون قرار گرفت و در منطقه اردستان و زواره شهری به دست آورد، لطفعلی خان ترشیری، تولیت مدرسه‌ای را که برای طلاب در زواره ساخته بود، به این عالم عامل واگذار کرد. ملای مذکور علاوه بر مقامات علمی، در زهد و ورع و پارسایی به کمالاتی دست یافت، بارها به سفر حج و زیارت عتبات عالیات عراق مشرف گردید و اوقاتش به امور خیر و رفع گرفتاری‌های مردم صرف می‌گردید. او از خطی خوش برخوردار بود و آن را در مسیری قرآنی به کار گرفت و قرآن را به خط نسخ زیبا نوشت و وقف نمود. وی بعد از هشتاد سال عمر با برکت در ۱۲۵۰ هجری درگذشت و پیکرش در نجف اشرف به خاک سپرده شد، از او پنج پسر باقی مانده که همگی اهل فضل و دانش اند. خاندان عظیمی از نسل ملا عبدالعظیم بیدگلی باقی مانده است.^۱

سید حسین مجمر در آغاز جوانی نزد این دانشور زاهد، دروس مقدماتی حوزه را آموخت و هم زمان با تحصیلات علوم دینی به اعتبار ذوق و استعداد خویش، در ادبیات و فنون سخنوری نیز ترقی کرد و در این خصوص توانایی‌های ارزشمندی از خود بروز داد.^۲

اقامت در مدرسه کاسه‌گران اصفهان

مجمر پس از تعلیمات متداول در زواره، بعد از ۱۲۰۹ هجری، زادگاه خود را ترک کرد و برای ادامه تحصیلات علوم حوزوی و آموختن علم و ادب به اصفهان عزیمت کرد، در مدرسه کاسه‌گران این شهر حجره‌ای انتخاب نمود و در آن اقامت گزید.^۳ این مدرسه را مرحوم حکیم الملک اردستانی به سال ۱۰۹۶ هجری در حوالی میدان کهنه احداث کرد،

۱. آتشکده اردستان، بخش اول، ص ۸۲۲، بخش دوم، ص ۲۸۶؛ سید مصلح الدین مهدوی، تذکره التیوی یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۱۴؛ مجله کانون سردفتران، آبان ۱۳۴۵، ص ۱۴؛ مرتضی شفیعی اردستانی، آشنایی با احوال و آثار خوشنویسان و

خطاطان اردستان، دست نویس، ص ۴۳.

۲. مقدمه ایوان مجمر، ص ی؛ تذکره اثرالباقیه، ص ۱۴.

۳. مجله ارمان، سال دوازدهم، ش ۷، ص ۴۷۷.

گویا در آن مکان مدرسه‌ای مخروبه به نام شهید وجود داشته، ولی دیگر قابل استفاده نبوده است که حکیم الملک در جایش این مدرسه را که موسوم به حکیمیه بود، در دو طبقه بنا نهاد، ولی اهالی آن را به نام محله‌ای که این مکان آموزشی در آن واقع بوده، کاسه‌گران خوانده‌اند.^۱

محیط طباطبایی می‌نویسد:

مجمر برای ادامه تحصیل از زواره به اصفهان رفت و مانند طلاب دیگر هم‌ولایتی‌هایش در مدرسه کاسه‌گران از موقوفات حکیم الملک اردستانی، رحل اقامت افکند، از قضا حجره‌ای که مجمر تا ۱۲۱۹ هجری در آن به سر می‌برد و بعدها مرحوم جلوه در آن پیوسته داشت، متولی اردستانی در سال ۱۳۰۰، به من سپرد و گفت: قدر آن را بدان که در این حجره مجمر و جلوه درس خوانده‌اند.^۲

مجمر هنگام اقامت در این مدرسه، سخنوری توانا به شمار می‌رفت، هنوز ملا حسین رفیق شاطر و آخرین یادگاران انجمن ادبی عصر: مشتاق، عاشق، هاتف، آذر و نیازی در قید حیات بودند و حجره‌اش محل اجتماع ادیبان و شعر شناسان به شمار می‌آمد، با وجود این اشتها علمی و ادبی، مجمر ناگزیر برای امرار معاش به تذهیب و رزاقی و جلدسازی کتاب‌ها می‌پرداخت و از این راه درآمدی مختصر به دست می‌آورد، ضمن این که هنرمندی خود را در این رشته نیز آشکار ساخت. او همان طور که در علوم، فضایل و معارف متداول دینی مدارجی را طی می‌کرد. در این رشته آن چنان پیشرفت کرد که در ردیف اهل علم در آمد، در شعر و شاعری هم به سرعت خود را شکوفا ساخت، اما گویا به دلیل استقلال اراده و استعنای طبع برای او قدر و منزلتی قائل نبودند.

تذکره‌نویسان نیز به اوراق مذهب مجمر همراه با اخلاق مهذبش اشاره کرده‌اند. مؤلف تذکره انجمن خاقان فاضل خان گروسی می‌نویسد:

۱. حسین سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران، صص ۲۷۹ و ۳۸۹؛ ضمیمه تاریخ نائین، ص ۹۷.

۲. مقدمه دیوان مجمر، ص ???.



مجمر، اسم شریفش سید حسین، از سادات طباطبایی زواره و مشاهیر اهل صناعت اصفهان است که در ۱۲۱۸ هجری جهت انجام خدمتی از خدمات دیوان مأمور به اصفهان آمدم، در مجلس جناب صاحب کافی معتمد الدوله که مرجع افاضل و مهبط معارف است این سید عزیز را ملاقات نمود، به همان مجلس عقد الفت، چنان استحکام یافت که نه گسستن پذیرد و نه با سختی‌های زمانه سستی گیرد، به کرات در حجره مدرسه کاسه‌گران که منزل سید بود، دریافت فیض صحبت او کرده، از اخلاق مهذب و اوراق مهذب ایشان، دل و دیده را حسرت می‌داد، الحق سیدی خلیق و انیسی شفیق، ظریف و بشاش بود.^۱

عبدالرزاق بیک هم در تذکره نگارستان نوشته است:

از مشاهیر اهل صناعت دارالسلطنه اصفهان و از دسترنج تذهیب و جدول کشی وجه کفافی به زحمت حاصل می‌کرد و حجره‌ای در مدرسه کاسه‌گران اصفهان داشته است، بعضی از موزونان درگاه به حدت ذهن، سلامت طبع و سلاست بیان مجمر رشک‌آور بودند، اگر اندکی مهلتی یافتی دست فحول استادان نظم برتافتی.^۲

تفرج در بوستان فضل و فضیلت

فتنه افغان‌ها سبب گردید تا شیرازه مجمع علمی و دارالعلم اصفهان از هم گسیخته شود؛ از آن همه عالم، فقیه و دانشمند که در اصفهان ساکن بودند، عده کمی باقی ماندند که آنان هم در گوشه انزوا و عزلت به سر می‌برند، در دوران افشارها توجهی به امور طلاب و اهل علم نمی‌شد. در زمان کریم خان زند آرامشی نسبی و امنیتی که در اصفهان به وجود آمد، سبب گردید این کاروان کوچک علمی به تدریس و تألیف پردازند، علمای معروف این دوره تا اوایل قرن سیزدهم هجری همان خاندان‌های علمی سابق؛ یعنی سادات امام

۱. فاضل خان کروی، تذکره انجمن خاقان، با مقدمه دکتر توفیق سبحانی، ص ۲۸۹.

۲. عبدالرزاق دنبلی، نگارستان دارا، ص ۱۲۶.

جمعه و خاتون آبادی، خلیفه سلطانی و احفاد ملا محمد تقی مجلسی بودند، در اوایل قرن سیزدهم هجری چندین نفر از بزرگان فقها و مجتهدین به اصفهان مهاجرت کردند و بر رونق حوزه اصفهان افزودند، سید حسین طباطبایی (مجرم) موفق گردید در این بوستانی که طراوت خود را بازیافته، بود به تفرج پردازد و از صفای این فضای معطر بهره‌ها ببرد، این شخصیت‌ها عبارتند از: حاج محمد ابراهیم کرباسی (۱۱۸۰-۱۲۶۱ هجری) سید محمد باقر شفتی معروف به حجت الاسلام (۱۱۷۵-۱۳۶۱ ق)، آقا سید صدرالدین عاملی (۱۱۹۴-۱۲۶۳ ق)، آقا سید محمد مجاهد طباطبایی کربلایی (متوفی ۱۲۴۲ هجری)، ملا علی بن جمشید نوری (متوفی ۱۲۴۶ ق)، آقا شیخ محمد تقی بن محمد رحیم رازی (متوفی ۱۲۴۸ ق).

وجود این ستارگان فروزان آسمان فقاها و معرفت و دیگر علمای اصفهان موجب گردید تا طالبین علم از اطراف و اکناف به اصفهان بیایند و از فیوضات علمی و معنوی این بزرگان بهره ببرند، همین اشتیاق فراگیر سبب رونق و رواج دوباره حوزه علمیه اصفهان گردید، ملکات نفسانی، فضایل روحانی و هم‌دردی استادان مذکور با شاگردان و دقت فوق‌العاده در رسیدگی به امور آموزشی، تربیتی و معیشتی طلاب، نهضت علمی حوزه اصفهان را حیاتی دوباره بخشید، مجرم این سعادت را به دست آورد تا از این جویبارهای جاوید، جرعه‌ها بنوشد و در معقول و منقول، اصول و فروع و معارف قرآنی و روایی به کمالاتی دست یابد.

سید حسین طباطبایی که همراه شاعر و ادیب معروف نشاط در نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۱۹ ق. به تهران رفت، در این ایام دولت مرکزی ایران در شمال غربی مشغول ستیز با روس‌های مهاجم بود، خاقان قاجار نیز برای جلوگیری از تجاوز روس‌ها به چمن سلطانیه رفت و از آن‌جا به آذربایجان عزیمت نمود، در تهران حضور نداشت، مجرم همراه نشاط که قصد پیوستن به رزمندگان ایران و اردوی جنگی قاجارها را داشت تا کنار ارس رفت و چون از مسافرت خود در ملک بردع (در قفقاز) گزارشی دارد، مشخص می‌گردد که به همراه قوای مسلح ایران از قراбаغ تا ایروان رفته و شاهد ورود فرماندهان ایران به مرکز

ارمنستان و عقب‌نشینی روس‌ها بوده است. مجمر در قطعات منشور و برخی سروده‌ها به این صحنه‌های رزمی و نبرد مذکور اشاراتی دارد:

اقامت در تهران

وقتی اردوی دولت قاجار به مرکز حکومت، تهران، بازگشت، مجمر نیز این سلحشوران را همراهی می‌کرده است، این سفر در نگاه مجمر جلوه‌ای از فتح و نصرت سپاهیان ایران به روس‌های مهاجم و انمود گردید و این موضوع را در ترکیب بند و قصیده غزایی ترسیم نمود، مجمر در تهران تحت حمایت حسنعلی میرزا، پسر خاقان قاجار و حاکم تهران قرار گرفت. شاهزاده‌ای هنرور و مشتاق سخنوری که نسبت به مجمر از بذل هرگونه مساعدتی دریغ نداشت، این حاکم قاجار علی‌رغم مناصب سیاسی و اداری شعر می‌سرود، طبعی لطیف داشت و در شعر شکسته تخلص می‌کرد، او در تربیت سه شاعر معروف: مجمر، فروغی و قآنی اهتمام فراوان داشت و از این رهگذر شهرت فراوانی کسب نمود. مجمر در تهران هم با کسوت روحانیت و لباس اهل علم زندگی می‌کرد، شرایط معیشتی وی متحول گشت؛ زیرا از حجره‌نشینی در مدرسه کاسه‌گران اصفهان و نشست و برخاست و معاشرت با هم‌درسان حوزه اصفهان به سکونت در سرای حضرت والا و هم‌نشینی با بزرگان دستگاه حکومت، تغییر یافت،^۱ اما او تلاش کرد روحیه استقلال فکری، همت والا و استغنائی طبع خویش را در شرایط جدید حفظ کند و تحت تأثیر تشریفات دولت‌مردان و رفاه‌زدگی شاه‌زادگان واقع نگردد، دلیل هجرت او به تهران، رسیدن به امکانات رفاهی و تجملات و امثال آن نبود، گرچه به لحاظ تأمین معاش با مشکلاتی روبه‌رو بود، بلکه دعوت نشاط را پذیرفت تا با هدایت و راهنمای او در محافل ادبی و فرهنگی تهران بیش از گذشته بتواند جنبه‌های ذوقی و سخنوری خویش را شکوفا سازد، اگر چه حوادث نگران‌کننده‌ای موجبات آزدگی افرادی می‌گردید، اما مجمر خوش‌بین، خشنود و خرم بود و لیاقت‌ها، رشادت‌ها و دلاوری‌ها را می‌ستود، رویدادهای آینده نشان داد که اگر چه

۱. مقدمه دیوان مجمر، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.



این سلحشورهای مورد ستایش مجمر، نصرت‌هایی را به همراه آورد، اما برخی جنایت‌ها، خیانت‌ها، ناروایی‌ها و عیاشی‌های حاکمان وقت و غفلت از واقعیت‌هایی که در پیرامون آنان می‌گذرد، صحنه‌های تلخ و وحشتناکی را رقم زد، حوادثی که نتایج نامطلوبی در سیاست خارجی و دفاع ایران بر جای گذاشت و مقدمه شکست‌ها، عقب‌نشینی‌ها و تن دادن به معاهده‌های ننگین را فراهم می‌کرد، مجمر رفته رفته از این خوش‌بینی‌های آمیخته به شوق شاعرانه و نیک نفسی فاصله گرفت و حقایق دردآور و رنج‌آلودی را لمس کرد، اراده‌های ضعیفی را مشاهده نمود که روز به روز رخنه‌ای تازه در دیوار امنیت و آرامش ایران به وجود می‌آوردند، اسف‌بارتر آن بود که متولیان امور و کسانی که باید از وقوع این ناگواری‌ها جلوگیری می‌کردند، قدرت درک حقایق و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک را نداشتند.

وقتی مجمر در قراбаغ، قصیده‌ای در وصف رزم آفرینان ایران در دفع تجاوز روس‌ها سرود سیما و جامه‌اش به علما روحانیان شباهت داشت تا شعرا و سخنوران و لذا خاقان قاجار گفته بود او هم مجتهد است و هم شعر می‌گوید، بعد از رحلت سید محمد سحاب، فرزند سید احمد هاتف اصفهانی که لقب مجتهد الشعرايي داشت، در ۱۲۲۲ هجری این لقب به مجمر داده شد تا توانایی‌های او در ادبیات و فنون شعری و کمالاتش در دانش‌های دینی مسجل گردد، مرحوم نشاط که خود در ترویج و تشویق مجمر پیش قدم بود، نوشتن فرمان لقب را تعهد کرد و آن را به نگارش در آورد که از حیث فصاحت و بلاغت از آثار برگزیده و معروف این عالم سخنور به شمار می‌رود، در بخشی از این فرمان آمده است:

فکرت صائب ما را با فطرت همایون قراری رفته است که هر بنده مخلص که از صهبای دانش جامی دارد و در ساغر خود مدامی، او را به لفظی بدیع و نامی رفیع مسرور سازیم. جناب فردوسی مشرب، سعدی کوکب، انوری ضمیر، نظیری نظیر، کلیم کلامی، قدسی خصالی سید حسین صفاهامی متخلص به مجمر که سیدی نجیب و ادیب از کمال ظاهری و باطنی با نصیب، با نسبتی طاهر و فضلی ظاهر و خلقی طیب و ذوقی سلیم و لسانی فصیح و بیانی بلیغ،

با هر حریف، غالب و در هر کلامی قادر است، در گلشن این دولت همایون
طایر خاطرش را با هر صفیری ثنایی و عندلیب فکرش را شکری با هر نوایی
است. عنوان حالش را به آیت مجتهد الشعرايي و نامش را به نشان عالمی
جاهی، زینتی گرامی عنایت و از دیوان همایون وجهی بدین قرار به اسم او
ثابت داشتیم.^۱

ویژگی های اخلاقی، کمالات علمی و توانایی های فوق العاده مجمر در ذوق و سخنوری
و فنون ادبی باعث شد اطرافیان به دیده تکریم به او بنگرند و مدح ها و ستایش هایش را
نشانه تصدیق کفایت و لیاقت خویش تلقی کنند. مجمر اگرچه گاهی برخی حاکمان و
شخصیت های دیوانی و دولتی را مدح می گفت، ولی این شیوه را وسیله ای برای تقرب
نزد این افراد به کار نمی گرفت، آنان هم این گونه مدیحه سرایی ها را هدیه ای دوستانه تلقی
می کردند، بزرگان مذکور به مجمر به عنوان شاعری که با پسند این و ناپسندی آن، دگرگون
می شود، نگاه نمی کردند.

او در اشعارش از رشک ورزان و تنگ نظران شکایت دارد و از این که مشتی تملق گوی
حریص سفله و غالباً فاقد حیثیت انسانی با موج ابتذال و انحطاط ره می سپردند رنج می برد،
هجوگویی های او در واقع مذمت این گونه اشخاص است، چنین روحیه ای برای عده ای
کوتاه فکر و محروم از معرفت و فضیلت قابل تحمل نبود و سرانجام اغوای مصاحبان
ناجنس و افرادی که در باتلاق هواهای نفسانی غوطه ور بودند، رابطه این شاعر با نشاط
را تیره و تار ساختند و بین این ناخرسندی هایی بوجود آوردند که موجب رنجش نشاط از
مجمر گردید، سید احمد دیوان بیگی می نویسد:

مرحوم مبرور میرزا عبدالواهاب نشاط، چون از مراتب هوش و استعداد مجمر
مطلع شد، همت به تربیتش گماشت و او هم از خدمت استاد و مربی خود
غفلت نمی نمود. اغوای مصاحبان ناجنس او را بر آن داشت که با نشاط
مخالفتی ورزد، مرحوم معتمدالدوله از وی برنجید، همان حاسدان مجمر را از

۱. مقدمه دیوان مجمر، ص کب و کج.

آزردگی نشاط با خبر کردند، متوجه گردید که رفتار خوبی نداشته است و از در عذرخواهی برآمد.

نقش مجمر در تحولات ادبی قرن سیزدهم هجری

البته تمامی ارکان دستگاه قاجار عمرشان در عیاشی، به بطالت و فساد نمی گذشت، بعضی از آن‌ها اهل علم و عرفان بودند و به شعر و ادب علاقه نشان می دادند، علما و خواص نیز به ادبیات روی می آوردند و مریبان اخلاق و مجتهدان ممارست در شعر قدما و مطالعه دیوان‌های آن‌ها را مایه کسرشان تلقی نمی کردند، چنان که ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۴ هجری) فقیه اخلاقی عصر، با تخلص صفایی شعر می سرود، حکیم سبزواری متخلص به اسرار صاحب دیوان شعر بود، هم چنین میرزا حبیب خراسانی (متوفی ۱۳۲۷ هجری) از عرفا و مجتهدان، با وجود تدریس علوم شرعی، به شعر و شاعری توجهی خاص نشان می داد.^۱

از پایان عهد صفوی تحولی در شعر فارسی به وجود آمد و عده‌ای از صاحبان ذوق، ناخشنودی خود را از سبک هندی اعلام کردند و خاطر نشان ساختند سبک مذکور خلاف فصاحت و به دور از بلاغت است، باید آن را ترک گفت و به شیوه مقبول سخن شناسان و ناقدان بازگشت، اگرچه مسرور اصفهانی، میر سید علی مشتاق، میرزا نصیر اصفهانی، سید احمد هاتف اصفهانی، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، میرزا محمد صادق نامی اصفهانی و... از کسانی هستند که در این تحول جدید پیش قدم بودند،^۲ اما شاعرانی چون مجمر زواره‌ای هر چند دنباله سبک شاعران مذکور را گرفتند، در عین پیروی از شعرای قرون ششم، هفتم و هشتم هجری به شاعران قرون چهارم و پنجم هجری هم نظر داشتند و در حقیقت در دوره جدید که مجمر از پایه‌های اساسی آن به شمار می رود، ثمرات آثار بازگشت ادبی به طور کامل به دست آمد، روشی که در دوره مشروطیت ادامه یافت و در

۱. سیری در شعر فارسی، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. تاریخ ادبیات در ایران و جهان، ص ۸۰.

عصر حاضر میان برخی از شاعران سخن معمول و متداول است. موضوعاتی که این شاعر و معاصرانش در دوره بازگشت به آن‌ها توجه داشتند غالباً توصیف‌ها، مدح، وعظ، اندرز، مدایح و مراثی معصومین، ماجراهای حماسی، تاریخی، دینی، قصه‌های بزمی و غزل بود. دکتر محمد جعفر یاحقی مجمر را در ردیف معروف‌ترین این گویندگان معرفی می‌کند و می‌افزاید این روحانی شاعر در میان ادیبان دوره بازگشت مقام ارجمندی را به خود اختصاص داد، در غزل از شیخ مصلح الدین سعدی استقبال‌های موفقیت‌آمیزی داشت، کلامی با فصاحت، ادیبانه و استادانه دارد.^۱

در عصر مجمر مهم‌ترین تغییر جغرافیایی در حوزه شعر و ادب، انتقال کانون ادبی از اصفهان و شیراز به مرکز حکومت جدید قاجارها؛ یعنی تهران بود، آقا محمد خان قاجار به سخنوری و ادبیات شیعه و ایران اعتنایی نشان نمی‌داد، اما فتحعلی شاه قاجار که خود شاعر بود و دیوانش تنظیم گردیده و چندین بار به طبع رسیده است، با تشویق شاعران و ادبا، گویی تجدید شکوه عصر امپراتوری غزنویان را در سر داشت، حلقه‌ای از سخنوران در تهران تشکیل شد و سرایندگانی چون صبا، مجمر، نشاط و سحاب از مشاهیر این محفل ادبی به شمار می‌آمدند. بر روی هم می‌توان گفت بعد از عصر اقتدار سلجوقیان، در هیچ دوره‌ای به اندازه عصر صبا و مجمر مجال، یا امکان پرداختن به شعر و شاعری به شیوه قدیم را به دست نیاوردند و یا نخواستند پیدا کنند؛ حجم سروده‌ها نسبت به دوره‌های قبل فزونی گرفت و استحکام سروده‌ها هم با بازگشت به اصول پذیرفته شده ادب، به ویژه سبک عصر عنصری، فردوسی و انوری مبنای سخن‌سرایی و مهارت در فنون شعر محسوب می‌شد و نسبت به دوره هاتف و صائب قابل توجه گردید.

اهمیت این نهضت ادبی که مجمر از طلاییه‌داران آن است، از آن جهت بوده که زمینه را برای پیشرفت ادبیات در دوره بعد فراهم آورد و اذهان سخن‌سنجان و صاحبان ذوق را در پیروی از استادان قدیم، مستعد و آماده نمود، بر اثر این حرکت، روح تازه‌ای در قالب

۱. تاریخ ادبیات ایران، صص ۶۸-۶۹.

شعر فارسی دمیده شد.^۱ دکتر ذبیح‌الله صفا تأکید می‌نماید: نشاط، سحاب، صبا و مجمر در غزل غالباً به سعدی و حافظ اقتدا کردند و در میان این شاعران موفق‌ترین افراد در اقتضا به سعدی، مجمر است؛ آنان در مثنوی‌های حماسی از فردوسی تبعیت کردند و در مثنوی‌های بزمی از نظامی الهام گرفتند، در قصاید، مسمط‌ها و قطعات، شیوه‌های شاعران قرون چهارم تا ششم هجری، خصوصاً عنصری، فرخی، منوچهری، مسعود سعد سلمان، سنایی، انوری و خاقانی را مورد توجه قرار دادند. توجه به آرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ در میان این سخنوران متداول بوده است.^۲

خجسته خصال و شیرین گفتار

مجمر از سخنوران نامی عصر قاجار و از بزرگ‌ترین شاعران عصر خود به شمار می‌رفته است.^۳ اسلوب سخن این روحانی شاعر، قبل از شهرت قآنی مرغوب و مطلوب ادبای معاصرش بوده و غالب شاعران به اقتضای او در سخن گام برمی‌داشته‌اند، حیدرقلی میرزا متخلص به خاور نسخه‌ای از دیوان این شاعر را جهت تربیت ذوق و تقویت طبع پسرش، امان‌الله میرزا در ۱۲۵۲ هجری به خط خود نوشت و در آخر آن متذکر گردید: جهت یادگاری فرزند عزیزمان قلمی شد ان‌شاءالله از مطالعه‌اش طبع او را در شاعری قوتی و قدرتی حاصل شود.^۴

اصولاً مجمر به دلیل تبحر در فنون شاعری و توانایی در سرودن اشعار در قالب‌های گوناگون به مجتهد الشعراء موسوم گشت و با این لقب در بین اقربان خود سرافراز گردید.^۵ صدور فرمان مجتهد الشعراء از سوی فرمانروایی شعرشناس و دیرآگاه که به مراتب و مدارج سخنوری مسلط بوده و خود، شاعری فاضل و نامور است، بهترین دلیل ارتقای

۱. همان، ص ۵۸؛ تاریخ ادبیات در ایران و جهان، صص ۸۰-۸۱.

۲. ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم و ادبیات ایرانی، ص ۱۹۵.

۳. سید احسان‌الله هاشمی اردستانی، شهرت تاریخی اردستان، سالنامه نوردانش، نشریه سالیانه انجمن تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۳۴، ص ۱۹۷.

۴. مقدمه دیوان مجمر، ص لج.

۵. مکارم الآثار، ج ۳، ص ۷۹۷؛ ریاض العارفین، رضا قلی خان هدایت، ص ۶۴۳.

مجمر در سنین جوانی به مدارج و معارج عالی سخنوری بود، علاوه بر آن که کاتب این فرمان، یعنی نشاط اصفهانی ملتمز بوده که مفاهیم ویژه‌ای از تخلص شعر یا سابق و لاحق را در متن فرمان لحاظ کند و انسان سخن‌شناس بعد از وقوف بر اسلوب‌های کلام و روش اساتید عظام در این فنی، متوجه توانایی‌های مجمر در سرودن اشعار به سبک شاعران متقدم گردد.

صرف نظر از جنبه‌های ذوقی و ادبی، مجمر از فضل و فضیلت هم برخوردار بود؛ تذکره‌نویسان و شرح‌حال نگاران به ویژگی‌های علمی و کمالات اخلاقی این روحانی سخنور و سید شاعر اشاره داشته‌اند:

رضاقلی خان هدایت می‌نویسد:

زبده الفصحاء المعاصرین، آقا سید حسین، سیدی عزیز القدر و عالمی منشرح الصدر از اهل اصفهان، بهشت نشان بود و مراتب علمی را در خدمت علمای معاصرین اکتساب نمود. از آغاز شباب پا در دایره اهل سخن نهاد و قفل بیان از در گنجینه زبان گشاد، قصاید فصیح و غزلیات ملیحه از مخزن خاطر شریف بیرون آورد. غرض سیدی عالی‌گهر و شاعری ستوده سیر، به حسن خلق و حسن صورت محبوب القلوب خواص و عوام بود و در طرز سخن فنی، مرغوب تتبع نمود، قصایدش مطبوع اهل آفاق و غزلیاتش نقل مجلس عشاق گردید...^۱

هو سید حسین اصل آن جناب از طبقه سادات طباطبائی است که در مدینه السادات زواره ساکن می‌باشند. جوانی خجسته خصال و شاعری شیرین مقال، از علوم رسمی استحضاری وافی دارد و از رسوم سخنوری استبصاری کافی، اوایل حال به جهت امور معیشت، مذهب بود و در این ضمن تحصیل مراتب علمی می‌نمود. در نظم و نثر هر دو مهارت تمام و قدرت والا کلام داشت، خاصه در قصیده سرائی سیاق بسیار خوش و طرز دل‌کشی دارد.^۲

۱. رضاقلی خان هدایت، ریاض العارفین، ص ۴۶۲.

۲. تذکره اختر، ص ۱۸۶.

محمد باقر خان مریخ در تذکره فلک المریخ آورده است: در شاعری تا بدان مرتبه رسید که بعد از ملک الشعرا (صبا) گوی فصاحت از ارباب بلاغت ربود، لیکن در حین ترقی به عالم دیگر منزل نمود.^۱ میرزا علی رضا شهر در تذکره بستان العشاق که به سال ۱۲۴۷ هجری تألیف کرده درباره مجمر نوشته است: شاعری بلند پایه و سخنرانی پر مایه در غزل سرایی بود، با وجود آن که بیست و پنج سال داشت از شعرای معاصر خود، گوی فصاحت ربوده و اگر تا به حال می بود به اعتقاد فقیر، اگر مثل شیخ اجل (سعدی) غزل نمی گفت کم هم نبود.^۲

دکتر عبدالحسین زرین کوب متذکر می گردد: در دوره بعد از فترت بر خلاف دوره صفویه شعر و ادبیات در بین علما مورد توجه واقع گردید و از جانب بعضی فقها و حکما در این دوره به شعر و شاعری گرایش نشان دادند، از کسانی که در این دوره شاعری را پیش گرفتند باید از صبای کاشانی وصال، سحاب، مجمر، قآنی و فروغی بسطامی یاد کرد که در تحول و حرکت شعر این مقطع تاریخی تأثیر قابل ملاحظه ای داشتند و نمی توان نقش آنان را نادیده گرفت، در بین قدمای شاعران این عصر، سحاب و مجمر هر دو عنوان مجتهد الشعرايي داشته اند، سید محمد سحاب (متوفی ۱۲۲۲ق) در طب و شاعری از پدرش هاتف ارث برده بود، مجمر که از سادات طباطبایی زواره بود، در اصفهان با محافل ادبی نشاط ارتباط و آن گونه که از اشعارش پیداست با فنون و معلومات متداول عصر آشنایی داشت، وقتی به خاقان قاجار معرفی شد بر سبیل امتحان از وی خواسته شد تا بعضی قصاید انوری و بعضی غزلیات شیخ سعدی را پاسخ گوید و چون آن چه وی در آن زمینه نظم کرد، مورد تحسین خاقان واقع شد و تمامی شعرا پسندیدند و اذعان کردند که خوب از عهده بر آمده است، در شعر و شاعری مسلم شناخته شد، با آن که نشاط موجب ترقی او شد، ظاهراً بعدها بین آنان ناخرسندی هایی پدید آمد. مجمر قصاید و غزلیات

۱. مجله ارمغان، سال ۱۲، ش ۸، ص ۵۴۷.

۲. تذکره بستان العشاق، ص ۱۵۰.



لطیف در شیوه قدما داشت.^۱

یحیی آرین پور نگاشته است سید حسین طباطبائی متخلص به مجمر، فرزند سید علی بعد از تعلم در محل (زواره) به اصفهان آمد و در آنجا به تحصیل علوم ادبی پرداخت و به گروه سخنورانی که در پیرامون نشاط انجمن کرده بودند پیوست، از سروده‌هایش در دوره اقامت در اصفهان چیزی در دسترس نیست، ولی چند تن از ارباب تذکره که او را در اصفهان ملاقات کرده‌اند و شهرت و معروفیت او را در آن شهر گواهی داده‌اند، قصاید و قطعات، ترکیب‌بند و اشعاری در هجو و یک مثنوی به سبک تحفه العراقین خاقانی و قطعات منثوری به سبک گلستان سعدی از او باقی است.^۲

در غزلیات مجمر نکات آموزنده‌ای در زمینه‌های اخلاقی و معنوی نیز دیده می‌شود.

آثار

از مجمر آثار علمی، ادبی زیبایی به یادگار مانده که فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. قطعات منثور حاوی نظم و نثر، حکایت و پند و اندرز به سبک گلستان سعدی؛
۲. تحفه الملوک حاوی غزلیات قدیم و جدید؛
۳. قصاید؛ شامل ۳۶ قصیده؛
۴. مثنوی‌هایی به سبک تحفه العراقین خاقانی؛
۵. مقطعات؛
۶. ترجیع‌بندها و ترکیب‌بندها؛
۷. رباعیات و فردیات.

دیوان اشعار مجمر که در عصر خودش و با نظارت این سخنور فراهم گردید، گرچه به صورت نسخه‌های خطی تدوین گردیده بود، ولی بین اهل ادب و فرهنگ دست به دست می‌گردید.^۳ این دیوان اولین بار به کوشش و خط نستعلیق میرزا محمدرضا صفای محلاتی

۱. سیری در شعر فارسی، صص ۱۶۳-۱۷۳.

۲. از صبا تا نیما، ج ۱، صص ۳۷-۳۸.

۳. همان مقدمه دیوان، ص لج پاورقی.

و با مقدمه حکیم جلوه، به سال ۱۳۱۲ق. در تهران به طبع سنگی رسید. در سال ۱۳۴۵ش. طبع تازه‌ای از دیوان مجمر به سعی و اهتمام بیژن ترقی و با مقدمه محیط طباطبایی، توسط انتشارات دهخدا در تهران انتشار یافت.

غروب

مجمر با سیمایی جذاب، سیرتی عالی، خوش‌خویی، فضل و کمالات علمی و توانایی‌های ادبی و ذوقی، آن‌هم در سنین جوانی برای سخن‌سرایان درباری و برخی کارگزاران فروخته در فساد و ابتذال، قابل تحمل نبود و برای این‌که فریاد این سخنور را در حلقومش خفه سازند، او را پنهانی مسموم کردند.^۱

مجمر مدت‌ها در بستر بیماری قرار گرفته و مشغول درمان خویش بود تا آن‌که کسالت وی بر اثر تأثیر مواد سمی، شدت یافت و او را در ۱۲۲۵ق. از پای درآورد. پیکرش با شکوه خاصی از تهران به شهر مقدس قم انتقال یافت و در روضه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید. در گذشت او به قدری ناراحت‌کننده و نابه‌هنگام بود که آتش حسرت در دل دوستان و همگان مجمر افکند و هر یک از معاصرینش شرحی در تألیف از کوچ ابدی این فاضل سخنور و روحانی ادیب اظهار داشته‌اند. مؤلف انجمن خاقان می‌گوید وقتی مجمر از این سرای فانی به عالم بقا پر کشید داغ حسرت بر دل یاران خود نهاد.^۲

۱. مجله ارمغان، سال ۱۲، ش ۸، صص ۵۴۷-۵۴۸.

۲. تذکره انجمن خاقان، ص ۲۹۸.

صادق فراحی خویی

دانشور خدوم

پدر: کربلایی علی

ولادت: ۱۳۱۷ ق.

وفات: ۱۴۰۹ ق.

مدفن: قم، قبرستان باغ بهشت.



تألیف: محمد الوانساز خویی

اشاره

بی شک یکی از علمای بزرگ و تأثیرگذار در شهرستان خوی در دوره‌ی پهلوی دوم، فقیه و خطیب شجاع، آیت‌الله حاج شیخ صادق فراحی خویی است. اکنون که بیش از دو دهه از وفات معظم‌له می‌گذرد باز مردم متدین آن شهر که در پای منبر او جمع می‌شدند و سخنرانی‌های ایشان را گوش می‌کردند، فراموش نکرده‌اند که چطور به مسؤولین ستمگر شهر پرخاش می‌کرد و در جهت احیای حق مردم و جلوگیری از بی‌بندوباری و فساد در شهر بر آنان نهیب می‌زد.

ولادت و تحصیلات

آیت‌الله آقای حاج شیخ صادق فراحی خویی فرزند کربلایی علی خویی در سال

۱۳۱۷ق. در خویی دیده به جهان گشود. پس از سپری نمودن دروس جدید وارد حوزه‌ی علمیه‌ی خوی گردید و دروس مقدماتی را به مدت سه سال در زادگاهش به پایان رساند. در حدود سال ۱۳۴۵ق. راهی شهر مقدس قم گردید و سطوح عالی را محضر آیت الله میرزا محمد همدانی به پایان رساند و بعد در مجالس خارج فقه و اصول آیت الله سید محمد حجت کوه‌کمری حاضر گردید و نزدیک به ۲۰ سال از دروس معظم له استفاده نمود و به دریافت اجازه‌ی اجتهاد از استادش نائل آمد.

تدریس

آیت الله فراحی خویی در کنار حضور در دروس خارج مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمری به تدریس دروس حوزه نظیر کتاب‌های رسائل، مکاسب، و کفایة الاصول پرداخت که عده‌ای از طلاب آذری زبان و فارسی زبان در آن شرکت می‌کردند. آیت الله سید ابوالحسن مولانا از شاگردان معظم له؛ مقام علم و فضل و تسلط ایشان بر علوم دینی به‌ویژه احاطه‌ی ایشان بر نظرات آیت الله حجت را می‌ستود و از ایشان به نیکی یاد می‌کرد.

تدریس ایشان مختص به حوزه‌ی علمیه‌ی قم نبود بلکه پس از مراجعت به زادگاهش نیز تدریس ایشان ادامه داشته و گروهی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی خوی در آن شرکت می‌کردند. اسامی برخی از شاگردان ایشان در شهر مقدس قم و خوی به ترتیب حورف القباء به قرار زیر است:

۱. شیخ حسن بصیری، ۲. شیخ باقر حائری فیروقی، ۳. سید جواد خطیبی، ۴. سید ابراهیم سید حاتمی، ۵. سید حسن فتاحی، ۶. شیخ اسماعیل فلاحی، ۷. شیخ حبیب قراجه‌ای، ۸. شیخ زین العابدین قربانی زنجان، ۹. شیخ ذبیح الله متولی (داماد معظم له)، ۱۰. شیخ عباس محمدی، ۱۱. میرزا محمد باقر مدرس بستان آبادی، ۱۲. سید جعفر مرقاقی خویی، ۱۳. شیخ ابراهیم خلیل معصومی، ۱۴. شیخ جلیل هنرور.



آثار علمی

تألیفات و نوشته‌های مرحوم فراحی خویی در موضوعات فقهی، اصولی و ادبی و رجالی بوده که همه‌ی آن‌ها به صورت خطی و دست‌نوشته می‌باشد. بخش اعظم آثار ایشان مربوط به تقریرات استادش، مرحوم آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری و بخش قلیلی از آن‌ها نیز با توجه با نظرات علمی ایشان به رشته تحریر درآمده است. تعدادی از آثار ایشان در اختیار آیت‌الله حاج شیخ علی محسنی خویی و بخش دیگر در اختیار امام جمعه‌ی محترم خوی حاج سید رضی شکوری است. فهرست آثار ایشان بدین ترتیب است:

۱. تقریرات دو دوره کامل اصول؛
۲. تقریرات بحث طهارت؛
۳. تقریرات بحث الصلاة؛
۴. تقریرات بحث لباس مشکوک؛
۵. تقریرات بحث صوم؛
۶. تقریرات بحث خمس؛
۷. تقریرات بحث بیع؛
۸. قاعده‌ی لاضرر؛
۹. تقریرات مکاسب؛
۱۰. رسالة فی القول فی العدالة؛
۱۱. تعلیقة فی علم الرجال و الدراية؛
۱۲. استنساخ قاعده‌ی لاضرر آیت‌الله اصفهانی (اتمام شب سه شنبه ۹ جمادی الاولی ۱۳۴۵ق)؛
۱۳. استنساخ دعای حرز یمانی از روی نسخه استادش آیت‌الله حجت کوه‌کمری؛
۱۴. تاریخ ادبیات عرب از آغاز اسلام تا عصر اموی؛

مراجعت به خوی

ایشان پس از ۲۳ سال اقامت در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بنا به تقاضای مردم و امر استادش آیت‌الله حجت کوه‌کمری به خوی مراجعت نمود و به خدماتی چون تبلیغ، منبر، تدریس و اقامه جماعت در مسجد سیدالشهداء (علیه السلام) موفق گردید. بی شک حاج شیخ صادق خویی یکی از روحانیون بسیار موفق و صاحب نفوذ در خوی بوده که نقش خوبی در رسیدگی به وضع طلاب و محرومین منطقه داشت. فعالیت‌های معظم‌له در خوی عبارت بود از:

سرپرستی مدرسه‌ی نمازی خوی

موقعیت برجسته علمی، نفوذ اجتماعی در بین طبقات مختلف مردم و رسیدگی به مشکلات مردم سبب گردید که ایشان در کنار سایر خدمات و فعالیت‌های خود سرپرستی طلاب مدرسه‌ی نمازی خوی را برعهده گیرد و در جهت تأمین معیشت و شهریه آن‌ها اقدامات لازم را انجام دهد. ایشان چونان پدری مهربان به مشکلات طلاب رسیدگی می‌کرد و نیازهای آن‌ها را برطرف می‌نمود. اگر طلبه‌ای با مشکلی روبرو می‌شد با ایشان در میان می‌گذاشت و معظم‌له در حل آن سعی و تلاش می‌کرد. آقای محسنی خویی می‌گوید: نسبت به وضعیت ظاهری طلبه‌ها مزید بر روحيات معنوی آنان بسیار حساس بود و همان‌گونه که گفته شد در حمایت جدی و بی‌بدیل از روحانیت و طلاب در هر شرایطی بدون در نظر گرفتن اختلاف نظر و سلیقه پیش قدم بود، که به یک نمونه که خود شاهد آن بودم اشاره می‌شود:

ایام ارتحال مرجع بزرگ شیعه مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم در سال ۱۳۴۹ شمسی بود، آقای... که آدم خوب و مؤدبی است، و دفتر ازدواج و طلاق داشت، به علت عقد دختری که به سن قانونی نرسیده بود، بازداشت و در زندان شهربانی به سر می‌برد. ایشان از بازداشتگاه به عموی عزیز مرحوم حاج شیخ حسین آقا محسنی که از علمای بسیار محترم و با نفوذ بود و در پیش رؤسای دواير دولتی نیز جایگاه ویژه‌ای داشت، سفارش داده بود که چنین و چنان شده و در بازداشتگاه شهربانی به سر می‌برد، ایشان اقدام کند و وی را از



زندان نجات دهد. روز پنجشنبه بود و من در مدرسه‌ی نمازی بودم که مرحوم آقای محسنی به مدرسه آمد و جریان را برایم تعریف کرد و فرمود: هرچه زودتر به منزل حاج شیخ صادق آقا برو و سلام مرا برسان و قضیه را برایشان تعریف کن و بگو لطفا اقدامی نکنید.

من با سرعت تمام به منزل حاج شیخ رفتم. طرف‌های ظهر بود، فرمودند حاج شیخ تازه از منزل خارج شد و به مسجد رفت. من با سرعت برگشتم و در خیابان ماکو جلوی سینما آسیا به خدمت ایشان رسیدم. سلام عرض کرده، جریان را به وی اطلاع دادم، خیلی عصبانی شد و فرمود: چشم به آقای محسنی سلام برسان و بگو بعد از نماز اقدام می‌کنم. فردا جمعه بود و از طرف روحانیت محترم خوی که در رأس آن حاج شیخ صادق آقا قرار داشت و وکیل علی اطلاق مرحوم آیت‌الله حکیم بود، مجلس ختمی پیش از ظهر در مسجد ملا حسن برقرار بود و قرار بر آن بود که مرحوم حاج شیخ جابر آقا فاضلی که یکی از وکلای مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی آقای خویی بود، به منبر برود. روز جمعه مسجد ملا حسن پر از جمعیت بود و بسیار ازدحام، همه‌ی علمای شهر و اطراف آن حضور داشتند و مرحوم حاج شیخ صادق آقا نیز در مسجد به عنوان صاحب عزا حضور داشت. در این هنگام رئیس شهربانی وقت آقای سروان رحیمی که خود از اهالی خوی بود، وارد مجلس شد و در کنار حاج شیخ نشست و پس از قرائت فاتحه با حاج شیخ صادق آقا و دیگران خوش و بش کرد و تسلیت گفت. من وعده‌ای دیگر از طلبه‌های جوان ایستاده بودیم و به اصطلاح به عنوان صاحب مجلس پذیرایی می‌کردیم. آقای رحیمی تازه نشسته بود و هنوز چایی که در جلویش بود، میل نکرده بود. حاج شیخ از ایشان پرسید: دیروز حاج شیخ... را آزاد کردید، معلوم شد حاج شیخ دیروز با وی تماس گرفته و از وی خواسته هرچه زودتر حاج شیخ.... را آزاد کنند، و ایشان نیز قول داده که ایشان را ترخیص کند. رئیس شهربانی گفت: نه حاج شیخ، غفلت شده پس از مجلس دستور می‌دهم آزاد کنند.

مرحوم حاج شیخ آقا به نظر می‌آمد عصبانی شده، فرمود: نه آقای رحیمی، آقا شیخ.... باید الآن آزاد شود.

آقای رحیمی گفت: چشم حاج شیخ آقا. سپس اجازه گرفت و بلند شد و بدون این که حتی جای خود را میل کند، رفت. پس از نیم ساعت مجدداً به مجلس آمد و آقا شیخ را نیز با خود آورد. مرحوم حاج شیخ خیلی از ایشان تشکر کرد.

وی تدریس بخشی از طلاب خوی را برعهده داشت و در راستای تشویق و ترغیب آن‌ها به تدریس اهتمام خاصی مبذول می نمود. بد نیست در این جا درباره‌ی تشویق معظم‌له در خصوص دکتر عباس زریاب خویی نیز اشاره‌ای داشته باشیم که نشان دوستی و کمک‌رسانی به طلاب علوم دینی است:

سال ۱۳۱۶ یکی از طلاب فاضل شهرستان ما که در قم درس می خواند برای استفاده از تعطیلات به خوی آمد و روزی مرا در حضور مرحوم حاج شیخ عبدالحسین اعلمی به هنگام خواندن کتاب معالم دید. از نحوه‌ی پرسش‌های من در درس خوشش آمد و چون مرحوم اعلمی از من تمجید زیادی کرد مرا به رفتن قم تشویق کرد و مرحوم اعلمی نیز او را سخت تأیید کرد... به همین جهت پیشنهاد آن طلبه‌ی فاضل که شیخ صادق فراحی نام داشت و بعدها روحانی طراز اول شهر ما گردید سخت به یاری من آمد و من امید خود را در رهایی و نجات از این بحران در پذیرفتن پیشنهاد او یافتم و با کمال میل قبول کردم و با اصرار تمام مرحوم پدرم را وادار ساختم که اجازه دهد تا به قم بروم...^۱

اقامه‌ی جماعت و ایراد خطابه

آیت‌الله فراحی خویی پس از ورود به خوی به اقامه‌ی جماعت مسجد مطلب خان و سپس در مسجد شاه (مسجد سیدالشهداء علیه السلام فعلی) پرداخت و به علت موقعیت برجسته و واقع شدن در مرکز شهر از مساجد شلوغ و پرجمعیت خوی و رفت و آمد مردم به آن مسجد زیاد بوده است.

به گفته‌ی شاهدان عینی مسجد در اوقات نماز تمامی صفوف نماز پر از جمعیت می شد و در روزهای شهادت و ولادت ائمه علیهم السلام و هنگام سخنرانی ایشان مردم نقطه نقطه

۱. مجله‌ی بخارا، ش ۱۰۴، بهمن - اسفند ۱۳۹۳، ص ۱۰۲.



شهر در مسجد حاضر می شدند و به سخنرانی وی گوش می دادند. سخنرانی های ایشان همراه با لطایف، آیات، احادیث بود و با شگردهای خاصی به بیان مشکلات اجتماعی می پرداخت. نابسامانی های جامعه را گوشزد می کرد و با هشدارهایی که به مسئولین شهر می داد آن ها را به رعایت حقوق مردم دعوت می کرد و از آن ها می خواست کارهای مردم را راه بیندازند. یکی از محورهای اساسی منبر ایشان امر به معروف و نهی از منکر بود و در این باره کوتاه نمی آمد و در جهت احیای این سنت تلاش وافر از خود نشان می داد.

رسیدگی به فقرا

بخش دیگری از فعالیت های مرحوم فراحی در خوی رسیدگی به وضع معیشتی افراد مستمند و کم درآمد و سادات و طلاب بود. مسجد ایشان یکی از مراکزی بود که به این امر مهم رسیدگی می کرد و چند نفر از افراد مطمئن و قابل اعتماد در این کار به ایشان کمک می کردند. آقای محسنی خویی درباره ی رسیدگی معظم له به افراد نیازمند می نویسد:

مرحوم حاج شیخ در خدمت به دین و مذهب حقه و مردم بسیار جدی بود و رسیدگی به معاش سادات و سرپرستی مالی طلاب یعنی شهریه ی طلاب مدرسه ی نمازی، هزینه آب و برق و مخارج هیزم و نفت بخاری های هیزم سوز مدرسه ی نمازی در زمستان و تعمیرات آن و دستگیری از فقراء و مستمندان و

علاقه به استاد

آیت الله فراحی خویی علاقه ی بسیار شدید به مرحوم آیت الله حجت کوه کمری داشت و از اصحاب خاص آن حضرت بود. علاقه و احترام ایشان به استادش در بین علمای آن دوره معروف بود و ایشان غرق در کمالات و مقامات علمی و معنوی آیت الله حجت بود. مرحوم آیت الله مولانا برای نگارنده نقل کرد: او به قدری به آقا حجت علاقه داشت که کسی جرأت نمی کرد در پیش ایشان علیه آن بزرگوار چیزی بگوید و از ایشان بدگویی کند. مرحوم آیت الله حجت نیز در اجازه ی اجتهادی که به تاریخ ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۵۶ ق. در ۳۹

سالگی به ایشان اعطاء نمود، اجتهاد مطلق شاگردش را تأیید نموده است. آیت الله حجت در این اجازه که در حقیقت یکی از اجازات بسیار عالی است که از آقای حجت صادر شده، مراتب اعلی علمی و معنوی وی را ستوده است. ایشان می نویسد:

.... وبعد فإنّ الجنب العالم العامل و الفاضل الكامل، زبدة الفضلاء الفخام، عمدة العلماء العظام، نخبة الاتقياء الكرام، مروج الاحكام، صاحب القريحة القويمة و السليقة المستقيمة، المؤيد المسدد، الشيخ محمّد صادق الخويي - دامت برکاته - ممّن صرف مدة من عمره في تحصيل العلوم الشرعية و تکميل المعارف الدينية، کدّ و جدّ حتى بلغ مناه و نال مبتغاه و سار في مدارك الحلال و الحرام و غار في طرق استنباط الاحكام و صار خبيراً بمهمات المسائل الفقهية و الاصولية و جمع بين المكارم الصورية و المعنوية و نال الفضل و المکال و فاز اشرف مراتب العلم و الافضال، فهنيئاً له ما اعطاه ...

خصوصیات اخلاق

آیت الله فراحي خويي شخصيتی ممتاز در بين مردم و علمای منطقہ بود و دارای خصوصياتی منحصر به فرد اجتماعي، علمی و فرهنگي بود. آقای محسنی خويي که از علاقه مندان وی بود از فضائل علمی و موقعیت اجتماعي وی اطلاع کاملی داشت، در مورد ایشان می نویسد:

... مرحوم حاج شيخ عالمی برجسته، فقیهی توانا، خطیبی زبردست، مردی غیور، انسانی حرّ و آزاد بود و در میان مردم کل منطقه از عزّت، حرمت، اعتبار، نفوذ کلام و قدرت اجتماعي بسیار بالایی برخوردار بود و با توجه به مقام رفیع علمی و مرتبت بلند معنوی و موقعیت ممتاز اجتماعي در پیش مقامات کشوری و لشکری و رؤسای دواير مختلف دولتي جایگاه ویژه ای داشت و همه بدون استثناء از ایشان حساب می بردند و در نشر احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر و برخوردار با افراد شرور و بی مبالات و اشخاص مزدور با کسی تعارف نداشت و دوست و فامیل نمی شناخت و حقاً وجود



ایشان برای منطقه نعمت بزرگی بود و همگان به این نعمت بزرگ واقف بودند و در رابطه با وی مراقب حرکات و رفتارهای خود بودند و احدی قادر به مقابله با ایشان نبود.... در خوی هیچ صاحب منصبی جرأت نمی کرد با وی درافتد و یا درخواست ایشان را رد کند، انصافاً وجودش برای همه مغتنم بود و برای منطقه خیر و برکت و آرامش ثبات به همراه داشت...

وکیل تام‌الاختیار آیت‌الله حکیم

آیت‌الله فراخی خویی به غیر از این که دارای مقام علمی والایی بود، برحسب تشخیص خود، مرحوم آیت‌الله حاج سید محسن حکیم را برای تقلید مردم معرفی می نمود و خود نمایندگی تام‌الاختیار آن بزرگوار را در منطقه برعهده داشت. آقای محسنی خویی درباره‌ی وکالت از آیت‌الله حکیم و برخی از کارهای ایشان در جهت حساب پس دادن به مردم می‌گوید:

مرحوم حاج شیخ وکیل تام‌الاختیار مرحوم آیت‌الله حکیم بود و از هر حیث مورد احترام و اعتماد کامل ایشان بود و حتی نصب و عزل وکلای دیگر آقای حکیم در مناطق مختلف به عهده وی بود که این معنی صریحاً در اجازات امور حسیه که از طرف آقای حکیم ارسال شده، آمده است. لذا حاج شیخ بسط ید کامل داشت و اجازه داشت هرطور که مصلحت می‌داند از وجوه شرعیه مصرف نماید، روی همین اصل حاج شیخ به عنوان عالم برجسته و طراز اول خوی به همه، شهریه رسمی می‌داد و مخارج مدرسه‌ی نمازی را در طول سال تأمین می‌نمود، البته بعدها مرحوم آقای حاج جعفر مرقاتی نیز به نام بزرگ مرجع جهان تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خویی به طلاب شهریه پرداخت می‌نمود. مخفی نماند یکی از فرازهای بسیار برجسته‌ی حیات با معنویت مرحوم حاج شیخ که در هیچ عالمی در هیچ جای عالم دیده یا شنیده نشده است، آن بود که هر سال دوبار یعنی هر شش ماه یک بار در بالای منبر مسجد مذکور شهر یعنی مسجد سیدالشهداء (علیه السلام) در یک روز معین



که مسجد پر از جمعیت بود، از روی دفتر وجوه شرعیه که تنظیم کرده بود، به مردم متدین خوی حساب پس می‌داد و جزء به جزء هر چه در طول آن مدت به دست ایشان رسیده و در هر کجا مصرف شده را مشروحاً بیان نمود و می‌فرمود: ای مردم! در این مدت شش ماه فلان مبلغ پول خمس (سهم امام علیه السلام) و سهم سادات و فلان مبلغ از وجوه شرعیه دیگر به دستم رسیده است، بعد شروع می‌کرد به ذکر همه‌ی موارد مصرفی. لذا یکی از مراجع عظام تقلید می‌فرمود: عالمی با این خصوصیات دیده نشده و هیچ جای عالم پیدا نمی‌شود.

نقش معظم‌له در انقلاب اسلامی

در جریان نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، مردم شهرستان خوی به همراه دیگر شهرهای آذربایجان و ایران در این نهضت عظیم شرکت نمود. رهبری و هدایت مردم خوی در جریان انقلاب اسلامی تعدادی از علمای شهر برعهده داشتند. یکی از آنها مرحوم آیت‌الله فراحی خویی بود که همواره مردم را به تعقل و تفکر و دوری از خیانت به یکدیگر و رعایت حقوق انسانی و اسلامی دعوت می‌کرد. در بحبوحه‌ی راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردم عده‌ای از شاه دوستان خوی و حومه به منظور دفاع از شاه و تاج و تخت او، به خوی حمله می‌کردند و دست به غارت و چپاول مغازه‌ها و منازل می‌نمودند. مرحوم فراحی خویی به منظور دعوت مردم به سکوت و رعایت عدالت اسلامی و دوری از توهین و... به یک‌دیگر نمایندگانی را همراه نامه‌ای به سوی آنها فرستاد و آنها را به آرامش دعوت نمود. ولی متأسفانه عده‌ای دست به شورش زده و نماینده‌های آنها را به کتک گرفتند و مرحوم شیخ محمد حسن خضرلو را به شهادت رساندند. آقای محسنی خویی در این باره می‌نویسد:

مرحوم حاج شیخ مردی با کیاست و باتدبر بود و در مسائل سیاسی نیز صاحب نظر بود، با شروع حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران زمین و گسترش آن به شهرهای مختلف کشور، خوی و حوالی آن نیز تحت تأثیر این حرکت بزرگ



مردمی قرار گرفت و اکثر علمای شهر و در رأس آنان مرحوم حاج سید جعفر مرقانی که مؤثرترین نقش را در این حرکت انقلابی به عهده داشت، دست به کار شدند و با حمایت اکثریت جوانان غیور و انقلابی این نهضت اوج گرفت و مردم متدین خوی همگام با سایر توده‌های مردم کشور دست به اعتراض زده در تظاهرات خیابانی وسیعی مشارکت نمودند، که در این میان دو عنصر بسیار فعال که در توجیه مردم و گسترش انقلاب کلیدی داشتند با تمام توان در روشنگری مردم خصوصاً جوانان غیور نقش آفرینی نمودند، یکی مرحوم حاج سید جعفر آقا مرقانی که عالمی شجاع و روشن ضمیر و انقلابی با سابقه طولانی در روشنگری، و دیگری مرحوم آقا شیخ محمد وفائی که پرشورترین سخنرانی‌ها را در ترغیب و تشویق جوانان به عهده داشت، از سوی دیگر عناصر شاه دوست و ضد انقلاب که از طرف نیروهای اطلاعاتی کشور و ارتش و ژاندارمری وقت حمایت می‌شدند، جبهه وسیعی را در بخش‌های مختلف شهر از آن میان در محله‌ی امامزاده و ربط و شهانق و تازه‌کندی و روستاهای هم‌جواری چون بدل آباد و فیروقی و... تشکیل داده هر روز به شهر حمله کرده و مغازه‌ها را آتش زده به غارت می‌بردند و شهر کاملاً در محاصره‌ی آنان بود، خصوصاً همکاری شاه دوستان داخل شهر با مهاجمین بیرون شهر کار را بر انقلابیون شهری به شدت سخت کرده و شرایط بسیار بحرانی را به وجود آورده بود.

مرحوم حاج شیخ صادق آقا با وجود شرایط بسیار سخت و سرنوشت ساز وارد عرصه‌ی انقلاب نشد و در حرکت انقلابی ضد حکومتی مشارکت ننمود و با علمای شهر همکاری نکرد و نظرش بر آن بود که خوی در منطقه مرزی قرار گرفته و امکان دارد شوروی از آشفته‌گی کشور سوء استفاده کرده و از آب گل آلود ماهی بگیرد و منطقه را تهدید کند، وقتی من با ایشان در این رابطه صحبت می‌کردم، فرمود: آقای محسنی به خدا قسم من از شاه خوشم نمی‌آید و حتی خود شاه هم می‌داند که من از او خوشم نمی‌آید، اما چه کنم نسبت به امنیت منطقه نگرانم و از آینده کشور بیمناکم، نمی‌دانم چه شرایطی پیش خواهد آمد.



در ادامه‌ی همین اقدامات بود که ایشان برای آرام کردن مردم بدل‌آباد نامه‌ای نوشت و توسط داماد محترم خود آقای متولی به بدل‌آباد فرستاد. آقای متولی هم با آقای سید حسن حسینی کوه‌کمری و آقای شیخ محمد حسن خضرلو مواجه می‌شود. آقا سید حسن می‌گوید: خانم من از اهالی بدل‌آباد است و ما را می‌شناسند و آقای محمد حسن هم می‌گوید: من رفقای زیادی در بدل‌آباد دارم و ما را احترام می‌کنند ما هم با شما می‌آییم. پس با هم به بدل‌آباد می‌روند تا نامه‌ی حاج شیخ را برای اهالی بدل‌آباد قرائت کنند و سفارش حاج شیخ مبنی بر ترک تهاجم به شهر و حفظ آرامش به آنان برسانند.

من پیش از این واقعه با آقا میرزا جعفر صادقی بدل‌آبادی صحبت کردم که با هم به بدل‌آباد برویم و از آن‌ها بخواهیم دست از این کارهای زشت بردارند. مرحوم شهید والا مقام آقای خضرلو گفت: من هم با شما می‌آیم. آقای صادقی نپذیرفت و گفت حرف ما را نمی‌پذیرند و ممکن است به ما صدمه بزنند.

من گفتم: با وجود این همه فامیل ما نمی‌توانند آسیبی به ما برسانند، ولی ایشان ترسید و نرفت و در نتیجه رفتن ما هم منتفی شد.

من در سیه چشمه (چالدران) بودم که خبر شهادت آقا محمد حسن را در بدل‌آباد دریافت کردم و بلافاصله به خوی برگشتم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است. معلوم شد مرحوم حاج شیخ صادق آقا نامه‌ای به اهالی بدل‌آباد نوشته و آقای متولی و حاج سید حسن حسینی کوه‌کمری و آقا شیخ محمد حسن حامل همان نامه بوده‌اند که مع الاسف به محض آن که بدل‌آباد می‌رسند مردم با مشاهده‌ی این سه روحانی دور این‌ها را می‌گیرند و در حالی که می‌خواستند از ماشین پیاده شوند، به تحریک یکی از اهالی که از اشرار روزگار بود، مردم به آنان حمله می‌کنند و هرکس هرچه در دست داشته، آنان را می‌زنند. آن‌ها به مغازه‌ای که درش باز بوده پناه می‌برند و کرکره‌اش را پایین می‌کشند. یکی از مأمورین شهربانی که در زنجان خدمت می‌کرده و مرتکب جنایات متعدد در آن شهر شده بود و در آن‌جا حضور و گاز اشک‌آور در اختیار داشت، گاز اشک‌آور را به داخل مغازه پرتاب می‌کند و این سه نفر مجبور می‌شوند از مغازه بیرون بیایند و مردم به جانشان می‌افتند و به شدت از هر سو آنان را

با قمه و تبر و بیل و... می‌زنند. مرحوم محمد حسن به منزل کدخدای سابق آقای مشهدی آقا پناهلو که با او رفیق بود، پناه می‌برد و آقا سید حسن به منزل برادر زنش فرار می‌کند. مردم می‌ریزند و محمد حسن را در منزل کدخدای سابق بدل‌آباد با قمه و سایر آلات قتاله قطعه‌قطعه می‌کنند و جنازه‌ی قطعه‌قطعه شده‌ی ایشان را داخل گونی می‌گذارند و ابتداء در قبرستان عمومی روستا می‌آورند و در یک جای نامعلومی دفن می‌کنند. آقا سید حسن را در بیرون منزل برادر زنش و در داخل منزل تا آن جایی که می‌توانند، خصوصاً زنان عفریته می‌زنند تا این که اخوی‌های اینجانب مطلع می‌شوند و جلوی در را می‌گیرند و همه را بیرون می‌کنند و اجازه نمی‌دهند کسی وارد شود، خصوصاً اخوی جناب سرهنگ آقا رضا که در آن ایام در جبهه‌دار جوانی بود و محل خود را ترک کرده و در بدل‌آباد بود، با شنیدن این حادثه آقا سید حسن را نجات می‌دهد، ولی نمی‌دانند در آن طرف چه اتفاقی افتاده و به سر محمد حسن چه آمده است، زیرا از آمدن آنان بی‌خبر بودند. آقای مشهدی مجید برادر مشهدی عباس حسینی‌پور، رئیس شاه‌دوستان، آقای متولی را که با ضربات قمه به شدت زخمی شده بود، از دست مردم نجات می‌دهد و به منزل مشهدی عباس می‌برد و جان ایشان را این‌صورت می‌رهاند. در آن روز مشهدی عباس در بدل‌آباد نبوده، وقتی می‌آید و از جریان اطلاع پیدا می‌کند، بسیار عصبانی می‌شود و می‌گوید: با این عمل بدل‌آباد را به خرابی تبدیل کردید.

آقای متولی خودشان می‌فرمود: من خودم صدای مشهدی عباس را شنیدم که به همه فحش می‌داد و می‌گفت: این چه کاری بود که کردید.

وفات

معظم‌له پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تهران منتقل گردید و در آن شهر و به دور از وطن زندگی می‌نمود و سرانجام در روز ۱۷ محرم الحرام ۱۴۰۹ ق. در تهران دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش منتقل به شهر مقدس قم گردید و در قبرستان باغ بهشت در جوار مرقد ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.



دامادش حاج شیخ ذبیح الله متولی از شاگردان آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محمد روحانی در نجف اشرف بوده و هم اینک در کانادا مشغول تبلیغ معارف اسلامی است.^۱

۱. آثار الحجه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۹۵؛ آینه‌ی دانشوران، ص ۴۲۰؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۸۱۳؛ فهرست کتابخانه‌ی آیت الله حجت کوه‌کمری، ص ۳۵. به دلیل اینکه زندگی نامه‌ی معظم‌له برای اولین بار در کتاب آثار الحجه و به قلم مرحوم فراخی خویی درج گردیده و منابع پس از آن نیز مطالب آن کتاب را تکرار کرده و مطالب جدیدی ارائه ننموده‌اند، از ارجاع دهی به آن‌ها صرف نظر کرده و فقط به اطلاعات شخصی و مطالب استاد محسنی خویی که به درخواست نگارنده نوشته شده است، اکتفا گردیده است.



شهید سید محمد کاظم قریشی خمینی

پیشاهنگ جهاد

پدر: سید جمال

ولادت: ۱۳۱۸ ش.

وفات: ۱۳۴۴ ش.

مدفن: قم، قبرستان ابو حسیں.



تألیف: سید مهدی سلطانی رنانی

اشاره

مجاهد شهید سید محمد کاظم قریشی خمینی فرزند حجت الاسلام سید جمال قریشی از مبارزان علیه رژیم ستمشاهی بود که به صلابت نفس و استواری شهرت داشته است. پدر بزرگوارش مرحوم سید جمال قریشی خمینی کشاورزی بسیار ساده زیست، مردمی و از علمای متدین و متعهد شهر خمین به شمار می آمده است.^۱

تولد و کودکی

سید محمد کاظم قریشی خمینی در سال ۱۳۱۸ ش. در شهر خمین زادگاه معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در خانواده ای روحانی و اهل علم و تقوا چشم

۱. خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید محمد کاظم قریشی خمینی، سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید)، ص ۱، تحویل داده شده به نگارنده در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲۰ ش.

به جهان گشود.^۱

پدر وی سید جمال قریشی در آن زمان مردی باوقار و مشهور به زهد و خوش خلقی بود و به تربیت دینی و علمی فرزندان خویش بسیار اهمیت می داد، تا آن که سید محمد کاظم در دامان پر مهر و محبت معنوی وی نشو و نما یافت و به خوبی مقدمات دینی و قرآن کریم را از او گرفت. مادر این شهید وارسته نیز سیده و بسیار فاضله بود که آقا سید محمد کاظم در دامان او پرورش یافت و تحت تربیت دینی وی رشد نمود.^۲

دوران تحصیل شهید محمد کاظم قریش را می توان به دو بخش عمده تقسیم کرد.
۱. تحصیلات ابتدایی؛ در شهر خمین و مدارس آن. این بخش شامل تحصیلات تحت نظارت آموزش و پرورش انجام گرفت و سپری شد.^۳

۲. تحصیلات حوزوی؛ پس از تحصیلات ابتدایی و کلاسیک، در ۱۵ سالگی در شهر خمین آغاز گردید. سید محمد کاظم در همان سال های نوجوانی و ابتدای تحصیلات دینی وارد حوزه علمیه قم شد و حضور او در حوزه ۱۱ سال به طول انجامید.^۴ وی در این مدت با اخلاص، جدیت و عشق برخاسته از حقیقت به دانش و کسب علم پرداخت و تا آن جا که در مورد او گفته اند: روحانی خوش ذوق، جدی دارای استعدادی عالی بود. وی در حوزه علمیه قم در درس حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی شرکت می نمود و اعتقاد داشت که حضرت امام از بقیه علما داناتر و قوی تر است و احاطه ایشان بر فقه نسبت به سایرین فزون تر است.^۵

ویژگی های معنوی و اخلاقی

محمد کاظم قریشی، اخلاقی متعالی و روحیه ای الهی و سرشار از معنویت داشت. از

۱. اسناد بنیاد شهید انقلاب اسلامی شهرستان خمین، به شماره ۱/۴۴/۹ و تاریخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۱ ش.

۲. گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادرزاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

۳. اسناد موجود در بنیاد شهید انقلاب اسلامی شهرستان خمین، خلاصه زندگی نامه شهید، به شماره ۱۱/۲۶۷۱۶ ش.

۴. همان؛ گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادرزاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

۵. ر.ک: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت امام خمینی رحمته الله علیه، تا تبعید، به کوشش عبدالوهاب فراتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش، صص ۲۷-۲۶.



مهم‌ترین ویژگی‌های معنوی و اخلاقی او می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. این شهید عالی‌مقام، اهتمام جدی به تهجد و نماز شب داشت و بسیار به نماز اول وقت و اقامه آن به جماعت اهمیت می‌داد. وی در نماز اول وقت آن قدر دقیق و جدی بود که مردم خمین، وقت را با برپایی نماز جماعت و حضور او در مسجد تنظیم می‌کردند.^۱
۲. در طول زندگی‌اش هیچ نقطه منفی در اخلاقش مشاهده نشد؛ حتی کوچک‌ترین بی‌حرمتی به کسی نمی‌کرد. حضور او در خانه، زندگی را برای همسرش دوست‌داشتنی و با نشاط می‌نمود.^۲
۳. وی از صداقت خاصی برخوردار بود؛ به طوری که دوستان و همدرسی‌ها و همراهان مبارزاتی‌اش آن شهید و ارسته را الگوی عملی خود در این خصیصه قرار داده‌اند.^۳
۴. او در عین تواضع، عطوفت و مهربانی، انسانی دلیر، و شجاع و نترس بود. روحیه‌ی عالی مبارزاتی علیه رژیم ستمشاهی گواه این مدعا است.^۴
۵. نظم در رفتار، کردار و نیز درس و بحث و برنامه‌ها و عملکردهای مبارزاتی از دیگر برجستگی‌ها و ویژگی‌های بارز این شهید بود. درباره نظم او چنین گفته‌اند: در نظم به درس چه در خمین و چه در قم به حدی نمونه بود که هم به درسه‌ای خود می‌رسید و هم به کار مشغول بود و اهتمام به کار هیچ خللی در درس طلبگی و پیشرفت علمی و دینی او ایجاد نمی‌کرد؛ مثلاً هر روز زودتر و منظم‌تر از دیگران به درس می‌رفت و در کلاس‌های علمی و دروس حوزوی شرکت می‌کرد و به هم درسی‌های خود نیز در فراگیری مطالب و توضیح منظم دروس کمک می‌کرد.^۵
۶. سید محمد کاظم قریشی از جمله روحانیون بود که به روابط دوستانه و هدفمند با دیگران علاقه‌مند بود و بسیار اهمیت می‌داد؛ با قشرهای مختلف جامعه ارتباط داشت. وی

۱. گفت و گوی تلفتی نگارنده با برادرزاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۳۹۴/۸/۱۵.

۲. همان.

۳. خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید، سید مهدی قریشی، ص ۳.

۴. خاطرات منتشر نشده سید محمود دعایی، متن تائیدی، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ص ۳۱.

۵. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر پنجم، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲.

به‌ویژه با آگاهی به شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز مبارزاتی علیه طاغوت رابطه تنگاتنگ داشت. برخی از دوستان نزدیک او را می‌توان چنین نام برد.

حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی)؛ ایشان هم حجره‌ای‌های شهید در مدرسه آیت‌الله بروجردی (خان) و از هم‌زمان و دوستان مبارزاتی او به شمار می‌آمدند. حضرت آقا همیشه از ایشان به عنوان فردی شجاع، خوش خلق و شهیدی متعهد و وارسته یاد می‌کرده و او را از استوانه‌های نهضت انقلاب اسلامی که با وجودشان درخت تنومند انقلاب آبیاری گردیده، می‌دانند و می‌شناسند.^۱

آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای (برادر مقام معظم رهبری)؛

سید محمود دعایی؛ وی از هم‌حجره‌ای‌های شهید قریشی در مدرسه خان در قم بود و درباره شهید می‌گوید: آقای قریشی انسانی خوش سیرت و برخوردار از اخلاقی متعالی بود. وی یکی از افراد شاخص مبارزاتی علیه رژیم ستم شاهی محسوب می‌گردید؛ به طوری که به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی‌اش در سیر و سفر بود و تلاش‌ها و مجاهدت‌های بسیاری در این عرصه داشت.^۲

سید محمد تقی درچه‌ای؛ وی نیز در مدرسه آیت‌الله بروجردی قم از هم‌بحثی‌ها و دوستان نزدیک این شهید والا مقام بود. به تصریح او: سید محمد کاظم قریشی در فعالیت‌های مبارزاتی الحق و الانصاف نقش عمده و برجسته داشت و صداقت خاص و معاشرت هدفمند و مطلوبش زبانزد خاص و عام بود.^۳

دانشور خدوم محمد حسن رحیمیان؛ وی از دوستان مبارزاتی شهید قریشی بود و همیشه از حجره او در مدرسه آیت‌الله بروجردی (خان) به عنوان ستاد تهیه و توزیع تراکت و اعلامیه‌های انقلابی یاد می‌کرد. به گفته وی، سید کاظم قریشی در مبارزات علیه طاغوت نقش اساسی و فعالی داشت و به همت او در نوروز ۱۳۴۳ ش. به همراه دیگر

۱. خاطرات برادر شهید از دیدار با مقام معظم رهبری مدظله العالی.

۲. خاطرات منتشر نشده سید محمود دعایی، متن تائیدی، ص ۳۳۲.

۳. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ هـ. ش ۹۳.



هم حجره‌ای‌ها و هم مبارزاتی‌اش صدها هزار نسخه کارت تبریک مزین به عکس امام خمینی رحمته علاوه بر قم در همه ایران پخش و توزیع گردید.^۱

آیات و حجج اسلام؛ مهدی کروی؛ شهید محمد منتظری؛ یوسف صانعی؛ کاظم نور مفیدی؛ کیان ارثی؛ علی اکبر مسعودی خمینی.^۲ از دیگر دوستان شهید، سید کاظم قریشی بودند.

۷. حجت الاسلام سید کاظم قریشی فردی بسیار متواضع و فروتن بود. او انسانی مظلوم و در عین حال استوار در برابر ظلم بود. وی بسیار مؤدب، پرتلاش در امور طلبگی و انجام امور مردم بود. ایشان در جوانی با تلاش و زحمت خود مسجدی در یک از روستاهای شهر خمین ساخت که شاهدان این کار می‌گفتند ایشان در امر ساخت مسجد به شخصه لباس طلبگی را در آوردند و خود مثل یک کارگر از صبح تا غروب مشغول به کار بودند که به شهید گفته می‌شود نیازی به کارکردن شما نیست ولی ایشان دست‌بردار نبودند.^۳

۸. رفتار وی جلوه‌ای از مظاهر حسن خلق و به شیوه‌ای مؤدبانه و جاذبه‌دار بود. با کسی به تندی و روی‌ترش و خشم‌آلود سخن نمی‌گفت. گشادگی و نشاط چهره از شایستگی‌های رفتاری او بود.^۴

ویژگی‌های مبارزاتی و طاغوت ستیزی

شهید سید محمد کاظم قریشی در عرصه مبارزات سیاسی و طاغوت ستیزی بسیار جدی و فعال بود و از چهره‌های شاخص و مشهور مبارزه شناخته می‌شد و کمتر مبارزی است که در سال‌های ۴۲ تا ۴۴ نام او را نشنیده بود، چنان که سید محمد کاظم بجنوردی، مؤسس حزب ملل اسلامی، که در آن ایام برای شناسایی و برقراری ارتباط با روحانیون

۱. حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های محمد حسین رحیمیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۲.

۲. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، ص ۹۲ و ۹۳.

۳. اظهارات و گفته‌های حجت الاسلام سید محمد علی قریشی حفظه الله در مورد خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاق برادر شهیدش سید محمد کاظم قریشی رحمه الله علیه.

۴. همان.

مبارز به قم رفته بود از دوستانش می‌خواهد که طلبه‌های انقلابی را به او معرفی کنند و سید محمد کاظم قریشی نخستین آنان بود.^۱

هر کس در آن سال‌ها در حوزه علمیه قصد مبارزه علیه رژیم پهلوی را داشت، می‌دانست که باید به حجره سید محمد کاظم قریشی برود، چون آن‌جا کانون مبارزه با شاه و رژیم فاسد او بود. سید محمد کاظم نترس بود. در آن روزگار خفقان که همه از ساواک می‌ترسیدند و حتی مبارزین انقلابی در امر مبارزه بسیار احتیاط می‌کردند، سید کاظم بدون کوچک‌ترین ترسی در منبرهایش علیه پهلوی سخنرانی می‌کرد و کسانی که پای منبر او می‌نشستند از صحبت‌های ایشان به لرزه می‌افتادند و مسجد را ترک می‌کردند و بارها به وی تذکر دادند که سید با این حرف‌ها سر خود را به باد می‌دهی ولی آن شهید مجاهد اصلاً توجه نمی‌کرد.^۲

سید کاظم قریشی یکی از فعال‌ترین چهره‌های مبارزه علیه رژیم ستم‌شاه در امضا کردن، تهیه و تنظیم اعلامیه‌ها و بیانیه‌های انقلابی و پخش و توزیع آن‌ها بود. از جمله این بیانیه و نامه‌ها یکی مربوط به ۱۳۴۲/۵/۱۹ و دیگری تلگرافی به زندان قصر در تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۱۱ بود. اولی با عنوان محضر مقدس مرجع عالی‌قدر عالم تشیع حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی اطال الله ظلّه العالی و دومی برای حضرت آیت‌الله طالقانی بود. در نامه اول عید سعید میلاد حضرت ختمی مرتبت را به امام تبریک گفته و تصریح شده است که برای چندین بار پشتیبانی و اطاعت خود را از آن مرجع عالی‌قدر مذهب جعفری و موفقیت نهایی تمام آیات عظام را خواسته عموم مسلمین است از خداوند قادر متعالی خواستاریم. ذیل این نامه که در ایام اقامت اجباری امام در تهران برای ایشان ارسال شده است علاوه بر امضای سید محمد کاظم قریشی، نام و امضای نه تن دیگر از روحانیون خمین هم دیده می‌شود.

۱. خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید، سید مهدی قریشی، ص ۲.

۲. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۲۳؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش، ص ۹۳.



در تلگراف دوم نیز ضمن تبریک عید خجسته میلاد بزرگ مصلح جهان بشریت و بنیان‌گذار حکومت حق و عدل و ویران‌کننده کاخ بیداد و ستمگری، حضرت بقیه‌الله صاحب الزمان عج به آیت‌الله طالقانی، آن مجاهد عالی‌قدر، توفیقات ایشان در راه مجاهدات دینی و ملی از خدای قاهر و قادر خواسته شده است. ذیل این تلگراف ابتدا نام سید محمد کاظم قریشی و سپس اسامی سی تن از روحانیون حوزه علمیه قم دیده می‌شود.^۱

آیت‌الله علی اکبر مسعودی خمینی از شهید قریشی با تعبیر هم‌چون جوان نترس یاد می‌کند و از زبان شیخ صادق خلخالی نقل کرده است که آقا کاظم سرنترسی دارد و می‌افزاید: خلخالی را دیدم پرسیدم: در چه کاری هستی گفت: اطلاعیه‌ای از امام در اختیار دارم که می‌خواهم برای چاپ ببرم. بعد از من پرسید: آقا سید کاظم را ندیدی؟ گفتم: نه. در این حال دیدم که آقای قریشی به همراه بچه‌ای پیدا شد. گفت: عازم تهران هستم. گفتم: بچه را کجا می‌بری. گفت: وقتی بازگشتم جزئیات را می‌گویم. رفت، مأموریتش را انجام را انجام داد و بازگشت. بعدگفت: اعلامیه امام را در جیب آن بچه گذاشته بودم که به من مظنون نشوند. انصافاً آقا سید کاظم مجاهد نستوه و واسطه خوبی بین قم و تهران در مبارزات بود و تأثیر به سزایی در نهضت داشت.^۲

عرصه طاغوت

سید محمد کاظم قریشی با ورود امام خمینی عج به عرصه مبارزات علیه رژیم ستم شاهی، وارد فعالیت‌های مبارزاتی گردید. او در هر شرایط، نفرت و انزجار خویش را از نظام طاغوتی و ستم‌گر پهلوی از یاد نمی‌برد و همیشه سعی می‌کرد به هر شیوه و با استفاده از هر ابزار ممکن برای براندازی آن نظام تلاش نماید. او تنها در قم و دوران تحصیل در این حوزه، به این فکر نیفتاد؛ بلکه طاغوت ستیزی از همان دوران زندگی در

۱. بازوی توانای اسلام آیت‌الله سید محمود طالقانی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۹، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۶۸.

۲. خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، تهران، تدوین جواد امامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۰۵.

زادگاهش شهر خمین در فکر و ذهن او بود. وی در زمره مجاهدان راستین و از یاران و مریدان امام خمینی علیه السلام بود و همیشه به اطاعت از امام مقید بود و نادیده گرفتن رهنمودهای دینی و سیاسی ایشان را روا نمی دانست. در دوران تبعید امام علیه السلام مبارزاتش علیه طاغوت و رژیم طاغوتی پهلوی جدی تر و شدیدتر بود.^۱ او در مبارزات، پل ارتباطی حوزه علمیه قم و روحانیون خمین بود و تحولات حوزه و امواج انقلاب نوپای اسلامی را به خمین انتقال داد. روحانیون و ارسته و انقلابی را به خمین دعوت می کرد، اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی امام را به میان مردم خمین می برد و خلاصه، تنور انقلاب را در این شهر گرم نگه می داشت. او به جرم حمایت از امام دوبار دستگیر شد. دفعه اول در اولین سالگرد حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که پس از تحمل شکنجه های فراوان پس از حدود ۲ ماه آزاد شد. علی رغم ناتوانی جسمی که بر او عارض شده بود فعالیت های انقلابی و مبارزاتی خود را تعطیل نکرد.^۲ بار دوم در ماه رمضان سال ۱۳۸۴ ق. مصادف با بهمن ماه ۱۳۴۳ ش. بود که مجدداً بازداشت شد و روانه زندان گردید. این بار جرم او مخالفت با تبعید امام خمینی به ترکیه و سخنرانی علیه کاپیتولاسیون بود. خبر دستگیری او در مرتبه دوم چنین منعکس گردید: ماه مبارک رمضان علی رغم فشار و اختناق شدید دستگاه با بهترین وجه برگزار گردید. در تهران و شهرستان ها صدای اعتراض و عاظ محترم به قانون شکنی های دستگاه حاکمه بلند بود. و عاظ با اتحاد کلمه از مقام منیع مرجع شیعیان حضرت امام خمینی تجلیل فراوان کردند. ولی دستگاه هم در این میان آرام نشست وعده زیادی از ائمه جماعات و و عاظ دانشمند و غیور را دستگیر کرد و به زندان روانه ساخت. اسامی کسانی که در ماه مبارک رمضان دستگیر و تاکنون در سیاه چال های زندان استبداد به سر می برند به قرار ذیل است:

از تهران:

۱. رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، محمد جواد مرادی نیا، تهران، نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۳؛ گفت و گوی

تلفنی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۱.

۲. بعثت، نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم، شماره ۹، سال اول، ۱۳۴۳/۶/۳۱، ص ۶؛ خمین در انقلاب، محمد جواد مرادی نیا، ص ۸۴.



از شمیران:

از خمین: آقای سید محمد کاظم قریشی و حاج سید مهدی امام جمارانی. آقای قریشی مدتی در قزل قلعه و چندی در قصر زندانی بود.^۱ دادگاه فرمایشی او در خرداد ماه ۱۳۴۴ تشکیل شد و اندکی بعد از زندان رها شد.

اعزام به سربازی و حوادث پس از آن

رژیم پهلوی در گیرودار رویارویی با روحانیت، برای فرونشاندن موج مبارزه و ترساندن طلاب، معافیت آنان از سربازی را لغو کرد و از بیستم فروردین ۱۳۴۲ از میان طلبه‌های حوزه علمیه قم اقدام به گرفتن سرباز نمود. سید کاظم قریشی نیز در همین ایام دستگیر و به عنوان سرباز راهی پادگان در تهران گردید.^۲ به همین دلیل در قیام ۱۵ خرداد حضور نداشت و یکی دو ماه پس از آن حادثه خونین از خدمت سربازی مرخص شد و به قم بازگشت. دوره کوتاه سربازی هیچ تاثیر منفی بر فعالیت‌های مبارزاتی وی نداشت و او بار دیگر تلاش‌های خستگی ناپذیرش را از سر گرفت. شهید قریشی در اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد که به دلیل تلاقی با ماه محرم و نیز فرارسیدن فصل تابستان، حوزه‌های علمیه تعطیل بود، با حضور در خمین و ایراد سخنرانی‌های انقلابی کوشید تا یاد و نام آن قیام و شهیدانش را زنده نگه دارد؛ حرکتی که از نظر مأموران اطلاعات شهربانی خمین دور نماند و از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. تا آن جا که با جلوگیری از ادامه سخنرانی‌هایش، او را ممنوع‌المنبر کردند. در پی اجرای این حکم، کلیه وعظ و اهل منبر شهر خمین ساعت ۱۰ صبح روز ۳۰ خرداد ۱۳۴۳ به دعوت آیت‌الله سید مرتضی پسنیدیه (برادر امام خمینی) در خانه او جمع شده و به مذاکره و رایزنی درباره چگونگی مقابله با این تصمیم شهربانی خمین پرداختند. آنان تصمیم گرفتند تا روشن شدن تکلیف، تمامی مجالس روضه‌خوانی تعطیل شود و هیچ واعظی به منبر نرود. این تصمیم بعد از ظهر همان روز توسط شیخ

۱. بعثت، شماره ۳، سال دوم، ۱۳/۱۲/۱۳۴۳، ص ۷.

۲. خاطرات آقای مسعودی خمینی، ص ۲۵۹.

علی اکبر مسعودی، سید محمد کاظم قریشی و شیخ صادق آل طاهر در جلسات مختلف روضه خوانی به مردم ابلاغ و مجالس تعطیل شد.^۱

با این حال پس از مدتی رأی علمای خمین مبنی بر تعطیلی مجالس روضه خوانی در اواخر ماه صفر مورد تجدید نظر قرار گرفت و مقرر گشت که در روزهای باقیمانده ماه صفر بار دیگر از سلاح منبر در مبارزه علیه رژیم پهلوی استفاده شود. از این رو واعظ به خمین دعوت شده، منبرها دوباره احیا گردید. سوگواری ۲۸ صفر که نقطه اوج عزاداری های این ماه محسوب می گردد، فرصت مناسب و مطلوبی برای انتقال نیت روحانیت به جمعیتی انبوه بود. ساعت ۸ صبح روز ۱۸ تیر ماه ۱۳۴۳ (مصادف با ۲۸ صفر) مسجد جامع خمین مالا مال از جمعیتی بود که از شهرها و روستاهای اطراف به آن جا سرازیر شده بودند. ابتدا شیخ مصطفی زمانی پس از بیان مقدماتی درباره اوضاع مملکت گفت: ما طلبی که عمامه به سر می گذاریم، عمامه به منزله کفن ماست که با اشخاص مخالف مرجع تقلید و قرآن مبارزه نماییم. زمانی پس از بر شمردن برخی اعمال ضد دینی رژیم پهلوی به سخنان خود خاتمه داد و منبر را به سید کاظم قریشی سپرد. قریشی با آن که ممنوع المنبر بود در سخنان خود ضمن تأیید گفته های زمانی اظهار داشت: استعمار کاملاً بر ما حکومت می کند و اجناس صادراتی ما از قبیل لوبیا، کتیرا و نفت با قیمت نازل صادر می شود ولی اجناسی که ما ملت در درجه اول به آن احتیاج داریم را به قیمت گزاف به ما عرضه می کند و دولت باز هم می گوید کشور ما مملکتی صنعتی و کشاورزی است در صورتی که از سوزن گرفته به بالا بایستی از خارج وارد کشور شود. وی با انتقاد از انجام کارهای عمرانی و خدماتی به دست متخصصان خارجی (از جمله آسفالت خیابان های خمین) افزود: اگر کسی بخواهد این حقایق را بگوید او را از رفتن به منبر منع می نمایند. قریشی در پایان با دعا به جان امام خمینی از منبر پایین آمد.^۲

سخنرانی های تند و آتشین سید محمد کاظم قریشی سرانجام به دستگیری و بازداشت

۱. اسناد ساواک به روایت تاریخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۲؛ خاطرات آقای مسعودی خمینی، ص ۲۶۰.

۲. اسناد ساواک به روایت تاریخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۳.



او منجر شد. مأموران خمین ساعت هفت بعد از ظهر روز ۱۳۴۳/۴/۲۸ وی را در خانه خود دستگیر و پس از جلب به شهربانی، در نیمه‌های شب او را از خمین خارج کردند. سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران در نامه‌ای بدون تاریخ و به شماره ۹۱۵۰/۲۰ الف خبر دستگیری سید محمد کاظم قریشی را به مدیر کل اداره سوم ساواک منعکس کرد: موضوع: سید محمد کاظم قریشی برابر گزارش ساواک قم، نامبرده بالا که در خمین به تحریک و تبلیغ علیه مقامات دولتی و مأموران انتظامی، بوسیله شهربانی آن شهرستان دستگیر گردیده با بیست برگ پرونده متشکله جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی اعلام و معرفی می‌گردد.^۱ ساواک در گزارشی پس از دستگیری و بازداشت سید محمد کاظم قریشی درباره او چنین اظهار نظر نمود: سید محمد کاظم قریشی از واعظین تندرو و محرک بود که ضمن موعظه، بر خلاف مصالح عالیه کشور سخنان سیاسی و تحریک‌آمیز ایراد و چندین بار از طریق شهربانی ضمن تشکیل پرونده به ساواک قم و اراک اعزام و مدتی زندانی گردید تا این که در سال ۱۳۴۴ فوت نمود.^۲

تلاش برای آزادی

پس از دستگیری سید محمد کاظم تلاش خانواده، دوستان و هم‌فکرانش برای آزادی او به شکلی گسترده آغاز شد. در گام اول برای آزادی، تلگرافی با امضای مادرش خطاب به سرلشکر پاکروان رئیس ساواک مخابره گردید. در این تلگراف ضمن اشاره به جلب شبانه قریشی و اعزام او به خارج از خمین در وضعیتی نامساعد تصریح شده بود که وی قربانی گزارش‌های خلاف واقع شهربانی شده است.^۳ تهیه طوماری مبنی بر بی‌گناهی سید محمد کاظم قریشی و درج ده‌ها امضا در ذیل آن گام دوم و حرکت دیگری در این جهت

۱. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

۲. اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۲۸، بند ۱ از گزارش شهربانی خمین به فرمانداران این شهر درباره سید محمد کاظم قریشی؛ رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، ص ۸۵.

۳. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی؛ اسناد موجود در بنیاد شهید خمین، شماره ۲۷۹۸۹۳/خ/۱۱.

بود که با همکاری خانواده، هم‌فکران و نیز برادر امام خمینی شکل گرفت. در این طومار که امضای افراد معتبر و شناخته شده از بازار، دستگاه‌های دولتی و سایر اقشار خمین را در بر می‌گرفت همگان اذعان کرده بودند که قریشی بر منبر نرفته و ایستاده سخن گفته است و سخنانش نیز سیاسی نبوده و جنبه مذهبی داشته است؛^۱

اقدامات مزبور به علاوه تلاش‌ها و رایزنی‌های احتمالی دیگر بر سرزبان‌ها و تعریف خاطرات بوده و درجایی نوشته و ثبت نشده و نیز پرونده سبک متهم و همچنین سیاست برخورد نه چندان جدی رژیم در آن وقت با مخالفین (با توجه به آزادی امام خمینی و عادی بودن نسبی شرایط جامعه) سرانجام به آزادی سید کاظم قریشی انجامید و او پس از تحمل دو هفته بازداشت با این قرار که از حوزه قضایی تهران خارج نشود آزاد گردید؛ قراری که بعداً به درخواست خود او لغو گردید و او راهی خمین شد.^۲

سید کاظم پس از موافقت رئیس ساواک با خروجش از حوزه قضایی تهران، ظهر روز ۱۳۴۳/۵/۱۷ در میان استقبال جمع زیادی از همشهریانش که تا روستای شهابیه در ۱۵ کیلومتری شهر به پیشوازش شناخته بودند به خمین بازگشت. مأموران اطلاعات شهربانی مشاهدات خویش را از مراسم استقبال وی ثبت و در پرونده‌اش جای دادند. بر اساس گزارش رئیس شهربانی خمین، مستقبلین که عده‌ای از بازاری‌ها، اهالی شهر و روحانیون بودند به دستور سید مرتضی پسندیده، با سه دستگاه اتوبوس که با هزینه تعدادی از بازاریان کرایه شده بود در مراسم استقبال حضور یافتند و حجت‌الاسلام قریشی در میان ذکر صلوات و دعا برای امام زمان (عج) تا مقابل منزل همراهی شد.^۳

۱. اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۶؛ زندگی نامه شهید قریشی به قلم برادرزاده شهید (سید مهدی قریشی)، متن تالیبی، ص ۴.

۲. حجت‌الاسلام سید مرتضی پسندیده (برادر امام خمینی (عج)) به عنوان سردفتر دفترخانه شماره ۷ خمین صحت امضای صاحبان آن‌ها در این تلگراف و طومار تأیید کرده است.

۳. اسناد موجود در بنیاد شهید شهرستان خمین، شماره ۲۷۹۸۳۹/خ/۱۱؛ دلدادگان آزادی (معرفی زندانیان سیاسی قبل از انقلاب)، ویژه نامه ندای ابوذر، به اهتمام: مانون زندانیان سیاسی قبل از انقلاب، ۱۳۶۸ ش، تهران، ص ۲۲۴.

۴. اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۷.



دستگیر و زندان به دلیل مخالفت با کاپیتولاسیون

شش ماه از آزادی سید محمد کاظم قریشی نگذشته بود که او بار دیگر توسط مأموران شهربانی بازداشت و تحویل ساواک گردید. این بار اتهام او، سخنرانی روی منبر بر خلاف مصالح کشور و اعتراض به قوانین مجلس شورای ملی (مصونیت مستشاران آمریکایی) بود. بنا به گزارش رئیس ساواک استان مرکزی، وی یک روز پس از ایراد سخنرانی‌های تحریک‌آمیز و وادار نمودن مردم به دعا به خمینی در تاریخ ۱۳۴۳/۱۱/۶ به شهربانی خمین احضار ولی به دلیل تظاهرات گروهی مردم در مقابل شهربانی و درخواست آزادی وی، سید کاظم موقتاً آزاد و به فاصله اندکی دوباره بازداشت گردید. وی پس از انتقال به تهران و بازپرسی در اداره دادرسی ارتش، طبق قرار صادره از سوی بازپرس شعبه ۷ آن اداره به زندان شهربانی منتقل گردید. برابر اوراق بازجویی او، وی با شجاعت از اعتقادات خویش در حضور بازجویان ساواک دفاع کرده است. بنابر محتویات پرونده متهم در بازجویی‌های انجام شده اظهار می‌دارد که اینجانب از قانون مصونیت مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) و تبعید آقای خمینی تنقید نموده و برای آقای خمینی دعا کرده‌ام و این تنقید را وظیفه اجتماعی خود می‌دانم. طبق نظریه مسؤول پرونده مزبور در ساواک متهم از جمله واعظینی است که همیشه در سخنان خود ضمن اشاره به جریانات کشور، بیانات تحریک‌آمیزی ایراد و روح یأس و بدبینی و حتی عصیان در مستمعین ایجاد می‌کند. مشارالیه توجهی به تعهدات خود نداشته و در صورت آزادی از زندان رویه قبلی خود را تکرار خواهد نمود.^۱

سید محمد کاظم قریشی از زمان انتقال به تهران در بازداشت‌گاه مخوف شهربانی (زندان مخوف کمیته مشترک بعدی) با همان قرار صادره از سوی اداره، محاکمه و صدور حکم روزها را سپری می‌کرد. بر اساس اوراق پرونده قریشی، وی هیچگاه محاکمه نشد و حکمی نیز برایش صادر نگردید و صرفاً (دادگاه شماره یک اداره دادرسی ارتش، قرار

۱. همان، سندهای شماره ۸ و ۹؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

بازداشت موقت صادره از سوی شعبه ۷ همان اداره را تأیید نمود. از لابه لای خاطرات برخی هم‌زمان قریشی می‌توان دریافت که او پس از تحمل مدتی بازداشت در زندان شهربانی به زندان قزل قلعه انتقال یافته، در آن جا در شماره آخرین نفرات مخالفین تبعید امام و تصویب کاپیتولاسیون قرار داشت؛ سپس از زندان آزاد می‌شود، اما با تنی رنجور و بیمار، از سلول زندان مستقیم به تخت بیمارستان منتقل گشته است. بر اساس گفته این زندانیان در آن روزها زندان قزل قلعه در آرامش به سر می‌برد و شکنجه‌ای در کار نبود. اما از مقطعی خاص؛ یعنی پس از ترور حسنعلی منصور و دستگیری متهمان قتل وی، وضعیت عوض شد و سخت‌گیری و شکنجه جایگزین سکوت و آرامش قزل قلعه گردید. بنابراین آنان که تا قبل از این مقطع آزاد شدند چون دوران شکنجه را درک نکردند وجود و اعمال آن را نیز انکار کرده‌اند، اما آنان که در زندان ماندند، به کارگیری خشونت را تأیید کرده‌اند. سید کاظم نیز از جمله زندانیانی بود که شکنجه و آزار را تحمل کرده است. آیت‌الله سید حسن طاهری خرم آبادی از افراد دسته اول بوده است. او در خاطرات خود می‌گوید: مرحوم آقا سید کاظم قریشی از طلاب خوب و انقلابی خمین بود و ما در قم ایشان را می‌شناختیم و کم و بیش با یکدیگر ارتباط داشتیم ولی ارتباط ما زمانی بیشتر و گسترده‌تر شد که هم من و هم ایشان را در رمضان ۱۳۴۳ دستگیر و به تهران منتقل کردند... چند ماهی در زندان در کنار هم بودیم... البته مسأله خاصی مثل شکنجه و آزار جسمی برای ما و اشخاصی که در فعالیت‌های سیاسی صرفاً به جنبه تبلیغی می‌پرداختند وجود نداشت. آزادی مرحوم قریشی هم از زندان کمی دیرتر از ما صورت گرفت، شاید یک ماهی دیرتر از ما آزاد شد.^۱

شهید شیخ فضل‌الله محلاتی درباره آن مقطع گفته است: من هم مدتی زندان بودم آن وقت وضع زندان مقداری خوب بود. بیست، سی نفر از روحانیون بودیم. ما در آن جا می‌گفتیم از بیرون هر چه که می‌خواستیم برای ما می‌خریدند. یک مقدار رفاه و آسایش بود و محیط تا حدی خوب بود. تا این که وقتی منصور را می‌کشند، نصیری به جای پاکروان

۱. خاطرات آیت‌الله طاهری خرم آبادی، تدوین محمد رضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش، صص ۵۱-۵۰.



روی کار آمد و رئیس ساواک شد. از روزی که نصیری آمد شکنجه شروع شد.... یادم هست همان شب دو نفر را بردند، که از چپی‌ها بودند. بازوهایشان را از قفل و بند بیرون می‌آوردند و می‌شکستند که از آنان اقرار بگیرند. بعد دو مرتبه می‌آمدند و بازوهای آن‌ها را جا می‌انداختند. جنایات عجیبی کردند، برای این که می‌خواستند شکنجه بدهند. یک عده روحانی را که در آن جا بودند به زندان شهربانی منتقل کردند. آقای جعفری، همدانی، آقای ربانی املشی، آقای طاهری خرم آبادی، مرحوم شهید فاری، آقای امام جمارانی، مرحوم سید کاظم قریشی و... حدود ۳۶ نفر در یک اتاق بودیم. خیلی به ما در آن جا سخت گذشت. تا این که منجر شد به دادگاه و بعد از یکی دو ماه همه را آزاد کردند. اما ما سیزده، چهارده نفر ماندیم و ما را برای محاکمه به دادگاه نظامی می‌بردند.^۱

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز که همان ایام به قزل قلعه منتقل شده بود می‌گوید: در قزل قلعه آقای سید کاظم قریشی را دیدم که او را با امام جمارانی از خمین گرفته و آورده بودند. جریان بازجویی به صورت عادی پیش رفت... ناگهان مسائل دیگری مطرح شد و بازجو با صراحت مسأله ترور منصور را مطرح کرد و سؤالات را به آن سمت می‌برد... محل بازجویی تغییر کرد... سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران آمد... آمد جلو، مرا گرفت زیر مشت و لگد و بعد گفت این قدر بزنی که همه [اتهامات] را قبول کند... یک سؤال می‌کردند پس از جواب من شروع می‌کردند به زدن، گاهی می‌خواباندند روی تخت و پاها را می‌بستند به تخت و شلاق می‌زدند... شلاق و شکنجه همراه بود با فحاشی و اهانت... گاهی مرا به دیوار می‌چسبانند و چاقو را می‌گذاشتند زیر گلو و می‌گفتند سر می‌بریم. زیر گلویم زخم شده بود... شلاق گوشت‌ها را برده بود و به استخوان رسیده بود. قسمتی از استخوان هم شکسته بود.^۲

بدین ترتیب، در همان ایام و در همان زندان، شکنجه هم وجود داشته است، حتی برای

۱. خاطرات مبارزات شهید محلاتی تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ ش، صص ۷۰-۶۹.

۲. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ج ۱، زیر نظر محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶ ش، صص ۲۰۸-۲۰۳.

افرادی که جز منبر و فعالیت‌های تبلیغی کار دیگری نکرده بودند. سید تقی درچه‌ای و علی اکبر مسعودی خمینی نیز بر این موضوع تصریح و تأکید کرده اند. درچه‌ای گفته است: آقای قریشی در زندان زیاد شکنجه شده بود و با بیماری از زندان آزاد شد. مسعودی خمینی نیز یاد آور گشته که شکنجه‌های زندان بنیه او را تحلیل برد و دچار بیماری شد. به نوشته او وقتی برخی از افراد با قریشی در زندان ملاقات کردند حال عمومی او را بد دانستند. به همین دلیل جلسه ختم سوره انعام برای سلامتی اش در خانه مسعودی خمینی بر پاشد.^۱

کمک آیت‌الله میلانی به خانواده قریشی

از اقدامات و عملکردهای ارزشمند مبارزین انقلاب اسلامی، یاری رساندن به خانواده‌ی مجاهدان به هنگام گرفتاری و بروز مصایب و مشکلات بود. در دوران مبارزات انقلابی علیه رژیم پهلوی، هرگاه مبارزی مجبور به زندگی در خفا شده یا گرفتار زندان می‌گردید دوستان و هم‌زمانش می‌کوشیدند تا با یاری رساندن به خانواده‌اش از وارد آمدن فشار مضاعف بر آنان پیشگیری کنند.

هنگامی که سید محمد کاظم قریشی در ۱۳۴۳ به زندان افتاد، نام او در شمار زندانیان قرار گرفت که می‌بایست از خانواده‌اش حمایت می‌شد. هرچند او مجرد بود اما مادری داشت که تحت تکفل وی زندگی می‌کرد. از قضا کمک رسانی به خانواده قریشی در شمار اتهامات اکبر هاشمی رفسنجانی جای گرفت و کفه جرایمیش را نزد ساواک سنگین‌تر کرد. بر اساس برگه بازجویی وی، مبلغ هفتصد تومان آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی رحمته‌الله در اوایل اسفند ماه ۱۳۴۳ از طرف آیت‌الله میلانی به هاشمی رفسنجانی داده، او نیز دویست تومان آن را به مادر سید کاظم قریشی پرداخت کرد.^۲ هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این پرسش بازجو که شما با خانواده قریشی از کجا آشنایی دارید و چه طور شد که آقای بهشتی شما را برای این کار مأمور نمود، نوشته است: آقای قریشی در تهران زندانی بود و والده

۱. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، ص ۲۳.

۲. خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، ص ۳۰۵.

ایشان در خمین هستند و من توسط طلبه‌ای به نام محمد حسین آل طاهر پول را به خمین فرستادم. علت این که ایشان به من پول دادند آن بود که اطمینان داشتن می‌رسانم.^۱ وی در جایی دیگر تصریح نموده است که البته تصمیمات در درجه اول به اطلاع آقای خمینی می‌رسید.^۲

شایان ذکر این که شهید قریشی به دلیل اشتغال به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم پهلوی و مجاهدت در طاغوت ستیزی فرزند نداشته و تألیفات و آثار قلمی نیز از او به یادگار نمانده است، با این حال که سال‌های متمادی با تلاش مستمر به عنوان طلبه فاضل مطرح بوده است، اما وقتی به درجه اجتهاد و سطح عالی آن در حوزه علمیه قم نزدیک می‌شود، وارد عرصه مبارزاتی می‌گردد و بیش‌تر عمر خویش را در این عرصه سپری می‌کند.^۳

در مسلخ عشق (چگونگی شهادت)

مجاهد نستوه و شهید عالی مقام حجت‌الاسلام سید محمد کاظم قریشی خمینی سرانجام در روز پنجشنبه ۷ مرداد ۱۳۴۳ در بیمارستان میثاقیه تهران به هنگام عمل جراحی جان به جان آفرین تسلیم کرد و شربت شهادت نوشید.^۴

آقای محمد حسین سرمدی که نسبتی سببی با شهید عالی مقام قریشی دارد درباره چگونگی آزادی او از زندان و نحوه‌ی شهادتش می‌گوید: یک روز تهران به آقای حاج رضا عبدی پدر خانم سید محمد کاظم تلفن زدند که دامادت در بیمارستان هزار تختخواب بستری است. به اتفاق حاج رضا به تهران آمدم و به بیمارستان رفتیم. آقا سید محمد کاظم قریشی خیلی نحیف و لاغر شده و از بین رفته بود. وقتی با او دست دادیم، دستش جانی نداشت. چشمانش گود افتاده بود و به زحمت ما را می‌دید. به زحمت فقط سرش

۱. همان.

۲. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ص ۵۰۰.

۳. همان، ص ۵۰۵.

۴. همان، ص ۵۵۰.

را تکان می‌داد.^۱

حجت‌الاسلام سید محمد تقی در چه‌ای درباره آزادی و شهادت آقای قریشی می‌گوید:
آقای سید محمد کاظم قریشی را که از دوستان خیلی صمیمی من بود شکنجه کردند و
بعد به همراه آقا سید مهدی امام جمارانی آزاد شدند. او به دلیل شکنجه شدن در زندان به
حالت مریضی آزاد شد و به بیمارستان انتقال یافت و در آن جا شهید شد.^۲

تشییع جنازه

پیکر مطهر آن شهید وارسته، پس از شهادت ابتدا به پزشکی و سپس به مسجد اراک
تهران منتقل شد. به گزارش مأموران ساواک، جمعیتی بالغ بر دو هزار نفر پیکر او را از آن
مسجد حرکت داده، قصد داشتند از طریق بازار به سوی جنوب تهران و از آنجا به قم حمل
نمایند و در همین حال جمعیت شعارهایی علیه تبعید امام خمینی رحمه الله سر دادند و مراسم
تشییع، تبدیل به تظاهرات سیاسی بر ضد رژیم در چند قدیمی کاخ گلستان شد. مأموران
کلانتری ۱۳ مانع ورود تظاهر کنندگان به بازار شدند. از این رو جمعیت راه خود را به
سمت سبزه میدان - بوذرجمهری شرقی - سه راه سیروس - مولوی و قبرستان قبر آقا تغییر
داد و هر لحظه بر کثرت جمعیت افزوده می‌شد و شعارهایی به نفع آیت‌الله خمینی و علیه
دولت می‌دادند... لذا در اوایل میدان امین السلطان و قبل از آن که جنازه به حدود قبرستان
قبر آقا برسد مأموران کلانتری‌ها ۱۳ و ۱۶ دخالت نموده و با استفاده از باتوم جمعیت را
وادار می‌سازند که جنازه را به وسیله آمبولانس حمل نمایند و تظاهر کنندگان را نیز متفرق
کنند. در این وقایع یک یا دو نفر از محرکین به وسیله مأمورین پلیس دستگیر می‌کردند.^۳
علی اکبر ناطق نوری از فعالان برپایی مراسم تشییع جنازه شهید قریشی، که برای
دقایقی نیز توسط مأموران پلیس دستگیر و سپس موفق به فرار شد آن حادثه را چنین به
حافظه سپرده و نقل نموده است: مرحوم قریشی از رفقای حزب و مبارز ما بود... وقتی

۱. گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادرزاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۱.

۲. زندگی‌نامه شهید قریشی به قلم برادرزاده شهید (سید مهدی قریشی)، متن تایپی، ص ۶.

۳. رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، محمد جواد مرادی نیا، ص ۸۶.



ایشان را دستگیر کردند و به زندان بردند زیر شکنجه شهید شد. همراه دوستان تصمیم گرفتیم از این حادثه نهایت استفاده را به نفع مبارزه بکنیم. یکی از دوستان به نام حسین تهرانی که بازاری بود، در جریان فوق کمک زیادی کرد. با هماهنگی ایشان قرار گذاشته شد که جنازه مرحوم قریشی را از مدرسه مروی^۱ تشییع کنیم. جمعیت عظیمی آمده بود. جنازه را از مدرسه مروی تا مسجد شاه و از آن جا به سمت خیابان سیروس حمل کردیم. در این میان رئیس کلانتری بازار دستور داد جنازه را در آمبولانس قرار دهند. وی جلوی مرا گرفت. گفت: آشیخ بگو جنازه را در آمبولانس قرار دهند. من در جواب گفتم کاره‌ای نیستیم. تا این حرف را زدم دو نفر دستم را گرفتند که پس از آن فهمیدم دستگیر شده‌ام، اما به روی خود نیاوردم که دستگیر شده‌ام. همین طور مسیر خیابان را ادامه دادیم. نزدیک چهارراه مولوی بودیم که با اشاره به آقای حاج اصغر رخ‌صفت^۲ فهماندم دستگیر شده‌ام. دوستان نیز با فهمیدن این موضوع، با گفتن لا إله الا الله میان من و مأمورین ریختند و به این ترتیب دست من از مأمورین جدا شد و فرار کردم. آقای معزی ادامه مراسم تشییع جنازه را هدایت کرد تا این که در قبرستان قبر آقا مأمورین با کتک زدن، مردم را متفرق کردند و جنازه مرحوم قریشی را نیز در آمبولانس گذاشتند و بردند.^۳

سید محمد تقی در چه‌ای درباره تشییع جنازه می گوید: دوستان و آشنایان و گروهی از مبارزین، جنازه را از بیمارستان آوردند و تشییع بسیار مفصلی کردند. در یکی از خیابان‌های دور و بر بازار بین نیروهای دولتی و مردم زد و خورد صورت گرفت و خیلی هم مفصل بود. با این تشییع جنازه، تهران تقریباً حالت تشنج به خود گرفت و موضوع به سرعت در همه جا منتشر شد و مسأله روز گردید.^۴

آقای محمد حسین سرمدی نیز می گوید: جنازه را از بیمارستان به پزشک قانونی بردیم

۱. همان؛ نیز خاطرات بیان شده حجت‌الاسلام سید محمد تقی در چه‌ای از شهید سید محمد کاظم قریشی رحمته.

۲. اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۱۰.

۳. در گزارش ساواک نامی از مدرسه مروی به میان آمده و محل شروع تشییع جنازه مسجد ارک ذکر شده است.

۴. وی از بازاریان متدین و انقلابی و از متدین و انقلابی و از مبارزین متعهد بود، که در مبارزات علیه رژیم شاهی از همراهان و دوستان شهید محمد کاظم قریشی و حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق نوری به شمار می‌آمد.

از آن جا جمعیت زیادی جنازه را به سوی بازار تشییع کردند. جمعیت فقط شعار لا اله الا الله می داد. همین که داخل بازار رسیدیم پلیس به مردم حمله کرد.^۱

آقای محمد علی شهبازی نیز از تشییع جنازه در تهران چنین برداشته است: بازار تهران کاملاً تعطیل شد، مردم جنازه را به میدان سید اسماعیل و قبرستان آقا که در جوار میدان بار فروشان تهران قرار داشت رساندند تا به قم حمل کنند. در آن جا ساواکی ها ریختند و جنازه را از مردم گرفتند. چون دیدند شلوغ شد، جنازه را بردند توی قبرستان قبر آقا و آنجا نگه داشتند تا جمعیت را متفرق کردند. آن وقت نفهمیدم جنازه را چگونه به قم آوردند.^۲

آیت الله محمد علی گرامی نیز با شهادت گونه خواندن مرگ سید محمد کاظم قریشی به استفاده سیاسی مبارزین از مراسم تشییع و ختم او اشاره نموده است.^۳

خطیب انقلابی جعفر شجونی هم که مدتی با قریشی هم بند بود و در تشییع جنازه وی نیز حضور داشت خاطره خود را از چگونگی فوت و تشییع پیکر او چنین بازگو می کند: نوعی دیگر از شکنجه این بود که اگر گاهی اوقات دوستان ما در زندان مریض شدند (مثل مرحوم سید محمد کاظم قریشی) او را به آسانی نزد دکتر نمی فرستادند. وقتی هم می بردند، یکی دوتا قرص گچی به او می دادند؛ تا این که بیماری حادی پیدا می کرد. بعد از این که از زندان آزاد شدم، گفتند: آقای قریشی مرحوم شده است. من هم بچه ها را جمع کردم... جنازه را از مدرسه مروی تشییع کردیم. از آن جا گزارشی - که بعد رئیس کلانتری سیزده برای من خواند- تهیه کرده بودند که مثلاً شجونی با چه کسی پیچ می کرده؛ نزدیک که رفته و از چه کسی فاصله گرفته است. خلاصه، تمام قسمت های این تشییع جنازه را از مدرسه مروی تا سر قبر آقا کنترل کرده بودند. وقتی جنازه سر چهار راه مولوی آوردند، مأموران بگیر بگیر می کردند. یک عده را هم خواستند بگیرند. عده ای از مأموران هم

۱. خاطرات حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری، تدوین مرتضی میردار، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش، صص ۱۰۵-۱۰۴.

۲. خاطرات حجت الاسلام سید محمد تقی درجه ای رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، ص ۸۶.

۳. خمینی در انقلاب، ص ۸۶؛ زندگی نامه خلاصه از شهید قریشی، به قلم سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید)، ص ۱-۲، تحویل داده شده به نگارنده در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲۰ش.



بی خود شلوغ می کردند. من آن مأموران را می شناختم. خلاصه، بی خود شلوغ می کردند تا مأموران دیگر ببینند و فرد مورد نظرشان را بگیرند. بعد، در این شلوغی، جنازه را زمین زدند. به رئیس کلانتری سرهنگ مصطفوی اعتراض کردم که چرا جنازه را زمین زدید گفت: تو زمین زدی؛ شماها زمین زدید؛ شماها سید را زمین زدید؛ گفتم شما زدید. گفت: نه. فریاد زد به مأمورین که بیایید این را بگیرید. آمدند و مرا هم گرفتند. وقتی در پیاده رو ایستاده بودم که مرا ببرند، دیدم مبارزان آمدند و یکی از آن ها گفت: آقای شجونی، چیه؟ گفتم: آقای سرهنگ مرا گرفته. سرهنگ که دید اوضاع خراب است، گفت: من فردا صبح، کلانتری سیزده منتظر هستم. بفرما برو. من هم فردا، قبل از ساعت هشت صبح با آقای مروارید تهران را به طرف اراک ترک کردیم. مدتی آن جا در کوه و دره و دهات بودیم. بعد هم که آمدیم، ما را گرفتند و به کلانتری بردند که تو این حرف ها را زدی و این کار را کردی و جنازه قریشی را به زمین زدی. آن مرحوم (شهید قریشی)، قبل از فوت، اوضاع آن قدر بد بود که چشمش باز نمی شد و نصف بدنش هم فلج شده بود؛ ضمن این که اختیار ادرار خودش را هم نداشت. دکتر افتخارزاده هم که آن جا بود، می گفت سکت کرده است. ما این قدر به در زندان زدیم و گفتیم بابا، این سید افتاده، در حال موت است؛ که بعد از مدتی آمدند چند تا قرص سفید به او دادند. بعد ما رفتیم ناهار بخوریم و بیاییم که دیدیم سید نیست گفتند او را بیرون بردند. من رفتم از لای درز در آهنی هشتی زندان شماره دو قصر نگاه کردم. دیدم که سید در پتویی پیچیده اند و یک عده پاسبان هم دور او راه می روند، متلک می گویند، مسخره می کنند و می خندند. بعدها یک پاسبان از آن پاسبان های خوب و حلال زاده به نام امینی - که اخبار را برای ما می آورد - به من گفت: این سید را به طرف درمانگاه بردند، ولی چون سریع به دکتر نرساندند، با این که اکسیژن هم وصل کردند، تمام کرده بود.^۱

۱. خاطرات آقای محمد علی شهبازی از مراسم تشییع جنازه شهید قریشی در تهران؛ رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، ص ۸۷.

تشییع جنازه در قم

جنازه شهید وارسته سید محمد کاظم قریشی خمینی پس از تشییع در تهران به قم انتقال داده شد و در قم با حضور جمعی از مردم خمین که برای شرکت در مراسم به این شهر مقدس آمده بودند با شکوه کامل تشییع گردید و در قبرستان ابو حسین قم دفن شد و تا مدت‌ها فاتحه خواندن بر قبر او ممنوع بود. یک پسر ده دوازده ساله را گذاشته بودند که روزها آن جا بود و هر کس می‌رفت به ساواک گزارش می‌داد.^۱

مجلس ختم و ترحیم در شهرهای مختلف

پس از شهادت سید محمد کاظم قریشی، مجالس مختلفی در خمین، خوانسار، اصفهان، قم و تهران در بزرگداشت او برپا شد.

الف. مجلس ترحیم در خمین

نخستین مجلس ترحیم در خمین و از سوی بستگان و برادران شهید قریشی در روز ۱۲ مرداد ۱۳۴۴ و از ساعت ۸ الی ۱۲ در مسجد جامع این شهر برگزار شد، که جمعیت زیادی از طبقات مختلف مردم این دیار و نیز عده‌ای از طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم شرکت داشتند و سید مهدی امام جمارانی به ایراد سخنرانی پرداخت. وی در خلال سخنان خود ضمن پیش کشیدن موضوع دستگیری و زندان قریشی اظهار داشت: در زندان که با هم بودیم، یک شب شهید قریشی از دل درد ناله می‌کرد ولی کسی به فریاد او توجه نمی‌کرد. پس از او شیخ علی اصغر مروارید که از قم آمده بود به منبر رفت و بعد از تأیید گفته‌های امام جمارانی بیانی داشت: من نیز در زندان بودم و با مرحوم قریشی تماس داشتم. جوانی بود که در راه خدا شهید شد. او را به دکتر بردیم. گفت: اگر چهار ماه پیش می‌آوردید معالجه می‌شد. گفتم چهار ماه پیش در زندان بود... مردم خمین شما باید از جان گذشته و با ایمان باشید و آقایانی که متمول هستند به منزل آقای خمینی در قم پول

۱. خاطرات آیت‌الله محمد علی گرامی، تدوین محمد رضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش، صص ۳۱۷-۳۱۶.



داده و کمک کنند، زیرا ایشان از نظر مادی در مضیقه می‌باشند.^۱ در تاریخ ۱۳۴۴/۱۰/۲۱ نیز مجلس بزرگداشتی برای آن مجاهد شهید در خمین برگزار شد و حجت الاسلام بنیادی برای سخنرانی دعوت شد. شهربانی مجلس را برهم زد و جلوی سخنرانی را گرفت. در گزارش رئیس شهربانی خمین به فرمانداری درباره این موضوع آمده است: در تاریخ ۱۳۴۴/۱۰/۲۱ عده‌ای از روحانیون شهر به پشتیبانی از شیخ بزرگ بنیادی که به علت ایراد سخنرانی سیاسی و تحریک آمیز از موعظه‌اش به وسیله این شهربانی جلوگیری شده بود به اداره پست و تلگراف رفته و علیه اینجانب و رئیس کلانتری شکایت تلگرافی را امضا نمودند.^۲

ب. مجلس ختم در خوانسار

در تاریخ ۱۳۴۴/۵/۱۵ مجلس ختم و بزرگداشتی به یاد این شهید وارسته در مدرسه علمیه خوانسار برگزار شد. در آن مجلس که از طرف طلاب فریدن برپا شده بود حدود هشتاد نفر از طلاب حوزه علمیه قم نیز که در تاریخ ۱۳۴۴/۵/۱۳ به وسیله دو دستگاه اتوبوس به خوانسار آمده بودند حضور داشتند. ابتدا حجت الاسلام هادی دوست محمدی منبر رفت و در آغاز سخنرانی خویش اعلام کرد: برای سلامتی و پیروزی نخست وزیر امام عصر علیه السلام آیت الله خمینی صلوات بلند بفرستید.

پس از او حجت الاسلام انصاری شیرازی که از شاگردان خوب امام بود منبر بسیار جالبی رفت و سخنان قاطعی را در حمایت از امام بیان داشت. او دولت را بخاطر تبعید مرجع تقلید شیعیان نکوهش کرد و خواستار آزادی امام شد. در آخر طلبه‌ای به نام حاج ابوالقاسم طی سخنانی گفت: همه می‌دانید که آیت الله خمینی در ترکیه تبعید است. رژیم نمی‌گذارد تلگراف و نامه ما به دست ایشان برسد. رژیم باید بداند ما برای مبارزه آماده‌ایم و سینه خود را برای سر نیزه آماده کرده‌ایم. ولی در پایان در یک حرکت نمادین از حضار در

۱. خاطرات حجت الاسلام جعفر شجونی، تدوین علیرضا اسماعیل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۲. خاطرات آقایان مرتضی نظری و محمد علی شهبازی در گفت و گو با سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید).

خواست کرد تا صلواتی بفرستند که صدای آن تا شهر بوسا محل تبعید امام در ترکیه برود. پس از ختم مجلس معجبتی بنی هاشم کارمند بانک ملی خوانسار طلاب و روضه‌خوان‌های قم را به منزل خود برد و شب از آنها پذیرایی می‌نماید؛^۱

ج. مجلس بزرگداشت در قم

به گزارش ساواک قم، بعد از ظهر روز ۱۲ مرداد ۱۳۴۴ و صبح روز ۱۳/۵/۱۳۴۴ نیز مجلس ختم و بزرگداشتی برای شهید قریشی در مسجد امام قم و مدرسه بروجردی آن شهر از طرف طلاب برگزار شد و آقایان سعید اشراقی و مرتضی برقی به منبر رفته، مطالبی درباره آن مرحوم بیان داشتند. در این مراسم آیت‌الله پسندیده و جمعی از اهالی خمین که با سه دستگاه اتوبوس به قم آمده بودند نیز حضور داشتند.^۲

د. مجلس بزرگداشت در تهران

مسجد نو در تهران واقع در خیابان خراسان وعده‌گاهی دیگر برای مبارزینی بود که جهت برپایی مجلس ختم و بزرگداشت، قصد روشن نگه داشتن مشعل نهضت و قیام را داشتند و بر آن بودند تا نگذارند یاد آن مرجع تقلید تبعید شده از دل‌ها بیرون رفته و نامش فراموش شود. طبق گزارش‌های برجامانده از ساواک به مناسبت فوت سید کاظم قریشی مجلس ختم و بزرگداشت در روز ۱۵ مرداد ۱۳۴۴ از طرف طلاب تهران در مسجد نو، واقع در خیابان خراسان برگزار شد. بر اساس این گزارش بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء در حدود چهار صد نفر در مسجد باقی ماندند. در ساعت ۲۰ که مجلس آغاز گردید حاضر در مسجد زیاد شد از طرف مأمورین کلانتری ۱۴ که در محل بودند از ورود اشخاص به مسجد جلوگیری به عمل آمد و یکی از افسران کلانتری مزبور خطاب به جمعیت حاضر در خارج از مسجد گفت: چون مسجد جا ندارد دیگر اجازه ورود به

۱. زندگی‌نامه شهید قریشی به قم برادر زاده شهید، متن تایی، ص ۷؛ سند شماره ۱۱ (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۲. بند ۲ از سند شماره ۲۸ (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۳. مرادی نیا، محمد جواد، خمین در انقلاب، صص ۸۸-۸۷؛ خاطرات ۱۵ خرداد ف دفتر نهم، ص ۲۴، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.



هیچ کس داده نخواهد شد و واعظی هم حق رفتن به منبر را ندارد. در این هنگام یکی از روحانیون از جای خود برخاست و گفت مأمورین کلانتری اجازه نمی دهند واعظی به منبر برود. بنابراین روضه می خوانیم و دعا می کنیم و مجلس را ختم می نماییم. این شخص گویا پدر داماد شیخ فومنی بود شروع به خواندن دعا نمود و جمعیت هم تکرار کردند. چون صدا خارج از مسجد رسید دو نفر افسر و چند پاسبان به داخل مسجد آمدند و یک نفر از آن ها با صدای بلند خطاب به شخصی که دعا می خواند گفت برو سر جای بنشین، لازم نیست صحبت بنمایی. در این هنگام یک نفر از طلاب مردم را به سکوت دعوت کرد ولی حاضرین مرتب اعتراض می نمودند و به مأموران می گفتند بروید بیرون گورتان را گم کنید؛ این جا خانه خداست. پس از قرائت قرآن و خواندن دعا مجلس در ساعت ۲۱ خاتمه یافت و حاضرین با عدم رضایت مجلس را ترک نمودند.^۱ مقامات ساواک خبر این حادثه را در بولتن سری آن سازمان منعکس کردند و طبق دستور مدیر کل اداره سوم ساواک مقرر گردید بررسی شود چه اشخاصی در آن شب قصد تظاهرات داشته اند و واعظی که قصد منبر رفتن داشت چه شخصی بوده است. بر این اساس ساواک جنوب شرق گزارش داد: چون تظاهرات مخالفی در مجلس ختم سید کاظم قریشی انجام نشد، از این جهت، موفق به شناختن اشخاصی که قصد اخلال داشته اند نگردیده و در این مورد نیز اطلاعاتی واصل نشده است. ضمناً قرار بود در این جلسه سید عبدالرضا حجازی واعظ یا مروراید به منبر بروند.^۲

قرار موقوفی تعقیب پس از فوت

بر اساس اسناد ساواک، سید محمد کاظم قریشی نیز به هنگام مرگ روی تخت بیمارستان نیز کماکان در شمار مجروحان بوده، که در صورت بهبود می بایست به زندان باز می گشت. چرا که اداره دادرسی ارتش صرفاً نزدیک به یک ماه پس از فوت وی بود که

۱. گزارش مجلس مزبور در سند خیلی محرمانه به شماره ۳۰۰/۵۲۱ مورخ ۱۳۴۴/۹/۱ ساواک موجود است (اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۲۹).

۲. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

در پاسخ به نامه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اعلام کرد: دادستان ارتش در تاریخ ۱۳۴۴/۶/۲ با قرار مورخه ۱۳۴۴/۵/۳۱ صادره از دادگاه تجدید نظر شماره ۱ اداره دادرسی ارتش مبنی بر موقوفیت تعقیب متهم بالا به علت فوت موافقت شده که بدین وسیله قطعیت آن اعلام می‌گردد.^۱

ماجرای سنگ قبر

مبارزین راه آزادی پس از مرگ نیز مورد توجه سازمان امنیت قرار داشتند و مزار آنان هم زیر نظر ساواک بود. آنان تأکید و اصرار داشتند که هیچ نشانه‌ای از مخالفت و اعتراض با رژیم در سطح جامعه وجود نداشته باشد و چشم نیاید حتی اگر آن نشانه، سنگی بود بر قبر شهید. ماجرای سنگ قبر سید کاظم قریشی نمونه‌ای است بارز از این رفتار و برخورد. ماجرا از آن‌جا آغاز شد که متن نوشته شده وری سنگ قبر آن شهید از سوی رئیس ساواک استان مرکزی رسماً به اداره کل سوم آن سازمان گزارش گردید. متن سنگ چنین بود:

القهار - المنتقم

آرامگاه دانشمند مجاهد، ثقة الاسلام سید کاظم قریشی خمینی، که به جرم پشتیبانی از قرآن چند مرتبه به زندان رفت و سرانجام در همین راه جان سپرد. تشییع جنازه‌اش که باز صحنه‌ای از مبارزات به شمار می‌رفت جلوه‌ای از روح با شهامت وی بود. چراغ جوانی ۲۶ ساله‌اش در رق احساسات مذهبی بود خاموش و حوزه علمیه قم و بستگان خود را برای همیشه داغدار کرد. وفات ۲۸ ع ۱۵۴ سال ۱۳۸۵ قمری (۲۸ ربیع الاول).

با وصول این گزارش، مدیر کل اداره سوم از رئیس ساواک استان مرکزی خواست تا به وسیله منابع مربوطه نسبت به شناسایی عاملین و محرکین اصلی این جریان تحقیق و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.^۲ رئیس ساواک قم حدود یک ماه ونیم بعد به مدیر کل اداره سوم گزارش داد که به درخواست این ساواک سنگ قبر مذکور تعویض شده است. اما

۱. همان؛ زندگی نامه شهید قریشی، متن تایی، ص ۸.

۲. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.



مدیر کل اداره سوم به این امر رضایت نداد و بار دیگر بر اجرای دستور قبلی اصرار ورزیده، خواستار اعلام نتیجه اقدامات نسبت به شناسایی عاملین و محرکین اصلی واقع شد.^۱ رئیس ساواک قم در ۲۰ فروردین ۱۳۴۵ به اداره سوم گزارش داد: ضمن تحقیقات لازم تاکنون عاملین اصلی نصب سنگ قبر سید کاظم قریشی شناسایی نشدند. ضمناً متصدی قبرستان ابو حسین نیز از شناسایی مسببین اصلی اظهار بی اطلاعی نمود، ولی به نظر می‌رسد سنگ قبر مزبور توسط برادرش سید محمد علی قریشی روی قبر نصب شده است. در پایان نیز تأکید شده که تحقیقات در این مورد ادامه دارد. اما در گزارش‌های ساواک نتیجه قطعی تحقیقات دیده نمی‌شود. حجت‌الاسلام سید محمد نقی درچه‌ای بعد از انقلاب فاش کرد که متن سنگ نوشته و تهیه سنگ و نصب آن کار وی و دوستانش بوده است.^۲

مجالس سالگرد شهادت سید کاظم قرشی

سالگرد شهادت سید کاظم با حساسیت ویژه نیروهای انقلابی از یک سو و ساواک از سوی دیگر در شهرهای خمین، قم، اصفهان، تهران برگزار شد، نخستین آن در خمین بود.

الف. نخستین سالگرد در خمین (ماجرای اعلامیه)

جهت برگزاری این مراسم، چند روز قبل از آن اعلامیه‌ای از سوی خانواده شهید منتشر شد که حساسیت ساواک را برانگیخت. در تاریخ ۱۳۴۵/۵/۵ آقای سید محمد علی قریشی^۳، در حالی که مشغول پخش اعلامیه سالگرد برادر شهیدش سید کاظم بود توسط مأموران شهربانی توقیف و به شهربانی برده شد^۴ در آن جا به وی اعلام شد که

۱. همان

۲. همان

۳. همان؛ خاطرات حجت‌الاسلام سید محمدتقی درچه‌ای از مبارز و هم‌زم شهیدش سید محمد کاظم قریشی؛ زندگی‌نامه شهید قریشی، متن تالیفی، ص ۹.

۴. حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد علی قریشی برادر شهیدش سید محمد کاظم قریشی است. وی همانند اخوی شهیدش نگذاشت پرچم مبارزه با رژیم ستم شاهی بر زمین بیفتد و با ادمه راه آن شهید بزرگوار در کسوت روحانیت به مبارزه ادامه داد. او نیز دوبار دستگیر و روانه زندان شد. در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ به مدت ۵ سال در تبعید و زندان رژیم طاغوتی ستم شاهی به سر

پخش اعلامیه مورد نظر باید با اطلاع و اجازه شهربانی باشد. او نیز همان‌جا با اشاره مأموران تقاضانامه‌ای تنظیم کرد و ارائه داد.^۱ رئیس شهربانی در حاشیه همان نامه به تاریخ ۱۳۴۵/۵/۵ به شعبه اطلاعات شهربانی دستور داد: در صورتی که سه سطر شعری که بالای تصویر است را از اعلامیه جدا نمودند و دقیقاً مورد بازرسی آن شعبه قرار گرفت، انتشارش بلامانع است، لکن نظر به این که سید متوفی سابقه‌دار بوده لازم است احتیاطات مقتضی معمول شود. شعری که در اعلامیه درج شده بود و مطابق نظر شهربانی از بالای آن سانسور شد چنین بود:^۲

زان دم که جام عمر کاظم شکست مینای اشک در صدف دیده هاشکست
بودی در انتظار خمینی عزیز ما افسوس زان قدت که فلک از جفا شکست

طبق دستور شهربانی خمین بالاخره اعلامیه برگزاری سالگرد پس از سانسور اشعار فوق منتشر شد.^۳ اما از طرف دیگر رئیس شهربانی به طور محرمانه دستور جمع آوری اعلامیه‌های سانسور شده را نیز صادر کرد. گزارش کتبی مأموران شهربانی حکایت می‌کند که: هر چه مقدور شد جمع آوری گردید، که ۲۸ برگ می‌باشد.^۴

جمع آوری ۲۷ برگ از ۷۰۰ برگ مقدار ناچیزی بسیار ناچیزی است و تنها توجیهی که بر این مطلب می‌باشد و می‌تواند صادق باشد، شانه خالی کردن مأموران شهربانی به‌ویژه سرپاسبان سید محمد رضا میرغضنفری^۵ از زیر بار دستورات آقای رئیس است.^۶

۱. برد و تحت شدیدترین شکنجه‌های ساواک (که به صورت تخصصی آموزش دیده بودند) قرار گرفت. او از آزادگان و جانبازان سرافراز انقلاب اسلامی است. آیت‌الله جنتی - جلالی خمینی و رضوانی او را به خوب می‌شناسند و بعد از انقلاب سه دوره نماینده مردم خمین در مجلس شورای اسلامی بوده و مسئولیت‌های چون رئیس جهاد سازندگی و بنیاد شهید شهر خمین را در کارنامه زندگی خود دارد. او اکنون بازنشسته شده است. (خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید سید محمد کاظم قریشی، سید مهدی قریشی (برادرزاده شهید و فرزند سید محمد علی قریشی)، ص ۲، تحویل داده شده به نگارنده در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ ش)

۲. اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۰.

۳. همان، سند شماره ۳۱.

۴. همان، سند شماره ۳۲.

۵. همان، سند شماره ۳۳.

۶. همان، سند شماره ۳۴.

۷. وی مردی دین دار و با وجدان بود از جمله مأمورین متدین شهربانی به شمار می‌آمد که پس از حوادث دهه ۴۰ و تبعید امام خمینی رحمته تقاضای بازنشستگی کرد و از خدمت رژیم ستم شاهی پهلوی شانه خالی کرد. او در سال ۱۳۵۷ با موج کوبیده



پخش اعلامیه سالگرد در محلات

آقای سید محمد علی قریشی تعدادی از اعلامیه‌های سالگرد شهادت سید محمد کاظم قریشی را به آقای غلامرضا محمدی سپرد تا در شهرستان محلات به آقای مهدی زاده (برادر شهید شیخ فضل الله محلاتی) برای توزیع تحویل نماید. اعلامیه‌ها در محلات به آقای احسان سروش داده شد و او نیز با همکاری دو محصل دیگر اعلامیه‌ها را بین مردم پخش کردند. در این بین شهربانی محلات از موضوع آگاه شد و اقدام به بازداشت عاملین توزیع اعلامیه در آن شهرستان نمود.

گزارش رئیس شهربانی محلات به ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل ماجراراً اینگونه توصیف می‌کند: ... ساعت ۱۶ روز ۱۳۴۵/۵/۶ مأموران مربوطه در شهر متوجه می‌شوند چند برگ اعلامیه انعقاد مجلس تذکر سالگرد در گذشت سید کاظم قریشی در خمین و قم در حال پخش است که با توجه به بند اول شعر سوم (بیت سوم از شعر اول) از پخش آن جلوگیری شد. در تحقیقات معموله از غلامرضا محمدی اهل و ساکن خمین که اعلامیه‌ها را از خمین به محلات آورده و اظهار می‌دارد من به طرف محلات می‌آمدم برادر مرحوم سید کاظم قریشی چند برگ از این اعلامیه‌ها را که در کاغذی پیچیده شده بود و تعداد آن را نمی‌دانم به من داد که به محلات آورده و در بازار به مهدی زاده نامی بدهیم. من هم چون در محلات آشنا نبودم به احسان سروش دادم که پخش نماید. از احسان سروش محصل ۱۶ ساله اهل و ساکن محلات بازجویی شد. اظهارات غلامرضا تأیید و اضافه می‌نماید اعلامیه‌ها را به دو نفر بچه دادم که پخش نمایند. اینک ۲ برگ از اعلامیه‌های مزبور جهت استحضار به پیوست تقدیم و مراتب گزارشات عرض شد. رئیس شهربانی محلات سرگرد شادروان.^۱

انقلاب همراه شد. وی سرانجام در اولین روزهای فروردین ۱۳۷۶ ش دارفانی را وداع گفت.
۱. انقلاب در خمین، صص ۸۹-۹۰.

برگزاری مجلس و قطع برق از سوی شهربانی

بالاخره مجلس مورد نظر از ساعت ۷ تا ۱۰ صبح روز پنجشنبه نهم ربیع الثانی برابر با ششم مرداد ۱۳۴۵ در مسجد جامع شهرستان خمین برگزار شد. مأموران شهربانی از برگزاری آن جلسه چنین گزارش داده‌اند: گزارش - تاریخ ۱۳۴۵/۵/۶ - محترماً به عرض می‌رساند: ساعت ۷ صبح روز جاری بر حسب سالروز فوت سید کاظم قریشی مجلس ختمی در مسجد جامع بود. جهت انتظامات و استماع سخنان واعظ اینجانبان به مسجد اعزام شدیم. چون مشاهده گردید بلندگوی مسجد خارج از داخله نصب و صدای او بیش از حد معمول و تحریک آمیز بود. چندین مرتبه به متصدی بلندگو ابلاغ گردید که صدای بلندگو را کم کند، توجهی ننمود حتی صدای آن را اضافه کردند. مراتب به عرض ریاست محترم شهربانی رسید، دستور فرمود بلندگو را قطع نمایند که از برق بلندگو جلوگیری و در ساعت ۱۰ صبح مجلس ختم خاتمه یافت و ضمناً موقع مراجعه به برادر سید کاظم مرحوم به نام محمد علی در مورد کم کردن صدای بلندگو اظهار داشت: من چند روز قبل تهران بودم دیدم صدای بلندگو به اندازه می‌آید. چرا در خمین از صدای بلندگو جلوگیری می‌کنید؟ در حین نصیحت اظهار داشت خدا برادر ریاست شهربانی و شماها را بکشد تا از درد من آگاه شوید. مراتب استحضاراً به عرض می‌رسد متصدی شعبه آگاهی: استوار مقدسی - سرپاسبان میر غضنفری - سرپاسبان محمد علی و کیلی - پاسبان حسن شجاعی - پاسبان درجه ۳ علی شمس - سرپاسبان ۳ عسگری - پیرو دستورات قبلی نامبرده به مراجع صلاحیت دار اعلام شود.^۱

ب. مجلس سالگرد در قم

طبق برنامه عده‌ای از مردم خمین به همراه روحانیون شهر در تاریخ جمعه ۱۳۴۵/۵/۷ برای شرکت در مراسم سالگرد شهید قریشی عازم قم شدند. گزارش مأمور شهربانی در این باره چنین است: گزارش - ۱۳۴۵/۵/۷ - محترماً به عرض می‌رساند مورخ ۱۳۴۵/۵/۷

۱. همان، صص ۹۰-۹۱؛ اسناد به روایت تاریخ، سند شماره ۳۵.



ساعت ۸ صبح عده ای به سرپرستی آقایان: حاج آقا پسندیده، حاج آق حسین آل طاهر شیخ محمد حبیب الهی، ذاکری، حاج آقا مهدی غضنفری، شیخ عبدالله اسلامی، به اتفاق برادران قریشی محمد علی و آقا حسن به جهت سالروز فوت مرحوم قریشی به وسیله اتوبوس شماره ۳۲۹۹-ط ۳۲ شرکت ایران بنز به طرف قم رفتند. مراتب جهت اطلاع گزارشات عرض شد. سرپاسبان تیم سید رضا میر غضنفری - استوار یکم محمدی.^۱

سروان فرتاش رئیس شهربانی خمین نیز موضوع عزیمت و مراجعت روحانیون و کسبه شهر خمین را طی گزارشی محرمانه به شماره ۵/۳۲۵ مورخ ۱۳۴۵/۵/۸ به اطلاع ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل رساند.^۲

از سوی دیگر رئیس ساواک قم طی تلگرافی در ۶ مرداد ماه ۱۳۴۵ به اداره کل سوم ساواک خبر داد که از ساعت ۱۷ الی ۱۹ روز جمعه جاری مراسم سالگرد فوت سید محمد کاظم قریشی خمینی در مسجد امام برقرار خواهد بود. ساواک مراقبت لازم معمول می دارد و نتیجه متعاقبا به عرض خواهد رسید.^۳ وی دو روز بعد خبر برپایی مراسم مزبور را برای همان مرجع چنین گزارش کرد: ... از ساعت ۱۷ روز ۱۳۴۵/۵/۷ مراسم سالگرد در گذشت سید محمد کاظم قریشی خمینی در مسجد امام قم برگزار شد. شیخ حسین شاهرودی واعظ به منبر رفت و مطالب خلافتی ایراد نمود. آیت الله نجفی مرعشی و آقای پسندیده برادر امام خمینی در مجلس حضور داشتند. در ساعت ۱۹ تعدادی در حدود صد نفر به سرقبر قریشی واقع در ابوحسین رفتند و مراسم ساعت ۱۹:۴۵ خاتمه یافت و اتفاق قابل عرضی روی نداد. مشروح جریان با پیک ارسال خواهد شد.^۴

ج. مراسم سالگرد در اصفهان

همان سال مراسم سالگرد شهید قریشی در اصفهان نیز برپا شد. بانیان این مراسم

۱. اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۶.

۲. همان، سند شماره ۳۷؛ خمین در انقلاب، ص ۹۲.

۳. همان، سند شماره ۳۸.

۴. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

دوستان و هم‌فکران اصفهانی شهید مانند شهید محمد منتظری و حجت‌الاسلام سید محمد تقی در چهره‌ای و افراد دیگر چون مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد فقیه امامی بودند. مرحوم آیت‌الله سید حسین خادمی نیز از حامیان و تلاش‌گران در برگزاری این مراسم بود. حجت‌الاسلام سید محمد تقی در چهره‌ای شرح آن را چنین گفته است: برای سالگرد ایشان به همراه بعضی از دوستان نظیر شهید محمد منتظری و بعضی دیگر که ساکن اصفهان و اهل مبارزه بودند مجلسی ترتیب دادیم. رهبری و هدایت جریان هم با حاج احمد آقای امامی بود. ایشان صلاح دید که اعلامیه‌ای نیز به این منظور چاپ شود و به ما گفت اگر بتوانید امضای آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی را هم بگیرید خیلی بهتر است. من و دوسه نفر دیگر به منزل ایشان رفتیم. گفتیم سالگرد مرحوم آقا کاظم قریشی است و مامی خواهیم اعلامیه‌ای را چاپ کنیم. نظرمان بر این است که اگر ممکن است زیر اعلامیه را شما امضا کنید. ایشان فرمودند: باشد حرفی ندارم. رفتند تجدید وضو کردند و برای قبول حرف ما استخاره کردند که بد آمد. ما گفتیم: پس در اعلامیه می‌نویسیم مجلس با حضور آیت‌الله خادمی. گفتند عیبی ندارد. گفتیم: شما باید از اول جلسه باشید، چون ممکن است پلیس به مسجد حمله کند و برای ما مشکلی پیش بیاید ولی شما که باشید، پلیس حساب می‌برد و این کار را نمی‌کند. ایشان به همین شکل پذیرفت. اوایل جلسه آمدند و دم در مجلس به عنوان صاحب‌عزا نشستند. در آن جلسه صدای قرائت قرآن سید کاظم قریشی را که روی نواز قبل از شهادتش ضبط کرده بودیم از بلندگو پخش کردیم. از آن مراسم بهره‌برداری خوبی شد.^۱

د. مراسم سالگرد در تهران

شهید آیت‌الله سید محمد رضا سعیدی نیز مجلس سالگردی برای سید کاظم قریشی در مسجد موسی بن جعفر علیه السلام واقع در خیابان غیاثی برگزار کرد. او به همین مناسبت اعلامیه‌ای نیز منتشر نمود. اما در همان ایام بازداشت و روانه زندان گردید. وی در پاسخ

۱. همان، زندگی‌نامه شهید قریشی، متن تالیفی، ص ۱۰.

به سوالات بازجویی خود پس از آن که درباره اعلامیه‌هایی که در تنظیم و چاپ آن‌ها مشارکت و دخالت داشته توضیح داد، در جواب سوال خود شما شخصاً اعلامیه به چاپ نرسانیده‌اید؟ نوشته است: سید کاظم قریشی از علما بود و سال گذشته فوت شده بود، امسال من ختمی برای او در مسجد گذاشتم و به عنوان سالگرد فوت او اعلامیه‌ای دادم و به جز این، اعلامیه دیگری به چاپ نرسانیده‌ام.^۱

زنده ماندن شهید قریشی

چراغ پر فروغ زندگی سید محمد کاظم قریشی در مرداد ماه ۱۳۴۴ غروب کرد و پیکر بی‌جانش در گوشه‌ای از قبرستان ابو حنین قم آرام گرفت. ولی یاد و نام او در دل دوستان و دوستدارانش هرگز فراموش نشد. آنان نام قریشی را در کنار نام صدها و هزاران شهید راه آزادی به خاطر سپردند تا در مسیر پر فراز و نشیب مبارزه راهنماییشان بوده و یادشان هموار کننده‌ای راه سنگلاخ و پر مخاطره باشد.

به عنوان نمونه، جامعه روحانیت مبارزه در اعلامیه خود هنگام شهادت آیت‌الله غفاری نوشت: هنوز جامعه روحانیت سوگ شهادت رجال پاک و مجاهدی نظیر حجج اسلام سید یونس رودباری، سید محمد کاظم قریشی خمینی، سبحانی دزفولی و آیت‌الله سعیدی را فراموش نکرده بود که یکی دیگر از علمای مجاهد تهران به جرم حمایت از قرآن و اعتراض به غارت‌های بی‌پایان این ملت، توسط شاه و عمّالش به درجه رسید...^۲

مردم خمین نیز نام و یاد اولین شهید نهضت امام خمینی رحمه‌الله را در این شهرستان را هیچ وقت فراموش نکردند به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۷ او به هنگام شعله ور شدن دوباره آتش انقلاب اسلامی نام و یاد سید محمد کاظم قریشی در هر مجلس و محفل انقلابی زنده بود و تصویر وی در هر تجمع و تظاهراتی بر دستان مردم خودنمایی می‌کرد. آری! به

۱. خمین در انقلاب، ص ۹۳؛ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، ص ۲۵-۲۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۴.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله سید محمد رضا سعیدی، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۴۲.



حق شخصیت شجاع و معنوی الگو مدارانه و اندیشه بصیرت مند آن شهید و ارسته همیشه
پایدار و زنده خواهد ماند. روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



محمد محمدی گیلانی

الگوی صلابت و قاطعیت

پدر: محمد جعفر
ولادت: ۱۳۰۷ ش.
وفات: ۱۳۹۳ ش.
مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد تقی ادهم نژاد

تولد و دوران کودکی

حکیم و فقیه فرزانه، عالم مجاهد، حضرت آیت الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی از مفاخر و مدرسین برجسته حوزه‌های علمیه هم‌چنین از شخصیت‌ها و مسئولان مقتدر و با صلابت قضایی، از پیشگامان نهضت مقدس اسلامی و از شاگردان فاضل و فدائیان حضرت امام خمینی؛ در سال ۱۳۰۷ ش. در روستای دعوی سرا، در ۷ کیلومتری شرق شهرستان رودسر، در میان خانواده‌ای متدین و دوستدار خاندان پاک پیامبر، پا به عرصه گیتی نهاد.

پدرش آقا محمد جعفر از مردان نیک بود که در همان روستا زندگی می‌کرد و از راه کشاورزی روزگار می‌گذرانید؛ پدر که دغدغه تربیت و تحصیل فرزند داشت در ۶ سالگی ایشان را به مکتب‌خانه سپرد تا در آنجا قرآن مجید و کتاب‌های معمول فارسی را فراگرفت،

سپس با تأسیس دبستان دولتی در سال ۱۳۱۵ به دبستان رفت و در کلاس سوم پذیرفته شد. با پایان بردن دوره دبستان و شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ ش. مجبور به ترک مدرسه شد، پس به خدمت پدر رفت و چند سال به کشاورزی مشغول بود، اما شوق آموختن و عطش دانش اندوزی همچنان در نهاد او شعله می کشید و گویی ماندن در روستا و پرداختن به کار کشاورزی نمی توانست پاسخ گوی این شوق پایان ناپذیر باشد؛ از این رو بار دیگر در ۱۳۲۳ ش. راهی شهرستان رودسر می شود تا به تحصیل علوم الهی بپردازد.^۱

اولین مربی تأثیر گذار

در همان سال ها مدرسه علمیه روحانیه در شهرستان رودسر، به دست با کفایت یکی از شاگردان فاضل مؤسس حوزه، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، به نام حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدهادی روحانی تأسیس گردیده بود.^۲ آقا محمد به سفارش و تشویق والدین خویش جهت کسب علم وارد این حوزه مبارک گردید و به مدت دو سال اقامت موفق به فراگیری جامع المقدمات شد. علاوه بر تحصیل، به تدریس نیز همت گماشت. حضرت آیت الله محفوظی که از دوستان و همزمان آیت الله گیلانی به شمار می رود از اوضاع آن مدرسه چنین می گوید:

در زمان رضاخان که مدارس علوم دینی تعطیل بود، جمعی از طلاب و مشتاقان علوم دینی به صورت مخفیانه در روستایی به نام چاف جیر؛ محله ای نزدیک شهر رودسر که دور از چشم مأموران حکومتی بود، در نزد مرحوم آقا شیخ شعبان جیردهی که از عالمان به نام منطقه بود، درس می خواندند. بعد از سقوط رضاخان، آقا سید محمدهادی روحانی، مدرسه علمیه ای را در

۱. در سایه آن سرو بلند زندگی و مبارزات حکیم متأله و فقیه فرزانه، حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی با مقدمه آیت الله زین العابدین قربانی تألیف جعفر سعیدی. این کتاب به مناسبت همایش نکوداشت مقام علمی و معنوی آیت الله گیلانی که در استان گیلان برگزار گردید. در سال ۱۳۹۰ توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان چاپ و منتشر شد.

۲. شرح حال آیت الله سید محمد هادی روحانی و چگونگی تأسیس این حوزه در مقاله ای تدوین و در مجله پیام حوزه نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۱۹، سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است و ضمناً شرح حال آن روحانی بزرگوار در کتب قم در گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۱۲؛ تألیف محمد شریف رازی، آثار الحجت، ج ۲، ص ۳۰۵، و نیز محمد حائری سمایی، بزرگان رامسر، ص ۱۹۵ آمده است.



رودسر و با کمک مرد خیری به نام حاج حسن حیدرپور بنا نهاد. این مدرسه ۱۲ حجره داشت و مرحوم روحانی تا شرح لمعه تدریس می کردند. من و آیت الله محمدی گیلانی جزو اولین کسانی بودیم که در این مدرسه و نزد آیت الله روحانی تحصیل و سطوح پایین تر را تدریس می کردیم. این مدرسه بعد از رحلت آن بزرگوار و هجرت طلاب به شهرهای بزرگ، متروک شد و بعدها ویران گردید.^۱

تحصیلات و اساتید در قم

آیت الله محمدی گیلانی بعد از ۲ سال اقامت در حوزه رودسر در ۱۳۲۵ ش. به همراه آیت الله حاج شیخ عباس محفوظی و شهید بزرگوار حجت الاسلام شیخ عبدالحسین رضایی راهی حوزه قم گردید و در محضر اساتید نامدار و بزرگی مشغول تحصیل علم و کسب دانش و تهذیب نفس شد. اساتید دوران مقدمات و سطوح متوسطه و عالییه وی عبارتند از حجج الاسلام و آیات بزرگوار:

۱. حاج شیخ علیرضا ممجد لنگرودی (شمسیه و منطق ملا عبدالله)؛
۲. سید محمد تقی درچه ای اصفهانی (شرح لمعه)؛
۳. حاج میرزا علی مشکینی (شرح لمعه)؛
۴. حاج سید عبدالوهاب بتولی گیلانی (قوانین)؛
۵. شهید محراب محمد صدوقی (قوانین)؛
۶. شیخ مرتضی حائری یزدی (مکاسب)؛
۷. شیخ محمد تقی بهجت (مکاسب)؛
۸. شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی (رسائل)؛
۹. شیخ حسینعلی منتظری (رسایل و شرح تجرید و منظومه سبزواری)؛

۱. گلشن ابرار، ج ۷، ص ۵۰۹.

۱۰. سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (کفایة الاصول).^۱

آیت الله محمدی گیلانی بعد از اتمام دوره سطح، جهت عمق بخشیدن به معلومات خویش به مکتب علمی اساتید نامدار رفت و از خرمن دانش بی کران آنان بهره مند گردید، اساتید علمی معظم له در دوره خارج فقه و اصول عبارتند از:

۱. آیت الله سید حسین بروجردی که آیت الله محمدی گیلانی به مدت ۱۲ سال از محضر این فقیه گرانمایه بهره مند گردید.

۲. حضرت امام خمینی؛ آیت الله گیلانی از خواص شاگردان ایشان به شمار می رفت همزمان با درس فقه به درس خارج اصول حضرت امام شرکت جست و از درس عالمانه و پرفایده آن بزرگوار بهره های فراوانی برد.

آیت الله محمدی علاوه بر کسب علم و دانش از جمله شخصیت های مورد اعتماد و وثوق و احترام در نزد امام راحل به شمار می آمد و از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دستور و حکم امام مسئولیت های سنگین قضایی و اجرایی را پذیرفت که احکام با صلابت و شجاعانه قضایی و برخورد قاطعانه وی با معاندین و ضدانقلاب هیچ گاه در تاریخ انقلاب اسلامی و از حافظه ملت شریف و شهیدپرور فراموش نخواهد شد. هم چنین آیت الله محمدی گیلانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماینده و وکیل تام الاختیار امام راحل در امور شرعیه در شمال کشور به شمار می آمد و اجارات امور حسبه برخی از فضلالی حوزه قم و علمای با معرفی و توصیه ایشان از سوی امام خمینی صادر گردیده که در صحیفه نور موارد آن به ثبت رسیده است.^۲

۳. آیت الله سید محمد محقق داماد (فقه، اصول)؛

۴. آیت الله میرزاهاشم آملی (اصول)؛

۵. آیت الله سید مرتضی حسینی لنگرودی (اصول)؛

۱. شرح حال اساتید بزرگوار به تفصیل در دو مجموعه وزین ستارگان حرم و گلشن ابرار آمده است.

۲. ن.ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۴۰، ج ۱۴، صص ۲۶۸ و ۲۷۱ و ج ۱۶، ص ۷۹ و ج ۱۷، صص ۷۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۴۵۰، ۴۸۶ و ۵۰۶ و ج ۱۸، صص ۲۷۱، ۳۶۱، ۳۵۳، ۴۹۵ و ج ۱۹، صص ۸۰، ۱۲۳، ۳۰۷ و ج ۲۰، صص ۴۳، ۱۷۵ و ج ۲۱، صص ۳۶۲ و ۳۷۸.



۶. علامه سید محمد حسین طباطبایی.

آیت الله گیلانی به مدت ۷ سال از وجود پر خیر و برکت علامه طباطبایی بهره‌مند گردید. وی بعد از امام، بیشترین استفاده‌های علمی و معنوی را از این استاد بزرگوار حوزه برد. او علاوه بر شرکت و حضور در جلسات درس فلسفه، حکمت و تفسیر علامه بزرگوار در جلسات خصوصی آن حضرت که در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه که به صورت سیار در منازل افراد جلسه و برای جمعی از خواص شاگردانش منعقد می‌شد، شرکت داشت و در زمره شاگردان خاص و مورد علاقه آن عبد صالح قرار گرفت به طوری که وقتی که علامه خبردار گردید که محمدی قصد ترک حوزه قم و سکونت دائمی در یکی از شهرهای شمالی را دارد، ایشان را از این کار بر حذر داشت و فرمودند: من وجود شما را برای رونق بخشیدن به توان علمی حوزه مفید و مؤثر می‌دانم و بدین وسیله موفق شد ایشان را از ترک حوزه منصرف سازد.^۱

آیت الله گیلانی به موازات تحصیل، تدریس و تربیت شاگردان، به خودسازی و تهذیب نفس پرداخت و از دروس اخلاق برخی از بزرگانی اخلاق همانند آیت حاج آقا حسین فاطمی، بهره‌مند گردید.

گیلانی با قلم شیوای خویش دوران تحصیلی‌اش را در چند سطر بدین شکل خلاصه کرده و نوشته است:

در سال ۱۳۲۵ ش. به قم عزیمت کردم و ادبیات حوزه را فرا گرفتم و دروس سطوح را به پایان بردم و از اول کتاب اذان تا آخر احکام نماز جماعت، در درس آیت الله العظمی بروجردی، شرکت کردم و در طول این مدت، بخش حکمت، شرح منظومه حکیم سبزواری را خدمت بعضی از بزرگان خواندم. در درس اسفار حضرت صالح المتألّهین، علامه طباطبایی به مدت ۷ سال؛ یعنی تا آخر سفر نفس، شرکت کردم و در این مدت خودم درس معقول و منقول نیز تدریس می‌کردم.^۲

۱. گلشن ابرار ج ۷، ص ۵۱۲.

۲. دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، خبرگان ملت، دفتر دوم، ص ۳۳۹.

تدریس و شاگردان

آیت الله محمدی گیلانی در بدو ورود به حوزه، همانند سیره اغلب بزرگان و زبندگان ممتاز حوزه، همزمان با تحصیل و کسب دانش از محضر بزرگان، به تدریس سطوح پایین پرداخت و موفق شد بارها کتاب‌های متداول حوزه، در مباحث فقه، اصول و حکمت را تدریس نماید و شاگردان برجسته‌ای را در مکتب علمی خویش تربیت و پرورش و آنان را تحویل جامعه علمی و دینی دهد. انس و علاقه شدید ایشان به تدریس چنان بود که حتی در زمان تصدی مسئولیت سنگین قضایی و اجرایی در برخی از مدارس تهران، مثل مدرسه مروی و نیز برای قضاوت و روحانیون شاغل در قوه قضائیه، درس خارج فقه، اصول، حکمت و اخلاق بیان می‌فرمود و تشنگان معرفت و علم را از زلال علم خویش سیراب می‌ساخت. هم اکنون جمعی از شاگردان ایشان در مناصب مختلف نظام مقدس اسلامی مشغول خدمت هستند.

تدریس در مدرسه حقانی

مدرسه علمیه حقانی با برنامه آموزشی متفاوت در سال ۱۳۴۳ ش. با مدیریت آیت الله شهید قدوسی جهت رفع برخی از نواقص آموزشی حوزه، آغاز به کار کرد، آیت الله گیلانی که از اساتید ممتاز و مسلط به علوم عقلی و نقلی بود توسط آیت الله قدوسی جهت تدریس و تربیت طلاب کارآمد به این مدرسه دعوت شد. گیلانی درباره چگونگی حضورش در این مدرسه می‌گوید: مرحوم آقای قدوسی که در جهت مدیریت حوزه معروفیت داشت روی آن جنبه مدیریت، قاطعیت و تقوا و علمیت که از ایشان مشهور بود مدرسه منتظریه قم (حقانی) در اختیار ایشان قرار گرفت و برنامه آن را با دوستانی مثل مرحوم آقای بهشتی طراحی می‌کردند، حتی ایشان از ما هم تقاضا کرد که در تدریس آنجا شرکت کنیم. ما هم برای تدریس آنجا شرکت می‌کردیم و ثمره فعالیت آقای قدوسی در این مدرسه، این شد که امروز اکثریت افرادی که در آن مدرسه تربیت شده‌اند کسانی هستند زبده که دادگاه‌ها و



دادسراهای انقلاب بسیاری از شهرها را اداره می‌کنند.^۱

آیت‌الله گیلانی در سال ۱۳۴۶ به تدریس فقه (لمعتین) در مدرسه پرداختند که بسیاری از دانش‌آموختگان ایشان در آن مدرسه پس از انقلاب، متصدی امور قضایی در دادگاه‌های انقلاب بودند.

آیت‌الله گیلانی از معدود شخصیت‌های بزرگوار و فقیهان عالی مقامی بودند که تسلط فوق‌العاده‌ای بر علوم عقلی شامل فلسفه و کلام داشتند و سالیان متمادی به امر و دستور حضرت امام به تدریس این رشته تخصصی در قم همت گماشتند. از آنجایی که تحصیل و تدریس علوم عقلی در آن روزگار در حوزه‌های علمیه رونق چندانی نداشت، حکیمان و فیلسوفان اسلامی همواره در تنگنا و از سوی برخی از مقدسین متحجر مورد هجمه قرار می‌گرفتند که این خود داستانی مفصل دارد.

آیت‌الله گرامی ضمن اشاره به تدریس علوم عقلی توسط حضرت امام و علاقه ایشان به حکمت که از علوم کارآمد و به روز است و نیز اشاره به بی‌مهری‌هایی که حضرت امام از بابت تدریس علوم عقلی دچار شدند، می‌گوید: از آنجایی که حضرت امام علاقه به رونق داشتن این علوم در حوزه‌های علمیه داشت، در جلسه‌ای به آیت‌الله گیلانی توصیه و سفارش فرمودند که ایشان به تدریس فلسفه و حکمت بپردازند، ایشان به امر و دستور امام، کار تدریس علوم عقلی را در حوزه علمیه آغاز کردند.^۲

معلم اخلاق

آیت‌الله محمدی از شخصیت‌های وارسته، زاهد، عارف، مهذب و در شمار عالمان معنوی بودند که همه عمر شریف خود را به تهذیب نفس و خودسازی و کسب کمالات پرداخت و در عرصه‌های علمی و سیاسی و در امتحانات و ابتلائات، کارنامه درخشانی داشت.

۱. عدالت در خون یادواره دومین سالگرد آیت‌الله قدوسی، ص ۸۳، ضمناً مقاله ترجمه الهیات شفای بو علی سینا آیت‌الله گیلانی در بیش از ۵۰ صفحه در این یادنامه به چاپ رسیده است.

۲. خاطرات آیت‌الله محمد علی گرامی، ص ۲۹۸.

او به کسب کمالات والای معنوی و صفات عالی انسانی اهتمام ویژه داشت و عالمی بود خودساخته که علم را با عمل و تقوی و زهد را با تعهد و تخصص با هم در آمیخته بود و به معنای واقعی از سالکان طریق الی الله و از عارفان الهی به شمار می‌رفت. گفتار و مواعظ آن بزرگوار که از عمق جاننش نشأت می‌گرفت لاجرم بر اعماق قلوب مشتاقان و طالبان علوم الهی و معنوی می‌نشست. آیت الله گیلانی از مدرسین ممتاز در رشته اخلاق بود که در عصر ما علاوه بر مقام شامخ علمی از جهت تقوا، تعهد، محاسن اخلاقی، کرائم نفسانی، اخلاص و حسن معاشرت با مردم، ممتاز و مصداق کامل و واقعی کلام معصوم بود که فرمود عالمی ربانی کسی است که دیدارش و رفتارش انسان را به یاد خدا و عالم آخرت انداخته و انسان را به سوی معنویات ترغیب نماید.

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش مؤلف اثر نفیس آثار الصادقین درباره فضائل معنوی آیت الله گیلانی می‌نویسد:

آیت الله محمدی گیلانی در حوزه قم به دنبال کسب کمالات معنوی بود. وی در جلسات طلاب شرکت نمی‌کرد، بلکه مشغول خودسازی بود تا جایی که در ایام جوانی در حوزه، جلسات اخلاقی داشت و برای نصیحت طلاب منبر می‌رفت و منابرش مشتاق فراوان داشت و به تدریج از حیث فضل، تقوی و اخلاق بر سر زبان‌ها افتاد و نسلی از طلاب به ایشان روی آوردند. وی از برجستگان درس اصول امام خمینی به شمار می‌رفت؛ معمولاً درسی که خیلی شلوغ باشد، مدرسین کمتر شاگردان خود را به نام می‌شناسند، لکن آیت الله محمدی در همان وقت که خدمت امام تلمذ می‌نمود از چهره‌های شناخته شده و مورد وثوق و اطمینان امام بود و حضرت امام ایشان را به فضل و تقوی می‌شناخت. آقای محمدی همان اندازه که در فقه و اصول شهرت داشت در فلسفه و کلام در نزد اهل فن از جایگاه رفیعی برخوردار بود.^۱

جلسات دروس اخلاق آیت الله گیلانی همواره طالبان و مشتاقان فراوانی داشت. برخی

۱. صادق احسان بخش، دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۵۶۸.

از نوارهای آن در سال‌های ۶۲-۶۳ در صدا جمهوری اسلامی (رادیو) پخش گردید و قسمتی نیز در برخی از مجلات به‌ویژه مجله وزین مکتب انقلاب نشر یافت و نیز کتابی تحت عنوان درس‌های اخلاق اسلامی شامل ۳۵ جلسه به کوشش فاضل ارجمند جعفر سعیدی (پژوم) به زیور چاپ آراسته شد.

ویژگی‌ها و کمالات

بیان شیوا و جذاب، نفوذ کلام و گیرایی سخن، تیزهوشی، پرهیز از جدال و مخاصمه توکل و تسلیم سخن حق بودن، حسن معاشرت و گشاده‌رویی و فروتنی، حلم و بردباری، احترام به شخصیت‌ها و افراد و حفظ آبروی آنان، رعایت تقوا در گفتار و عمل، دفاع از عدالت و خدمت خالصانه در راه استقرار عدل علوی در نظام اسلامی از جمله ویژگی‌های اخلاقی آن بزرگوار به شمار می‌رود.

پژوهش‌گر معاصر شیخ جعفر سعیدی (پژوم) که کتابی پیرامون فقیه عالی‌مقام، آیت‌الله گیلانی تدوین نموده است و سالیان متمادی با آن بزرگوار محشور بوده، به برخی از ویژگی‌های آن بزرگوار اشاره کرده که اجمال آن بدین شرح است:

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان که از تجربه‌های عمیق و تسلط بر مبانی فقهی و علمی ناشی می‌شود، مشی میانه و معتدل او است که در سال‌های اولیه انقلاب که اکثر جریانات و گروه‌ها به دام تندروی و کندروی افتاده بودند از اهمیت فراوانی برخوردار بود. ایشان در حکمی که در مطبوعات آن زمان مندرج است، فرمودند که هیچ کس حق صدور حکم شلاق را ندارد، مگر حاکم شرع. در آن سال‌ها گویا این چنین شده بود که عده‌ای خودسرانه اقدام به اجرای حدود در گوشه و کنار خیابان می‌کردند که با این موضع‌گیری به‌جا و به‌موقع ایشان جلوی بسیاری از اعمال خلاف قانون و شرع این افراد گرفته شد. رعایت اخلاق و ادب در بحث‌ها، مناظره‌ها و تسلط فراوان در این زمینه نیز از سجایای اخلاقی این مرد بزرگ است در نامه‌ها و مباحثاتی که یادگار روزهای اولیه انقلاب بوده این منش و روش به خوبی از ایشان آشکار

می‌گردد، چنان که حتی در برخورد با مخالفان و منتقدان، کاملاً این حدود را رعایت می‌کردند و این خود سبب گرایش نسل جوان و علاقه‌مند به مباحث، به سوی ایشان می‌شد... از دیگر ویژگی‌های بارز آیت‌الله گیلانی اهتمام زاید الوصف ایشان به مسایل و مشکلات جوانان بود و هست که در آن سال‌ها همواره مطرح می‌شد. سخنرانی‌ها و صحبت‌های ایشان با جوانان در سمینارها و دانشگاه‌های مختلف، خود گویای این دغدغه همیشگی این مرد بزرگ است؛ گویی ایشان به فراست، اهمیت این امر را درک کرده بودند که برآورده کردن نیازهای فکری و عقیدتی این نسل آینده‌ساز از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اولویت‌هاست، به همین دلیل بار دیگر رهبر کبیر انقلاب ایشان را شایسته امری دیگر دیدند و به سمت مسئول نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاه‌ها منصوب فرمودند.^۱

علاقه به اهل بیت (علیهم‌السلام)

گیلانی با این که حکیم و فقیه بود، اما متعبدانه و خالصانه برای ارشاد مردم منبر می‌رفت و با بیانی گرم آیات و روایات را به گونه‌ای مطرح می‌فرمود که همگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. از جوانی، عشق و علاقه وافری به روضه‌خوانی داشت و بعد از پایان سخنان خود حتماً ذکر توسلی می‌کرد و افتخارش این بود که روضه‌خوان اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد. زیارت مراقد شریف و نورانی ائمه (علیهم‌السلام)، خصوصاً زیارت حضرت معصومه (علیها‌السلام) را با وجود همه مشاغل، در سرلوحه کار داشت. او طبق سنت حسنه‌ای که از پدر و نیاکانش به‌یادگار مانده است در زادگاهش اقدام به برپایی عزاداری می‌کرد و خود نیز در آن حضور می‌یافت، مردم آن سامان در این فرصت به حضور وی می‌رسیدند و مشکلات و معضلات خود را حل می‌کردند. از خدمات اجتماعی و مذهبی وی می‌توان به احداث مسجدی با عظمت در زادگاهش و استقرار یک روحانی با امکانات رفاهی جهت برپایی نمازهای جماعت و

۱. در سایه آن سرو بلند، صص ۴۶-۴۸.



برقراری مجالس هفتگی در آن محل اشاره کرد.

آیت الله گیلانی در کنار تحصیل و تدریس، تألیفات و آثار علمی ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشته که عبارت است از:

۱. المعاد فی الکتاب و السنه (عربی)؛

۲. قضا و قضاوت در اسلام؛

استاد حسین انصاریان که ضمن نوشتن مقدمه طولانی بر این کتاب می‌نویسد در میان قضاتی که برای دادگاه‌های انقلاب انتخاب شدند، چهره‌هایی دیده می‌شوند که به حق مصداق قاضی اسلامی هستند و هیچ قدرت و نیرویی توانسته آنان را از اجرای عدل باز دارد. در میان قضات عالی قدر شرع به فقیهان و مجتهدان واجد شرایطی برمی‌خوریم که اگر آنان نبودند انقلاب اسلامی در برابر آن همه دشمن، نمی‌توانست مقاومت کند و اجرای عدالت به وسیله آنان ضامن حفظ انقلاب از دست برد دست پروردگان استعمار بود. او در رأس قضات واجد شرایط و دست پروردگان حوزه علمیه و از تربیت شدگان عملی و علمی مرجع بیدار، حضرت امام خمینی و از مدرسین بزرگ حوزه علمیه قم بود. کسانی که با این شخصیت والا برخورد کرده‌اند، یا دادگاه‌های سراسر پیچیده به عدالت ایشان را دیده‌اند می‌دانند که او مثل اعلای قاضی به تمام معنا، اسلامی است. حضرت آیت الله محمدی علاوه بر مسئولیت سنگینی که بر عهده داشت، دست به کاری مهم و برنامه‌ای که سخت مورد نیاز دستگاه قضایی کشور بود، زد و آن تدوین رساله‌ای مفصل در مسأله قضا، شهادت و محاکمات اسلامی در همه ابعادش بود. این رساله در سرعت بخشیدن به کار دادگاه‌های اسلامی مفید بود و راهنمایی ارزنده‌ای برای قضاوت اسلامی در سراسر کشور گردید.^۱

۳. قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر؛

۴. حقوق کیفری اسلام؛

۵. قصص المنافقین فی القرآن؛

۱. آیت الله محمد محمدی گیلانی، قضا و قضاوت در اسلام، مقدمه و پاورقی حسین انصاریان، صص ۲۶-۲۷.

۶. در سایه حکمت (شرح کلمات قصار نهج البلاغه)؛
 ۷. الامامه و الولایه فی القرآن الکریم (با همکاری آیات یزدی، مصباح یزدی و مظاهری)؛
 ۸. تکمله الشوارق (شرح بر شوارق الالهام فیاض لاهیجی)؛
 ۹. عصمت الانبیاء؛
 ۱۰. درس های اخلاق اسلامی؛
 ۱۱. شرح دعای افتتاح؛
 ۱۲. تفسیر مناجات شعبانیه؛
 ۱۳. تفسیر زیارت امین الله؛ این دو اثر با مقدمه و پاورقی استاد زین العابدین قربانی به طبع رسیده است.
 ۱۴. سروش قلم (مجموعه مقالات)؛
 ۱۵. امام راحل و فقه سنتی؛ که در ۱۷۲ صفحه توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.
 ۱۶. شرح و تفسیر اسم مستأثر الهی در وصیت نامه الهی سیاسی امام راحل؛ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام به طبع رسید.
 ۱۷. ترجمه و تفسیر الهیات شفای بوعلی سینا؛
 ۱۸. شرح زیارت وارث، با مقدمه جامع و وزین استاد زین العابدین قربانی؛
 ۱۹. الوجیزات المهمه؛ پیرامون حدیث طلب و اراده که کتابی است تخصصی به صورت فلسفی و کلامی.
- تمام آثار یاد شده توسط انتشارات سایه به چاپ رسیده است؛ ضمناً مقالات فراوانی به صورت عربی و فارسی در موضوعات فقهی و فلسفی در مجلات گوناگون همانند: نور علم، فقه اهل بیت (علیهم السلام) و... منتشر شده است و نیز کتب و مقالات فراوانی از جمله شرح بر کفایه، رسایل، مکاسب دارند که چاپ نشده است.^۱

۱. در سایه آن سرو بلند، صص ۷۱-۱۵۰، گزیده ای از آثار علمی آیت الله گیلانی آمده است.



فعالیت سیاسی

آیت الله گیلانی سابقه درخشانی در مبارزات بی امان حضرت امام علیه رژیم طاغوت داشت و از پیشگامان، فعالان و نقش آفرینان عرصه سیاسی نهضت مقدس اسلامی به شمار می رود. اسناد فراوانی که از آن دوران سیاه بر جای مانده، گواه این مدعاست. فعالیت های سیاسی و مبارزاتی ایشان در قالب شرکت جستن در بیانیه ها و اعتراضات علما و طلاب به جو تاریک آن دوره در تاریخ این مرز و بوم ثبت و ضبط شده که همکاری با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و بزرگان و مبارزین آن زمان نیز از این جمله است؛ امضاء و نام آیت الله گیلانی بیش از ۵۰ مورد در کتب اسناد انقلاب اسلامی و نهضت روحانیون ایران به ثبت رسیده است.^۱

ساواک در گزارشات خود ایشان را طرفدار آیت الله خمینی و نماینده تام الاختیار آن حضرت نامید و رفتار، منابر و سایر فعالیت های ایشان را به شدت تحت کنترل داشت. آیت الله گیلانی در شهرهای مختلف نوشهر، چالوس، تنکابن، رودسر، لنگرود، رفسنجان و... به مناسبت های مختلف از حضرت امام با تعبیر آیت الله غایب ایران تجلیل و تمجید کرد و به همین دلیل بارها به ساواک احضار گردید که مجموعه برخی از اسناد آن دوره در کتاب در سایه آن سرو بلند جمع آوری و به چاپ رسیده و ضمناً خاطرات فراوانی از مبارزات ایشان از زبان دوستان و همزمانش بیان گردیده است.^۲

عدالت سبز

آیت الله گیلانی در طول حیات خویش همواره مطیع اوامر و نواهی الهی بود و به عنوان یک مسلمان متعبد، پایبند به دستورات و مبانی شرعی و الهی، و معیار زندگی شخصی و انقلابی، و در طول مبارزات پیش از پیروزی انقلاب و در انجام مسئولیت های سنگین

۱. ن.ک: علی دوانی، نهضت روحانیون ایران (۱۰ جلدی)؛ اسناد انقلاب اسلامی (۵ جلدی)؛ جامعه مدرسین از آغاز تا اکنون (۸ جلدی) در جلد های ۱ و ۲ و ۳؛ اسناد مربوطه در کتاب در سایه آن سرو بلند، صص ۱۹۷-۲۸۸.

۲. ن.ک: خاطرات آیات محمد یزدی، طاهری خرم آبادی، محمد علی گرامی، محمدی ری شهری، مسعودی خمینی که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.

قضایای و اجرایی و فرهنگی خویش همواره رضای الهی را مدنظر داشت و براساس موازین شرعی و الهی گام برمی داشت. آن بزرگوار از جمله مردان کارآمدی بود که پایش در مقابل فرزند ناخلف نلرزد، مسأله آقا زادگان، اعم از روحانی و غیر روحانی، که امروزه یکی از بزرگترین مشکلات کشور و انقلاب اسلامی به شمار می آید و از حاشیه امن پدر برخوردارند. آیت الله گیلانی با دو فرزند ناخلف خویش که در جریان بلوای منافقین در سال ۶۰ به همراه عده ای از منافقین دستگیر شده بودند، برخورد قاطعانه و عدالت محور داشت و آنان گرفتار تیغ عدالت پدر شدند. محمد مهدی مفتاح، داماد آن بزرگوار ضمن بیان جزئیات این واقعه می گویند: آیت الله گیلانی حتی خانه ای که در هنگام تحصیل فرزندان خود در دانشگاه تهران خریده بودند بعد از گرایش فرزندان به منافقین طبق قوانین مصوب، به نفع انقلاب مصادر کرد و طی حکمی در اختیار نهادهای انقلابی قرار دادند.^۱ آیت الله یزدی که سال های متمادی با آیت الله گیلانی حشر و نشر داشتند درباره ایشان بیان می دارد:

آیت الله گیلانی پس از انقلاب نیز در سنگر قضا به تکلیف انقلابی خود عمل نمود که حتی در این راه با صدور احکام درباره افراد نزدیک خود نیز در اجرای احکام الهی و شرعی دریغ نکردند.

هم چنین حجت الاسلام و المسلمین پورمحمدی می گوید:

انصاف، قاطعیت و عدالت از جمله ویژگی های ممتاز آیت الله گیلانی بود. او با هیچ کس، حتی فرزندان و بستگان خود مماشات نمی کرد و تفاوتی قائل نبود و مظهر عدالت، انصاف، قاطعیت و ترحم محسوب می شد. آیت الله گیلانی آن هایی را که شایستگی داشتند مورد عفو قرار می داد و درباره کسانی که باید نسبت به آنها اجرا حکم می شد بدون کم گذاشتن، مضایقه، عفو بی جا، خوش بینانه و ساده انگارانه رفتار می نمود. او با قاطعیت عمل می کرد و به نوعی از ارکان ثبات نظام به حساب می آمد.

۱. برگرفته از سایت پیک بامدادان با تلخیص و تصرف.

شاید به پاس تجلیل از خدمات فداکارانه و عدالت محور آن بزرگوار، در مراسمی، «نشان عدالت» توسط رئیس جمهور وقت، دکتر احمدی نژاد به ایشان اعطا گردید. وی در مصاحبه‌ای گفت: آیت‌الله گیلانی عدالت را ابتدا درباره خود و بعد درباره دیگران اجراء کرد.^۱

مسئولیت‌های خطیر

آیت‌الله گیلانی پس از پیروزی انقلاب تا پایان حیات خویش دارای مسئولیت‌ها و مناصب مهم قضایی و حکومتی بودند که عبارتند از:

۱. حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی: در سال‌هایی که بازماندگان و سرسپردگان رژیم پهلوی در زندان‌های انقلاب به سر می‌بردند و در انتظار محاکمه بودند تا حقوق تضییع شده دولت را به آن‌ها بازگردانند؛ امام خمینی مسئولیت حاکم شرع و ریاست دادگاه‌های انقلاب را در سال ۱۳۵۸ به آیت‌الله گیلانی واگذار کردند. این خود نشانه‌ای بود از اعتماد کامل امام به ایشان و نیز کفایت، فقاقت و دانایی مسلم آیت‌الله گیلانی. ایشان ضمن برخورد قاطعانه و با صلابت و شجاعانه در مقابل ساواکی‌ها، طاغوتی‌ها، ضدانقلاب، منافقین، برچیدن مظاهر و کانون‌های فساد و فحشاء، برخورد با اختلال‌کنندگان نظم و امنیت عمومی، رسیدگی به پرونده‌های سنگین مالی و غیره، انتصاب افراد امین و صالح و انقلابی جهت تصدی مقام قضاوت شهرها... نیز با عنایت و محبت‌های عادلانه این فقیه حاکم، افرادی که در خلال آن تحولات حرکت انقلابی مردم به ناحق گرفتار عقده‌گشایی بعضی از افراد فرصت طلب شده بودند، نجات یافتند.^۲

آیت‌الله گیلانی با درایت انقلابی با صدور حکمی، استاد شیخ حسین انصاریان، واعظ معروف تهران را به عنوان مسئول دایره مبارزه با منکرات انتصاب کرد و در برچیدن کانون‌های فساد و فحشاء تهران، نقش محوری ایفا کرد که شرح جزئیات آن آمده است.^۳

۱. برگرفته از پیام‌های تسلیت بزرگان که در سایت‌های مختلف آمده است.

۲. در سایه آن سرو بلند، ص ۳۵؛ گلشن ابرار، ج ۷، ص ۵۱۸؛ جامعه مدرسین از آغاز تا اکنون، ج ۳، صص ۳۷۷-۳۷۹.

۳. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج حسین انصاریان، صص ۱۷۶-۱۸۲.

۲. عضویت در شورای عالی قضات از سوی امام خمینی در سال ۱۳۵۹؛
 ۳. مسئول رسیدگی به مشکلات شرعی شهرداری‌ها از سوی امام خمینی در سال ۱۳۶۱؛
 ۴. عضو و دبیر شورای نگهبان؛
- آیت‌الله گیلانی به مدت ده سال از سوی امام خمینی به عنوان عضو فقهای شورای نگهبان منصوب و نیز از سوی مقام معظم رهبری در این سمت مهم ابقاء شدند. وی مدتی را به عنوان دبیر شورای نگهبان ایفای نقش کرد، در این سمت نیز چنان گذشته، با اندوخته‌های عظیم علمی و تجربه‌های فراوان اجرایی به ایفای نقش پرداخت و زیر بار این مسئولیت و خدمت چون دیگر مسئولیت‌های دیگر کمر خم نکرد و استوار و پابرجا ادای وظیفه نمود.
۵. عضو هیأت بررسی متمم قانون اساسی؛ وی به همراه حضرات آیات: خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی در سال‌های پایانی عمر شریف امام خمینی به سمت عضو هیأت بررسی متمم قانون اساسی منصوب شدند.
 ۶. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
 ۷. نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور در سال ۱۳۶۸؛
 ۸. ریاست دیوان عالی کشور به مدت ۱۵ سال؛
 ۹. عضو مجلس خبرگان رهبری از تهران در ۳ دوره متوالی.
- مشی مدیرانه و معتدل آیت‌الله گیلانی باعث شد تا مورد اعتماد همه جریان‌ها و گروه‌های گوناگون قرار گیرند. قول و فعل ایشان بارها در موارد اختلاف و مشکلات میان جریان‌ها و جناح‌های سیاسی مورد مراجعه و عمل قرار گرفت؛ در جریان انتخاب حساس و مهم در سال ۱۳۸۵ مشاهده می‌شود که نام ایشان در همه فهرست‌های انتخاباتی جریان‌ها و گروه‌های فعال در انتخابات به چشم می‌خورد و عاقبت با کسب آرای فراوان از سوی مردم تهران، به عنوان نماینده خبرگان رهبری انتخاب شد، هم‌چنین آیت‌الله گیلانی بعد از کناره‌گیری از مسئولیت ریاست دیوان عالی کشور بار دیگر به عنوان مشاور عالی ریاست قوه قضائیه در سال ۱۳۸۵ منصوب شدند.



از دیدگاه بزرگان

آیت الله گیلانی از شخصیت های انقلابی، عارف، فقیه و حکیم، همواره مورد احترام، تمجید و ستایش بزرگان بوده اند، بعد از رحلت ایشان شخصیت های فراوانی به بیان سجایای اخلاقی و کمالات والای انسانی ایشان پرداختند که در این جا به چند نمونه اشاره می شود.

۱. حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری دامت برکاته؛

خدمات این عالم بزرگوار در قوه قضائیه و حضور در مسئولیت های مهمی هم چون: شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص، بر همگان آشکار و پیش از آن نیز همراهی و وفاداری نسبت به امام بزرگوار از آغازین روزهای نهضت و پایداری صمیمانه در کنار ایشان از خصوصیت فراموش نشدنی این روحانی فاضل و برجسته است.

۲. حضرت آیت الله نوری همدانی دامت برکاته؛

این فقیه بزرگوار قبل از انقلاب در سنگر تعلیم و تربیت و تدریس در حوزه علمیه قم یکی از اساتید ممتاز فقه و فلسفه بودند و از آغاز انقلاب همواره در همه صحنه ها حضور پررنگ داشتند، پس از به ثمره نشستن انقلاب نیز در پست های مهم به عنوان یک فقیه معتمد و خدمت گزار در انجام وظایف علمی و سیاسی، همیشه کوشا و تا پایان عمر پربرکتشان در فکر نظام اسلام ولایی بودند؛ طوبی له و حسن مثاب.

۳. حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته؛

آیت الله محمدی گیلانی فقیهی صمدانی و حکیمی ربانی بودند که عمر شریف خود را در خدمت اسلام و انقلاب اسلامی سپری نمودند، از آغاز نهضت امام راحل عظیم الشان در صف یاران مجاهد آن عزیز قرار داشتند، اینجانب در طی ۶۰ سال دوستی و مراودت صمیمانه با آن عالی مقام، جز صدق و صفا، خلوص و تقوا، مجاهدت و مرارت و رنج در راه اسلام از ایشان مشاهده نکردم.

۴. آیت الله صادق لاریجانی آملی، ریاست قوه قضائیه؛

آیت الله محمدی گیلانی بر حوزه های علمیه و دستگاه قضایی منت بزرگی دارند، در فقه، اصول، اخلاق و عرفان به خوبی کار کردند و از این نظر بر حوزه های علمیه حق دارند و از سوی دیگر با لیک گویی به ندای امام خمینی و حضور در دستگاه قضایی ایثار نمودند و این دستگاه را رهین الطاف خود قرار دادند.^۱

رحلت غم انگیز

آیت الله محمدی گیلانی پس از ۸۶ سال که اغلب عمر شریفش صرف خدمت صادقانه به اسلام و انقلاب اسلامی و اجرای احکام نورانی الهی گردید؛ بعد از طی یک بیماری طولانی در روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه دار فانی را وداع گفت و روحش در جوار رحمت الهی به آرامش ابدی رسید. پیکر پاکش در روز پنجشنبه از مدرسه عالی شهید مطهری با حضور مسئولان کشوری و لشکری، خیل انبوه مردم انقلابی و حزب الله تشییع و به قم منتقل گردید و عصر همان روز مجدداً از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) با حضور علماء، مراجع، طلاب و طبقات مختلف مردم به سمت حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) انتقال یافت و بعد از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله سبحانی دامت برکاته، در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.

به مناسبت ارتحال آن عالم جلیل القدر پیام های تسلیتی از سوی مقام معظم رهبری، مراجع عالی قدر تقلید، روسای قوای سه گانه، نهادها، سازمان های مختلف صادر شد و مجالس فراوانی در تجلیل از خدمات این روحانی فاضل برپا گردید. عاش سعیدا و مات سعیدا.

۱. برگرفته از سایت های مختلف.



میرزا علی مقبل

محقق ولایی

پدر: کربلایی عباس

ولادت: ۱۳۴۱ ق.

وفات: ۱۴۱۲ ق.

مدفن: قم، باغ بهشت.



تألیف: محمد علی نجفی کرمانشاهی

چکیده

میرزا علی مقبل از عالمان و روحانیان مشهور علامرودشت بود که تحصیلات خویش را در نجف اشرف و شهر مقدس قم نزد بزرگانی چون امام راحل علیه السلام طی نمود و ده‌ها سال از زندگی خویش را در راه تبلیغ، تحقیق و تألیف صرف و آثار متعدد و ارزنده‌ای همچون الخصال، ولایت فقیه، فضیلة العلم، اسرار الرسالة و الامامة، جامع الانوار و البشارات (کشکول مقبل) و... از خود بر جای نهاد. این عالم محقق به سال ۱۴۱۲ ق. در ۷۱ سالگی در قم دیده از جهان فرو بست و در قبرستان باغ بهشت قم و در جوار مزار شهدای عالی مقام، رخ در نقاب خاک کشید.

علامرو دشت

علامرو دشت جزو شهرستان لامرد در نواحی جنوبی استان فارس است که از سمت شرق به لارستان و از غرب به اسیر که دو ناحیه عالم‌پرور در استان فارس به‌شمار می‌روند محصور است. علامرو دشت که نباید آن را با مرو دشت که در شمال شیراز قرار دارد یکی دانست، طبق یک قول صورت تغییر یافته اعلامرو دشت است. در هر صورت این ناحیه که سابقه‌ای کهن دارد و حداقل پیشینه‌ی تشیع در آن به هزار سال می‌رسد، در سال ۱۳۷۵ ش. تبدیل به شهر شده و از جهات متعددی رشد و توسعه پیدا می‌کند.

علامرو دشت ناحیه‌ای است که عالمان و بزرگان بسیاری از آن برخاسته‌اند که از همه معروف‌تر در روزگار معاصر علامه شیخ محمد باقر محمودی علامرو دشتی را باید نام برد که صاحب اثر نفیس و ارزنده‌ی مستدرک نهج‌البلاغه بوده و از محققان برجسته جهان تشیع به‌شمار می‌رفت.^۱ همچنین فرزند ایشان شیخ محمد کاظم محمودی و برادرزاده‌شان شیخ محمد جواد محمودی، به مانند شیخ عبدالله محمدی و نیز محقق گران‌مایه علی رفیعی علامرو دشتی از مشاهیر این خطه به‌شمار می‌روند.^۲ مرحوم مغفور حجت‌الاسلام و المسلمین میرزا علی مقلبل علامرو دشتی نیز از روحانیون شهیر و نویسندگان مطرح منسوب به این ناحیه بود که سالیان سال در راه ترویج مکتب نورانی اهل بیت (علیهم‌السلام) تلاش نمود و در این مقاله شرح حالی از وی را خواهیم خواند.

تولد

کربلایی عباس مرو دشتی شیرازی^۳ از انسان‌های نیک نفس روزگار خویش بود که خداوند متعال در سال ۱۳۴۱ قمری (برابر با سال ۱۳۰۱ یا ۱۳۰۲ ش) فرزندی به وی عطا

۱. برای آگاهی از شرح حال ایشان ر.ک: عشق و ایثار نوشته محمد جواد محمودی و نیز گلشن ابرار، ج ۶، صص ۳۴۴ تا ۳۶۵.
 ۲. درباره تاریخ و جغرافیا و نیز اطلاع از احوال دسته‌ای از مشاهیر و بزرگان علامرو دشت ر.ک: علامرو دشت دیار محبان اهل بیت (علیهم‌السلام)، تألیف محمد میر، نشر حبیب، ۱۳۹۰، جغرافیای علامرو دشت، تألیف هادی کریمی، انتشارات ایراهستان، ۱۳۹۱، و تاریخ و جغرافیا و بزرگان منطقه علامرو دشت، علی رفیعی علامرو دشتی، انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۴.
 ۳. نام پدر مرحوم مقلبل به همین صورت در اجازه نامه آیت الله سید محمد جواد طباطبایی تبریزی به میرزا علی مقلبل آمده است. کَشکول مقلبل، ص ۱۷.



کرد و او نامش را علی نهاد. از این رو که مادر علی در زمره سادات قرار داشت او را میرزا علی می‌گفتند و طبق شهرت شناسنامه‌ای وی را میرزا علی مقبل خوانده و با اینکه از بخش چاه عینی علامرودشت بود، ولی ایشان بعدها به شیخ علی مقبل و نیز میرزا علی مقبل علامرودشتی معروف شدند. علی دوران کودکی خود را و سپس تحصیلات ابتدایی و متوسطه را گذراند تا این که به خدمت سربازی فرستاده شد. ولی در آن جا مشاهده کرد که کارهای خلاف شرعی چون شراب‌خواری به صورت علنی انجام گرفته و اجازه نماز خواندن به سرباز داده نمی‌شود. از این رو با حيله‌ای خاص از پادگان فرار کرد و مدتی مخفی شده و سپس راهی عراق شد. احتمالاً این واقعه در حوالی سال ۱۳۲۰ ش. روی داده است.

ورود به حوزه علمی

با این که مزار مطهر و مرقد منور حضرت علی (علیه السلام) از قرن دوم شاهد حضور عالمان و راویان و دانشمندان بزرگ شیعه بوده است، ولی حوزه علمیه ریشه‌دار نجف اشرف در سال ۴۴۹ ق. با هجرت شیخ طوسی از بغداد به این شهر مقدس بنیان نهاده می‌شود و از همان زمان به بعد این حوزه از حوزه‌های معتبر شیعه به شمار می‌رفته است. به‌ویژه از انتهای قرن دوازدهم به بعد و با ظهور طبقه اول شاگردان وحید بهبهانی و سپس با مرکزیت یافتن حضور مراجع شیعه در عتبات به‌ویژه در نجف بر اعتبار و شهرت این حوزه علمیه افزوده می‌گردد و این امر تا اواخر قرن چهاردهم که با خباثت‌های برخی مزدوران بعثی حوزه نجف به حال احتضار افتاد ادامه داشت. زمانی که میرزا علی مقبل به نجف اشرف هجرت نمود حوزه نجف کماکان بالندگی بسیاری داشت و نسل مراجع طراز اول آن از زمره‌ی شاگردان آخوند خراسانی به شمار می‌رفتند. با اینکه در این روزگار -یعنی روزگار آیات ثلاث قم- حوزه مقدسه قم نیز مشحون از بزرگان و دانشمندان بود ولی مرحوم مقبل به علت جو نامساعد ایران و مسئله فرار از سربازی راهی عراق گشته و وارد نجف می‌گردد. با هجرت به عراق عشق تحصیل علوم دینی در دل میرزا علی شکوفا شده و وی

با راهنمایی مرحوم حجت الاسلام سید ابوالحسن راغب فالی به تحصیل در حوزه مقدسه نجف پرداخته و آموختن دروس دینی را شروع می‌کند.^۱ وی طی سالیانی چند مقدمات و سطوح و سپس دروس خارج را در حوزه علمیه نجف اشرف و نزد عالمان برجسته حوزه طی کرده و با این‌که از اساتید دوران مقدماتی و سطوح ایشان اطلاع خاصی به دست نیاوردیم، اما برخی اساتید مرحوم مقبل را می‌شناسیم و مختصری از شرح حال آنان را بیان خواهیم کرد.

اساتید

خارج به دوره‌ای تحصیلی از مراتب علمی حوزه علمیه اطلاق می‌شود که درس استاد بر مبنای یک متن خاص نبوده و محتوای درس خارج از متن کتابی خاص نیست و از این‌رو آن را درس خارج می‌گویند. طبیعتاً! در این مقطع تدریسی بیشتر نظریات گوناگون علما از کتب متعدد جمع‌آوری شده و مطرح گشته و سپس قضاوت و رأی نهایی استاد بیان می‌گردد. این شیوه عالی‌ترین رده تدریسی حوزه‌های شیعه است و در بارور کردن قوه اجتهاد و تحقیق و پژوهش طلاب مفید می‌باشد. مرحوم مقبل در حوزه مقدسه نجف اشرف از محضر اساتید بزرگی بهره برده است که برخی از آنان عبارتند از: حضرات آیات سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی و نهایتاً مرجع کبیر جهان تشیع مجاهد یگانه مرحوم امام خمینی (قدس الله اسرارهم).

الف) آیت الله سید محسن حکیم؛ این دانشمند و عالم وارسته از خاندان مشهور حکیم برخاسته است که دارای اصالتی (اصفهانی) بوده و جد اعلای آنان در عصر صفویه به عتبات رفته و در نجف ساکن می‌شود. خاندان حکیم از مشهورترین خاندان‌های علمی و سیاسی عراق به شمار می‌رود و از اشخاص سرشناس این خاندان باید از آیت الله سید محسن حکیم و پدرش سید محمود نام برد. سید محسن از خداوند می‌خواهد که ده پسر به وی عطا کند و همگی در راه حق شهید شوند و دعای وی مستجاب شده و پسران

۱. کشکول مقبل، مقدمه، ص ۶.

ده‌گانه وی همگی -علنی یا مخفی- به شهادت می‌رسند که در میان آنان بیش از همه شهید سید محمدباقر حکیم معروف می‌باشد. سید محسن که در فقه و اصول اساتید برجسته‌ای چون آخوند خراسانی و میرزای نائینی را دارا بوده، صاحب کتاب معروف مستمسک العروة الوثقی می‌باشد و قاعداً بایستی میرزا علی مقبل نزد وی درس فقه خوانده باشد.

ب) سید محمود شاهرودی؛ این دانشمند و فقیه برجسته که از شاگردان دوره آخر درس آخوند خراسانی می‌باشد، در کنار بزرگانی چون آیت‌الله حکیم، اصطهباناتی، خویی، عبدالهادی شیرازی و بجنوردی از علمای طراز اول عصر خویش در نجف به‌شمار می‌رفت. مرحوم شاهرودی از دوستان امام راحل نیز بود و مرحوم مقبل مدتی از محضر وی دروس دینی را آموخته است.

ج) سید عبدالهادی شیرازی؛ فقیه وارسته و مرجع روشن اندیش آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی که از خاندان میرزای بزرگ شیرازی است، از دیگر اساتید میرزا علی مقبل علامرودشتی می‌باشد که وی مدتی در دروس ایشان -احتمالاً در درس فقه- حضور یافته و بهره علمی و اخلاقی برده است.

د) سید ابوالقاسم خویی؛ این مرجع بزرگ جهان تشیع از مدرسین کم‌نظیر شیعه در قرن چهاردهم می‌باشد که صدها مجتهد و عالم عالی مقام از محضر وی بهره‌های علمی برده‌اند. با اینکه مرحوم خویی دارای حوزه درس فقه پر رونقی بود ولی بیشتر به عنوان یک اصولی معروف است و پس از دوران آیات اصولی ثلاثه بعد از آخوند خراسانی (که عبارتند از میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی) باید آیت‌الله خویی را از اصولیان برجسته شیعه دانست. احتمالاً مرحوم میرزا علی مقبل در درس اصول ایشان شرکت جسته است.

ه) امام خمینی؛ امام راحل که در پی رحلت آیت‌الله بروجردی، اعتراضات خود به نظام طاغوتی پهلوی را علنی ساخت، به ترکیه و سپس عراق تبعید شد. امام راحل در ضمن راهبری مبارزات سیاسی داخل ایران از راه دور، تدریس خویش را در نجف اشرف آغازید و مدتی که در مسجد ترک‌ها در نجف به تدریس پرداخت مرحوم میرزا علی مقبل

در درس ایشان شرکت جسته و از دانش وافر امام خوشه‌ها برچید و تقریرات دروس امام خمینی را نیز به رشته تحریر در آورد.

مرحوم مقبل علاوه بر اساتید معظم فوق‌الذکر از محضر دسته‌ای دیگر از علمای عتبات بهره‌های علمی و اخلاقی برده و با تحمل مرارت‌های تحصیل، بر عیار علمی خویش می‌افزاید و در کنار تحصیل، به تحقیق و پژوهش و تألیف آثار علمی نیز دست می‌زند.^۱

بازگشت اجباری به ایران

رژیم بعث عراق و برخی حکام قبل از روی کار آمدن حکومت طاغوتی صدام، نسبت به ایرانیان سخت‌گیری‌های فراوانی اعمال می‌نمود و در برخی مواقع دست به اخراج ایرانیان ساکن عراق اعم از عالم و غیر عالم می‌زد. در سال ۱۳۵۲ ش. نیز با اخراج خیل عظیمی از عالمان و فضلاء ایرانی ساکن عراق روبه‌رو می‌شویم که مرحوم مقبل نیز در بین آنان قرار دارد. ایشان پس از تبعید از عراق راهی قم شده و در این شهر مقدس ساکن گشته و به تحقیق در منابع علوم اسلامی و آیات و روایات پرداخته و در عین حال برخی دروس حوزه علمیه قم را برای خویش مفید دیده و در برخی دروس حاضر می‌گردد. اما عمده فعالیت ایشان علاوه بر ارشاد مردم و برگزاری نماز جماعت در یکی از مساجد قم و احتمال تدریس برخی دروس دینی، به تحقیق و تألیف اختصاص می‌یابد.

تألیفات

با این‌که میرزا علی مقبل کار تألیف و نگارش آثار علمی را در نجف آغاز کرده بوده، ولی اکثر حجم فعالیت‌های علمی و تحقیقی ایشان در قم بوده و بیش‌تر آثار ایشان در این شهر مقدس و به برکت حضرت معصومه (ع) تحقق می‌یابد. تألیفات ایشان در زمینه‌های متنوعی چون لغت، کلام، منطق، علوم غریبه، فقه، اصول، حدیث، تاریخ و... می‌باشد،

۱. کشکول مقبل، ص ۶. به تصریح دختر مرحوم مقبل، ایشان دروس معقول را نیز دیده است، ولی از اسامی اساتید ایشان در کلام و منطق و فلسفه اطلاعی نداریم.

ولی بیشترین تعداد تألیفات ایشان در زمینه مناقب و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) عصمت و طهارت است. فهرست تألیفات ایشان بدین شرح است:

۱. الحکم و الآثار (۲ جلد)؛
 ۲. اخبار در کیفیت خلقت انوار خمسه طیبه (علیهم السلام)؛
 ۳. اخبار پیرامون خلقت آسمان و زمین و حرکت کواکب؛
 ۴. در بیان حروف جفر؛
 ۵. درباره روح؛
 ۶. القطره فی مناقب العتره (علیهم السلام)؛
 ۷. الجهاد؛
 ۸. فضیلة العلم؛
 ۹. الخصال (۲ جلد)؛
 ۱۰. اسرار الرساله و الامامه؛
 ۱۱. الاضداد؛
 ۱۲. بصائر الدرجات الکبری (فضایل اهل البيت (علیهم السلام))؛
 ۱۳. الرؤیا؛
 ۱۴. البشارات؛
 ۱۵. کتاب فی المنطق؛
 ۱۶. کتاب فی التاریخ (کشکول تاریخی)؛
 ۱۷. مطالب متفرقه در زمینه ولایت فقیه، خصائص زنان، و...^۱؛
 ۱۸. تقریرات فقه و اصول اساتید؛
 ۱۹. جامع الانوار و البشارات (با نام کشکول مقبل چاپ شده است).
- نکته‌ای که در زندگی علمی و عملی مرحوم مقبل حائز اهمیت و عبرت‌انگیز می‌باشد اهمیت بسیار ایشان به احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. از ائمه هدی (علیهم السلام) نقل

۱. کشکول مقبل، صص ۱۰ و ۱۱.

شده است که اگر محاسن و نیکی های کلام ما را مردم می دانستند، از ما تبعیت می کردند.^۱ بدیهی است برای ایجاد سبک زندگی الهی، ضروری ترین امر انتشار احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد و مرحوم مقبل در حد توان خویش در این راه کوشا بود.

کلواژه های معرفت

در این بخش برخی از احادیث نورانی را که مرحوم مقبل در کَشکول خویش ذکر نموده است، برای معطر نموده این اوراق ذکر می کنیم:

(الف) الامام الصادق علیه السلام: ثلاثة هن فخر المومن وزینته فی الدنيا والاخرة؛ الصلاة فی اخر اللیل، و یاسه مما فی ایدی الناس و ولایه الامام من آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.^۲

(ب) قال الخضر علیه السلام: انا من شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام.^۳

(ج) رسول الله صلی الله علیه و آله: من احب علیا فقد احبنی و من ابغض علیا فقد ابغضنی.^۴

(د) الامام علی علیه السلام: المومن علی ای حال مات و ای ساعه قبض فهو شهید.^۵

(هـ) الامام الباقر علیه السلام: المومن اخ المومن لابیة و امه، لان الله خلق المومنین من طینه الجنة و اجرى فی صورهم من ریح الجنة فلذلك هم اخوه لاب و ام.^۶

از منظر بزرگان

میرزا علی مقبل به واسطه کوشش بسیار و سعی فراوان در راه فراگیری دروس دینی مورد تمجید اساتید خویش قرار گرفت و اجازات متعددی از آنان در زمینه امور حسبیه دریافت داشت که در آن اجازات مراجع تقلید معظم شیعه وی را ستوده و به عنوان وکیل

۱. لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا.

۲. کَشکول مقبل، ص ۲۵۷، به نقل از اثبات الهداه، ج ۱، ص ۵۳۰.

۳. کَشکول مقبل، ص ۱۳۰، به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴. کَشکول مقبل، ص ۷۰، به نقل از کشف الیقین علامه حلی، ص ۲۲۶.

۵. کَشکول مقبل، ص ۴۳، به نقل از سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۵.

۶. کَشکول مقبل، ص ۲۴۵، به نقل از تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱.



خود در اخذ وجوه شرعی معرفی کرده‌اند. مرحوم مقبل از حضرات آیات سید محمود شاه‌رودی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمد جواد طباطبایی تبریزی، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، شیخ محمدعلی اراکی (عراقی)، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد شیرازی و سید عبدالاعلی سبزواری اجازه دریافت کرده است (از برخی چون مرحوم عبدالهادی شیرازی یا عبدالاعلی سبزواری دو اجازه گرفته است) و جالب است بدانیم که تاریخ یکی از این اجازات سال ۱۳۶۶ ق. بوده، یعنی زمانی که مرحوم مقبل در ۲۵ سالگی در حوزه نجف حضور داشته است.^۱

سیری در اخلاق فردی و اجتماعی

میرزا علی مقبل دارای خصال پسندیده بسیاری بود و بر اثر انس با معارف قرآنی و حدیثی همواره سعی در اصلاح نفس خود و مزین شدن به اخلاق نیک داشت. وی انسانی زاهد و به دور از زخارف دنیوی بود. اسراف و تبذیر را دشمن داشته و زهد و قناعت را پیشه خود ساخته بود. به نماز اول وقت، نماز جماعت و نماز شب - حتی در حین بیماری - اهمیت بسیار می‌داد. ادعیه بسیاری از حفظ بود و به دعا و ذکر اعتنای تام داشت. به زبان خود مسلط بود و همواره دیگران را از بیان سخنانی که ممکن است موجب رنجش مردم شود نهی می‌کرد. خود شخصی مودب، تمیز، خوش برخورد و متین بود. شخصی پاکدل و مهربان و بشاش و به دور از نفاق و تملق بود. در مسائل تعبدی بسیار کوشا بوده و بستگانش سعی می‌کردند ایشان را در این زمینه الگوی خود قرار دهند.^۲

وفات و مدفن

میرزا علی مقبل عاقبت پس از سال‌ها خدمت به دین مبین و شریعت مطهر اسلام در شب جمعه ۱۸ ماه رجب سال ۱۴۱۲ ق. در ۷۱ سالگی دار فانی را وداع گفت و بدون هیچ

۱. متن تمامی اجازات را ببینید در: کشکول مقبل، ص ۱۲ تا ۱۹.

۲. کشکول مقبل، ص ۷ تا ۱۰.



نشانی از مرگ در یک دم جان به جان آفرین تقدیم نموده و به دیدار محبوب شتافت. مدفن ایشان در مقبره‌ای در باغ بهشت قم در جوار شهدای جنگ تحمیلی قرار دارد. روحش شاد و یادش ماندگار.



میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

معلم عارفان

پدر: میرزا شفیع

ولادت: ۱۳۴۱ ق.

وفات: ۱۴۳۴ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.



تألیف: عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

طلیعه

تبریز از زمان‌های گذشته، مهد علم و فقه و عرفان بوده و در آغوش خود عالمان، فقیهان و عارفان بسیاری را تربیت کرده و به جامعه اسلامی تحویل داده است. فرهنگ غنی و آبروی هزار ساله تبریز، عمدتاً به واسطه روحانیان عارف و ایثارگرش بوده است که بر تارک کشورهای اسلامی می‌درخشد و زوایای تاریک تاریخش را روشن می‌کند.

میرزا صادق آقا دینوری، ملا محمد فاضل شریبانی، سید ابوالحسن انگجی، شیخ غلامحسین عبدخدایی تبریزی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، میرزا فتاح شهیدی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، علامه شیخ عبدالحسین امینی، استاد محمدتقی جعفری، شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، میرزا محمدحسن مامقانی، سید حسین ترک کوه‌کمره‌ای، میرزا محمود دوزدوزانی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید حسین غفاری،



سید علی آقا قاضی عارف نامدار و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، برخی از این افتخارآفرینان عرصه علم و اجتهاد و عرفان و شهادتند که همچون ستارگان تابناکی در آسمان تبریز می‌درخشند. در این فرصت به معرفی یکی از این ستارگان پرفروع می‌پردازیم.

از تبار شایستگان

میرزا جواد آقا از خانواده‌های متمول و اعیانی تبریز بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک‌التجاز تبریزی به ملکی معروف شد. پدر ایشان به نام میرزا شفیع، در ابتدا یکی از کارگزاران مهم دستگاه حکومتی ناصرالدین شاه بود و از ثروتمندان بزرگ شهر تبریز به شمار می‌آمد، ولی با تأثیرپذیری از عالمی وارسته به مقامات معنوی بلندی دست یافت و فرزندی شایسته، چون میرزا جواد آقا را تربیت کرد.

تحصیلات

میرزا جواد آقا تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش تبریز فراگرفت. وی سپس در سال ۱۲۹۵ق. برای خوشه‌چینی و کسب معرفت و تهذیب نفس از محضر علما و اساتید بزرگ، عازم شهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و به فضای ملکوتی و علمی نجف اشرف وارد گردید.

وی از آیات عظام میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل در علم حدیث، آیت‌الله حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه در فقه و ملا محمدکاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول در علم اصول بهره‌ها برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. همچنین او در زمینه اخلاق و عرفان از بهترین شاگردان مکتب آخوند ملا حسینقلی همدانی بود. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در چند جا از آثار خود، به بهره‌گیری‌اش از آخوند ملا حسینقلی همدانی اشاره کرده و مراتب حق‌شناسی خود را به استاد به‌جا آورده است.



بازگشت به ایران

آیت الله ملکی تبریزی بعد از طی مراحل تحصیل و تهذیب که ۲۶ سال به طول انجامید، در حدود سال ۱۳۲۱ ق. به ایران آمد و در زادگاه و موطن اصلی اش تبریز به ترویج علوم دینی و تهذیب نفوس مستعده پرداخت. در آن ایام در حلقه جلسات آن بزرگوار، حدود چهارصد نفر گرد می آمدند و از برکات انفاس قدسی ایشان بهره می بردند. ایشان در اوایل مشروطه، یعنی سال ۱۳۲۹ ق. به خاطر نامساعد بودن اوضاع تبریز و ورود نظامیان روس به آذربایجان، به قم هجرت کرد و یازده سال قبل از تأسیس حوزه علمیه قم به تربیت مشتاقان اخلاق و عرفان مشغول شد.

در زمانی که در سال ۱۳۴۰ ق. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به قم آمد و حوزه علمیه قم را تأسیس کرد، آقا میرزا جواد مکتب اخلاقی خود را گسترش داد و شاگردان زیادی زیر نظرش تربیت شدند. درس اخلاق او بر دو قسم بود: درسی که در منزل تشکیل می شد و برای تعدادی از شاگردان خاصش بود و درسی که در مدرسه فیضیه برای عموم مردم می گفت. لازم به ذکر است که محور درس فقه ایشان کتاب مفاتیح الشرایع^۱ ملا محسن فیض کاشانی بود.

در مکتب آخوند همدانی

میرزا جواد آقا پس از تلاش فراوان به محضر استاد بزرگ اخلاق و عرفان، ملاحسین قلی همدانی راه یافت و به مدت چهارده سال همراه ایشان گردید. شدت تأثیر تعلیمات مرحوم همدانی در این شاگرد جوان به حدی بود که از وی عارفی پارسا و مجتهدی وارسته ساخت. در ادامه به ذکر دو حکایت که به دوران شاگردی ایشان در محضر استادش مرحوم همدانی بازمی گردد اشاره می کنیم:

۱. این کتاب یکی از آثار گرانقدر فقه شیعه است که مورد توجه شدید فقهای عظام قرار گرفته و برایش قریب به سی حاشیه و شرح نوشته شده است. از عالم بزرگوار ملا محمد صالح خاتون آبادی (داماد علامه مجلسی) نقل شده که ایشان در عالم رؤیا به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام شرفیاب می شود و از امام در مورد کتابی در عمل به مسائل دینی سؤال می کند؛ امام همین کتاب مفاتیح را سفارش می نماید.



الف. تو خود حجاب خودی

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی پس از دو سال شاگردی مرحوم آخوند همدانی رحمته، یک روز در خدمت استاد عرض می‌کند: من در سیر و سلوک خود به جایی نرسیده‌ام. آقا در جواب او از اسم و رسمش سؤال می‌کند. او تعجب کرده می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد ملکی تبریزی هستم.

ایشان می‌گوید: شما با فلان ملکی بستگی دارید؟ میرزا جواد آقا چون آن شخص را فردی خوب و شایسته نمی‌دانسته، از آنان انتقاد می‌کند. آخوند ملا حسینیقلی در جواب می‌فرماید: هروقت توانستی کفش آن‌ها را که بد می‌دانی پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد.

آقا میرزا جواد آقا فردا که به درس می‌رود، با فشار روحی فراوانی که برایش داشته،^۱ سعی می‌کند در محلی پایین‌تر از بقیه شاگردان بنشیند و رفته‌رفته، نسبت به طلبه‌هایی که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آن‌ها را خوب نمی‌دانسته، اظهار محبت می‌کند تا جایی که کفششان را پیش پای آن‌ها جفت می‌کند. چون این خبر به آن طایفه می‌رسد که در تبریز ساکن بودند، رفع کدورت فامیلی می‌شود. بعد مرحوم آخوند همدانی او را ملاقات می‌کند، می‌فرماید: دستور تازه‌ای نیست، تو باید حالت اصلاح شود! تا از همین دستورات شرعی بهره‌مند شوی! ضمناً یادآوری می‌کند که کتاب مفتاح‌الفلاح شیخ بهائی رحمته برای عمل کردن خوب است.^۲

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

ب. خطر حب جاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. زیرا او یک اشرافزاده و دارای موقعیتی ویژه بود.

۲. کیهان اندیشه، ص ۸۱؛ تاریخ حکما و عرفا، ص ۱۳۳؛ منوچهر صدوقی سها، نشر حکمت، مجله گلبرگ، بهمن ۳۸۲، شماره ۴۷.



مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَسْتَوِ مُقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ؛^۱ ای اباذر هر کس دوست دارد که مردم در برابر او سرپا بایستند و به احترام او از جای خود بلند شوند، پس جایگاه خود را از آتش دوزخ فراهم کرده است.

آقا میرزا جواد ملکی در خاطرات خود می‌فرماید:

در مجلس استادام جناب آخوند ملا حسینقلی همدانی مذاکره حب جاه شد؛ من عرض کردم: بحمدلله من حب جاه ندارم. [استادم] رو کرد به مرحوم حاج شیخ کاظم و فرمود: ببین میرزا جواد چه می‌گوید؟! این مطلب گذشت تا موقعی که عده‌ای از ملکی‌های تبریز به زیارت کربلا آمدند [در آن حال] بر من ظاهر شد که معاشرتم با آن‌ها همه ناشی از حب جاه است.

تربیت یافتگان

دوستان عیب من بیدل حیران نکنید گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم

دانش‌آموختگان محضر ملکی تبریزی، هر کدام چون چراغی فروزان، در آسمان علم و معرفت درخشیدند و با عمل به دستورات استاد، توشه‌های فراوانی اندوختند. از مهم‌ترین مصاحبان و شاگردان ایشان می‌توان از حضرت امام خمینی رحمته‌الله، آیت‌الله خوئی، آیت‌الله مرعشی، آخوند ملاعلی معصومی همدانی، حاج شیخ عباس تهرانی، حاج سید حسین فاطمی، سید محمود مدرسی یزدی، حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی، حاج سید مهدی کشفی، حاج شیخ محمدحسین غروی، حاج سید جعفر شاهرودی، شیخ اسماعیل تائب تبریزی و میرزا خلیل کمره‌ای (رحمة الله علیهم) نام برد.

۱. امالی، شیخ طوسی، نشر دارالثقافة، ص ۵۳۸.

خاطراتی از شاگردان

الف. اعتراف به خطا

آیت الله سید حسین فاطمی قمی از شاگردان برجسته میرزا جواد آقا می گوید:

من در ایوان مدرسه فیضیه پس از نماز ظهر و عصر و خاتمه فرمایش های ایشان به عادت همه روزه در ایوان مدرسه فیضیه، ذکر مصیبت می کردم. روزی قبل از ذکر مصیبت خاطره ای از تفریح اهل علم نقل کرده، گفتم: چرا باید اهل علم در ماه رمضان که ماه عبادت است به تفریح بروند و از جلالت این ماه به سایرین تذکر ندهند؟ آن روز گذشت. صبح روز دیگر در مسجد بالاسر، پس از نماز خواستم از ایشان سؤال بکنم، تا چشم شریفش به من افتاد، مرا در معرض عتاب قرار دارد و فرمود: دیدی روز قبل در حضور اشخاص مختلف از عوام و غیره چه کردی؟! چرا باید به این نحو اسم اهل علم و علما را ببری؛ مگر تفریح غیر مشروع است؟

سرم به زیر افتاد و عرض کردم: خطا رفتم، اکنون بفرمایید چه باید کرد؟ فرمود: برو منبر و بگو من خطا کردم!

ولی برای من مشکل بود که خطای خود را اظهار کنم، گرچه در ذهنم بود. یک روز آقا شیخ ابراهیم تُرک زیر بغل مرا گرفت و گفت: تو امروز باید به جای من منبر بروی و به سختی مرا بلند کرد. وقتی منبر رفتم، فرمایش آن مرحوم به یاد آمد و گفتم: من در آن روز که گفتم چرا باید اهل علم در ماه رمضان به تفریح بروند خطا کردم! چیزی از اهل علم ندیدم. سپس ذکر مصیبت کرده، فرود آمدم.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

ب. یار امام زمان علیه السلام

حضرت آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی اعلی الله مقامه می گوید:



شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرایی حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند. جلو رفتم که جمالش را زیارت کنم و دستش را بوسه زنم. چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده. و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیدا بود. چون بیدار شدم، در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این حد به امام زمان علیه السلام نزدیک است. برای یافتن او به مشهد رفتم، اما او را نیافتم. سپس به تهران آمدم، ولی ایشان را ندیدم. وقتی به قم مشرف شدم، او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه که مشغول به تدریس بود، دیدم. پرسیدم: این عالم کیست؟ گفتند: عالم ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است. خدمتش مشرف شدم. تفقد بسیاری کردند و فرمود: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاه‌اند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم.

تألیفات

آثار مکتوب ایشان عبارتند از:

۱. اسرار الصلاة؛
۲. المراقبات یا اعمال السنه؛
۳. رساله لقاء الله یا سیر إلى الله؛
۴. کتابی در فقه؛
۵. رساله‌ای در حج؛
۶. حاشیه فارسی بر غایة القصوى؛
۷. رساله‌ای در اصول؛
۸. ویژگی‌های اخلاقی؛
۹. قدرت روحی و آرامش.

آیت الله فهری نقل می کنند:

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری داشت که شمع فروزان خانواده بود. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده بودند و قشرهای مختلف به زیارتشان می آمدند، خادمه منزل به کنار حوض خانه می آید و ناگاه چشمش بر پیکر بی جان پسر که بر روی آب بوده می افتد. از این رو بی اختیار فریاد می زند. اهل خانه که از اندرون به صدای خادمه بیرون می آیند و با این منظره دل خراشی مواجه می شوند، بی اختیار همه فریاد می کشند. مرحوم ملکی متوجه می شود که صدای شیون، خانه را پر کرده، پس از اطاق خود بیرون می آید و می بیند که جنازه پسرش در کنار حوض گذاشته شده است. رو به زن ها کرده، خطاب می کند: ساکت! آنان سکوت می کنند و همین سکوت ادامه می یابد تا آن که مرحوم ملکی از همه میهمانان پذیرایی می کند و طبق معمول سنوات، عده ای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می کنند. پس از پایان غذا که عازم رفتن می شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص میهمانان می فرماید که شما اندکی تأمل کنید که با شما کاری دارم. چون بقیه میهمانان بیرون می روند، واقعه را برای آنان بازگو می کند که جنازه ای بر زمین مانده اگر موافقید آن را تشییع کنیم. در ادامه معلوم می شود که فرزند ایشان از دنیا رفته است، اما آن بزرگ مرد چنین صبری و قدرت و عظمتی دارند که از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته خود کمک می گیرند.

این داستان، گذشته از آن که حاکی از اعلا درجه مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است، نشان گر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران نیز هست.

تأثیر نفس

در مورد تأثیر نفس ایشان می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود:

ای مردم! یکی از نام های خدا غفار است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند و آنان را از مجلس بیرون می بردند!



آیت الله شیخ علی پناه اشتهااردی هم فرمود:

میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان بر دل‌ها تأثیر آتشین می‌گذاشت که در درسش از اثر صحبت ایشان، غش می‌کردند و بی‌هوش می‌شدند. روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار که در این جلسه حضور داشته بی‌هوش بر زمین افتاده است! فرموده بودند: اینکه چیزی نیست به مولایمان امیرالمؤمنین همیشه از خوف خدا چنین حالتی دست می‌داد!

تبلیغ با نگاه

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی از شاگردان ایشان می‌گوید:
یک وقت که بنده خدمت آقا رفته بودم، ایشان آمدند روبه‌روی من نشستند؛ به طوری که زانوهای من به زانوهای ایشان چسبید و نگاه‌های ممتدی به من کرد. من فهمیدم مطلب چیست، من هم شروع کردم به ایشان نگاه کردن؛ چون بعضی از بزرگان با نگاه کردن معارفی را منتقل و القا می‌کنند؛ بعد هم میرزا جواد آقا فرمودند: بلند شو برو! چرا تکلیف را انجام ندادی؟!^۱

عتاب استاد

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی در خاطره دیگری نقل می‌کند:
روزی در درس حاج میرزا جواد آقا شرکت کردم. پس از درس، دستوری را به من فرمودند تا انجام دهم. من با اینکه تصمیم به انجام آن دستور در نیمه‌های شب داشتم، به علت کار زیاد موفق به بیتوته و انجام دستور استاد در سحرگاه نشدم. فردا چون به درس استاد رفتم هنگام بازگشت هنگامی که برخاستم بیایم استاد فرمود: شما تشریف داشته باشید! آنگاه که شاگردان رفتند، فرمود: چرا

۱. به نقل از خطیب محترم استاد فاطمی نیا تبریزی در کنگره بانو اصفهانی.

۲. طبیب دل‌ها، صادق حسن‌زاده، ص.



تکالیف تعیین شده را دیشب انجام ندادی؟! من به یک‌باره در حیرت شدم که من این حال را به کسی نگفتم و کسی جز خدا از این واقعه خبردار نبود. پس از ایشان عذر تقصیر خواستم. این بی‌توفیقی در شب بعد نیز رخ داد و باز استاد به من خاطرنشان کرد که دستورش را انجام نداده‌ام. پس از آن با تلاش و همت دو چندان موفق به انجام دستور استاد شدم و از آن بهره‌مند گشتم.^۱

تصرف در ملکوت

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

آقای شالچی تبریزی در جای دیگری می‌گوید: صبح یکی از روزها پس از نماز برای شرکت در جلسه اخلاق میرزا جواد آقا به فیضیه رفتم. استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله چه می‌بینی؟! این صحبت استاد گویا خود تصرفی بود که آن بزرگوار در جان من کرد و حجاب ملکوت از برابر چهره‌ام برداشته شد. اشخاصی را که در فیضیه بودند دیدم؛ در ظاهر، آنان را می‌دیدم، اما باطن آنان را نیز مشاهده می‌کردم به صورت‌های گوناگون‌اند! بار دیگر فرمودند: فلانی چه می‌بینی؟ من چون توجه کردم دریافتم ارواح مؤمنین روی صحن مدرسه فیضیه دور هم نشسته‌اند و با هم مذاکره می‌کنند!

پس از آن استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله فکر نکنی این‌ها مقاماتی است و به جایی رسیده‌ای؟! این‌ها در برابر آنچه در سیر و سلوک و تقرب الی الله به سالک می‌دهند هیچ است.^۲

عارف شکرگذار

سرهنک محمود مجتهدی که محضر ایشان را درک کرده بود و نیز از انفاس او بهره‌ای داشت، می‌گفت: روزی پس از پایان درس، عازم حجره یکی از طلبه‌ها که در مدرسه

۱. همان.

۲. همان.



دارالشفاء بود، گردید و من نیز در خدمتش بودم. به حجره آن طلبه وارد شد و مراسم احترام معمول گردید و پس از اندکی جلوس، برخاسته، حجره را ترک گفتند. چون منظور از این دیدار را پرسیدم، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم دیدم که این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می‌کند و این فیوضات اثر دعای اوست. این بود که به عنوان سپاسگزاری از عنایتش به دیدار او رفتم!^۱

نجوای عاشقانه

جواد بن شفیع

خنده و گریه عشاق ز جایی دگراست می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم

ایشان راز و نیاز شورانگیز و اعجاب‌آوری داشت که اهل دل را به تفکر و انقلاب روحی وامی‌داشت. ایشان در یکی از مناجات‌ها چنین می‌سوزد و می‌گوید:

ای خدای ارحم الراحمین، به من رحم کن؛ هنگامی که از میان شعله‌های سوزناک جهنم فریادی برخیزد که جواد بن شفیع کجاست؟! همان کسی که با آرزوهای طولانی‌اش و امروز و فردا نمودن، وقت‌گذرانی کرد و با پرداختن به کارهای زشت، عمرش را ضایع نمود. پس از این [ندای هولناک] مأموران ویژه جهنم با عمودهای آهنین با سرعت تمام به سراغ من می‌آیند و مرا کشان‌کشان به سوی عذاب سخت و شدید می‌برند و به قعر جهنم سرنگونم می‌کنند؛ در حالی که می‌گویند: بپش که تو به پندار خود بسیار قدرتمند و محترم بودی و مرا در جایی مسکن می‌دهند که به اسارت گرفته شده برای همیشه در آن‌جا اسیر است و آتش آن شعله‌ور و نوشابه من بسیار داغ و اقامت‌گاهم جهنم است که با شعله‌های برافروخته مرا از جا برکنند؛ در حالی که قعر دوزخ، مرا به کام خود می‌کشد. [در چنین وضعیتی، نهایت] آرزوی من



این است که هلاک شوم و بمیرم، ولی در آنجا از مرگ خبری نیست و امکان جدایی از آن وجود ندارد. پاها به پیشانی بسته شده و چهره از ظلمت گناهان، سیاه گشته است. [در چنین حالتی] از هر طرف فریاد می‌کشیم و از هر سو، صیحه می‌زنیم که: ای مالک! وعده‌های عذاب در مورد ما محقق شد؛ ای مالک! سنگینی زنجیرهای آهنین ما را ناتوان ساخت؛ ای مالک! پوست‌های تن بریان گردید؛ ای مالک! ما را از جهنم سوزان و طاقت‌فرسا بیرون بیاور که ما هرگز به کارهای زشت و گناهان باز نخواهیم گشت. جواب می‌شنویم: هرگز! اینک وقت امان‌خواهی نیست و امکان خروج از آتش سوزان برای شما وجود ندارد. دور شوید و با من سخن مگویید؛ [به فرض محال که] شما از آتش دوزخ خارج شوید و نجات پیدا کنید باز هم به آن گناهایی که از آن نهی شده‌اید، باز خواهید گشت!^۱

پسر م فدایی پسر ت

این عارف واصل در کتاب المراقبات نجوای صادقانه را با امام حسین (علیه السلام) به عاشقان حضرت این‌گونه می‌آموزد:

یا سیدی! ای کاش من در تمام این بلایا و کلیه این رزایا فدای تو می‌شدم؛ و ای کاش اهل و اولاد من به جای اهل و اولاد تو کشته و اسیر می‌گشتند؛ و ای کاش تیر حرم‌له به گلوی شیرخوار من می‌رسید؛ و ای کاش پسر م علی، به جای پسر ت علی (علیه السلام) قطعه‌قطعه می‌شد...؛ و ای کاش از الم این جراحات؛ جان من در عوض جان توقربان می‌گشت؛ و ای کاش آن تیر، محل نحر مرا می‌درید و ای کاش آن تیر، دل مرا می‌شکافت؛ و ای کاش حرم من و خواهران و دختران من به ذلت اسیری گرفتار می‌شدند و در شهرها و بازار برده‌فروشان آن‌ها را می‌گردانیدند و این خواری و دربه‌داری برای اهل و عیال تو نبود.^۲

۱. گنجینه‌های نور، برگزیده رساله لقاء الله، میرزا جواد آقا ملکی، نشر کنگره بزرگداشت، ص ۳۹. برگرفته از آیات مبارک سوره مؤمنون.

۲. المراقبات، آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، نشر مؤمنین، ص ۵۲. در مراقبت ماه محرم الحرام.



جام باده گلگون

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار متولیان کنگره‌اش فرمود:
 من سال‌ها پیش در مجمعی^۱ گفتم که مرحوم آقا میرزا جواد آقا در نماز شب،
 حالا چه نماز شبی، با چه کیفیاتی، چه حالاتی، سه ساعت مانده به اذان
 صبح بلند می‌شود تا برود وضو بگیرد. نقل می‌کردند که به آسمان نگاه
 می‌کرد و اشک می‌ریخت؛ به آب نگاه می‌کرد اشک می‌ریخت؛ صورتش را
 می‌شست، اشک می‌ریخت؛ یعنی خشوع کامل؛ تضرع کامل و دائم. ایشان
 چنین شخصیتی بود. در قنوت نماز شب، همانطور که دعا می‌کردند و ذکر
 می‌گفتند، این شعر را می‌خواندند:^۲

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب ماراز جام باده گلگون خراب کن

این حال، حالاتی است که ما فقط می‌شنویم. شاید تصورش هم برای ما آسان نباشد.
 این چه حالی است که مرد فقیه بزرگواری در قنوت نماز شبش شعر حافظ را اینطور باحال
 می‌خواند.^۳

۱. کنگره بزرگداشت حافظ، ۱۳۶۷ ش.

۲. یعنی قبل از آنکه به طور طبیعی خراب و فرسوده و پیر شویم و از این جهان برویم با (باده گلگون) شراب ناب، شراب معرفت و محبت خالص، منیت و تکبر و تعلقات مادی و هوا و هوس ما را خراب کن! همه این غزل عرفانی حافظ چنین است:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد

گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن

روزی که چرخ از گِل ما کوزه‌ها کند

زنهار کاسه‌س سر ما پر شراب کن

ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم

با ما به جام باده صافی خطاب کن

کار صواب، باده پرست است حافظا

برخیز و عزم جزم به کار صواب کن

طامات، به معنای ادعای کذب کرامت و سخنان پریشان صوفیان است. حافظ گوید:

یکی از عقل می‌لاد، یکی طامات می‌بافد
 بیا کاین داوری‌ها را به پیش‌داور اندازیم!

۳. کنگره بزرگداشت حافظ، ۱۳۶۷ ش.

از منظر اهل نظر

مراد ویژه امام خمینی رحمته

امام خمینی در بیست سالگی^۱ یکی از مصاحبان و معاشران این عارف کامل بوده و سه سال^۲ ایشان را در قم درک کرده است. امام راحل شرکت در نماز ایشان را جزء برنامه‌هایش قرار داده بود. امام خمینی آن چنان به میرزا جواد آقا ملکی ارادت می‌ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به قم، در اوج عزت و احترامی که مردم ایران نسبت به ایشان داشتند حق‌شناسی و ارادت خود را به این استاد فقه و اخلاق و عرفان نشان داد. از این رو ابتدا به قبرستان شیخان رفت و با کمال تواضع با تحت‌الحنک عمامه خویش - با آن که همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.^۳

استاد محمدحسینی طهرانی می‌نویسد:

مرحوم صدیق ارجمند آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری رحمته به حقیر گفت: من خودم از رهبر انقلاب، آیت‌الله خمینی - اعلی‌الله تعالی مقامه - شنیدم که می‌فرمود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او حاج میرزا جواد آقای تبریزی است!^۴

امام خمینی با آن عظمت روحی و تهذیب نفس بی‌نظیر خود، باز هم در آرزوی نفس قدسی میرزا جواد آقا تأسف می‌خورد و شوق درس‌های اخلاق ایشان را بعد از ده‌ها سال پنهان نمی‌کرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

من از امام رحمته پرسیدم: شما مرحوم آقا میرزا جواد آقا را درک کردید؟ ایشان

۱. تولد امام در روز بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ ق. مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ ش. (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین بوده است.

۲. از سال ۱۳۴۰ ق سال تأسیس حوزه قم تا سال ۱۳۴۳ ق. سال وفات ایشان.

۳. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ نشر معروف، پایگاه اینترنتی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.

۴. روح مجرد، سید محمد حسینی طهرانی، ص ۲۸۵، نشر علامه طباطبائی.



با اظهار تأسف گفتند: افسوس، نه! نشد که من درس ایشان و جلسات ایشان را به طور کامل درک کنم. فرمودند: آقای شیخ محمدتقی اراکی آمدند و به من گفتند که چنین جلساتی هست و شما هم بیایید. من هم یکی، دو جلسه رفتم. منتها آن وقت (مضمون فرمایششان این بود) ذهن ما پر بود از مفاهیم عرفانی، عرفان نظری که مرحوم آقای شاه آبادی تدریس می کردند. مرحوم شاه آبادی عرفان نظری تدریس می کردند. عرفان نظری برای آن کسانی که وارد این راه می شوند، یک عالم بَرّاق و پرطمطراق شیوایی است و دل را جذب می کند. مرحوم آقای میرزا جواد آقا سلیقه شان این نبود و به عرفان نظری خیلی نمی پرداختند؛ بلکه تربیت اخلاقی و تربیت سلوکی می کردند و انسان ها را پرورش می دادند. اگر مراجعه کنید به المراقبات ایشان یا لقاءالله می بینید، مطالب مطالبی است که برای تربیت مخاطب از قلم ایشان صادر شده و آن طمطراق و اصطلاحات عرفان نظری را ندارد.

امام خمینی رحمته الله فرمود:

ما چون ذهنمان پر بود از مطالب آقای شاه آبادی، خیلی ما را جذب نکرد و من نرفتم. وقتی من آن مطلب را از امام پرسیدم شاید بیش از ۶۰ سال بعد از آن زمانی بود که امام ذکر می کردند (اواخر عمر مبارک امام بود) حالا امام رحمته الله تأسف می خوردند که نشد شرکت کنم؛ در حالی که ایشان در آن زمان در خلا که زندگی نمی کردند، [بلکه] به درس آقای شاه آبادی می رفتند، ولی [از نرفتن به درس آقای آقا میرزا جواد آقا] افسوس می خوردند. این نشان دهنده مرتبه و مقام آقا میرزا جواد آقا است.^۱

ب. شهید مطهری

ایشان میرزا جواد آقا را این گونه توصیف می کند:

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ماست و

۱. سایت رهپویان عدالت، گفتاری از مقام معظم رهبری در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.



من هر وقت به قم مشرف می شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم. در یکی از نوشته هایشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده می نویسد که یک آقایی آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را نشناختیم. آن چنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است.^۱

استاد مطهری در جای دیگر می نویسد:

حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از مجتهدین بزرگ و از تحصیل کرده های نجف است که آخر عمر در قم مقیم بوده و در سال ۱۳۴۳ق. یعنی پنجاه سال پیش از دنیا رفته است و کتاب هایی از ایشان در دست است. ایشان وقتی مسئله خودآگاهی خودش را با مقدماتی شرح می دهد، به آن مرحله خودآگاهی عرفانی - که نفس خود را درک می کند و می شناسد - می رسد و می گوید: من کسی را می شناسم که اولین بار در عالم رؤیا این خودآگاهی برایش پیدا شد و در بیداری برای او ادامه پیدا کرد. بعد با یک وضعی در کتاب خودش این مطلب را شرح می دهد. این آگاهی به خود به معنی واقعی و شناخت نفس به معنی واقعی، فرع بر خدا آگاهی است و جز از راه عبادت واقعی پیدا نمی شود.^۲

ج. رهبر معظم انقلاب

آیت الله خامنه ای در مورد مقام علمی ایشان می فرماید:

آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از نظر فقهی هم برجسته بودند. ایشان شاگرد حاج آقا رضا همدانی بودند. حاج آقا رضا همدانی جزء فقهای بسیار پخته و قوی است. کتاب های فقهی حاج آقا رضا الآن در حوزه های

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه اخلاق)، ج ۲۲، ص ۴۴۱.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (انسان کامل)، ج ۲۳، ص ۳۱۵.



علمیه مرجع است. ایشان شاگرد آن مرد بزرگ بودند، اما مطلقاً به عنوان فقاقت، ایشان نمی‌خواستند خودشان را معرفی کنند و درس فقهی و بساط فقهی دائر کنند. بحثشان تربیت سلوکی طلاب و حوزه‌های علمیه بود. مرحوم حاج شیخ رضوان الله تعالی علیه (آیت الله عبدالکریم حائری) در آن سال‌هایی که ایشان (آقا میرزا جواد آقا) در قم بودند، [دو سه سال بعد از ورود حاج شیخ به قم، ایشان فوت کردند] خیلی ایشان را تجلیل و احترام می‌کردند.^۱

مرحوم آقای آقا میرزا جواد آقا، جزء برجسته‌ترین فقهای سالک و عارف، در دوره متأخر به حساب می‌آیند که نظیر ایشان در نجف و بقیه شهرهایی که در این دوره اخیر چند نفری از این قبیل بوده‌اند، معدود است. این‌ها شاگردان برجسته مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی هستند که آن بزرگوار، خود داستانی است از عظمت مرحوم آخوند ملا حسینقلی و شاگردانی که ایشان تربیت کرده [همین بس که] یکی مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است.

مرحوم آقا میرزا جواد آقا، ملکی است؛ یعنی از خانواده اعیان؛ ملک التجار و خانواده ایشان از اعیان هستند. این مرد از آن منشأ اجتماعی بلند می‌شود. می‌آید نجف و سال‌های متمادی در آنجا اقامت می‌کند و هم‌تشی هم فقط این نیست که درس بخواند و فقیه بشود یا حتی یک فقیه متقی بشود. بالاتر از این‌ها، ایشان همت می‌کند حجاب‌هایی که در مسیر انسان وجود دارد و در مسیر تکامل انسان مانع حرکت هستند را از مقابل خودش بردارد؛ مجاهدت می‌کند واقعاً، لذا به مقامات خیلی عالی عرفانی هم می‌رسد.^۲

اولین گام سلوک

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در رساله لقاء الله دستوری را برای سیر و سلوک بیان می‌کند که برای رسیدن به هدف، مناسب است. ایشان نخست، لقاء الله را عنوان مقصد

۱. سایت رهپویان عدالت، گفتاری از مقام معظم رهبری در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
۲. همان.



اعلای سیر و سلوک معرفی می‌کند و از آیات مختلف قرآن بهره می‌گیرد و شواهد زیادی از روایات برای آن می‌آورد و صریحاً به این اشاره می‌کند که منظور از لقاء الله، مشاهده با چشم نیست؛ چرا که خداوند منزّه از کیفیتی است که موجب رؤیت است. هم‌چنین، منظور از لقاء الله، ملاقات ثواب و نعمت او در قیامت نیست؛ بلکه منظور نوعی شهود و ملاقات قلبی و روحی و مشاهده با چشم دل است.

سپس برای پیمودن این راه طولانی و پرفراز و نشیب، برنامه‌ای را پیشنهاد می‌کند که در جهات زیر خلاصه می‌شود:

تصمیم و نیت برای پیمودن این راه است.

توبه صحیح از گذشته؛ توبه‌ای که در اعمال و اعماق انسان نفوذ کند و او را دگرگون سازد و آثار گناه را از جسم و جان و روح او بشوید.

برگرفتن توشه راه است که برای آن چند برنامه ذکر کرده است:

مشارطه، مراقبه، محاسبه

(الف) در صبح، مشارطه (با خود شرط کند که جز راه حق نبوید)؛ در روز، مراقبه (توجه به اینکه از راه منحرف نگردد)؛ در شامگاهان، محاسبه (توجه به اینکه در روز گذشته چه انجام داده است).

(ب) توجه به اوراد و اذکار و توجه به وظایف بیداری و هنگام خواب.

(ج) توجه به نماز شب و خلوت با خداوند و شب‌زنده‌داری و ریاضت درباره خواب و خوراک که از حدّ لازم تجاوز نکند.

بهره‌گیری از تازیانه سلوک، و آن عبارت است از مؤاخذه کردن خویشتن به خاطر توجه به دنیا و قصور و کوتاهی در برابر حق، و پوزش خواستن از پروردگار و سرزنش خویشتن به خاطر بی‌وفایی‌ها و اطاعت از شیطان در حضور پروردگار و سعی و تلاش در طریق اخلاص.

در آستانه تحول؛ در این مرحله باید قبل از هر چیز، به پایان زندگی و مرگ بیندیشد



که فکر مرگ برای سوزاندن حب دنیا و اصلاح بیشتر صفات زشت داروی مؤثری است. سپس به عظمت پروردگار و اسماء و صفات او بیندیشد و به یاد اولیای حق باشد و بکوشد خود را به صفات آنان نزدیک سازد.

در آستانه سر منزل مقصود؛ در این بخش، به این معنا اشاره می‌کند که انسان دارای سه عالم است: ۱. عالم حس و طبیعت؛ ۲. عالم خیال و مثال؛ ۳. عالم عقل و حقیقت. عالم حس و طبیعت، یکپارچه ظلمت است و تا از آن نگذرد به عالم مثال که عبارت از عالمی است که حقایق آن دارای صورت و عاری از ماده‌اند نمی‌رسد و تا از عالم مثال نگذرد به عالم عقل نمی‌رسد. منظور از عالم عقل، عالمی است که حقیقت و نفس انسان در آن عالم، نه ماده دارد، نه صورت و هنگامی که به عالم عقل رسید و نفس خویش را خالی از ماده و صورت شناخت، به معرفت پروردگار دست می‌یابد؛ و مصداق من عرف نفسه فقد عرف ربه می‌شود.^۱

یادگاران ملکی تبریزی

ملکی تبریزی دو پسر داشت که یکی را به نام استاد خود حسینقلی همدانی، حسینقلی نامیده بود و پسر دومش علی نام داشت که این عارف نام‌دار آرزو می‌کرد ای کاش به جای علی بن الحسین (علیه السلام) قربانی راه آن بزرگوار می‌شد. تربیت‌یافتگان این فقیه عارف و شاگردان محفل اخلاقی او بهترین یادگار این اسوه عارفان هستند.

سفر وصل

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی فرمود:
از مسجد جمکران بازگشتم. در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد

۱. اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۳۹، توضیح بیشتر را در رساله لقاء الله مرحوم ملکی تبریزی مطالعه فرمائید.



جویای حال تو شده است. [آقای فاطمی] فرمود: من با سابقه کسالتی که از ایشان داشتم با عجله به خدمتش رفتم (و به گمانم فرمود: عصر جمعه بود) دیدم ایشان استحمام کرده، خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است.

در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیرة الاحرام رسید و گفت: الله اکبر! روح مقدسش از بدن اقدسش به عالم قدس پرواز کرد.^۱

میرزا جواد ملکی تبریزی روز یازدهم ذیحجه سال ۱۳۴۳ ق. درگذشت. آرامگاه ایشان در قبرستان شیخان شهر قم قرار دارد.

۱. طبیب دل‌ها، صادق حسن‌زاده، نشر مطهری.



شهید شیخ فضل الله نوری

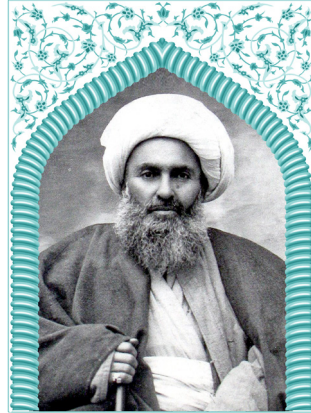
مشعل بیداری

پدر: ملا عباس

ولادت: ۱۲۵۹ ق.

وفات: ۱۳۲۷ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

آیت الله شیخ فضل الله نوری ستاره درخشان عرصه فقاہت و اجتهاد، مرد میدان ایثار و شہادت، عالم آگاہ، مجتہد بصیر و مبارزی بیگانه‌ستیز بود. با اینکه موافقان و مخالفانش مطالب زیادی درباره او نوشته‌اند، اما هنوز هم این شخصیت وارسته عالم اسلام، همچنان ناشناخته و مظلوم مانده است؛ گرچه دوست و دشمن در مراتب تقوا و غیرت دینی و علم و دانش وی اجماع دارند.^۱

تولد و مقام علمی

ایشان در روز دوم ذی‌الحجه سال ۱۲۵۹ ق. در روستای له شک در منطقه کجور

۱. من کبار العلماء الايرانيين، بل أجمع الناس، حتی خصومه، علی أنه کان أعلم وأتقی علماء زمانه فی ایران... انعقاد إجماع الناس، حتی خصومه، إلی یومنا هذا علی تفوقه العلمی و ورعه و تقواه و غیرته علی الإسلام. (مستدرکات أعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۳۹ و ۱۴۰) احمد کسروی از مخالفان سرسخت روحانیت هم می‌نویسد: حاجی شیخ فضل الله نوری از مجتهدان بنام و باشکوه تهران شمرده می‌شد. (تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۳۶).

مازندران چشم به جهان گشود. پدرش ملا عباس کجوری از روحانیان صالح و مورد اعتماد منطقه کجور مازندران بود. پدر همسرش، عالم برجسته و محدث بی نظیر، علامه میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل است.

وی پس از طی مراحل ابتدایی تحصیل، برای تکمیل دروس خود در اوایل جوانی به نجف اشرف رفت و در سال ۱۲۹۲ق. با مهاجرت به سامرا در زمره شاگردان درجه اول میرزای شیرازی، بزرگ قهرمان مبارزه با استعمار انگلستان درآمد و از محضر وی استفاده‌های فراوان برد. شیخ فضل‌الله سرانجام در سال ۱۳۰۰ق. در چهل و یک سالگی، جهت تبلیغ معارف اسلامی عازم ایران شد و به عنوان نماینده تام‌الاختیار میرزای شیرازی و مجتهد درجه اول کشور، ۲۷ سال در تهران اقامت گزید.

ادوارد براون، محقق و تاریخ‌نویس نامدار می‌نویسد: شیخ فضل‌الله از لحاظ علم و آراستگی به کمال، معروف و فقیه جامع و کامل... مجتهد سرشناس و عالمی متبحر... و از لحاظ اجتهاد برتر از دیگران بود...^۱

او علاوه بر علوم اسلامی از دانش‌های دیگر روز مطلع و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان آگاه بود. شیخ بر این باور بود که: ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول را نیز بداند.^۲

تالیفات ماندگار

شیخ شهید، علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و تدریس و تبلیغ، دارای آثار علمی ارزنده‌ای است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. رساله منظوم فقهی الدرر النظیم؛
۲. رساله فقهی فی قاعدة ضمان الید؛^۳

۱. ادوارد براون، ترجمه احمد پژوه، ص ۳۵۵.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۲۵۶.

۳. رساله فقهی فی قاعدة ضمان الید که در ضمن کتاب إشارة السبق إلى معرفة الحق توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۴۱۴ق. در قم چاپ شده است.



۳. رساله فی المشتق؛
۴. صحیفه قائمیه (الصحیفه المهدویه)؛
۵. رساله حرمت مشروطه؛^۱
۶. حاشیه بر کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا؛
۷. حاشیه بر کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری؛
۸. ضمایمی بر کتاب تحفه الزائر از علامه مجلسی؛
۹. رساله تحریم استطرار حاجیان از راه جبل به مکه معظمه؛
۱۰. لوائح آقا شیخ فضل الله؛
۱۱. شرح و توضیحات شیخ شهید بر اقبال سید بن طاووس؛
۱۲. رساله سؤال و پاسخ، حاوی ۲۳۶ پرسش از میرزای شیرازی (در سال ۱۳۰۵ در تهران منتشر شد)؛
۱۳. رساله فی المشتق.^۲

شیخ فضل الله نوری از مجتهدان نام آوری است که نه تنها در سنگر مبارزه با روشن فکران غرب زده و منحرفان، بلندقامت و استوار قد علم کرده بود، بلکه در عرصه تعلیم و تربیت و تدریس نیز موقعیت والایی داشت. از مهم ترین تربیت یافتگان مکتب وی می توان به حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم^۳، حاج آقا حسین قمی، آقا سید محمود مرعشی (پدر آیت الله سید شهاب الدین مرعشی)، سید اسماعیل مرعشی، ملا علی مدرس، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ حسن تهرانی و علامه محمد قزوینی اشاره کرد.

۱. کتاب حرمت مشروطه که علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه ایشان با مشروطیت را بیان می کند و در تاریخ ۱۳۲۶ ق. در تهران انتشار یافت.

۲. این اثر، تقریرات درس میرزای شیرازی است و در تهران به تاریخ ۱۳۰۵ منتشر شد.

۳. مؤسس حوزه علمیه قم (متولد ۱۲۸۰ ق. ۱۲۴۲ ش)، سطوح عالیّه حوزه را در سامراء و در محضر شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی قرار گرفت. یادنامه مؤسس حوزه جمعی از نویسندگان، ص ۳۸. شیخ مؤسس از شیخ شهید، ۲۰ سال کوچک تر بوده است.

بر قله اجتهاد و مرجعیت

شیخ فضل الله نوری چنان در عرصه علم و فقهات و دیانت درخشید که شخصیت‌های عالی‌قدر جهان اسلام همانند میرزای شیرازی و علامه محقق میرزا حبیب‌الله رشتی، بزرگ‌مرد عرصه علم و فقهات و معنویت، به این شاگرد ممتاز خویش افتخار می‌کردند. میرزای رشتی که در اعطای اجازه اجتهاد به دیگران، عمدتاً اکراه داشته؛ در تقریظ خود بر رساله قاعده ضمان الید مقام علمی و تحقیقی شیخ را به نحوی شگفت و کم‌نظیر ستوده است. او می‌نویسد:

هان ای کسی که این اوراق را دریافته و بر آن‌ها وقوف می‌یابی، چنان‌چه در اعماق دریاها فرو روی و سوار بر اشتر، بیابان‌های خشک و لم یزرع را شتابان درنوردی، همانا از حیث تحقیق و تدقیق، بهتر از آن‌چه که در این دفتر آمده، نخواهی یافت. ضروری است که در مجالس عمومی، به فضل و کمال صاحب این رساله، ندا در دهند و سوارگان دیار به سوی او تشویق گردند. من در این رساله، نظر افکنده و آن را زیبا و دلنشین یافته‌ام. چه بسیار دُرهای گران‌بها و مرواریدهای بدیع و دست‌ناخورده که در آن‌ها به امانت نهاده شده است. سزاوار است که مضامین آن را نه با خامه بر صحیفه اوراق، که با ذرات طلا بر مردم دیدگان بنگارند. آفرین خدای بر مؤلف آن باد و اوست عالم پرسوز و گداز، فروغ دیده و نور چشم شیخ فضل‌الله، ... همانا او در تحصیل قواعد علمی و اصول اجتهادی که مدار اجتهاد و ملاک صحت اعمال عباد بر آن‌ها و وابسته بدان‌هاست، خود را به رنج افکنده و روزگاری دراز و به قدر کفایت را نزد من و اساتید عظام حاضر شده است تا بحمدالله به آرزوی خود دست یافته و عالمی ربانی و رهنمایی راستین و حقانی و مجتهدی متبحر و کامل و جامع و معقول و منقول گردیده است. رواست که بندگان مؤمن خدا وی را در امور دینی مرجع خود قرار دهند...^۱

۱. تقریظ کتاب قاعده ضمان الید، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۹۶۳۲.



از این گذشته، شیخ شهید در فقه و اصول، پرورش یافته میرزای شیرازی بود و از خواص اصحاب او به شمار می‌رفت. زمانی که یکی از اهالی تهران برای حل مسائل شرعی به میرزای شیرازی رجوع کرد، میرزا از او گلایه کرد که: مگر شیخ فضل الله در تهران نیست که به من مراجعه می‌کنید؟^۱ هم‌چنین مرحوم میرزا در دیگر ملاقات‌های مردم تهران با ایشان می‌فرمودند شیخ نوری ما را چگونه نگهداری می‌نماید؟^۲

در نهضت تنباکو نیز میرزای شیرازی به گزارش‌های شیخ فضل الله اعتماد و از طریق ایشان اخبار را پیگیری می‌کرد. حتی میرزای شیرازی شیخ را به منزله نفس خویش می‌شمرد و معروف است در پاسخ این سؤال که آیا اجازه می‌دهید به عنوان ارجاع احتیاطات فتوا به غیر، به شیخ رجوع کنیم؟ فرموده بود: میان من و شیخ فضل الله، غیریتی نیست؛ او خود من و نفس من است.^۳

حرکت‌های اجتماعی و سیاسی

ایشان برای اجرای احکام اسلام از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد؛ چرا که اعتقادات اسلام، برنامه‌های جامع و کاملی برای اداره زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی انسان دارد. اصول و اندیشه‌های شیخ شهید، استقرار حاکمیت دین مبین اسلام، استعمارستیزی، استقلال‌طلبی، خودباوری و دوری از خودباختگی در مقابل بیگانگان بود که نمونه‌اش را در حماسه‌آفرینی ایشان در نهضت تنباکو و مشروطه می‌بینیم.

در خط مقدم نهضت تنباکو

شیخ شهید در نهضت تنباکو که نخستین قیام فراگیر به رهبری روحانیت بود، نقش فعالی داشت. او نخستین عالمی بود که به حمایت از میرزای آشتیانی برخاست. وی به عنوان نماینده میرزای شیرازی در تهران مورد توجه مردم و روحانیان بود؛ به طوری که پس

۱. نهیب جنبش ادبی، تندرکیا، شمسالین، ص ۲۲۱.

۲. تاریخ مشروعت، امین الشرح خویی، مندرج در میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان، ج ۹، ص ۱۳۵.

۳. از اظهارات مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، مورخ، رجال‌شناس، و متخصص بزرگ کتاب‌شناسی در دوران معاصر.

از لغو قرارداد، تا وقتی که میرزای شیرازی از طریق شیخ فضل الله از لغو قرارداد اطمینان حاصل نکرد، حکم حرمت استعمال توتون و تنباکو را لغو ننمود.^۱

علاوه بر این، شیخ فضل الله به آگاه کردن جامعه و حمایت از میرزای آشتیانی همت گماشت. هنگامی که شاه تصمیم به تبعید میرزای آشتیانی گرفت، شیخ فضل الله اولین عالمی بود که به حمایت از آشتیانی به منزل ایشان رفت. شیخ، مبلغ روح دینی نهضت و حافظ آن از ورود جریان‌ها و تفکرات انحرافی بود و همین مطلب، دولت انگلیس را به شدت عصبانی کرده بود.

هنگامی که میرزای شیرازی فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، یک نسخه از آن را برای نماینده خویش شیخ فضل الله فرستاد و زمانی که درباریان قصد داشتند در اعتبار فتوا خدشه وارد کنند و با زیر سؤال بردن اصل فتوا خود را از این مهلکه برهانند شیخ فضل الله آن فتوا را به عنوان سندی روشن ارائه داد. بدین ترتیب با هوشیاری میرزا و مساعدت شیخ، توطئه آنان به شکست انجامید و شاه مجبور شد امتیاز قرارداد تالبوت را لغو کند.^۲

رهبری حکومت مشروطه مشروعه

شیخ فضل الله نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکو بود. وی در ابتدای نهضت مشروطیت از پیشگامان حرکت بود و در مهاجرت علما به قم حضور یافت و خود، بخشی از هزینه شکل‌گیری نهضت را پرداخت، اما با آشکار شدن ماهیت غربی آن و مشاهده رفتار مشروطه‌خواهان وابسته و دخالت بیگانگان و جدایی نهضت از احکام اسلامی، خواستار تطبیق نهضت با اسلام شد.

ایشان در پاسخ افرادی که وی را استبدادگر می‌خواندند گفت:

ایها الناس، من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مداخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می‌دانم؛ زیرا که علمای

۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. پیام زن، مرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۹۷.



بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچ‌یک همراه نبودند و همه را با اقامه دلایل و براهین، من همراه کردم. از خود آن آیات عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الان هم من همان هستم که بودم؛ تغییری در مقصد و تجدیدی در رأی من به هم نرسیده است. صریحاً می‌گویم همه بشنوید و به غایبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنا که البته عموم مسلمانان، مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد؛ من همچنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف بین ما و لامذهب‌هاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب، طرف من و کافه مسلمین، این‌ها واقع شده‌اند.^۱

رهبر معظم انقلاب هم در مورد ایشان فرمود:

در تاریخ خودمان در نهضت مشروطیت دیدیم که روحانیون آمدند یک حادثه بزرگ (نظام مشروطیت) را در کشور ایجاد کردند و پایان دوره استبداد را تدارک دیدند. بعد همین مشروطیت، پایگاهی برای ضدیت با دین و روحانیت شد و هنوز ابتدای کار بود که روزنامه‌های صدر مشروطیت، به نام آزادی، شروع به کوبیدن دین کردند تا جایی که یکی از شخصیت‌های روحانی آن زمان -مرحوم آقا شیخ فضل‌الله نوری- که جزء پیشروان مشروطیت بود، در مقابل آن مجلس و مشروطیت ایستاد و سرانجام هم به شهادت رسید.^۲

۱. مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، ترکمان، محمد، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، سخنرانی ۲ / اسفند ۱۳۶۸، سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از علماء و طلاب حوزه‌های علمیه قم و تهران.

زمینه‌ساز انقلاب

اگر خویشتن را نمی‌سوخت شمع پراکندگان را نمی‌کرد جمع

اگر امروزه کشور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت قدرتمند منطقه مطرح است و تمام قدرتمندان عالم نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و به برکت آن، مسلمانان جهان و آزاد مردان عالم، متحد و قوی علیه دشمنان اسلام می‌خورشند و مقاومت می‌کنند؛ به برکت بزرگ مردانی است که در عرصه کفر و ایمان از هستی خود گذشته‌اند و جان و مال و آبروی خود را هزینه کرده‌اند تا کاروان مقاومت، همچنان استوار به راه خویش ادامه دهد و یقیناً نه ما اولین نفر و نه آخرین سرباز این کاروان خواهیم بود. شجاعت و مقاومت مردان مؤمن و عالمان ربانی در طول تاریخ، پرچم اسلام را زنده نگه داشته است.

شیخ فضل‌الله نوری از جمله عالمان شجاع و مجتهدین مجاهدی است که تمام هستی‌اش را فدا کرد تا راه پر سنگلاخ مقاومت را برای نسل‌های بعدی هموار نماید. می‌توان گفت که در نظام جمهوری اسلامی ایران، نهاد نظارت استصوابی شورای نگهبان بر پایه اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری پیش‌بینی شده است.

امام خمینی رحمه‌الله در سخنرانی‌های بسیاری از آیت‌الله شهید، شیخ فضل‌الله نوری نام برده و از او به عنوان نماد مبارزه علیه استعمار یاد کرده است. ایشان در جمع مردم قم فرمود:

لکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل‌الله رحمه‌الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد؛ باید قوانین موافق اسلام باشد. در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین و خارجی‌هایی که قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند که برای شیخ فضل‌الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالی‌یه یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی‌نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپ‌خانه شیخ فضل‌الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.^۱

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۵؛ صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص ۳۵۸.



غیرت دینی و مقاومت در راه اعتقادات

امتناع شیخ از پناهندگی به سفارتخانه‌های اروپایی و نرفتن به زیر بیرق کفر، نشانگر اوج غیرت اسلامی شیخ نوری است. میرزا جواد سعدالدوله به شیخ چنین پیشنهاد کرد: بیرق هلند را [که کشور بی طرفی است] بر بالای خانه‌تان بزنید، دیگر حتی لازم نیست به سفارت هلند تشریف بیاورید. زمانی هم که مشروطه‌خواهان تهران را گرفته بودند، این طور نبود که جرئت داشته باشند به سفارت خارجی تعرض کنند و می‌ترسیدند. شیخ در پاسخ به این پیشنهاد، خندید و گفت: آقای سعدالدوله، باید بیرق ما را بر روی سفارت اجنبی بزنند. چطور ممکن است که صاحب شریعت که من یکی از مبلغین احکام آن هستم، اجازه فرماید به خارج از شریعت آن پناهنده شوم؟! آنگاه آیه شریفه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱ و چند آیه دیگر را خواند و سپس ادامه داد: من حاضرم صد مرتبه زنده شوم و ایرانیان و مسلمین مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم.^۲

مشروطه‌خواهان پس از برقراری حکومت به تسویه حساب با مخالفان مشروطه پرداختند. طرفداران استبداد، یعنی شاه و درباریان، هر کدام وحشت‌زده به جایی پناه بردند، اما طرفداران مشروطه مشروعه به رهبری شیخ فضل الله، چون کوه، مقاوم و استوار بودند. پیشنهادهای مختلفی به شیخ فضل الله رسید تا به جایی پناهنده شود؛ بعضی از رجال بانفوذ برای او پیام فرستادند که به سفارت انگلیس پناهنده شود تا از خطر محفوظ باشد. یاران شیخ فضل الله خوشحال شدند، اما شیخ در مقابل این پیام، تنها لا حول و لا قوه الا بالله می‌گفت. آن گرامی از زمانی که حبس شد (۲۴ ساعت قبل از شهادت) تا موقعی که اعدام گشت، تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت و آرامش کامل گذراند و هرگز ضعف نفس از خود نشان نداد.^۳

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. نشریه عهد، شماره ۳۷، ص ۶؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملک‌زاده، م تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ج ششم و هفتم، صص ۱۲۶۰-۱۲۵۹.

غربت و مظلومیت

غربت و مظلومیت، همواره با اهل ایمان همراه بوده است. علی (علیه السلام) در مورد مظلومیت و غربت خویش فرمود:

من بارها از مردم یاری خواستم، اما به غیر از چهار نفر؛ زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد، کسی جواب مثبت به من نداد. سپس افزود: وَلَوْ كُنْتُ وَجَدْتُ يَوْمَ بُيْعِ أَخُو تَيْمٍ أَزْبَعِينَ رَجُلًا مُطِيعِينَ لَجَاهَدْتُهُمْ؛^۱ اگر من در روز بیعت، چهل یاور گوش به فرمان [وراستین] داشتم، با آنان مقابله و مجاهده می کردم.

شیخ شهید هم همانند مولای خویش در غربت و مظلومیت بود. تبلیغات مشروطه طلبان، چنان قوی و گمراه کننده بود که جوّ سیاسی و اجتماعی به طور کامل، موافق مشروطه خواهان و علیه شیخ شهید بود و همین موجب شد تا جمعی، خواهان تبعید شیخ شوند و گروهی حمله به منزل او را طرح ریزی کنند. حتی نامه هایی را هم از طرف مراجع نجف علیه شیخ شهید جعل کردند و انتشار دادند.

شیخ فضل الله نیز برای اینکه پیام خود را بهتر به مردم برساند با همراهان خویش به حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) هجرت کرد و در آن جا متحصن شد. او در یکی از سخنرانی های خویش خطاب به مردم حاضر در حرم فرمود:

بارها این را گفته ام و باز به شما می گویم که من در موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت، هیچ حرفی ندارم و هیچ کس نمی تواند این موضوع را انکار کند؛ بلکه برای اصلاح امور مملکت و محدودیت سلطنت و تعیین حقوق و وظایف دولت، قانون و دستورالعمل لازم است. اما می خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، قوانین آن مجلس باید مطابق قوانین اسلام و قرآن باشد یا مخالف قرآن و کتاب آسمانی؟! وی در ادامه، قرآن کوچک خود را از جیب بیرون آورد و قسم یاد کرد که من مخالف اساس مشروطیت و مجلس نیستم، بلکه اول کسی که طالب این اساس بود من

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۴.



بودم و فعلاً هم مخالفتی ندارم، اما مشروطه به همان شرایطی که گفتم که باید قانون اساسی و قوانین داخلی مملکت مطابق با شرع باشد.^۱

مشروطه خواهان چنان تبلیغی علیه شیخ شهید به راه انداختند که در روز اعدام، تمام میدان توپخانه پر از جمعیت بود و مردم هلهله کنان و شادی کنان به تماشا آمدند. در همان روز، مشروطه خواهان حتی اشعاری را علیه ایشان ساختند و انتشار می داد.

امام خمینی در این زمینه می فرمایند:

آن ها جو سازی کردند؛ به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله را که آن وقت یک آدم شاخص و مورد قبول بود هم چون جو سازی کردند که در میدان، علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و این نقشه ای بود برای این که اسلام را منعزل کنند و کردند و از آن به بعد مشروطه دیگر نتوانست یک مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند. قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند که آن جا هم صدایی از آن در نیامد. این جوی که در ایران ساختند و سایر جاها این جو، اسباب این شد که مرحوم آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند و به دار کشیدند و پای آن هم کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند.

شهادت شهادت

حضرت امام حسین (علیه السلام) شهادت را برترین نوع مرگ می دانست و می فرمود:

و ان تکن الابدان للموت انشأت فقتل امرء بالسيف في الله افضل^۲

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند برترین نوع مرگ است.

۱. تاریخ انقلاب ایران، ابن نصر الله مستوفی نقرشی، ج اول، صص ۱۹۴، ۱۹۷.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص: ۹۵.



شیخ شهید، عشق به شهادت را از مکتب پرمایه عاشورا آموخته بود. بعد از ظهر سیزده رجب، شیخ را برای محاکمه به عمارت گلستان بردند و در تالار آن، روحانی نمایی به نام ابراهیم زنجانی شروع به بازجویی کرد. وقتی بازجویی و محاکمه صوری صورت می گرفت، عوامل غرب زده مشروطه غرب زده، در بیرون، مشغول آماده سازی جایگاه اعدام وی بودند. هنگامی که می خواستند او را برای اعدام ببرند، اجازه خواندن نماز عصر را به وی ندادند و ایشان را به سوی جایگاه اعدام راهنمایی کردند.

هنگامی که شیخ به طرف میدان توپخانه می رفت، به جمعیت خوشحال نگرست و رو به آسمان کرد و گفت: ﴿فَسْتَذَكِّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱

میدان توپخانه از جمعیت موج می زد. نیروهای دولتی مردم را کنار می زدند تا راه باز شود. در این لحظه، شیخ به عقب برگشت و در میان جمعیت، خادم با وفایش را دید و گفت: نادعلی! او هم بلافاصله خود را به آقا رساند.

مردم همه سرپا گوش بودند. می خواستند بدانند که او در لحظه آخر چه کاری دارد. در این وقت، آقا دست در جیب کرد و کیسه ای بیرون آورد و به نادعلی داد و گفت: این مهرها را خرد کن. او در این لحظه حساس هم دوراندیش و تیزهوش بود و برای اینکه پس از مرگش مشروطه طلبان سندسازی نکنند و از مهرها سوءاستفاده نکنند، دستور خرد کردن آنها را داد.

حدود یک ساعت و نیم به غروب روز سیزده رجب ۱۳۲۷ ق. بود. وقتی به پایه دار نزدیک شد، عصا و عبایش را به میان جمعیت انداخت و روی چهارپایه رفت و قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد و فرمود:

خدایا، تو خودت شاهد باش که من آنچه را که باید بگویم به این مردم گفتم. خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم؛ گفتند قوطی سیگارش بود.

۱. سوره غافر، آیه ۴۴.



خدایا تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز هم به این مردم می‌گویم که مؤسس این اساس، لامذهبین هستند که مردم را فریب داده‌اند؛ این اساس، مخالف اسلام است. محاکمه من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمد بن عبدالله ﷺ آن‌گاه عمامه را از سر برداشته، فرمود: از سر من این عمامه را برداشتند، از سر همه برخوانند داشت.

او با وجود ضعف و پیری و بیماری، آخرین سخنان خویش را با شجاعت و شهامت کم‌نظیری بیان کرد. آری، تنها ایمان و عشق به یک هدف مقدس است که موجب می‌شود شخصی، این چنین در مقابل مرگ و شهادت ایستادگی کند. او در پای دار چنان شجاع بود که گویی دار از هیبت و عظمت او می‌لرزید.

شیخ در پای دار این شعر را زمزمه می‌کرد:

با مسجد و منبر نشود دعوی توحید منزلگه مردان موحد سر دار است

آزمونی دیگر

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْصَرِعُوا لِلَّهِ غُفُورًا رَحِيمًا﴾^۱

(ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان‌ها خدا و پیامبر] دشمن شمايند...)

میرزا مهدی نوری^۲ فرزند ارشد شیخ فضل‌الله نوری (قدس سره) در قضیه مشروطه با شیوه پدر بزرگوارش مخالفت کرد و راه و روش روشن‌فکران غرب‌زده را می‌پیمود. هنگامی که مشروطه‌خواهان، شیخ فضل‌الله (قدس سره) را برای اعدام به میدان توپخانه آوردند، میرزا مهدی، هم‌نوا با دشمنان دین و روحانیت، در زیر پای دار پدر کف زده، از

۱. سوره تغابن، آیه ۱۴.

۲. ایشان چهار پسر داشتند به نام‌های: شیخ مهدی (کیا) نوری، ضیاءالدین کیا (نوری)، حاج‌هادی (کیا) نوری و جلال‌الدین کیا (نوری).



همه بیش تر اظهار شادی و خرسندی می نمود.^۱

فرخ دین پارسا یکی از صاحب منصبان ژاندارمری که در میدان توپخانه جهت انتظامات حضور داشته، در این مورد می گوید:

طناب دار، آرام آرام، شیخ فضل الله را بالا برد و او در بالای دار قرار گرفت، او در همان لحظه آخر از بالای دار نگاه تند و سرزنش آمیزی به پسرش انداخت، سپس گردش طناب شیخ را به طرف قبله چرخانیده، او با مختصر حرکتی جان داد.

پسر ناخلف با همین نگاه، منقلب شد و همان دم آثار پشیمانی و پریشانی در چهره میرزا مهدی ظاهر شد؛ او سرگردان و حیران به اطراف می نگریست. از آن میان، سید یعقوب، توجهش را جلب کرد و به طرف او رفت و خواست به او سخنی بگوید؛ اما سید یعقوب به او اعتنا نکرد و از نزد او دور شد. وجدان خفته این پسر نادان بر اثر فشار روحی و غلبه عواطف و احساسات بیدار شد،^۲ اما چه فایده که کار از کار، گذشته و پدر مهربان و دلسوز با دلی پر از غم از دستش رفته بود. به قول شهریار تبریزی:

نوش دارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی سنگ دل این زودتر می خواستی حالا چرا؟

مجاهدی استوار بر بلندای دار

قبل از این که ریسمان دار را به گردن شیخ ببندازند، یکی از مشروطه خواهان برای او پیغام آورد که شما مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن رها سازید!

۱. در این زمینه می نویسند: هنگامی که در آخرین روزهای زندگی علامه بزرگوار شهید، شیخ فضل الله نوری از وی در مورد افکار و تلاش های ضد دینی فرزندش شیخ مهدی، سؤال کردند، وی علت این امر را این گونه بیان داشت: این پسر وقتی که در نجف به دنیا آمد، مادرش شیر نداشت، از این رو مجبور شدیم که برای شیر دادن او دایه ای پیدا کنیم. پس از مدت کوتاهی که این پسر از شیر آن دایه تغذیه نموده، ناگهان متوجه شدیم که آن دایه، زنی بی مبالا و بی عفت بوده و کینه دیرینه ای از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به دل دارد. از همان وقت دریافتیم که سعادت مند شدن این پسر، آسان نخواهد بود. (پدر، مادر شما را دوست دارم، ص ۸۲) حضرت علی (علیه السلام) در مورد تأثیر شیر مادر در حالات روحی کودک، فرمود: در انتخاب دایه برای فرزندان، کوشش و دقت کنید؛ همچنان که در انتخاب همسر دقت می کنید زیرا شیر مادر طبیعت کودک را تغییر می دهد. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۶۸).

۲. پدر، مادر شما را دوست دارم، ص ۲۳۴.

شیخ فضل الله گفت: من دیشب پیامبر ﷺ را در خواب دیدم و به من فرمود که فردا شب مهمان من هستی و من چنین امضایی نخواهم کرد.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشم بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان او ز من جسمی ستاند رنگ رنگ

بعد از چند لحظه، طناب دار را به گردنش انداختند و چهار پایه را از زیر پای وی عقب راندند و طناب را بالا کشیدند. دسته موزیک شروع به نواختن کرد و مردم از جمله پسر شیخ کف می زدند و شادی می کردند و چه بی احترامی هایی که به جنازه شیخ نکردند. پس از این که آقا، جان به جان آفرین تسلیم کرد، دسته موزیک نظمیه، پای دار آمد و همان جا وسط حلقه، شروع کرد به زدن. در این حال، مجاهدین با تفنگ هایشان می رقصیدند. کسی از بالای ایوان نظمیه، فریاد کشید و به مردم گفت: چنان دست بزنید که صدایش در سفارت به گوشش برسد؛ یعنی به گوش محمد علی شاه.

پس از اعدام، جسد شیخ شهید را به حیاط شهربانی منتقل کردند و در وسط حیاط بر روی یک نیمکت قرار دادند. مشروطه طلبان و دیگر افرادی که نسبت به دین، کینه و عداوت داشتند به جسد نیز حمله کردند. نیروهای مسلح با قنداق تفنگ و دیگران با لگد؛ به طوری که خونابه از جسد سرازیر شد. ابتدا از تحویل جسد به خانواده شیخ جلوگیری کردند و بعد از مدتی جسد را تحویل خانواده وی دادند. آنان نیز جسد را در خانه مخفی کرده، پس از حدود هیجده ماه آن را به قم بردند و در یکی از اتاق های صحن مطهر حرم حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند.

اعدام شیخ شهید، نقاب از چهره مدعیان دروغین آزادی و عدالت برداشت و مردم فهمیدند که مشروطیت، سرابی بیش نبوده است. کم کم، روحانیون دیگر نیز از مجلس و دولت کنار گذاشته شدند و زمینه جدایی دین از سیاست فراهم شد. آیات عظام نایینی، آخوند خراسانی، طباطبایی، بهبهانی و طباطبایی یزدی همگی از شهادت شیخ فضل الله



متأثر شدند و دریافتند که واقعیت‌های تلخی در پشت ظواهر فریبنده پنهان بوده است.^۱ از مهم‌ترین صفات امامان معصوم اهل بیت (علیهم‌السلام) و از ویژگی‌های مدافعان جبهه حق و دلاورمردان خدایی، شهادت در راه خداست؛ به گونه‌ای که با تمام وجود در راه احیای حق مقاومت می‌کنند. خداوند متعال مؤمنین جهادگر در راه خدا را ستوده، و می‌فرماید:

﴿يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُوتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲؛ آنان در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند و این [روحیه شجاعانه] فضل خداست و به هر کس که بخواهد عطا می‌کند و خداوند وسعت‌دهنده تواناست.

انتقال مخفیانه به قم

شیخ هادی نوری پسر دیگر شیخ به همراه خانواده وی، جنازه شیخ را مخفیانه به منزل بردند و در حالی که غسل و کفن شده بود در اتاقی گذاشتند و آن را تیغه کردند و برای اینکه کسی بویی نبرد مراسمی ظاهری گرفتند و جنازه‌ای غیر واقعی را در قبرستان دفن کردند و صورت قبری برای آن ساختند. پس از هیجده ماه که مردم، کم‌کم باخبر شده بودند و می‌آمدند و پشت دیوار فاتحه می‌خواندند و می‌رفتند، احتمال خطر از هر سو می‌رفت. دختر شیخ شهید می‌گوید:

دیشب مرحوم آقا را خواب دیدم که خیلی خوش و خندان بود، ولی من در همان عالم خواب گریه می‌کردم. آقا به من گفت: گریه نکن، همان بلاهایی را که سر سیدالشهدا آوردند، سر من هم آوردند. این‌ها می‌خواهند نعش مرا دریاورند تا دریاورده‌اند زود آن را به قم بفرست. از این رو جنازه مطهر شیخ را بعد از ۱۸ ماه، در حالی که تغییری نیافته بود، مخفیانه به قم انتقال دادند و در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها‌السلام) به خاک سپردند.^۳

۱. خاطرات ماندگار از خویان روزگار، فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم، چاپ: ششم، ۱۳۹۱ ش.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

۳. البته عارفان روشن ضمیر شهادت شیخ را قبلاً پیش‌بینی کرده بودند. آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شاگردان شیخ شهید می‌گوید: به هنگام جوانی، روزی در جلسه‌ای با حضور عده‌ای از علما که در میان آنان آقا میرزا محمدتقی شیرازی و آقا شیخ

آری، آیت الله شیخ فضل الله نوری زنده است و همه شهدای راه حق زنده‌اند؛ در دنیا با تداوم راه و فکرشان و در آخرت در کنار اولیا و انبیای الهی در بهشت برین جای دارند؛ چرا که خون آنان موجب استحکام ارزش‌های الهی و انسانی گردیده است.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

شیخ شهید از منظر اهل نظر

رهبر معظم انقلاب در مورد سکوت خواص و گناه عوام در داستان شهادت ایشان می‌فرماید:

یک ملت، گاهی سال‌های متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می‌کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد؛ این هم یک گناه است. شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ مَا حَتَّىٰ يَغْفِرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾^۱ است؛ این همان گناهی است که نعمت‌های بزرگ را زایل می‌کند؛ این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر جماعت‌ها و ملت‌های گناه کار مسلط می‌کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این که جزو بانیان و بنیان‌گذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غرب‌گرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند- که هنوز هم یک عده قلم‌زن‌ها و گوینده‌ها و نویسندگانی ما همین حرف دروغ بی‌مبنای بی‌منطق را نشخوار و تکرار می‌کنند- پنجاه سال بعد

فضل الله نوری نیز دیده می‌شد، نشسته بودیم. در آن هنگام پیرمردی ژولیده و لاغر اندام که دستمال ماندی به سر بسته و عبایی وصله‌دار بر دوش انداخته بود، در نهایت سادگی به آن جلسه داخل شد. میرزا محمدتقی شیرازی فوراً بلند شده و با احترام تمام، آن پیرمرد را به حضور جمع آورده و نزد خویش بنشانند.

او با اشاره به آقا فضل الله، از میرزا پرسید: ایشان کیست؟ میرزا گفت: ایشان آقا شیخ فضل الله نوری است و او را کاملاً معرفی کرد. پیرمرد روشن ضمیر گفت: چند سال بعد شیخ فضل الله نامی را در تهران بردار می‌کشند، او تو نباشی؟! ... آنگاه برخاست و میرزا محمدتقی شیرازی کفش پیش پای او نهاد و او را بدرقه کرد و برگشت و از من عصبانی شد که چرا نسبت به او بی‌اعتنایی کردم و توضیح داد که او آخوند ملا فتاح علی سلطان‌آبادی است. (خاطرات ماندگار از خویان روزگار، ص ۱۴۴).

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

چوبش را خوردند.

علامه امینی، صاحب کتاب معروف الغدير شيخ نوري را در کتاب شهداء الفضيله
یکی از شهدای راه فضیلت به شمار آورده، می نویسد:

او از رهبران برجسته اسلام و مسلمین و پرچمدار علم و دین و بزرگ رهبر
جهان اسلام است که فدای بزرگداشت شعائر الهی شد. او معارف دین را
منتشر و حق را اعلام و کلمه حقیقت را ابراز نمود و در نهایت به دست ظالمان
و ستم گران عصر خود به شهادت رسید. در حقیقت، شیخ مجتهد، قربانی
دعوت به سوی خدا و قربانی دین و نهی از منکر شد.^۱

محدث قمی هم می نویسد:

در زمان ما شهید شیخ فضل الله در روز سیزده ماه رجب - که از ماه های حرام
است - به شهادت رسید. البته مصیبت او در قلوب مؤمنین خیلی سنگین بود،
اما برای او که در راه دفاع از دین و اطاعت از رب العالمین و حرکت بر
روش اولیای غیرت مند خود، مشی کرده بود مصیبت محسوب نمی شود؛ بلکه
مصیبت برای کسانی است که کم بصیرت بودند.^۲

جلال آل احمد در کتاب در خدمت و خیانت روشن فکران می نویسد:

از آن روز بود که نقش غرب زدگی را هم چون داغی بر پیشانی ما زدند و من
نعش آن بزرگوار را بر دار هم چون پرچمی می دانم که به علامت استیلای
غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته
شد.^۳

۱. علامه امینی، شهداء الفضيله، صص ۳۶۷-۳۶۴.

۲. الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، ج ۱، ص ۵۷۸.

۳. در خدمت و خیانت روشن فکران، جلال آل احمد، قسمت ضمایم، صص ۲۷۰-۲۷۱.

